



رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه

شیخ شهید فضل‌الله نوری

(جلد اول)

گردآورنده:

محمد ترکمان

رسائل، اعلامیہ دعا، مکتوبات، ... و درود نامہ

فتح پیہر خزانہ فوری

۱

محدث

۷۲

۱

۶



مؤسسه خدمات فرهنگی

تهران - استیلا دماهری تقاطع دکتر فتحی ۲۳۴۶ تلفن ۳۹۹۵۰
فروشگاه: ناصر خسرو، کوچه حاج نایب، بازار مجیدی طبقه دوم

مجموعه‌ای از:

رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه

شیخ شهید فضل الله نوری

(جلد اول)

گردآورنده:

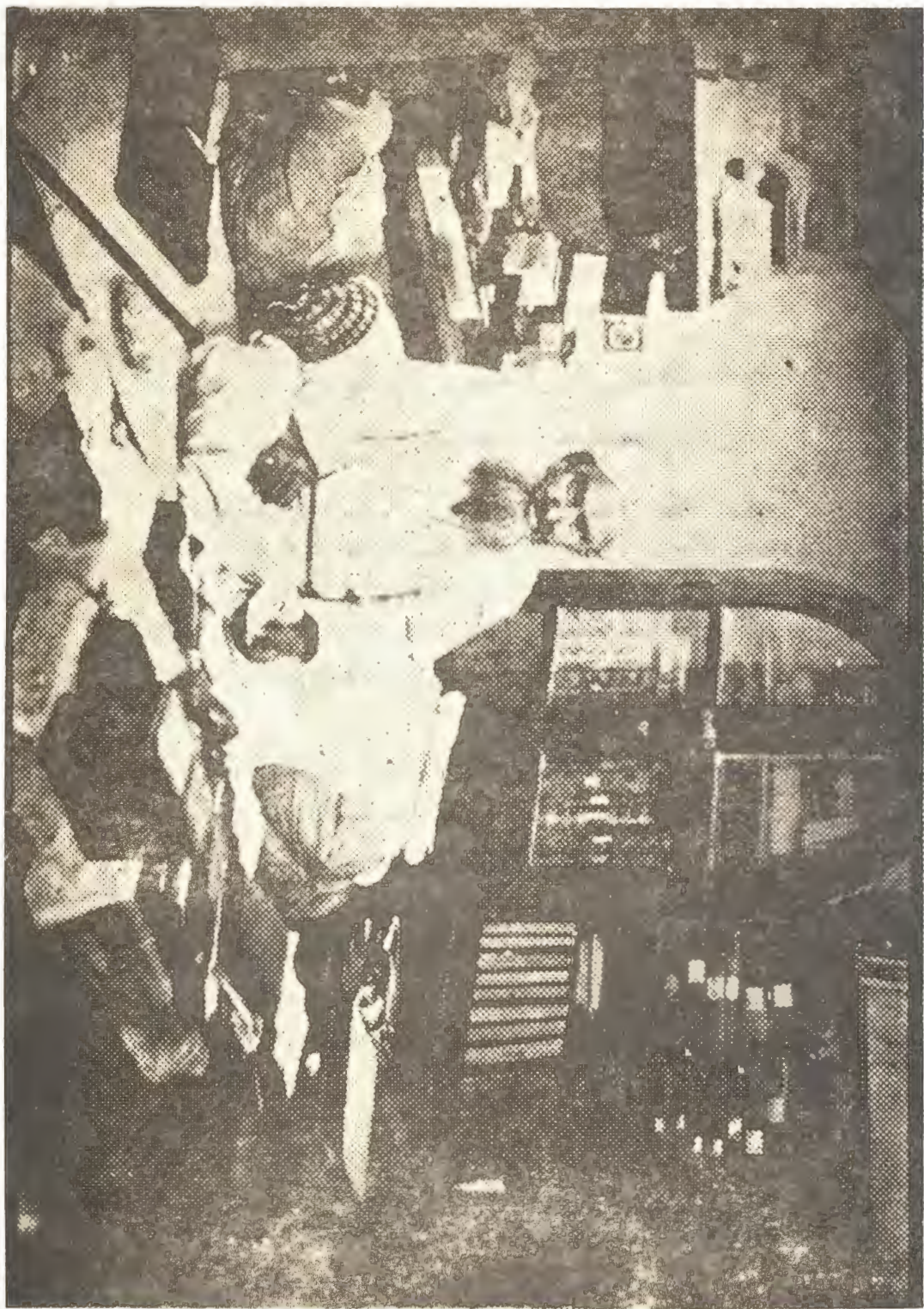
محمد ترکمان





مؤسسه خدمات فرهنگی

-
- * مجموعه‌ای از:
 - رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات،... و روزنامه
 - شیخ شهید فضل‌الله نوری (جلد اول)
 - * محمد ترکمان
 - * مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
 - * چاپ مهتاب
 - * ۵۰۰۰ نسخه
 - * ۱۳ رجب ۱۴۰۳ ه.ق (۱۳۶۲ ش.ه) = هفتاد و ششمین سالگرد
شهادت شیخ شهید



قسمتی از وصیت امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع)*

«... و اعرض علیه اخبار الماضین، و ذکره بما اصاب من کان قبلك من الاولین، و سرفی دیارهم فانظر فیما فعلوا، و عما انتقلوا، و این حلوا و نزلوا،... ثم ردهم اخر ذلك الى الاخذ بما عرفوا، و الامساك عما لم یكلفوا، فان ابت نفسك ان تقبل ذلك دون ان تعلم كما علموا فلیكن طلبك ذلك بتفهم و تعلم، لا بتورط الشبهات، و غلو الخصومات،...»

«... و باخبار گذشتگان (چگونگی سرگذشتشان) آشنا کرده و بیادش آور آنچه به پیش از تو از پیشینیان رسیده است، و در سراها و بازمانده‌ها و نشانه‌های ایشان گردش کن، پس ببین چه کردند، و از چه جایی انتقال یافتند، و کجا فرود آمده جا گرفتند... پس اگر نفس تو سر باز میزند از اینکه آنچه خویشاوندان تو بر آن گذشتند بپذیرد بدون آنکه بداند همچنانکه آنان دانستند باید خواست تو در آن طلب فهم و تحصیل علم و دانائی باشد نه اینکه در شبهات افتاده در جدل و زد و خوردها فرو روی...»

امام خمینی:

«... مرحوم شیخ فضل الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد، قوانین باید قوانین اسلام باشد؛ اگر همان وقت که ایشان این را فرمود، و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود؛ مخالفین - خارجی ها، که یک چنین قدرتی را در روحانیت می دیدند؛ کاری کردند در ایران که: شیخ فضل الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را؛ یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.» *

مرحوم آیه الله طالقانی:

«... - پس از تشکیل مجلس -...، طرفداران استبداد کرسیهای مجلس را پر کردند و انگشت بیگانگان نمایان شده کشته شدن مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری بدون محاکمه و بدست یک فرد ارمنی لکه ننگی در تاریخ مشروطیت نهاد...» **

* کیهان، ۲۹ آبان ۱۳۵۹

** نائینی، محمد حسین: «تنبیه الامة و تنزیه الملة»، ۱۳۲۷ ه.ق، چاپ سوم، بضمیمه مقدمه و پا صفحه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، ۱۳۳۴، صفحه ۱۷ مقدمه.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	قسمتی از وصیت امام علی (ع) به امام حسن (ع)
ز	سخنی از امام خمینی و مرحوم آیه الله طالقانی درباره شیخ شهید
ط	فهرست مطالب
۱	مقدمه
۹	زندگینامه شیخ شهید و مختصری از نقش شیخ در وقایع «مشروطه»
۲۰	فهرست آثار شیخ شهید
۲۲	معرفی برخی از مآخذ این مجلد و توضیح چند نکته
۲۵-۱۱۶	رسائل شیخ شهید
۲۵	رساله تحریم رفتن حجاج به مکه معظمه از راه جبل
۵۵	کتاب تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل
	سؤال از شیخ شهید درباره موافقت اولیه و مخالفت ثانویه
۱۰۱	او با مشروطیت و دلایل شرعی آن و پاسخ شیخ شهید
۱۱۵	صفحه اول رساله «فی قاعده ضمان الید»
۱۱۶	دو صفحه از یک «بیاض»
۱۱۷-۲۲۸	اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ شهید
۱۱۹	تلگراف علماء طهران به مرحوم میرزای شیرازی و جواب آن
۱۲۱	تلگراف شیخ شهید به مرحوم میرزای شیرازی

- ۱۲۳ فتوای شیخ شهید در تأیید مدارس جدید
- ۱۲۴ نامه شیخ شهید به وزیر مختار انگلیس
- ۱۲۷ نامه علماء طهران به مظفرالدین شاه
- ۱۲۹ تلگراف علمای مهاجر به مظفرالدین شاه
- ۱۳۲ نامه روساء مهاجرین قم به مظفرالدین شاه
- ۱۳۷ قسمتی از نامه شیخ شهید به آقای نجفی اصفهانی
- ۱۳۸ تلگراف شیخ شهید و... به علمای اصفهان
- ۱۴۰ تلگراف علماء طهران به اصفهان
- ۱۴۲ تلگراف شیخ شهید و... به اصفهان
- ۱۴۳ تلگراف شیخ شهید و... به علماء و «انجمن ملی تبریز»
- ۱۴۵ نامه شیخ شهید بفرزندش در نجف
- ۱۴۷ بیانیه شیخ شهید
- ۱۴۹ نامه شیخ شهید به علماء شهرستانها
- ۱۵۲ تلگراف شیخ شهید و... به علماء و مردم زنجان
- ۱۵۴ عریضه علماء طهران به محمد علیشاه
- ۱۵۸ مکتوب شیخ شهید به مشیرالسلطنه
- ۱۶۰ نامه شیخ شهید و امام جمعه به علمای مازندران
- ۱۶۲ مکتوب شیخ شهید به آقا سید صادق نیاکی مجتهد
- ۱۶۵ تلگراف شیخ شهید و... به علمای مازندران
- ۱۶۶ مکتوب شیخ شهید به مشیرالسلطنه
- ۱۶۹ نامه شیخ شهید به هروی
- ۱۷۱ توصیه شیخ شهید درباره میرزا عبدالغنی خان به محمد علی شاه
- ۱۷۳ مکتوب شیخ شهید درباره تظلم خانم خرم الدوله
- ۱۷۵ مکتوب شیخ شهید درباره تظلم خانم خرم الدوله
- ۱۷۷ تلگراف شیخ شهید به امیرافخم

۱۷۹	نامه شیخ شهید به سید هاشم آل سید فتح الله
۱۸۳	مکاتبه هروی و شیخ شهید
۱۸۵	نامه شیخ شهید به (؟)
۱۸۷	نامه شیخ شهید به (؟)
۱۸۹	نامه شیخ شهید به (؟)
۱۹۱	مکاتبه هروی و شیخ شهید
۱۹۶	مکاتبه هروی و شیخ شهید
۱۹۸	مکاتبه هروی و شیخ شهید
۲۰۰	نامه شیخ شهید درباره تظلم میرزا احمد خان
۲۰۲	نامه شیخ شهید به محمد میرزا
۲۰۴	نامه شیخ شهید برای رفع ظلم از صدر الفقهاء
۲۰۶	مکاتبه هروی و شیخ شهید
۲۰۹	یادداشت شیخ شهید به (؟)
۲۱۱	یادداشت شیخ شهید به (؟)
۲۱۳	توصیه شیخ شهید درباره نقیب السادات
۲۱۶	مکتوب شیخ شهید به مشیر السلطنه
۲۲۰	نامه شیخ شهید به مشیر السلطنه
۲۲۴	نامه هروی به میرزا هادی نوری و پاسخ شیخ شهید
۲۲۹-۳۶۸	روزنامه شیخ شهید
۲۳۱	صورت مقاصد علماء اعلام و حجج اسلام مهاجرین
۲۳۴	تلگراف آیتین خراسانی و مازندرانی
۲۳۷	تلگراف آیتین خراسانی و مازندرانی با شرح شیخ شهید
۲۴۰	تلگراف مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی با شرح شیخ شهید
۲۴۵	مستدعیات مهاجرین
۲۵۰	لایحه حجة الاسلام سید احمد طباطبائی

- مرقومه مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی با شرحی از مهاجرین ۲۵۵
- شرح مقاصد شیخ شهید ۲۶۰
- تلگراف آیات طهرانی، خراسانی و مازندرانی با شرحی از مهاجرین ۲۷۷
- بقیه شرح متعلق بتلگراف نجف اشرف ۲۸۵
- لایحه تقریر شده توسط حاج محمد علی مجتهد رستم آبادی ۲۹۴
- مرقومه مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی ۳۰۴
- العجب کل العجب بین جمادی و رجب ۳۰۷
- صورت بیان و تحقیق حق و باطل و رفع شبهات عالم و جاهل ۳۱۷
- نطق شیخ علی لاهیجی در حضرت عبدالعظیم (ع) ۳۲۸
- رافع الشبهات ۳۳۸
- ایقاظ و تنبیه ۳۴۷
- الدعوة الاسلامیة ۳۵۳
- ندای قرآن ۳۵۹
- سئوال از مجلس شورای ملی و پاسخ آن ۳۶۳
- چند سند دیگر ۳۶۹-۳۸۹
- گزارشی از اجتماع ۱۲ شوال ۱۳۲۶ در باغشاه و بیانات شیخ ۳۷۱
- شهید در این اجتماع ۳۷۱
- اصل پیشنهادی شیخ شهید به مجلس شورای ملی درباره ۳۷۷
- هیئت «طراز اول» ۳۷۷
- سئوال شیخ شهید از مرحوم میرزای شیرازی درباره «مفاسد ۳۸۱
- حمل اجناس خارجی به ایران و...» ۳۸۱
- پاسخ علماء به سئوال درباره مجلس شورای ملی ۳۸۵
- تقریظات شیخ شهید بر چند کتاب ۳۹۱-۴۰۴
- تقریظ بر کتاب «تبشیر اندر تبشیر» میرزا عبدالرحیم الهی ۳۹۳
- تقریظ منظوم بر کتاب «شاخه طوبی» محدث نوری ۳۹۹

- یادداشت بر رساله «سؤال و جواب» ۴۰۲
- تقریظ بر کتاب «مستدرک الوسائل» ۴۰۴
- سه نمونه از کتب ادعیه، وقفنامه مشیر السلطنه و مهر کتابخانه ۴۰۵-۴۲۲
- شیخ شهید ۴۰۷
- تحفة الزائر ۴۰۸
- اقبال (سید بن طاوس) ۴۰۹ مکرر
- زاد المعاد
- وقفنامه میرزا احمدخان مشیر السلطنه تنظیم شده در محضر شرع ۴۱۱
- شیخ شهید
- مهر کتابخانه شیخ شهید ۴۲۲
- عکس مقبره شیخ شهید ۴۲۳
- فهرست اعلام ۴۲۵-۴۴۲
- ضمیمه: رساله عربی منظوم «الدرر التنظیم»، در قواعد فقه ۴۴۳-۵۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم

انگیزه گردآورنده از تهیه این مجموعه :

در تاریخ معاصر ایران، مسأله شهید «شیخ فضل الله نوری»، از جمله مسائل مبهمی است که پیرامون آن تحلیل‌ها و برداشتهای مختلف و حتی متضادی عنوان شده است.

اگر از آراء مکتوب موافقین که در برابر نوشته‌های مخالفین، از کمیت محدودتری برخوردار می‌باشد صرف نظر کنیم، نظریات گروه دوم یا حکایت از عدم آگاهی و یا غرض ورزی صاحبان آن آراء دارد. در طیف مخالفین؛ با مجموعه‌ای از معتقدین به «دموکراسی

لیبرالی» تا «دموکراسی اجتماعی» و خطوط بینابینی آن روبرو هستیم.

آیات ثلاثه نجف در دوران وقایع مشروطیت، مرحومان :

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزا خلیل^۱، شیخ عبدالله مازندرانی و اشخاصی همچون مرحومان: علامه نائینی، حاج آقا نورالله اصفهانی، آقازاده خراسانی، حاج سید عبدالحسین لاری، شیخ محمد اسماعیل محلاتی، شیخ

۱- مرحوم حاج میرزا حسین نجل حاج میرزا خلیل در سال ۱۳۲۶ ه. ق.

و . . . - لا اقل تا مدتی پس از تصرف تهران توسط قوای سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی، نیز بدرجائی متفاوت در میان مخالفین آن مرحوم وجود دارند.

نوع زبان بکار برده شده گروهها و افراد مذکور در رابطه با «شیخ شهید»، رابطه ای مستقیم با آگاهی از چند و چون «حوادث واقعه»، حریت فکری و... اظهار نظر کنندگان دارد.

«گرد آورنده»، سالها تحت تأثیر آراء مخالفین، خصوصاً گروه آخر بوده ام.

شنیدن حکایت شیرخواری «شیخ مهدی» فرزند مرحوم شیخ، از زنی ناصبی. در دوران اقامت شیخ در عراق، که در ایام صباوت در مجالس وعظ مکرر از وعظ و عاظمی رابطه با تأثیر شیر و تربیت، در تکوین شخصیت کودک شنیده بودم، اگرچه دفاعی ضمنی از «شیخ شهید» و مخالفت با مخالفین آن مرحوم را در برداشت، اما؛ برای نفی اتهامات فراوان «تاریخ» نویسان کافی نبود.

اگرچه تجلیل مرحوم آل احمد از «شیخ شهید» در «غریب زدگی» علامت ستوایی را در ذهنم مطرح ساخته بود، اما؛ متأسفانه تا وقوف بر: کم و کیف شهادت مظلومان و دلیرانه «شیخ شهید» و از آن قهرمانان تر ایستادگی او در دفاع از شریعت و مقاومتش در برابر سفارتین انگلیس و روسیه تزاری و عوامل وابسته آنها و دعوت محمد علی شاه قاجار به مقاومت و پایداری در مقابل فشار سفارتین مبنی بر «اعلان انتخابات و گشایش مجدد مجلس»، و مطالعه برخی از شماره های «روزنامه شیخ شهید»، و... و شناخت بیشتر از تعزیه گردانهای داخلی «مشروطه»^۱

۱- میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، حسینقلی خان نواب، ظل السلطان.

تقی زاده، ملک المتکلمین، سید عبدالله بهبهانی، شیخ مهدی شریف کاشانی، مدیران حبل المتین کلکته و تهران، و...

و هادی خارجی آنان؛ سالیانی چند فاصله افتاد.
در پی آشنائی نسبی ام با اندیشه و عملکرد ضد انگلیسی و ضد
بیگانه و مواضع استقلال طلبانه مرحوم «شیخ»، باآنکه هنوز برای
قضایائی همچون:

فروش مخروبه «مدرسه چال» و «گورستان» متروکه به بانک
استقراضی روس،

طلاق اجباری زن موقر السلطنه و بعقد امام جمعه در آوردن
شاهزاده خانم،

واسطه گری حکومت قائنات برای شوکت الملك و...
جریان اجتماع توپخانه،

همکاری با محمدعلی شاه و لیاخوف روسی در انهدام «مجلس
شورا» و «آزادی»،

حکم بر «حرمت مشروطه و ارتداد مشروطه طلب»، و...، که در
اکثر کتب «تاریخ» مشروطه و تواریخ معاصر مذکور است، پاسخی
نداشتم، اما؛ مظلومیتی که با آن روبرو شده بودم مرا بر آن داشت تا
با گردآوری آثار ممکن الحصول «شهید فضل الله نوری» هم شناخت خود
را نسبت به آن مرحوم، به «واقع» نزدیکتر نمایم و هم حاصل این
کوشش را در اختیار علاقمندان قرار دهم.

در پایان این گردآوری متوجه شدم که تنها مرحوم «شیخ» مظلوم
واقع نشده است، بلکه؛ مظلوم ترا از او نسلهائی هستند که جعلیات جاعلین
بعنوان حقایق تاریخی در مغز و احساس آنها تزریق میشود، و آنان نیز
باین «جعلیات» بعنوان حقایق خدشه ناپذیر معتقد میگردند.

لازم بتذکر است که تاکنون آثار «شیخ شهید»، بصورت مدون
گردآوری نشده و پراکندگی آن - که برخی خطی و منحصر بفرد و
قسمتی در سالیان دور طبع سنگی و اکنون نه تنها از دسترس عموم

خارج بلکه حتی در بیشتر کتابخانه‌ها موجود نمی‌باشد و پاره‌ای نیز در کتب و نشریات مختلف پراکنده است، دست یافتن به «واقعیت» را برای دوستداران حقیقت مواجه با مشکلات و صرف وقت بسیار می‌سازد. همین امر خود یکی از دلایل مهم جا افتادن جعلیات «تاریخ» نویسان می‌باشد.

راقم؛ پس از دو سال کوشش با توفیق الهی موفق به گردآوری مجموعه حاضر گردید که در دو مجلد در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

جلد اول این مجموعه به رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه «شیخ شهید»، و جلد دوم آن به گزارش‌هایی در باره حرکت شیخ شهید، نامه‌هایی خطاب به آن مرحوم و...، و استدراکات جلد اول اختصاص دارد.

راقم مایل بود که در «مقدمه» بتوضیح نکاتی چند پیرامون: «مشروطه و عوامل موجد آن» و «مواضع شیخ شهید»، بپردازد. حاصل این‌انگیزه نوشته‌ای نسبتاً مطول شد که درج آن خارج از حوصله مقدمه این «مجموعه» می‌باشد.

امید آنکه: نوشته فوق‌الذکر، بصورتی مستقل از این مجموعه، در آینده‌ای نزدیک در اختیار دوستداران قرار گیرد. سرآغاز و مقدمه جلد اول این «مجموعه» را با ذکر چند نکته، زندگینامه «شیخ شهید»، فهرست آثار آن مرحوم و توضیحاتی پیرامون مندرجات این مجلد پایان می‌بریم.

تذکر چند نکته:

۱- «گردآورنده» با اعتقاد باین سخن صحیح که: «هر کس عمل میکند، اشتباه نیز میکند»، شیخ شهید را در حرکت اجتماعی‌اش مبری

از «اشتباه» نمیدانند. آنچه مورد تأیید راقم است، خط کلی حرکت سیاسی و روح شریعت‌خواهی «شهید فضل‌الله نوری» میباشد.

۲- بنظر «راقم» براهین «شیخ شهید» پیرامون مسائلی همچون: الف: اکثریت آراء، ب: نقش مردم در حکومت و ولایت، ج: حق مردم در حل و فصل مسائل مربوط به کشور و حکومت، د: وکالت مجلس شورا و شرائط کسانی که به حل و فصل مسائل امت میپردازند، ه: بدعت بودن تدوین قانون اساسی، و: شوری، ز: نفی شرکت و دخالت «عوام» در سیاست امورات، و ... که در رساله: «تذکره الغافل و ارشاد البجاهل» و پاسخ به سؤال: «موافقت اولیه و مخالفت ثانویه با مشروطیت و دلایل شرعی آن؟» مندرج است از استحکام لازم برخوردار نیست و در مقابل، استدلالات علامه نائینی در موارد فوق الذکر در کتاب: تنبیه الامة و تنزیه الامة فی لزوم مشروطية الدولة المنتخبة لتقليل الظلم علی افراد الامة؛ که در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد توجه واقع گردید، از استحکام بیشتری برخوردار است.

۳- صدور حکم «حرمت مشروطه»، و «ارتداد مشروطه طلب»، از جانب «شیخ شهید» و همفکرانش و همچنین احکام آیات ثلاثه نجف و برخی از علمای ایران مبنی بر اینکه: مخالف «مشروطه» را مخالف «امام زمان» و «محارب» و «مفسد» اعلام می‌داشتند، مطلبی است قابل تأمل و بررسی که انشاءالله پیرامون آن و آثار این شیوه از برخورد با مسائل اجتماعی و سیاسی در آینده سخن خواهیم گفت.

۴- طرح مسئله هدایت «انجمنهای مخفی» صدر مشروطیت، توسط فراماسونهای وابسته به انگلیس و همچنین عنوان نقش رهبری سفارت در وقایع بعدی - که در زندگینامه «شیخ شهید»، مجملاً بآن اشاره رفته است -، نافی وجود زمینه‌های عینی يك حرکت اصلاحی در جامعه ایرانی آن زمان، بدلیل وجود نابسامانیهای سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی، نمیباشد. اما؛ آنچه که انجام گرفت، نه تنها در جهت «اصلاح» و تخفیف نابسامانیهای فوق الذکر و بدست آوردن «استقلال ملی» نبود، بلکه کوششی بود: در جهت تشدید نابسامانیها، تضعیف رقیب روسی امپریالیسم انگلستان، محکم گردیدن کمر بند دفاعی هندوستان، تضعیف هر چه بیشتر حکومت مرکزی و بالاخره حاکمیت بلامنازع امپریالیسم خونخوار انگلیس در ایران که تا نهضت ملی شدن صنایع نفت، همچنان ادامه داشت.

۵- در پاسخ این سؤال که «آیا عنوان انگلیسی بودن مشروطیت در خواننده ایجاد یأس و بدبینی نسبت بحر کتھای اجتماعی نمی نماید؟»، باید گفت: «در صورت عبرت گرفتن، نه تنها در افراد مبارز موجب یأس و بدبینی نمی شود، بلکه؛ بر هوشیاری انقلابی و شناخت عمیقتر ما از شیوه های دشمن و پیچیدگی عمل آن نیز میافزاید.

۶- روابط و مکاتبات «سید محمد تقی موسوی هروی» با «شیخ شهید» که تا قبل از تصرف تهران ادامه داشته و در پایان حیات مرحوم «شیخ» به اختلاف انجامیده است؛ نشانگر ارتباط عمیق هروی با حوزه «شیخ» میباشد. از سوی دیگر؛ محرر سید عبدالله بهبهانی بودن شخص مذکور قبل از پیوستن به «شیخ شهید»، و پناهنده شدنش به قلهک-محل بسمت تابعان سیاست انگلیس-، بهنگام تصرف تهران و نامه اش به چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس نیز، محل تأمل است.

آیا «هروی»، «سید علی طباطبائی یزدی»-پدر سید ضیاءالدین طباطبائی (نخست وزیر کودتای انگلیسی ۳ حوت ۱۲۹۹)،- و... که در حوزه «شیخ شهید»، بودند و چند ماه قبل از تسخیر تهران توسط قوای بزرگ خانهای جنوب و شمال یا به «مشروطه طلبان» پیوستند و یا بمخالفت با «شیخ شهید» پرداختند تنها بعزت وجود خصلتهای منفی و بی تقوایی بود یا آنکه مهره هایی بودند که نقش دوگانه ای را بازی میکردند؟

۷- نقش جریان‌های «چپ»، همچون: اجتماعيون عاميون، انجمن غیبی، مجاهدین قفقازی، حیدر عمواغلی تبعه روس و ...، با ایجاد جو ترور و ارعاب، جنجال و شهر آشوبی و افراطی‌گری ورشد تضادهای کاذب، چیزی شبیه نقش جریانهای «چپ» در جنبش جنگل، نهضت ملی، و در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی؛ با حفظ ویژه گیهای خاص مرحله‌ای خود بوده است. و از این طریق عملاً در آن مقطع خاص جاده صاف کن امپریالیسم انگلیس بوده‌اند.

۸- فقدان توحید رهبری مذهبی در سالهای پس از فوت مرحوم میرزای شیرازی و عدم وجود بصیرت کافی نسبت به شگردهای استعمارگران انگلیسی در اکثریت مراجع آن زمان در عتبات عالیات، زمینه‌ساز دخالت‌های فراوان آن سیاست در امور ایران و بین‌النهرین گردید. که ایجاد «مشروطه» و قضایای متعاقب آن از اهم آن دخالت‌ها بشمار می‌آید.

امروز برای پاسداری از انقلاب اسلامی، میبایستی توحید رهبری در وجود امام خمینی و بصیرت آن امام را نسبت به توطئه‌ها و شگردهای استعمارگران، شاکر بود، و برای حفظ استقلال میهن اسلامی از توطئه‌های غرب و شرق، در پاسداری از مقام رهبری کوشا.

آخرین تذکره: امید آنکه خوانندگان محترم، «گردآورنده» را از انتقادات و پیشنهادات خود محروم نگردانند؛ تا در چاپ دوم - انشاء الله - مورد توجه قرار گیرد.

والسلام

زندگینامهٔ شیخ شهید و مختصری از نقش شیخ
در وقایع «مشروطه»

از ولادت (۲ ذیحجه الحرام ۱۲۵۹ ه. ق)
تا شهادت (۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۷ ه. ق)

شیخ شهید «فضل الله کجوری» معروف به نوری فرزند ملاعباس در ۲ ذیحجه ۱۲۵۹ ه. ق در تهران متولد و در عنقوان جوانی جهت تحصیلات عالیه همراه با مرحوم حاج میرزا حسین نوری (محدث)، دائی و پدرزن خود بنجف اشرف مهاجرت نمود. مرحوم شیخ در نجف پس از تلمذ در محضر مرحوم حاج شیخ راضی بن شیخ و مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی (از شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری)، در حوزه علمیه مرحوم میرزای مجدد شیرازی حاضر و پس از هجرت آن مرحوم در سال ۱۲۹۱ ه. ق به سامراء، در سال ۱۲۹۲ ه. ق به همراه حاج میرزا حسین نوری و علامه حاج مولی فتحعلی سلطان آبادی بعنوان اولین کاروان مهاجرین از نجف، به سامراء هجرت مینماید و پس از مدتی در عداد بزرگان تلامذه و افراد مورد وثوق مرحوم میرزای شیرازی قرار میگیرد.

«شیخ شهید» در حدود سال ۱۳۰۰ ه. ق به تهران باز میگردد و از جملهٔ معارف علماء و مجتهدین و فقهاء و محدثین این شهر گشته، به نشر و تبلیغ احکام الهی و اخبار اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین و تدریس طلاب علوم دینی و حل معضلات و مسائل مردم میپردازد.

«شیخ شهید»، در جنبش ضد انگلیسی و استقلال طلبانه تنباکو (۱۳۰۹ ه. ق)، فعالانه شرکت و همراه با مرحوم میرزای آشتیانی و برخی دیگر از علمای ایران در رهبریت این حرکت قرار داشت. مرحوم «شیخ» در سال ۱۳۱۱ ه. ق، با موکب عظیمی به مشهد امام رضا علیه السلام مشرف شد.

پس از فوت مرحوم میرزا حسن شیرازی (شعبان ۱۳۱۲ ه. ق)، خطر مرجعیت میرزای آشتیانی و مرحوم «شیخ» در تهران، برای انگلستان؛ موجب انتشار شبنامه‌هایی «بطور منظم و مرتب^۱»، در ذیقعه ۱۳۱۲ ه. ق، از سوی وابستگان آن سیاست و بگفته یحیی دولت‌آبادی «دست غیب^۲»، علیه آنان گردید.

«شیخ شهید»، علیرغم توطئه‌های عوامل انگلستان؛ پس از فوت مرحوم میرزای آشتیانی (۲۸ جمادی الاولی ۱۳۱۹ ه. ق)، اول نفر مجتهدین تهران شد.

مرحوم «شیخ»، در ۵ شوال ۱۳۱۹ ه. ق برای انجام حج اکبر با جمعی از دوستان از راه گیلان و استامبول عازم بیت‌الله الحرام گردید. پس از اجرای مناسک حج، در روز ۲ محرم ۱۳۲۰ ه. ق، از راه جبل عازم نجف اشرف شد. در این سفر حجاج مواجه با مصائبی گردیدند که حاصل آن صدور فتوای «شیخ» و مراجع عتبات عالیات، در «حرمت استطراق از طریق جبل بمرکه معظمه» می‌باشد.

«شیخ شهید»، در مبارزات «انجمن‌های مخفی» که تحت هدایت عوامل «سیاست انگلیس» و دست‌اندر کاری میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، شیخ مهدی شریف کاشانی (ازلی)، یحیی دولت‌آبادی (ازلی)، حسینقلی خان نواب، سید محمد صادق طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی و...

۱- دولت‌آبادی (یحیی)، «حیات یحیی»، ج اول، صفحات ۱۳۵-۱۳۶.

۲- همانجا.

و بمیدان کشاندن سید محمد طباطبائی و دستاویز قرار دادن «لباس روحانی پوشیدن نوز بلژیکی در مجلس خصوصی»، «وقایع کرمان» و... که در سال ۱۳۲۳ ه. ق انجام میگرفت، علیرغم پیغامهای بهبهانی و طباطبائی، شرکت نجست.

... و عدم شرکت «شیخ شهید» در فعالیت‌های فوق‌الذکر به- مذاکرات مخفیانه بهبهانی و طباطبائی در منزل طباطبائی (در شب ۲۵ رمضان ۱۳۲۳ ه. ق)، و طرح تخریب عمارت در دست ساختمان بانک استقراضی روس (در تاریخ ۲۷ رمضان)، انجامید.

«شیخ شهید»، در کوششهای بعدی جریان فوق که پس از حادثه از پیش طراحی شده چوب خوردن تجار قند شروع، و با اجتماع در مسجد شاه و بست نشینی سیدین و گروهی از علماء و طلاب و تجار در حضرت عبدالعظیم با کمک مالی شاهزاده ظل‌السلطان، شاهزاده سالار-الدوله، مشیرالدوله (وزیر امور خارجه)، و... و وکیل خرجی حاج محمد تقی (معروف به سفارتی)، و صدور دستخط مظفرالدین شاه مبنی بر پذیرش در خواستهای متحصنین، منجمله و عده افتتاح عدالتخانه (۱۶ ذی‌قعدة) انجامید، نیز شرکت نمود.

«شیخ شهید» در این ایام بجرم عدم شرکت در کوششهای فوق، آماج حملات و هتاکیه‌های شبانه نویسیها بود.

عدم موفقیت جمعیت فوق، سیدین را وادار بمذاکره با «شیخ شهید» و درخواست کمک از او، نمود. آن مرحوم در پاسخ، پس از تذکر ارتباط حسنه عین‌الدوله با خود، به سیدین گفت: در صورتیکه خواهان اجرای قوانین شرع باشند، آنان را یاری خواهد کرد. سیدین نیز در پاسخ گفتند: «خواستی جز این نداریم.»

طباطبائی در ۱۴ جمادی‌الاولی ۲۴ خطاب به مردم متذکر شد

«مانمیکوئیم مشروطه و جمهوری بلکه میگوئیم. مجلس مشروطه،
عدالتخانه.»

در ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴ دستگیری موقت شیخ محمد واعظ
و اجتماع و اعتراض رهگذران و تیر خوردن سید عبدالحمید بهانه مناسبی
برای تعطیل بازارها و اجتماع در مسجد جامع، به کارگردانان «مشروطه»
داد.

«شیخ شهید» را نیز مردم سنگلج به مسجد جامع آوردند.
کوشش عین الدوله در جدا ساختن «شیخ» از مجتمעים نتیجه‌ای
نبخشید و «شیخ شهید» چهار روز پس از خاتمه اجتماع مسجد جامع
و سه روز پس از حرکت سیدین، بسوی قم روان شد (۲۶ جمادی -
الاولی ۲۴ ه. ق).

«شیخ» به همراه مهاجرین در روز اول جمادی الثانی ۲۴ وارد قم
گردید.

در این فاصله به هدایت سفارت و عواملش و همکاری بیدریغ
مشیرالدوله و سید عبدالله بهبهانی، و... ابتداء جمعی از تجار (۲۴
جمادی الاولی) و سپس کسبه و طلاب و سادات و بیکاران از روز ۲۶
جمادی الاولی در سفارت انگلیس متحصن شدند.

در سفارت با اشاره «دست غیبی»، عدالتخانه به «مجلس» و «مجلس»
به «مشروطه» استحاله یافت.

در قم نیز در مجمع مهاجرین، سیدین از «مشروطیت» سخن
راندند و در جواب سؤال «شیخ» از ماهیت آن بمغلقه پرداختند.
در تهران دستخطهای مظفرالدین شاه از «مجلسی مرکب از...»
به «مجلس شورای اسلامی» و سپس با مخالفت سفارتی‌ها به «مجلس
شورای ملی» تبدیل شد.

«شیخ» آگاه از «دستهای پنهانی» در ۱۸ جمادی الثانی، با ناراحتی

قم را قبل از حرکت سیدین ترك و در كهريزك بانتظار آمدن آنان متوقف گردید. و در ۲۴ جمادى الثانى باتفاق هیئت مهاجرین وارد تهران شد. «شیخ شهید»؛ از بدو ورود به تهران کوشید تا «حرکت» را در مجرای اسلامی هدایت کند. اما؛ سفارت و عواملش و آلت دستان ناآگاه تمامی کوشش خود را در شکست «شیخ شهید» و پیروزی اهداف انگلستان بکار میبردند. آنان حتی در بدو امر از افتتاح رسمی مجلس در نیمه شعبان، زاد روز حضرت حجت (عج)، که خواست مرحوم شیخ و علمای متشرع و مردم مسلمان بود جلوگیری نموده و گشایش مجلس را به روز ۱۸ شعبان موکول نمودند.

در انتخاب نمایندگان؛ عوامل خود را راهی مجلس ساختند و نویسندگان نظامنامه اساسی و متمم آن را از مستفترنگها و عوامل خود قراردادند، و از قید مشروعه بر «مشروطیت»، جلوگیری کردند.

طرفداران «آزادی بیان»، مجلس و عظمای مسلمانان را در منزل سید محمد تفرشی متفرق ساختند و مؤسسين آن را با ارعاب و تهدید مجبور به تحصن در حضرت عبدالعظیم (ع)، ساختند (محرم ۱۳۲۵).

هر روز در شهری، گروهی به سفارت انگلیس پناهنده میشدند. قونسولهای انگلیس در شهرستانها و شارژ دافرانگلیس در تهران واسطه «ملت» و دولت شده بودند و «انجمن» تبریز، مجتهد شهر را از تبریز بیرون میراند (۳ ربیع الاول ۲۵)؛ «شیخ شهید» باز هم مقاومت میکرد و میکوشید با رفتن به مجلس و شرکت در کمیسیونها، جلوی انحراف را بگیرد و مجلس و «مشروطه» را مقید به شرع و نظارت «هیئت طراز اول» گرداند؛ تا آنکه در ابتدای نیمه دوم ربیع الثانی ۱۳۲۵ موفق گردید، اصل دوم متمم قانون اساسی را که خود تهیه نموده بود بامضای سیدین، صدر العلماء، سید جمال افجه‌ای و آقا حسین قمی نیز برساند.

مرحوم «شیخ»، از باب جلوگیری از مسخ اصل مزبور، آن را

بصورتی که در این «مجموعه»، موجود است طبع و منتشر ساخت. شدت هراس و عصبانیت تعزیه گردانان «مشروطه» را با این اصل، از بلائی که بر سر اداره روزنامه «صبح صادق» و مدیر آن: «مرتضی قلیخان مؤید الممالک» آوردند تا اندازه‌ای میتوان حدس زد. روزنامه فوق‌الذکر که اصل مذکور را در نمره ۴۸ مورخه ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ه. ق بطبع رسانده بود به تحریک طرفداران «آزادی قلم»، غارت و اموال آن بیغما رفت.

مدیر روزنامه را با تهدید و ارعاب و با استفاده از ضعف او، مجبور به نوشتن یادداشتی تحت عنوان «اعتذار» و اظهار «عدم اطلاع» از درج آن اصل در روزنامه و ساقط و باطل ساختن نمره ۴۸ و انتشار مجدد شماره‌ای دیگر تحت عنوان «نمره ۴۸ در تاریخ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵»، نمودند.

از این زمان؛ مرحله‌ی نوینی از هتک حرمت، تهدید و توطئه علیه «شیخ‌شهد» آغاز و مرحوم «شیخ» بر ماهیت تعزیه گردانان و مافی‌الضمیر، آنان بیشتر واقف گشت.

«شیخ‌شهد»، که یاور و مخاطبش مردم بودند، در ایام فاطمیه در مسجد جامع جهت ارشاد مردم و آگاه نمودن آنان مراسم عزاداری برقرار ساخت.

طرفداران «آزادی بیان و اجتماعات»، با وحشت از آگاهی مردم، به مسجد هجوم آورده و چادری را که برای برگزاری مراسم افراشته شده بود قطعه‌قطعه کردند.

روزنامه «صبح صادق»، در این باره مینویسد: «چون منافی صلاح وقت و رای مجاهدین آزادی بود، چادر را قطعه قطعه کردند».

جمعه (۹ جمادی الاولی)، «طلاب» و «مردم» در مدرسه صدر اجتماع کرده درخواست تبعید مرحوم «شیخ» را داشتند. شنبه (۱۰ جمادی الاولی)، مخالفین در مدرسه سپهسالار اجتماع و قصد حمله بمتزل «شیخ» و کشتن او را داشتند.

«شیخ شهید»، نه از ترس ریختن خونس بلکه از ترس لوٹ پیامش و ناشناخته ماندن قاتلش - که مورد علاقه سفارت بود-، شبانه خود را به حضرت عبدالعظیم (ع) رسانید. تحصن «شیخ» و یاران و اتباعش، پس از تعهدات مجلس پیرامون: اسلامی بودن مملکت ایران، ناسخ بودن شریعت پیامبر اسلام کافه شرایع را، تغییر ناپذیر بودن احکام اسلام، عدم مخالفت مشروطه با احکام شریعت، بیان حدود «آزادی» و... در ۸ شعبان ۱۳۲۵ پایان رسید.

روزنامه «شیخ شهید»، ناشر افکار بست نشینان حضرت عبدالعظیم (ع)، از جمله عوامل مؤثر در پیروزی متحصنین و انتشار آراء مشروعه خواهان، حاصل دوران فوق میباشد.

در ۹ ذیقعه ۲۵، در اعتراض به اعمال «وکلا»، انجمنها و جرائد، اجتماعی در میدان توپخانه تشکیل و اهالی محلات تهران، علماء منجمله «شیخ شهید» را به آن اجتماع میآوردند.

در ۱۶ یا ۱۷ ذیقعه تحت فشار دربار و مجلس، اجتماع توپخانه متلاشی و «شیخ» و اتباعش به «ارک» میروند. مجدداً بدلیل تضيیقات دربار «شیخ» و یارانش مجبور به خروج از «ارک» و تحصن در مدرسه مروی میشوند (۱۹ ذیقعه).

در تاریخ ۲۴ ذیقعه مدرسه بمحاصره سربازان دولتی درآمده و از پیوستن افراد به متحصنین جلوگیری میشود.

در ۲۵ ذیقعه بعثت تشدید محاصره و... مرحوم «شیخ» نزدیک غروب پس از ایراد سخنرانی برای متحصنین، بمنزل خود مراجعت

میکند.

در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ه. ق طرح وسیع ترور محمد علی شاه با بمب اندازی و شلیک گلوله‌های فراوان بسوی اتومبیل شاه قاجار، ناکام مانده و مجریان نیز «شناخته نمی‌شوند»!!؟

در ۲۰ صفر احتشام السلطنه، متعاقب تحریکات و توطئه‌های عوامل انگلیس و تابعین آنها مستعفی و در ۲ ربیع الثانی ۲۶، ممتازالدوله با کوشش آنان بریاست مجلس منصوب میشود.

بدنبال درخواست محمد علی شاه مبنی بر خروج ۴ نفر از شهر- آشوبان و هتاکان و مخالفت بهبهانی و تقی‌زاده و تحریکات سفارت و شلیک گلوله بسوی نیروهای دولتی، پس از یک درگیری چند ساعته مجلس بتصرف قوای دولتی درمی‌آید (۲۳ جمادی‌الاولی ۲۶).

عوامل انگلیس که تا شب قبل «انجمن»ها را به مقاومت فرا میخواندند، به سفارت ارباب پناهنده شدند تا در حوادث بعدی نقشهای دیگر خود را با اجرا درآورند.

انگلستان که محرك و برنده اصلی واقعه ۲۳ جمادی‌الاولی بود از فردای آنروز باتفاق رقبای روسی خود که آلت دست انگلستان شده بودند، محمد علی شاه را تحت فشار قرار دادند تا هرچه زودتر دستخطی مبنی بر «اعلان انتخابات و تشکیل مجدد مجلس» صادر نماید.

محمد علی شاه تحت فشار سفارتین در شعبان ۲۶ حکمی خطاب به رئیس‌الوزراء مبنی بر شروع انتخابات در سراسر کشور باستثناء تبریز صادر نمود.

«شیخ شهید» که دخالت آشکار سفارتین خصوصاً انگلستان را در امور داخلی کشور میدید با دعوت علمای سراسر کشور بمخالفت با این «مجلس تحمیلی» پرداخت و در اجتماع ۱۲ شوال همانسال در باغشاه مخالفت خود را اعلام داشت.

این بار سفارت انگلیس مستقیم و غیر مستقیم عده‌ای را به تحصن در سفارت عثمانی و برخی را به تحصن در حضرت عبدالعظیم برای اعاده «مشروطیت» واداشت.

اما این حربه‌ها برای حصول موفقیت کافی نبود میبایستی مرحوم شیخ از جلوی راه برداشته شود و سد مخالفت شکسته گردد. طرح ترور «شیخ» در سفارت تهیه و توسط عوامل سفارت بدست ماجراجوئی بنام «کریم دواتگر» داده شد تا در ۱۵ ذی الحجه ۲۶، شب شانزدهم بهنگام بازگشت اواز يك مجلس میهمانی به منزل، بمورد اجراء در آید.

از گلوله‌هائی که از شش لول کریم دواتگر شلیک شد تیری به زیران چپ شیخ و دو گلوله تیر، به یکی از همراهان شیخ اصابت نمود. کریم دواتگر که خود را در خطر دستگیری میدید تیری نیز به طرف گلولی خود نشانه رفت، اما مداوای شخص مذکور مانع از فوتش گردید. در بازجوئی که از کریم بعمل آمد اسامی افرادی بمیان آمد که با سفارت انگلیس در ارتباط بودند و سفارت انگلیس رسماً از دولت ایران خواست تا بدون حضور نماینده آن سفارت متهمین محاکمه نشوند.

محمد علی شاه تحت فشار سفارتین، مکرراً دستخط در تأیید مشروطیت و قانون اساسی و افتتاح مجلس صادر میکرد. اما؛ انگلیسها که مراحل پایانی نقشه سقوط محمد علی شاه و حاکمیت خود را در حال تحقق میدیدند؛ تقی زاده و سردار اسعد بختیاری و... را از اروپا عازم ایران ساختند.

سردار اسعد - سهامدار شرکت نفت جنوب -، پس از ملاقات با شیخ خزعل - یکی دیگر از مهره‌های انگلیس در جنوب -، عازم بختیاری و از آنجا وارد اصفهان و پس از تصرف آن شهر بسوی تهران

روان میشود.

سپهدار تنکابنی بزرگ مالک مازندران و گیلان، محاصره کننده متحصنین مسجد جامع (در جمادی الاولی ۱۳۲۴ ه.ق) و عامل روسیه تزاری نیز از گیلان همراه یفرم داشناک عازم تهران شد.

در ملاقاتی که نمایندگان سفارتین با سردار اسعد و سپهدار تنکابنی در نزدیکی شهریار بعمل آوردند؛ چرچیل برخلاف آنچه که به محمد علی شاه در مورد بازگرداندن مهاجمین «قول» داده بود، سردار اسعد را بتصرف هر چه سریعتر تهران دعوت میکند^۱.

در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی، قشون سردار اسعد و سپهدار وارد تهران و در روز ۲۶، تهران را تصرف و در ۲۷ جمادی الثانی، محمد علی شاه بسفارت ییلاقی روس در زرگنده پناهنده میشود و در همین روز پیرم خان ارمنی بریاست نظمیۀ تهران منصوب و در ۲۸ جمادی - الثانی «مجلس عالی» تشکیل و محمد علی شاه از سلطنت خلع و سپهدار تنکابنی به ریاست وزارت جنگ و سردار اسعد بختیاری به ریاست وزارت داخله منصوب و بدینگونه قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ انگلیس و روس، منعقدۀ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ میلادی، با تسخیر قدرت سیاسی توسط عوامل دولتین، وارد مرحله جدیدی از اجراء میگردد.

«شیخ» در هنگامه ای که محمد علی شاه و امام جمعه و امیر بهادر و... به سفارت روسیه پناهنده شده بودند تا تحت پرچم بیگانه، مدتی دیگر به «زندگی» ادامه دهند، همچنان استوار و نستوه منتظر تقدیر الهی بود و درخواست سفارتهای روس و عثمانی و هلند را، جهت پناهنده شدن به سفارتهای فوق، بدون جواب گذاشت.

سفارت روسیه با مایوس شدن از پناهندگی «شیخ»، برای سوء -

۱ - «تاریخ بختیاری»: مجله وحید، سال چهارم، تیر ۱۳۴۶، شماره ۷،

استفاده از موقعیت آن مرحوم راضی میشود که «شیخ»، حداقل پرچم روسیه را برپا بخانه اش برافرازد و او که این پیشنهاد را مورد تأیید برخی از اطرافیانش می‌بیند، خطاب به آنان می‌گوید:

«رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حال بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟!»

و بقیه محتوی پرچم را از همان راهی که آمده بسود پس می‌فرستد.^۱

پس از تصرف تهران، زمان انتقام از «مشروع خواهان» و مخالفان سیاست انگلیس فرا میرسد و بگفتهٔ دکتر تندرکیا: «فتح تهران بی‌قربانی صفا نداشت، که بهتر از شاگرد اول فاتح تنباکو؟ که بهتر از مخترع و علمدار مشروطهٔ مشروعه؟!...»^۲

«شیخ»، بقولی در عصر روز ۱۱ رجب و بنا بر روایتی بعد از ظهر ۱۲ رجب ۱۳۲۷ ه.ق، توسط قوای مهاجم دستگیر و پس از يك محاکمه ساختگی به «دادستانی» شیخ ابراهیم زنجانی، فراماسون ضد اسلام^۳ محکوم بحکم «از قبل تعیین شده» میشود، و در عصر روز ۱۳ رجب ۱۳۲۸ ه.ق، مطابق با زادروز تولد مبارک امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، در میدان توپخانه، بجرم دفاع از اسلام و استقلال، قهرمانانه بر فراز دار، بدست دشمنان اسلام و ایران بدرجه رفیع شهادت نائل می‌آید.

جنازه مرحوم «شیخ» را پس از بی‌احترامی فراوان باصرار

۱- تندرکیا (دکتر)، شاهین، ۱۳۳۵، صفحه ۲۳۲.

۲- همانجا، صفحه ۲۲۷.

۳- ر. ک به «شیخ ابراهیم زنجانی» «زندگی من»، نسخه خطی

کتابخانه دانشگاه تهران.

منسوبین آن مرحوم و وساطت عضدالملک تحویل خانواده آن شهید میدهند.

جنازه توسط شیخ ابراهیم نوری از شاگردان و بستگان «شیخ»، درخانه آن «شهید» با کمک حاج میرزا هادی نوری - فرزند شیخ -، غسل و کفن و دراطاقی در همان منزل قرار داده میشود. پس از گذشت دوماه محل جنازه را تغییر و در مکانی دیگر در همان خانه بودیعت گذارده میشود.

۱۸ ماه بعد، بعثت پیش آمدن «شرایط نوین سیاسی»، عده‌ای بفکر بهره‌برداری از جنازه میافتند و قصد آن داشته‌اند که جنازه را در شهر بگردانند. خانواده آن «شهید»، جنازه را شبانه به «قبر آقا» و فردای آن روز بطور ناشناس به قم انتقال داده و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) دفن میکنند.

عاش سعیدا و مات سعیدا

فهرست آثار شهید «فضل‌الله نوری»:

«شیخ شهید» بتصدیق دوست و دشمن از مجتهدین طراز اول و از بزرگان علماء امامیه در آغاز قرن چهاردهم هجری بشمار میرود. «شیخ»، افزون بر تدریس و ارشاد و تبلیغ و شرکت در مسائل سیاسی و اجتماعی امت اسلام، دارای تألیفاتی در مسائل فقهی و همچنین کوششهایی در زمینه تحشیه و نظارت بر طبع کتب اخبار و احادیث ائمه اطهار - تألیف علماء سلف و معاصر -، و دارای رساله‌ای در انتقاد از مشروطیت میباشد، که فهرست آن بترتیب تاریخ تألیف و یا طبع در ذیل آورده میشود.

لازم بتذکر است که فهرست ذیل محدود به آثاری است که راقم از وجود آنها مطلع گردیده است.

۱- رساله منظوم عربی الدررالتنظیم در قواعد فقه، خطی، که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری میشود.

تاریخ فراغت از تألیف در پایان رساله یکشنبه ۱۷ ذیقعده ۱۲۸۰ ذکر شده است.

۲- بیاض (حاوی اوراد و اذکار و ادعیه)، خطی، که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بهارستان) مضبوط است.

۳- رساله فقهی «فی قاعدة ضمان الید»، خطی، که در کتابخانه آستان قدس رضوی می باشد.

۴- «رساله فی المشتق»، تقریرات درس مرحوم استاد مجدد میرزا حسن شیرازی، تهران ۱۳۰۵.

۵- «رساله عملیه»، جامع: «شیخ شهید»، حاوی ۲۳۶ مسئله از مرحوم میرزای شیرازی، تهران، ۱۳۰۵.

۶- «رساله عملیه»، حاوی ۶۰ مسئله و پاسخ مرحوم میرزای شیرازی، تهران ۱۳۰۶.

۷- «صحیفه قائمیه» یا «صحیفه مهدویه»، (ت؟).

۸- «تحفة الزائر»، مرحوم مجلسی، با نظارت «شیخ» و اضافه نمودن زیارات معتبری در پایان، تهران ۱۳۱۴.

۹- «اقبال» (سید بن طاوس) با نظارت و حواشی «شیخ»، تهران، ربیع الثانی ۱۳۲۰.

۱۰- «رساله تحریم استطراق حاجیان از راه جبل بمکه معظمه»، تهران شعبان ۱۳۲۰.

۱۱- «زاد المعاد»، مرحوم مجلسی، با نظارت و بامر «شیخ» تهران، ۱۳۲۱.

- ۱۲- «شرح کافی یا مرآت العقول»، مرحوم مجلسی که با نظارت «شیخ» به طبع رسیده، تهران، ت؟
- ۱۳- «مصباح کفعمی»، حاوی «دعوات و تسابیح و زیارات و...»، به تصحیح «شیخ»، تهران، ت؟
- ۱۴- روزنامه «شیخ شهید»، ناشر افکار متحصنین حضرت عبدالعظیم (ع)، ۱۳۲۵ ه.ق.
- ۱۵- «تذکرة الغافل وارشاد الجاهل»، تهران، ۱۳۲۶.

معرفی برخی از مآخذ این مجلد و توضیح چند نکته

در این قسمت به معرفی منابع برخی از مطالب این مجلد که در محل خود ذکر نگردیده است و توضیحی پیرامون تقریظ منظوم شیخ بر کتاب «شاخه طوبی»، میپردازیم:

۱- کتاب «تذکرة الغافل وارشاد الجاهل»^۱، از روی نسخه چاپ

۱- «تذکرة الغافل وارشاد الجاهل» را، مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی - کتابشناس بزرگ شیعی -، و از معاصرین، «شیخ شهید»، در صفحه ۴۲ جزء چهارم «الدریعه الی تصانیف الشیعه»؛ از آثار «شیخ شهید»، معرفی کرده است. نویسنده «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» در صفحات ۲۶۱ و ۲۶۲، با استناد نوشته مولف «تاریخ بیداری ایرانیان»، آن را از تألیفات سید احمد پسر آقا سید کاظم - یزدی - دانسته است.

و بالاخره نویسنده «تشیع و مشروطیت در ایران»، (آقای عبدالهادی حائری)، در صفحات ۲۷۱، ۲۹۱، ۳۲۰، ۳۲۲، مولف «تذکرة الغافل و...»، را مرحوم «شیخ عبدالنبی نوری» عنوان و در صفحه ۲۲۷ قول خود را مستند به بیان «آیه الله آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی»، نموده است.

- سنگی کتابخانه آیه الله نجفی - قم، عکسبرداری شده است.
- ۲- عکس صفحه اول رساله «فی قاعده ضمان الید»، به قلم «شیخ شهید نوری»، از مآخذ مذکور در صفحه ۳۸۴، استفاده شده است.
- ۳- عکس صفحه ۱۱۶ این مجموعه، از نسخه خطی «بیاض» که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بهارستان)، نگهداری میشود، تهیه گردیده است.
- ۴- اصل مکتوباتی که مآخذ آن ذکر نگردیده است باستثناء (نامه مهاجرین از قم به مظفرالدین شاه، صفحات ۱۲۸-۱۲۸)، از روی مکتوبات «شیخ» مضبوط در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بهارستان)، عکسبرداری شده است.
- ۵- منابع «روزنامه شیخ شهید»: از «مجموعه روزنامه‌های مشروطیت»، خریداری شده توسط کتابخانه آیه الله نجفی - قم، و کسری آن از: مقاله «روزنامه شیخ فضل الله نوری»^۱ مندرج در «تاریخ نشریه گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره دوم- ج اول، ۱۳۵۶ و «تاریخ مشروطه» کسروی، استفاده شده است.
- ۶- گردآورنده با مضمون «تقریظ منظوم» مندرج در صفحات ۳۹۹ تا ۴۰۱ و کتاب «شاخه طوبی»، موافق نیست. شعر مذکور بدلیل آنکه مربوط به مرحوم «شیخ» و نشان دهنده بینش او و محیطش در
-
-
- لازم بتذکر است: در سئوالی که از فرزند مرحوم «شیخ عبدالنبی نوری» شد، انتساب کتاب فوق الذکر را به پدر خود ناصحیح دانست. ضمناً در فتوایی نسخه مورد استفاده ما، نام مؤلف مرحوم «شهید حاج شیخ فضل الله نوری» عنوان شده بود.
- ۱- به قلم آقای محمد اسماعیل رضوانی.

مقطع سرایش، نسبت بمسئله مطروحه میباشد، و ما نیز وظیفه خود را گردآوری بیطرفانه آثار دردسترش «شیخ» مرحوم قرار داده ایم، آورده شده است.

نظر صحیح در این باب و موارد مشابه همان بر خورد علمای پاسدار وحدت امت اسلامی در برابر دشمنان اسلام است. بعنوان نمونه مراجعه کنید به برخورد مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی با کتاب دیگری از مولف «شاخه طویی»^۱.

۷- (الدر والتنظیم): از روی نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران عکسبرداری شده است.

در اینجا لازم است از كمك آقای عبدالحسین حائری ریاست کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بهارستان)، در رابطه با قرار دادن برخی از اسناد فوق الذکر در اختیار گردآورنده، تشکر نمایم.

گردآورنده

۱- حجة الاسلام رضا استادی، گوشه‌هایی از زندگانی مرحوم «شیخ» محمد جواد بلاغی، مجله مشکوة، نشریه آستان قدس رضوی، شماره ۱، پائیز ۱۳۶۱، صفحات ۱۲۶ و ۱۲۷.

رسائل شيخ شهيد

رسالة تحريم رفتن حجاج به مکه معظمه از راه جبل*

صورت حکم شریف جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمين رئيس الملة
والدين آقائي الحاج شيخ فضل الله النوري ادام الله ظله العالی برحمت
استطراق از طریق جبل بمکه معظمه زاده الله شرفاً وتعظيماً ذهاباً وایاباً از
اینقرار است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد و
آله الطاهرين ولعنت الله على اعدائهم الى يوم الدين و بعد چون بتوفيق
من الله جل جلاله وتصميم منه عزاسمه اين خادم شريعت مطهره فضل الله
النوري عفى الله عن جرائمه بتاريخ يكهزار وسيصد و نوزده با جمعی
از دوستان مناسب بزيارت بيت الله الحرام و روضه منوره حضرت
خاتم الانبياء عليه وآله الصلوة والسلام از راه گیلان و استامبول موفق

* مشخصات صفحه اول بقرار ذیل است:

هو، بر حسب امر هزار نسخه بطبع رسید و مجاناً داده میشود، شعبان ۱۳۲۰

شده و بحمدالله تعالی از زمان حرکت از دارالخلافه الباهره الی التشریف بمکه معظمه زادگاهالله شرفاً که چهارم ذی الحجة الحرام همان سنه باشد بهمه جهت خوش گذشت و همواره عازم بر مراجعت از طریق شام و ادراک زیارت قدس حضرت خلیل علیه و علی نبینا و اله السلام و سایر اماکن محترمه آن سامان بوده بعد از ورود بمکه معظمه بدون رویه جداً انصراف عزم پیدا شده و عازم بر مراجعت از طریق جبل شدم بنحوی که اصرار جمعی از معتبرین بر ردع و منع مقید نشد گاهی خود هم در تأمل و شگفت بود که این چه عزمی است که با تمام نامایمات معهود از این راه و ممارسین این راه که نقل میشود از برای من حاصل شده که ابداً و هنی در عزم نمیشود خلاصه بتاریخ دویم شهر محرم الحرام از مکه مشرفه حرکت نموده و یوم ۱۸ شهر ربیع الاول وارد یک فرسخی نجف اشرف علی ساکنها آلف التحیه و الشرف شده معلوم شد که حکمت ثبات عزم این بنده اطلاع تحقیقی بر حکم سلوک راه جبل بوده علم الله سبحانه که در این مدت دوماه و نیم چه گذشت و چه دیده شده مجمل با جمعیت و افرة حاج در این سال که سنین متمادیه همچو جمعیتی دیده نشده بود و جمعی از علما و اعیان و اشراف همراه بودند چنان امر سخت شد که هیچ کس سکون خاطر بر سلامتی و رجوع از این سفر نداشت اگر چه ظلم حملدارها و عکاکیم و جمالها زیاده از حد و حصر است ولی این مطلب تازه نبوده در هر سال حاج بیچاره گرفتار انواع حیل و ظلم این طایفه طاغیه بوده اند چیزی که امسال تازه بود ظلم بیکران امیر حاج و اعوان او و بی مبالاتی امیر ابن الرشید و کارکنان او بود که خیلی تازه و معجب بود مخفی نماناد که رفتن در این صحراهای مو حشه و این بیابانهای بی پایان با این اعراب خونخوار و دشمنان بی شمار عقلاً و شرعاً غیر جائز و حرام و از اظهر افراد القاء نفس در تهلکه است چیزی که بود این بود که آل رشید در سنوات

سابقه در مقام حفظ حاج برآمده با استعداد تمام حمل حاج مینمودند و اخوه میدادند و تحت الحفظ ذهاباً و ایاباً حاج آمد و شد میکردند حال خود امین خائن و ابدأً در مقام حفظ و حراست حاج نیست خدای میداند که چه قدر از حاج امسال از بی حفظی تلف شدند بعلاوه آنچه را که امیر باتقصیر بالمباشره یا بجنوده کشته و تلف نموده و بهیچوجه رسیدگی نمینمود بمحض اوفتادن حاجی از شتر لغبه النوم او غیره کسی نبود که از حال آن بیچاره سؤال کند و ملتفت شود بهمان حال در آن صحرا تلف میشد از این بالاتر که چه قدر نفوس و بصدمات ضرب امیر و اعوان او تلف شدند و چه بسا اشخاص که زاد و راحله آنها را بهمه جهت بسرقت بردند و بعسرت و سختی مردند تمام جماعت حاج واقعه سه شبانه روز توقف داعی را در جبل بعد از حرکت حاج میدانند که بچه سبب بود و اگر توقف نمیشد چه میشد باری تأملی نیست که الیوم اقدام باستطراق از راه جبل ذهاباً و ایاباً مظنون الضرر مالا و عرضاً و نفساً بلکه مقطوع الضرر است و در اینصورت استطراق حرام است و بلفرض اگر کسی دعوی نماید عدم القطع بل عدم الظن بضرر را فلاقل من الاحتمال العقلایی و هذا یکفی فی حرمة الاقدام مضافاً که این دعوی با اطلاع سه هزار نفر حاج منتشر در بلدان جزاف است فعلیهذا اگر راه منحصر شود بالفرض در این راه استطاعت سربیی که یکی از اقسام استطاعات لازمه است غیر حاصل و اگر برود کافی از حجة الاسلام نخواهد بود و من حسن الاتفاق آنکه داعی و قتیکه بنجف اشرف و عتبات عالیات مشرف شده و زیارت علماء اعلام و حجج اسلام آن بقاع شریفه مرزوق شد دیدم که تمام آقایان از کثرت تظلمات حاج و تراکم شهادات آنها بر واردات متفق الکلمه حکم بحرمت و منع استطراق از طریق جبل ذهاباً و ایاباً فرموده اند بنحویکه ابدأً مورد شبهه نمانده و اینمطلب خود حقیقه شاهد قوی است بر واقعیت

این حکم و رضای صاحب شریعت علی‌صاحبها السلام بر آن و بر واضح است که مخالفت احکام این جمع از علماء اعلام حرام است بناء علیه امید است اولیای دولت علیه در مقام اجراء احکام شرعیه و حفظ رعایا از تلف و ضرر غدغن اکید و منع بلیغ فرمایند که دیگر مأمورین جرئت اقدام نداشته باشند بخصوص در مراجعت که جماعتی انواع حیل را اعمال میکنند و حاج بیچاره را برای تحصیل غرض خود مغرور مینمایند.

صورت سؤال از علماء اعلام و حجج اسلام نجف اشرف و سایر اعیان عالیہ ادام‌الله ظلهم العالی که تماماً بیک عبارتست عیناً نوشته میشود و صورت جوابها بترتیب مرقوم میشود.

حجة الاسلاما ادام‌الله تعالی ظلمکم العالی

با آنچه خاطر مبارک مسبوق شد و جماعتی حجاج بعرض رسانیدند که حاصل آن سلب امنیت ازمال و عرض و جان در استطرأق از راه جبل است ذهاباً و ایاباً آیا بعد از این جائز است که در رفتن بمکه معظمه یا مراجعت از آن از طریق جبل بوده باشد و بالفرض اگر منحصر شود طریق باین راه آیا استطاعت طریقی حاصل است و اداء مناسک حج واجب خواهد بود یا نه مستدعی است آنچه حکم الله است بوجه اختصار مرقوم فرمائید تا عموم مسلمین تکلیف خود را بدانند.

ادام‌الله تعالی ظلمکم العالی علی روس الاعالی والادانی

صورت حکم مطاع جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین رئیس الفقهاء
والمجتهدین ظهیر الملة والدين آقای شرایانی ادام الله تعالی ظلّه العالی و
متع الله المسلمین بطول بقائه که سابقاً هم حکم بحرمت فرموده اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

چند سال است که احقر حکم بر حرمت نموده ام و حالا هم
بالصراحه میگویم که حرام است از وجوه عدیده بمرتبه که اگر راه
راه منحصر بهمین راه جبل باشد تکلیف بحج ساقط است شخص
واجب الحج نمیشود والله سبحانه هو العالم.

الاحقر الجانی محمد الغروی الشرایانی

محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم محکم جناب مستطاب شریعتمداری خلائق افتخار حجة الاسلام
والمسلمین رئیس الملة والدين سند الفقهاء والمجتهدین آقای الحاج میرزا حسین
الطهرانی دامت برکاته ومد ظلّه العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

بلی با استحضارات حاصله شبهه نیست که استطراق از راه جبل
بمکه معظمه ذهاباً و ایاباً حرام و غیر جائز است و بر تقدیر انحصار
استطاعت غیر حاصل.

الجانی نجل المرحوم حاجی میرزا خلیل قدس سره

محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم محکم جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین افتخار الفقهاء
والمجتهدین آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی دامت برکاته العالیه

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تبارك وتعالى ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة پس چگونه
میشود که جائز باشد با اینکه از هیچ جهت امنیت ندارد البته بر تقدیر
انحصار طریق باین راه استطاعت نیست و تکلیف بحج ساقط خواهد بود.

حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی
محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم محکم جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین افتخار الفقهاء
والمجتهدین آقا الشیخ محمد حسن الممقانی مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

با این کلمه متفقه حاجیهای امسال علی کثرهم بر سلب امنیت از
راه جبل شبهه در خدمت استطرار از این راه ذهاباً و ایاباً نیست مادامیکه
بر سلب امنیت باقی است و البته با انحصار طریق در این راه استطاعت
طریقی غیر حاصل است.

حرره الاحقر الجانی محمد حسن الممقانی
محل خاتم ایشان است

صورت حکم مطاع جناب مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام والمسلمین
ملاذ الفقهاء والمجتهدین آقا شیخ محمدطه نجفی ادام الله تعالی ظله العالی که
بفارسی مرقوم فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

بسمه تعالی رفتن بمکه معظمه زادها الله شرفاً از راه جبل ومراجعت
از این راه حرام و غیر جائز است و تکلیف بحج ساقط است بر تقدیر
انحصار طریق مادامیکه این راه مسلوب الامنیه است
الراجی عفوربه عما سلف محمدطه نجف فی ۷ ربیع الثانی
محل خاتم مبارک ایشانست

صورت حکم مطاع آ جناب مدظله العالی که بعربی مرقوم فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

لا يجوز الاستطراق من طريق الجبل الى مكة المعظمة زادها
الله شرفاً ذهاباً ولا اياباً ويسقط التكليف بالحج مع انحصار الطريق فيه
مادام الحال كما سطر
حرره الراجی عفوربه عما سلف محمدطه نجف يوم ۷ ربیع الثانی

محل خاتم مبارک ایشان است

صورت حکم مطاع جناب مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام والمسلمین
رئیس الملة والدين ملاذ الفقهاء والمجتهدین آقا الميرزا محمد تقی الشیرازی
الساکن بسرهن رای ادام الله تعالی ظله العالی علی رؤس الانام

بسم الله الرحمن الرحيم

لا يجوز الاستطراق من طريق الجبل الى مكة المعظمة ومنها زادها
الله تعالی شرفاً ولا يثبت الاستطاعة مع انحصار الطريق فيه عامها مادام
الحال على ما سطر

حرره الاحقر محمد تقی يوم ۱۶ جمادى الاولى ۱۳۲۰
محل خاتم مبارک ایشان است

صورت حکم محکم جناب مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام والمسلمین
 ظهیر الملة والدين سید الفقهاء والمجتهدین الحاج آقا السید اسماعیل الصدر
 العاملی ادام الله ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

با اینگونه آزارها و اذیتها بی شبهه سلوک آن مادامیکه چنین است
 جائز نیست و حرام خواهد بود علماء اعلام و رؤساء عظام نیز مرقوم
 فرموده‌اند و حکم بر حرمت نموده‌اند البته اهالی ایران قاطبة عرض و
 جان و مال خود را حفظ فرمایند و اولیای دولت علیه ایران در مقام
 اصلاح آن خواهند بود

محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم محکم جناب مستطاب شریعتمدار خلائق افتخار ملاذ الاسلام
 والمسلمین ظهیر الملة والدين آقای آخوند ملا علی النهاوندی مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

با اطلاعات حاصله از جماعت حاج شبهه نیست در حرمت سفر مکه
 از راه جبل ذهاباً و ایاباً چنانچه واضح است سقوط تکلیف بحج در
 صورت انحصار راه

هذا هو الحكم الراجی علی نهانندی عفی الله عنه
 محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم محکم جناب مستطاب شریعتمدار عمادالاسلام والمسلمین سید
الفقهاء والمجتهدین آقاالسید کاظم الطباطبائی الیزدی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

ازقرار مسموع از جمله از ثقات این راه مسلوب الامنیه است
از جهات مذکوره و بنابر این مادام الحال کذلک استطراق آن جائز نیست
هر چند منحصر شود بآن والله العالم

الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

محل خاتم مبارک ایشان است

صورت حکم مبرم جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الاسلام والمسلمین فخر
الفقهاء والمجتهدین آقا الحاج شیخ عبدالله المازندرانی دامت برکاته العالیة

بسم الله الرحمن الرحيم

بموجب تصدیق جمع کثیری بر عدم امنیت راه جبل از حیث
نفس و مال و عرض حرام است رفتن و آمدن از این راه مادامی که
عدم امنیت باشد و بر تقدیر انحصار طریق باین راه واجب نمیشود حج
باعدم مأمونیه والله العالم وهو الحاکم

حرره عبدالله الجیلانی المازندرانی

محل خاتم مبارک ایشان است

صورت حکم شریف جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام والمسلمین
لهف الفقهاء والمجتهدين آقا الحاج آقا رضا الهمدانی دام ظلّه العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

بلی حاصل آنچه از اخبار هذه السنه ۱۳۲۰ معلوم شده از قرار
مرقوم است مادامیکه حال این راه بر اینمنوال است اگر کسی حجتش
موقوف بر سلوك و اقدام بر محاذیر این راه باشد استطاعت برای او
محقق نمیشود و حقیر اینگونه سفر را تجویز نمیکنم

و انا الاحقر الجانی محمد رضا همدانی

محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم محکم مطاع جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام والمسلمین
سید الفقهاء والمجتهدين آقا السید محمد الطباطبائی آل بحر العلوم دام ظلّه

بسمه الله تعالى

نظر بید رفتاری از جهات متعدده که بر حجاج از طریق جبل
امسال و سال گذشته رو داده سلوك بحج از این طریق خالی از اشکال
نیست بل غیر جائز و حرام است

لدى الاقل محمد آل بحر العلوم ۱۰ ربیع ۲ ۱۳۲۰

محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم محکم جناب مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام والمسلمین
ظہیر الملة والدين افتخار الفقهاء والمجتهدين آقا میرزا فتح الله الشهير بالشریعة
الاصفہانی دام ظلہ العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

تخلیة سرب و امنیت طریق از شرایط واضحه مسلمہ حصول
استطاعت و وجوب حجة الاسلام است و طریق جبل بنا بر نقل کثیری
از معتمدین فاقد این شرط است پس با انحصار طریق بآن وجوب حج
ساقط و استطاعت غیر حاصل و سلوک آن با ظن ضرر حرام است ذهاباً
و ایاباً بلکه کثیری از اعظام اصحاب و فقهاء اطیاب رضوان الله علیهم
فرموده اند اگر کسی تحمل مشقت شدیده و تعریض نفس بمخاطرات
نموده و سلامت برسد و اداء مناسک بروجه صحیح بنماید مجزی از
حجة الاسلام نخواهد بود و حال فاقد این شرط حال فاقد شرط غنی و
یسار است که مستطیعاً بمکه معظمه مشرف شود پس نوع متدینین
حذر نمایند از آنکه تحمل مشاق و تعرض مخاطرات و تکلف مصارف
خطیره نموده آخر الامر هم برائة ذمه از تکلیف تحصیل نکرده باشند
خرره الجانی المیرزا فتح الله الشیرازی الاصفہانی الغروی
محل خاتم ایشان است

صورت حکم شریف جناب مستطاب شریعتمدار خلائق افتخار ملاذ الاسلام
والمسلمین آقا سید ابوالقاسم اشکوری رشتی دام اقباله وفضاله

بسم الله الرحمن الرحيم

البته حرام است سفر بمکه معظمه از راه جبل بلکه هر گاه راه
منحصر باشد تکلیف بحج ساقط است جزماً و كذلك ایاباً از این راه
خرره الجانی ابوالقاسم الحسینی الجیلانی
محل خاتم مبارک ایشان است

صورت حکم شریف جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام والمسلمین
آقا شیخ عبدالحسن خلف مرحوم شیخ راضی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

نعم ما كان من المحقق الثابت عندنا منذ سنين تضرر الحاج في سلوك
طريق الجبل وحسب هذه السنه ازداد ذلك اتضاحاً من جهات عديدة وقد
حکمننا بحرمة سلوكه على وجه يسقط الحج عن انحصار طريقه
بسلوكه ذهاباً وایاباً على طبق ما حکمت به سابقاً

حرره الاحقر عبدالحسن خلف المرحوم الشيخ راضی طاب ثراه

محل خاتم شریف ایشان است

صورت حکم مطاع جناب مستطاب شریعتمدار عمدة الفقهاء والمجتهدین
ملاذالاسلام والمسلمین آقا شیخ عباس دام ظلّه من آل مرحوم الشيخ جعفر الكبير
صاحب كاشف الغطاء رحمه الله

نعم انضخ لنا بالتواتر المفيد للقطع المحاذير التي في طريق
الجبل التي في بعضها تسقط الاستطاعة فلا يجوز سلوكه بل لا يغني سلوكه
عن حجة الاسلام لانه مأمور بتركه في الاحرام فلا يجامع الامر به فمن
سلكه فحجه فاسد ويلزمه تكرير الحج مرتان والله العالم

الخاطي العباس كاشف الغطاء النجفي ره في ١٨ من ربيع الآخر

سنه ١٣٣٠

محل خاتم مبارك ایشان است

صورت حکم شریف جناب المستطاب شریعتدار لہف الفقہاء العالمین
ملاذ الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمد تقی دام ظلہ آل المرحوم الشیخ اسد اللہ
الذرفولی رحمہ اللہ ساکن کاظمین

بسم اللہ الرحمن الرحیم
راہ جبل اگر بہمین حالت از بی امنی بماند سلوک آن حرام
است و بانحصار حج ساقط است واللہ العالم
حررہ الاحقر محمد تقی بن المرحوم الشیخ اسد اللہ الذرفولی
محل خاتم مبارک است

صورت حکم شریف جناب مستطاب شریعتدار سید العلماء العالمین
ملاذ الاسلام والمسلمین آقا سید جعفر الطباطبائی دام ظلہ من آل المرحوم صاحب
الریاض رحمہ اللہ تعالیٰ

بمنہ تعالیٰ

لاینبغی التأمل فی عدم جواز سلوک هذا الطريق علی تقدیر سلب
الامنیۃ المتحقق الذی شاع و ذاع و ملأ الاسماع سیمما فی هذه السنہ و علیہ
فالحق انہ لایکون المکلف مستطیعاً لو انحصر السلوک من هذا الطريق
واللہ العالم

حررہ الجانی بقلم الفانی خادم الشریعۃ مطہرہ المنیعیۃ جعفر
الطباطبائی ۱۳۳۰

محل خاتم مبارک ایشان است

صورت حکم شریف جناب مستطاب ملاذالاسلام فخرالعلماء الانجاب آقا
الشیخ حسین بن المرحوم حجة الاسلام شیخ زین العابدین المازندرانی رحمه الله

بسم الله وله الحمد

استطراق راه جبل ذهاباً وایاباً حرام و بانحصار طریق استطاعت
حاصل نیست والله العالم

الحایری المازندرانی

محل خاتم مبارک ایشان است *

* با تشکر از خانم کیا، که گردآورنده را از وجود رساله فوق نزد
آقای دکتر مهدوی مطلع ساختند و همچنین از آقای دکتر رضوانی، که بدرخواست
حقیر، لطف فرموده و زحمت گرفتن نسخه فتوایی شده‌ای از رساله مذکور
را از آقای دکتر مهدوی - جهت طبع در این مجموعه - تقبل فرمودند.

هوی

بِرَحْسَبِ اَمْرِ هَزَارِ شُخْطِه

بَطْنِ رَسِيدِ وَمِجَانَا

دَادِهْ مَبْشَو

شعبان

۱۳۲۰

(۲)

صوتی که شریف جناب مستطاب الحجة الشریفة
والمسلمین بکسر المله فی الدین افاض فی الحلال
شیخ فضل الله التوفیر فی امر الله ظلمه العجا
بر حرمه استطراف از طریق جبل عتمة
معتلمه از راه الله شرفاً و تعظیماً
فرهاد باد آیا با از این شهر ادایت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
على خیر خلفه محمد وآله الطاهرين ولعن الله
على اعدائهم الى يوم الدين وبعد
چون بنوفیق من الله جل جلاله وتقدیم منه
عزاً و اسم ابن خادم شریعت مطهره فضل الله
التوری عنی الله عن جرائمه بنایح یکضاروف
سببند

(۳)

سببند و نوزده باجمعی از دوستان مناسب
بزیارت بکت الله الحرام و روضه منوره خیر
خانم الانبیاء علیه السلام و الصلوة والسلام از
راه جلان و اسلامبول موفق شده و بجهل الله
تعالی از فتنان حوکن از دلمر خلافت الباسمه
الی الشرف بتمکد معتظمه زادها الله شرفاً
که چهارم ذی الحجة الحرام همان سنه باشد
بهمه جهت خوش گذشت و هموار غازی
بر مراجعت از طریق شام و ادراک زیارت
قدس حضرت خلیل علیه و علی نبینا و آله
السلام و منابر امانی محترمه آن سامان
بوده بعد از وفود بتمکد معتظمه بدین
رویه جداً انصراف عمره سپید اشد و
عازم بر مراجعت از طریق جبل شد م

بخوبه

(۴)

بنجوی که احوال جسمی از معنوی برود
و منع نمیدانند گاهی خود هم در ناآمل
و شکفت بود که این چه غریب است که با
تمام ناملائیات معهود از این راه و محارین
این راه که نقل میشود از برای من حاصل
شده که ابد او هبنی در عزم نمیشود
خلاصه بنابرین دویم شهر محرم الحرام از
مکه مشرفه حرکت نموده و یوم ۱۸
شهر ربیع الاول وارد یک فرسنگی نجف
اشرف علی ساکنها آلف التحیه و الشرف
شده معلوم شد که حکمت ثبات عزم
این بنده اطلاع تحقیقی بر حکم سلوک راه
جیل بوده علم الله سبحانه که در این مدت
دو ماه و نیم چه گذشت و چه دیده شد

بجلا

(۵)

بجلا با جمیع وافر حاج در این سال که
سپین منماد که هیچ جمعیتی دپد نشد
بود و جسمی از علما و اعیان و اشرف راه
بودند چنان امر سخت شد که هیچ کس
سکون خاطر بر سلامتی و رجوع از این
سفر نداشت اگر چه ظلم حلد ارها و
عکاکم و جملات از یاده انحد و صراحت
ولی این مطلب نازده نبوده در هر سال
حاج پیچاره گرفتار انواع حیل و ظلم
این طایفه طاغیه بوده اند چیزی
که امسال نازده بود ظلم بسیار
امیر حاج و اعوان او و بی مبالایی
امیر این الرشید و کارکان او بود که
خیلی نازده و محجوب بود محنتی نمائاد

که

(۶)

که رفتن در این صحراهای موحشه و این
 بیابانهای بی پایان با این اعراب خونخوار
 و دشمنان پیشمار عقلا و شرعاً غیر جائز
 و حرام و از اظهار افراد الفاء نفس و هلاک
 است چنانچه بود این بود که آلدشید در
 سنوات سابقه در مقام حفظ حاج برآمد
 با استعداد تمام محل حاج مینمودند و اخوه
 میدادند و تحت الحفظ آنها با و ابا با حاج
 آمدند و میکردند حال خود امین خاش
 و ابد ^{بمقام} حفظ و است حاج نیست خدا
 میدادند که چه فرد از حاج امثال از بی خطی
 تلف شدند و علاوه آنچه را که امیر یا تقصیر
 بالمباشرة یا بجنوده گشته و تلف نموده
 و هیچ وجه و سبب کی نمینمود بجنود و قتل
 حاجی

(۷)

حاجی از شر الغلبه النوم و غیره که نبرد
 که انحال آن بچاره سؤال کند و ملتفت
 شود بهمان حال در آن صحرا تلف میشد از آن
 بالا تر که چه قدر نفوس بدست فتنه ضرر میبرد
 و اعوان او تلف میشدند و چه رست اشخاص
 که زاد و راحله آنها را با هم بخت بفرقت
 بردند و بعسرت و سختی میزدند تمام جماعت
 حاج و اقربا و شبانه روز توقف حاجی را
 در جبل بعد از حرکت حاج میدادند که
 بجهت سبب بود و اگر توقف نمیشد چه میشد
 یاری قاطبی نیست که ایوم اقدام بآه تطریق
 از راه جبل از آنها با و ابا با مننون الضرر
 مالا و عرضاً و نفساً بلکه مقطوع الی سر است
 و در این صورت است تطریق حرام است
 و البته ض

(۸)

و بلفرض اگر چه دعوت نماید عدم القطع بل
عدم الظن بقصد افلا اقل من الاحتمال
المفلائی و هذا يكفي في حرفة الاقدام
مضافا که این دعوت با اطلاع زیاده از سه
هزار نفر خارج منتشر در بلدان جزا است
فلیهذا اگر راه منصر شود بلفرض در این
استطاعت سر به یکی از اهتمام استطاعت
لازم است بجهت حاصل و اگر برود کافی از حجة
الاسلام نخواهد بود و من حسن الاتفاق
آنکه داعی وقتیکه بجهت شرف و عیان
غالیات شرف شده و زیارت علماء اعلی
و حج اسلام آن بفاع شهریه مرفوعی شد
دیدم که تمام آفایان از کثرت ظلمات حاج
و تراکم شهادت آنها رو آوردان متفق
الکلمه

(۹)

الکلمه حکم بجرئت و منع استطراف از طریق
جبل ذهابا و ایا با فرموده اند بجهتیکه ابد
مورد شبهه نماند و این مطلب خود حقیقه
شاهد قوی است بر واقعیت این حکم و رضا
صاحب شریعت علی ضادها السلام بر آن
و پرواضح است که مخالف احکام این جمع
از علماء اعلام حرام است بناء علیه
اولیای دولت علیه در مقام اجراء
احکام شرعی و حفظ رعایا از تلف و ضرر
غدغن میکند و منع بلیغ فرمایند که دیگر
مأمورین جوشت اقدام نداشته باشند
بخصوص در مراجعت که جامع انواع عیال
اعمال میکنند و حاج بیچاره را برای تحمیل
عرض خود مفرد و مضاعف نمایند

صورت

(۱۰)

صَوَّبَ سُبْحَانَكَ يَا عَلِيُّ الْعَلِيُّ
بِحَقِّكَ يَا عَلِيُّ الْعَلِيُّ
الْعَالِي كَيْتَمَا كَابِيكَ عَمَّا شَعِبْنَا فَوْشَنَا
مَيْسُورٌ وَصُجُوتٌ يَا عَلِيُّ الْعَلِيُّ

تجارتی سلاما اذ امر الله تعالى ظلكم العالی
بالنجه خاطرنا وک مسیوف شد و جاغنه
تجارج بر عرض سانبید که حاصل آن سلب
امیت از مال و عرض جان دواست طریق
افدا و جبل است دها با و ابا ابا بعد
از این جاو است که در رفتن بمکه معظمه
یا امریست از آن از طریق جبل بود باشد
و یا قرصی که منحصر شود طریق باین راه
آیا استطاعت طریق بقی حاصل است و اداء
مناسک

(۱۱)

مناسک حج و لم یفوا هک بود یا مناسک
است آنچه حکم الله است بر وجه اخضار
مرفوم فرمائید تا عموم مسلمان تکلیف خود
بدانند اذ امر الله تعالى ظلكم العالی
علی و س لا عالی و الادله

صَوَّبَ حُكْمُ طَاعِ جَاءَ مَسْطَاحُ
وَسَلَّمَ رُكْبَلِ لَفَقْهَا وَ الْمَجْتَهِدُ ظَهْرُ الْمَلِكِ
وَالَّذِينَ أَفَاءَ شَرِيعَةُ الْأَمْرِ اللَّهُ تَعَالَى ظَلَمَ
الْعَالِي مَعَ اللَّهِ السُّلَمِينَ بِطُولِ بَعْدِهِمْ كَمَا
سَابِقًا بِحُكْمِ حُرْمَتِ فَرْجِهِمْ أَنْدَ

بسم الله الرحمن الرحيم
چند سال است که اکثر حکم بر حرمت
نموده ام و حالا هم بالصراحه میگویم
که

(۱۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَالَ اللَّهُ نَبِإُكَ وَتَعَالَى وَلَا تَلْفُؤْ
 بَايِدُ بِكَ إِلَى التَّمَلُّكِ بِسِجُونِ مِثْوٍ
 كَمَا جَازُوا بِأَشْدَّ بَايِدُكَ أَوْ مِجْمُوتٍ
 أَمْنِيَّتُكَ أَرَدَ الْبَيْتُ بِتَقْدِيرِ الْخَصَا
 طَرِيقِ بَابِ رَاهِ اسْتَطَاعَتْ بَيْتُ وَ
 نَكَلِفُ مَجَّ سَاقَطُوا هَدُودُ
 حُرُورُ الْأَحْضَرِ الْخَافِي مَحْمَدُ كَاطِرُ الْخَرَابِ
 مَحَلَّاتُ مِثَالِ الْبَيْتِ

صَوْرُ حَكْمِ مَحْمَدٍ جَنَابِ مَنَظَرِ حُجَّةِ
 الْأَسْلَامِ الْمُسْلِمِينَ افْتِخَارُ الْفُقَهَاءِ وَ
 الْمُجْتَمِعِينَ أَفَا الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَمَنِّ

(۱۵)

مَدَّ ظِلَّهُ الْعَالِي
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بَايِنُ كَلِمَةٍ مُتَقَفَّةٍ خَاصَّةٍ بِهَا أَسَالُ عَلَا
 كَثَرُ فَمِ بِرَسَلِ أَمْنِيَّتُكَ أَوْ زَاهِ جَلِ
 شَهْدُكَ وَاسْتَطَرَّ أَوْ زَاهِ رَاهِ ذَاهَا
 وَأَيَا بَايِنُ مَا ذَاهِيكَ بِرَسَلِ أَمْنِيَّتُكَ
 بَاقِي اسْتَطَرَّ وَابْتَدَأَ الْخَصْرُ طَرِيقِ
 دَرَاهِ رَاهِ اسْتَطَاعَتْ طَرِيقِ غَيْرِ
 حَاصِلَاتُ حُرُورُ الْأَحْضَرِ الْخَافِي
 مَحْمَدُ حَسَنُ الْمَقَاتِلِ
 مَحَلَّاتُ مِثَالِ الْبَيْتِ

صَوْرُ حَكْمِ مَطْلَعِ جَنَابِ مَنَظَرِ
 شَرِيعَتِهِ حُجَّةِ الْأَسْلَامِ الْمُسْلِمِينَ
 مَلُورُ

(١٤)

ملا في الفقهاء والمجاهدين أفاضل
 محمد بن يحيى الذي الله تعالى له العال
 كرميافدي مرقوم فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

بسمه تعالى دفن بكمه مظلوم اذها
 الله شرفا اذ اراه جبل ومراجعت اذ ابن
 وامحرام وغير جائز است وتكليف حج
 ساطا است بر تقدیر انحصار طريق
 ما داميكه ابن راه مسلوب الامتياز
 الراجعي غفور رب غما سلف محمد طه نجف

في ربيع الثاني

علاء خاتمه بارك

إيشانك

صوته

(١٥)

صوت حكيم مطاع ابن جناب طه طه
 كرميافدي مرقوم فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

لا يجوز الاستنطاق من طريق الجبل
 الى مكة المعلقة اذها الله شرفا
 ذهابا ولا ايابا ويحفظ التكليف الحج
 مع انحصار الطريق فيه ما دام الحال
 كما سطر حوزة الراجعي غفور رب غما
 سلف محمد طه نجف يوم ربيع الثاني

١٣٢٠

علاء خاتمه بارك إيشانك

صوت حكيم مطاع ابن جناب طه طه
 شريعت دار حجة الاسلام

صوته

(۱۸)

المُسْلِمِينَ رَيْبُنَا لِلدِّينِ وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ
 الْفَقْهَاءُ وَالْمُجْتَهِدِينَ أَفَا الْمُبْرَأِ
 مُحَمَّدٍ تَقَى السَّيْرَ أَرَى السَّائِكِينَ
 بِسْمِ مَنْ رَأَى إِذَا مَرَّ اللَّهُ تَعَالَى ظِلُّهُ
 الْعَالِي عَلَى رُؤُسِ الْأَنْفَامِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَجُوزُ إِلَّا سَنَظَرُ مَنْ طَرَقَ الْجَبَلَ إِلَى
 مَرْكَبِهِ الْمَظْلُومَةِ وَمِنْهَا زَادَ مَا اللَّهُ تَعَالَى
 شَرُّهُ لَا يَشُبُّ إِلَّا سَنَظَرُ مَنْ مَعَ الْخُصَا
 الطَّرِيقِ فِيهِ غَامِبًا مَا دَامَ الْحَالُ عَلَى
 مَا سَطَرَ حَرَّةَ الْأَحْمَرِ مُحَمَّدٍ تَقَى بَوَّ
 عَاجِمَادِي الْأَوَّلَى ۱۳۲۰
 مَحَلَّ خَاتَمِ مُبَارَكِ إِشَارَتِ

صورت

(۱۹)

صَوْرَتُكُمْ خَيْرٌ مِنْكُمْ خَيْرًا مِنْكُمْ خَيْرًا
 خَيْرًا مِنْكُمْ خَيْرًا مِنْكُمْ خَيْرًا
 الدِّينِ كَيْدُ الْفَقْهَاءِ وَالْمُجْتَهِدِينَ
 الْحَاجِّ أَفَا السَّيْدِ السَّيِّدِ الْفَقْدِ
 الْعَالِي إِذَا مَرَّ اللَّهُ تَعَالَى ظِلُّهُ الْعَالِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بَايُنُ كَوْنِهِ أَزَادَ مَا وَادَتْهَا بِشَيْبَةٍ
 سَلَوُكَ أَنْ مَا ذَامِبُكُمْ جَنِبَ اسْتِ
 جَانِزِيَّتِ وَحَرَامِ خَوَامِدِ بَوْدِ
 عَلَاءِ أَعْلَامِ وَرُؤُسَاءِ عِظَامِ بِنِزِ
 مَرْفُومِ فَرْمُودِهِ اَنْدَ وَحَكْمِ بَرْخُومَتِ
 نَمُودِهِ اَنْدَ الْبَتَّةِ اِهْلًا إِلَى اِيْدَانِ

قائمه

(۲۰)

فاطمة عرض و بیان و مال خود را
حفظ فرمایند و اولیای دولت
علیه ابرار آن در مقام اصلاح آن
خواستند بود

بسم الله الرحمن الرحيم

صورت حکم می کند چنانچه
شهر بغداد از خلافتی افتخار ملائی
الاسلام و المسلمین ظاهر الملة
الذی فی الخوف ملا علی النوا و نیک
مظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

با اطلاعات حاصله از جماعت حاج

شبه

(۲۱)

شبه نیست در صورتی که از امام جعفر
ذهابا و ابابک چنانچه واضح است و تکلف
مجدد صورت انحصار و اه هذا هو الکرم
الرحمن علی آنها و ندی عفی الله عنه

مخلصان مبارک الشاهین

صورت حکم می کند چنانچه
عما الاسلام و المسلمین سید الفقه
و المجتهدین افاض الشیخ کاظم المصطفی
الیزیدی خدامت بركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

از قرآن و مسموع افجمله از ثقات این راه مستوف
الامنیه است از همان مذکوره و بنا بر این
ما دام الحال کذلک استظرانی آن جا و نبیند
موجب منصرف شود و الله العالم

الاف

(۲۲)

الْحَمْدُ مُحَمَّدٌ كَاطِلِ الطَّبَاطِبِ
 صَلَواتُهُ مَبَارِكٌ ابْنُ الْمَرْثِ
 صَوْتُهُ حَكْمٌ مَبْرُجٌ بَابُ مُطَابَعَةِ
 مَا ذَا الْأَسْلَامُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْفَقْهَاءِ
 وَالْمُجْتَهِدِينَ آفَا الْحَاجِّ عِبْدُ اللَّهِ الْمَلِكِ
 دَامَتْ بَرَكَاتُهَا الْعَالِيَةِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِوَجْهِ تَعَدُّ بِقِجَمِ كَثِيرٍ بِرَعْدَمِ امْنِيَّتِ
 ذَا وَجَلِ انْجِثْ نَفْسٌ وَمَالٌ وَعَرْضٌ حَرَامِ
 اسْتِ دَفْنِ وَامْدَنِ اِنْ ذَا مَادَامِي
 بِرَعْدَمِ امْنِيَّتِ بَاشَدُ وَبَرْتَقِدِ بِرِخْصَامِ
 بَابِ ذَا وَاجِبِ عَيْشُودِ تَجْ بِاعْدَمِ مَأْمُونِيَّةِ
 وَاللَّهُ الْعَالِمُ وَهُوَ الْحَكَمُ حَزْوِ عِبْدِ اللَّهِ

بجیلانی

(۲۳)

بجیلانی المازندرانی

مَحْمُودٌ مَبْرُجٌ مَبْرُجٌ

صَوْتُهُ حَكْمٌ شَرِيفٌ جَنَابٌ سَيِّدٌ
 شَرِيفٌ تَمْدَارٌ مَا ذَا الْأَسْلَامُ الْمُسْلِمِينَ
 هُكْفُ الْفَقْهَاءِ وَالْمُجْتَهِدِينَ آفَا الْحَاجِّ آفَا
 رَضَا الْهَدَايَةِ دَامَتْ بَرَكَاتُهَا الْعَالِيَةِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِإِلَ حَاصِلِ آنْجَا اَزَاخَارِ هَذِهِ الشَّيْءِ
 مَعْلُومٌ شَدَّهْ اَزَقْرَارِ مَرْقُومِ اسْتِ مَا ذَا نِيَكِ
 حَالِ اَيْنِ ذَا وَبَرَايَمْنُوَالِ اسْتِ اَكْرَكِي
 حَقِّشِ مَوْقُوفِ بِرَسْلُوكِ وَاَقْدَامِ بِرَعَادِ
 اَيْنِ ذَا وَبَاشَدِ اسْتَطَاعَتْ بِرَايِ وَبِحَقِّقِ
 غَمْبُشُودِ وَحَقِيرِ اَيْنِ كُونِ سَفَرِ اَتَجُونِزِ

نیز

(۲۴)

نبيكم وانا الاصفى الخاني محمد رضا
الهتدائي

مخاتمة مبارك ايشان
صوت حكومت طاع بنام مستطاب العبد
ملاذی الاسلام المسلمين سيد الفضا
والمجاهدين افاض السيد محمد الطباطبائي
البحر العلوم ودام ظله

بسم الله تعالى

نظير بيد فتاوى از جهات متعدده كه بر
تحتاج از طريق جبل امسال و سال گذشته
موداده سلوك حج از اين طريق خالي
از اشكال نيست بل غير مجاز و موعوم است
لذا الافضل محتمل ال بحر العلوم

۱۰

(۲۵)

۱۰ ربيع ۲ ۱۳۲۰

مخاتمة مبارك ايشان
صوت حكومت طاع بنام مستطاب العبد
ملاذی الاسلام المسلمين طاهر الحكمة
والدين افتخار الفقهاء والمجاهدين
افاض الله الشهيدين الشريفين
الاصفيين ودام ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

تحلیه سربا منیت طریق از شرایط
واضحه سلم حصول استطاعت و وجوب
حج الاسلام است و طریق جبل نابرتقل
كثير من المعتمدين خافدين شرط است
يس با انحصار طریق بان وجوب حج

ساقط

(۲۶)

ساقط واستطاعت غیر حاصل و سلوک
آن باطن ضرر حرام است ذهاباً و
ایاباً بلکه کثیر به از اعظم اصحاب
فقهاء اطیب بضوان الله علیهم فرموده اند
اگر کسی تحمل مشقت شدید و تعرض نفس
بخطرات نموده و سلامت برسد و
اداء مناسک و وجه صحیح بنماید بجز
از جهت الاسلام نخواهد بود و حال فافد
این شرط حال فافد شرط غنی و بیاد است
که مستطیعاً بیکه معظمه مشرف شود پس
نوع مند تبیین حذر نمایند از آنکه
تحمل مشاق و تعرض خطرات و تکلف
مصارف خطیره نموده آخر الامر هم برائت
ذمه از تکلیف تحصیل نکرده باشند

صحت

(۲۷)

حوزه الحائض المیزافتح الله الشرازی
الاصفهان الغری
محل خاتم مبارک ایشان است

صوت حکم شریف جناب نظامی
خلایق افتخار ملا فی الاصل و السبلین
آقا سید ابوالقاسم اشکور زبانی
دام اقباله و افضاله

بسم الله الرحمن الرحیم

البته حرام است سفر عتکه معظمه از
راه جبل بلکه هرگاه راه مخصوص باشد
تکلیف حج ساقط است جز ما و كذلك
ایاباً از این راه حوزه الحائض ابوالقاسم
الحسینی الحائضی میفرماید

صحت

(٢٨)

صوت حكيم يفجنا من طاش بعد ار
 ملاذ الاساوا المسلمين افاشين
 خلف من حو شيخ راضي مت بركانه
 بيم الله عمر الزعيم نعم ما كان من الحق القاب
 عندنا من دين نضر الحاج في سلوكه طريق
 بجل وحبه هذه السنة اذ اذ ذلك اضلعا
 من جهاز عليا وقد حكمنا بحرف سلوكه على وجه
 يسقط الحج عن انحصر طريقه سلوكه ذهبا و
 اياها على طبق ما حكمت به سابقا حرره (الخير)
 عبد الحسن خلف المرحوم الشيخ راضي طاب ثراه
 علاهاتمه رفايشا بركت

صوت حكيم مطاع جفا من طاش بعد ار
 الفقهاء المحمدين ملاذ الاساوا المسلمين
 افاشين عبا و ام ظله المرحوم شيخ

الكتب

(٢٩)

الحكيم ضاجت كاشف الفطار حله الله
 نعم اتفق لنا بالتوازا المقيد للقطع المحاذير
 التي في طريق الجبل التي في بعضها سقط
 الاستطاعة فلا يجوز سلوكه بل لا يجزي
 سلوكه عن حجة الاسلام لانه ما موثقه
 في الاحرام فلا يجامع الامر به فمن سلكه فحرم
 فاسد ويلزم تكرير الحج قرنان والله العالم
 الخاطي العباس كاشف لظلاء النجفي و
 في ١٨ من ربيع الآخر سنة ١٣٢٠

علاهاتمه مبارك ايشا بركت
 صوت حكيم رفا جفا المستطاش بعد ار
 فقه الفقهاء العالمين ملاذ الاساوا
 المسلمين افاشين حو في ام ظله المرحوم
 شيخ اسد الذي قول حله ساكن طاهر
 ليس

(۳۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَأَوْجِبُكَ لِإِيْمَانِ خَالِكَ أَزِيْمِي بِمَا نَدَّ
 سُلُوكُكَ أَنْ حَالَمَ اسْتَ وَبِالْأَخْصَارِ تَجْ
 سَاطِطَ اسْتَ وَاللَّهُ الْعَالَمُ حَرَرُهُ الْأَخْصَرُ
 مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ الْمَرْحُومُ الشَّيْخُ خَاسِدُ اللَّهِ الذَّنْفُ
 مُحَمَّدٌ خَاتَمُ مُبَارَكِ الْإِشَارَةِ
 صَوِّقْ حُكْمَ شَرِّهِ فَيَجْأِيهِ طَائِفُ شَرِّهِ
 الْعِلْمُ الْعَالَمِيُّ هَذَا إِلَى الْأَسْلَافِ السَّلْبِ
 أَفَاتِيْدُ جَعْفَرِ الطَّيْبَانِيِّ فِي أَمْرٍ ظَلَمَ
 الْمَرْحُومُ خَلِيْلُ بَاضِ حَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى
 بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

لَا يَنْبَغِي النَّاسُ فِي عَدَجٍ أَوْ سُلُوكٍ هَذَا
 الطَّرِيقَ عَلَى نَفْسٍ بِرَسَالَةِ الْأَمْنِيَّةِ الْمُتَقَوِّاتِ
 شَاعٍ وَذَائِعٍ وَمَلَأُوا الْأَسْمَاعَ سِيْمَانِي هَذِهِ
 اسْتَه

(۳۱)

السَّيْنَةُ وَعَلَيْهِ فَاتَّقِ أَنْ لَا يَكُونَ الْمُكَلَّفُ
 مُسْتَطَبًا وَلَا أَخْصَرَ سُلُوكٍ مِنْ هَذَا الطَّرِيقِ
 وَاللَّهُ الْعَالَمُ حَرَرُهُ الْبَحَائِي بِفَعْلِهِ الْفَائِي خَادُ
 الشَّرِيعَةِ الْمُطَهَّرَةِ الْمُبِينَةِ جَعْفَرِ الطَّيْبَانِيِّ
 ۱۳۲۰ مَحَلَّ خَاتَمِ مُبَارَكِ الْإِشَارَةِ
 صَوِّقْ حُكْمَ شَرِّهِ فَيَجْأِيهِ طَائِفُ شَرِّهِ
 الْأَسْلَافِ الْعُلَمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ الشَّيْخِ
 حُسَيْنِ الْمَرْحُومِ حُجَّةِ الْأَمَّةِ شَيْخِ الْعَالَمِ
 الْمَازَنْدَرَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ
 بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

اسْتَطَرَقَ رَأْيَ جَلْدِهَا بِأَوَابِهَا
 وَبِالْأَخْصَارِ طَرِيقُ اسْتَطَاعَتْ خَاصِلُ نَفْسِ
 وَاللَّهُ الْعَالَمُ الْخَابِرُ الْمَازَنْدَرَانِيُّ
 مُحَمَّدٌ خَاتَمُ مُبَارَكِ الْإِشَارَةِ

هو العزيز

من از اشخاصی بودم که حسب تکلیف
دینی بی میل باین اساس بسودم و دلیل شرعی که
سبب شده بود این است که حسب التکلیف در این
کتاب نوشتم ولی چون بکلام تدریجاً بیان مطلب
میشود مستدعی آنکه بیغرضانه تا آخر کتاب
بخوانند تا مطلب بدست بیاید و دیگر آنکه بعد از
قرائت بدهند یکسانی که نخوانده اند تا قرائت
نمایند چون شهد الله مقصودی جز رفع اشتباه
اخوانم از امور دینی نبوده و نیست.

إذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه و الافعليه لعنة الله

کتاب تذکرۃ الغافل و ارشاد الجاهل

بسم الله الرحمن الرحيم

وله الحمد وبعد این خادم شرع مطاع احمدی بعرض برادران دینی و اخلاء روحانی میرساند که اگر چه حفظ نظام عالم محتاج بقانونست و هرملتی که تحت قانون داخل شدند و برطبق آن عمل نمودند امور آنها باستعداد قابلیت قانونشان منظم شد ولی برعامة متدینین معلوم است که بهترین قوانین قانون الهی است و این مطلب از برای مسلم محتاج بدلیل نیست و بحمدالله ما طایفه امامیه بهترو کاملترین قوانین الهیه را در دست داریم چونکه این قانونی است که وحی فرموده اورا خداوند عالم بسوی اشرف رسلش و خاتم انبیائش و وحی فرموده که الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی لکن هز ارحیف که افراد ملت ما را ابدأ رغبت تحصیل علم بآن نبوده و نیست و حال آنکه جامع است جمیع مایحتاج الیه الناس را و گویا ماها جهل را محبوبترین اوصاف یافته ایم و معلوم است که این قانون الهی ما مخصوص بعبادات نیست

بلکه حکم جمیع مواد سیاسیہ را بروجہ اکمل واوفی داراست حتی ارش الخدش لذا ما ابدأ محتاج بجعل قانون نخواهیم بود خصوص بملاحظہ آنکہ ماہا باید بر حسب اعتقاد اسلامی نظم معاش خود را قسمی بخواهیم کہ امر معاد ما را مختل نکنند ولابد چنین قانون منحصر خواہد بود بقانون الہی زیرا اوست کہ جامع جہتین است یعنی نظم دہندہ دنیا و آخرت است بلکہ اگر کسی را گمان آن باشد کہ ممکن وصحیح است جماعتی از عقلا و حکما و سیاسیین جمع شوند و بشوری ترتیب قانونی بدهند کہ جامع این دو جہت باشد و موافق رضای خالق ہم باشد لابد آنکس از ربقۃ اسلام خارج خواہد بود چون اسلام بدون اقرار بنبوت محقق نیست و اقرار بنبوت بغیر دلیل عقلی متصور نیست و دلیل عقلی بربنوبت سوای احتیاج ما بچنین قانونی و جہل و عجز ما از تعیین آن نمیباشد و اگر خود را قادر بر آن بدانیم پس دیگر دلیل عقلی بربنوبت نخواهیم داشت بلکہ اگر کسی را گمان آن باشد کہ مقتضیات عصر تغییر دہندہ بعض مواد آن قانون الہی است یا مکمل آنست چنین کس ہم از عقاید اسلامی خارج است بجهت آنکہ پیغمبر (ص) ما خاتم انبیاست و قانون او ختم قوانین است و خاتم آن کسی است کہ آنچه مقتضی صلاح حال عباد است الی یوم الصور بسوی او وحی شدہ باشد و دین را کامل کردہ باشد پس بالبدیہ چنین اعتقاد کمال منافات را بسا اعتقاد بخاتمیت و کمال دین اودارد و انکار خاتمیت بحکم قانون الہی کفر است و توضیح این مطلب را در سوال و جواب عقل عاقل بیان واضح و برہان قاطع لایح درہمین اوان نمودہ ام پس جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد و این کار کار پیغمبر است لذا ہر رسولی کہ مبعوث شد از برای ہمین کار بود بعضی از احکام پیغمبر سابق را امضا میفرمود و بعضی را تغییر میداد تا آنکہ خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ وآلہ مبعوث شد و دین خدا را کاملاً بیان فرمود لذا او خاتم انبیاست و قانون الہی کہ او آورد دیگر نقص نخواہد

داشت حتی نسبت بتمام ایام و نیز نسبت بتمام مردم ولی تمام حسب الوحی بوده نه باستحسانات شخصیه ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی این آیه قرآن است یعنی پیغمبر ص کلامی نمیفرمود مگر اینکه وحی باو شده باشد حاصل آنکه مسلم راحق جعل قانون نیست والله ابدأ گمان آن نداشتیم که کسی جعل قانون را امضاء کند و از برای مملکت اسلام قانونی جز قانون الهی به پسندد و مقتضیات عصر را مغایر بعضی مواد قانون الهی بداند و مع ذلك او معتقد بخاتمیت و کمال دین محمد صلی الله علیه و آله باشد بلی اگر کسی بخواهد بجهت امور شخصی خودش ضابطی مقرر کند منع و قبولش چون مربوط بعموم ناس نیست ربطی باحدی ندارد مگر آنکه مشتمل بر منکری باشد در این صورت با اجتماع شرایط مورد نهی از منکر است از روی قانون الهی و لذلك اگر سلطان اسلام اراده فرماید که دستورالعملی بجهت عمل مأمورینش معین نماید که اهل مملکتش مسورد تعدیات اشخاص مأمورین واقع نشوند آنهم در صغریات بسیار خوب است اهل و محل ولی امضاء و وافاد آن ربطی بوظیفه نواب عام و حجج اسلام ندارد و وظیفه آنها منحصر بآنست که احکام کلیه که مواد قانون الهی است از چهار دلیل شرعی استنباط فرمایند و بعوام برسانند و آن چهار قرآن و اخبار و اجماع و عقل است آنهم بنحو مخصوصی که مقرر شده و عمده آنست که باید ملاحظه فرمایند که در مقام استنباط قیاس و استحسان را دخالت ندهند چونکه در شرع امامیه حرام است که از روی استحسان و قیاس تعیین احکام الهیه بنمایند پس این دارالشوری که مردم خواستند منعقدش نمایند و از روی موافقت باطباع با اکثریت آراء تعیین قانون کنند اگر مقصودشان جعل قانون جدید بود چنانکه این هیئت را مقننه میخواندند بی اشکال تصدیق بصحت آن منافات با اقرار بنبوت و خاتمیت و کمال دین داشت و اگر مقصود جعل ترتیب قانون موافق شرع بود و الا آنکه ابدار ربطی بآن جماعت نداشت

و بالکلیه از وظیفه آن هیئت خارج بود و ثانیاً آنکه عمل باستحسان عقلی است و حرام و اگر مقصود آنها تعیین قانونی بود مخصوص بصغرویات اعمال مأمورین دولت که ابداً ربطی بامور عامه که تکلم در آن از مخصوصات شارع است نداشت پس اسم شرع و قرآن چرا میبردند و تمسک بذیل امضاء و انفاذ حجج اسلام چرا میزدند و مخالف آنرا چرا محاد و معاند با امام میخواندند و اگر مقصود آنها تعیین قانون الهی و اجراء و تقویت آن بود عوام و فرق مختلفه را چه مدخلیت در این امر بود و چرا از آنها در امور عامه رای میطلبیدند و چرا اسمی از دلیل شرعی آن نمیبردند و در صورت مخالفت هر یک از آنها که اسم مطابقه میبرد تعرض باو میکردند ای برادر عزیز اگر مقصودشان اجراء قانون الهی بود وفایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هر یک از این دو اصل موذی خراب نمایند رکن قویم قانون الهی است زیرا قوام اسلام بعبودیت است نه بآزادی و بنای احکام آن بتفریق و جمع مختلفات است نه بمساوات پس بحکم اسلام باید ملاحظه نمود که در قانون الهی هر که را با هر کس مساوی داشته ما هم مساویشان بدانیم و هر صنفی را مخالف با هر صنفی فرموده ما هم باختلاف بآنها رفتار کنیم تا آنکه در مفساد دینی و دنیوی واقع نشویم مگر نمیدانسی که لازمه مساوات در حقوق از جمله آنست که فرق ضاله و مضله و طایفه امامیه نهج واحد محترم باشند و حال آنکه حکم ضال یعنی مرتد بقانون الهی آن است که قتلشان واجب است و زنشانش باین است و مالشان منتقل میشود بمسلمین از وراثشان و جنازه آنها احترام ندارد غسل و کفن و صلوة و دفن ندارد بدنشان نجس است معامله با آنها باطل و حرام است و عملشان اجرت ندارد و اما یهود و نصاری و مجوس حق قصاص ابداً ندارند و دیه آنها هشتصد درهم است پس اگر مقصود اجراء قانون الهی بود مساوات

بین کفار و مسلمین نمیطلبیدند و اینهمه اختلافات که در قانون الهی نسبت باصناف مخلوق دارد در مقام رفع آن بر نمی آمدند و مساوات را قانون مملکتی خود نمیخواندند با اینکه تغییر احکام از مختصات رسل است بوحی مادامی که خاتم رسل مبعوث نشده باشد پس ای کسی که میل آن داری مساوی با مسلم باشی در بلد اسلام تو اسلام قبول نما تا مساوی باشی و الا بحکم خالق قهار باید در بلد اسلام خوار و ذلیل باشی و محض آنکه زمانی بظلم و قهر مبلغ خطیری مال در عوض خون کافری از مسلمانان گرفتند نمیشود که جائز شود تغییر بدهند قانون الهی را و جعل قانونی برخلاف آن نمایند ولو در یک مورد زیرا مخالفت عملی قانون الهی فسق است ولی تغییر دادن آن کفر است چونکه تخطئه قانون الهی است نسبت باین زمان پس ای کسی که طالب مساوات بودی و او را قانون مقرر میداشتی اگر دعوی نبوت داری و یا انکار اصل نبوت مینمائی و یا تخطئه حکم پیغمبر (ص) میکنی بگو تا آسوده شوم.

ای برادر عزیز مگر نمیدانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است مگر نمیدانی فائده آن آنست که بتوانند فرق ملاحده و زنداقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لواجیح بدهند و سب مؤمنین و تهمت بآنها بزنند و القاء شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند ای عزیز اگر اساس میثوم مودی بضلالت اعطاء حریت مطلقه نبود پس چرا جلو گیری از لواجیح کفره نمیشد کدام جریده نوشته شد که مشتمل بر طعن باسلام و اسلامیان نبود کدام اداره بود که جریده اش خالی از کفر بود اگر اساس آن حریت نبود جمال زندیق و جهنمی ملعون و آن فخر الکفر مدلس و اخوه آنها اینهمه کفریات در منابر و مجامع و جرائد خود نمی گفتند و مردم چون قطعه چوب خشک استماع آن زندقه نمی نمودند و اگر کسی میگفت منع فرمائید آنان را در جواب نمیگفتند که ما محتاج بآنها هستیم و آنها معین و مقوم این

اساسنداف بآن اسلام که مرتدین واقوال ضالسه ومضله آنها مقوم آن باشند آه از نفهمی مردم ای عزیز اگر اعطاء حریت نشده بود آن خبیث در محضر عمومی اینهمه انکار ضروری نمیکرد و از جمله آنکه نمیگفت مردم حق خود را بگیرید در قیامت کسی پول سکه نمیزند آخوندها از خودشان بر آوردند که قسم بخور برویی کارت و آن مرتد نمینوشت که اصول دین دواست توحید یعنی اتحاد و اتفاق و عدل یعنی مساوات و آن دیگری نمیگفت که زکوة در غلات اربعه واجب است وما غیر او را باو ملحق کردیم و آن صور ملعون نمینوشت که توسل به راسم و رسم شرک است و نمیگفتند که آن دار الفسق بل الکفر چون مکه معظمه محترم است و آن دیگری تعظیم بطرف آن دار الفسق نمیکرد و آن خبیث دیگر در ملاء نمیگفت که واجب است هر روز بزیارت آن بروند و آن ملحد نمیگفت که قانون مثل قرآن محترم است و آن بی دین در جریده نمینوشت که باید عمل بقرآن کنیم و امروز این قانون قرآن ماست و مجلس کعبه و باید در حال احتضار پارا بسوی آن بکشند خداهانت را بشکنند و اگر حریت نبود در مجامع مسلمین آن رباخوار را که قاتل نفس خود و غیر خودی گفتند شهید نمیخواندند و در تجلیل او آن کفریات را نمیگفتند و تعرض بعلماء سلف نمیکردند و توهینات ظاهره بشعائر اسلام نمیکردند و ای بحال ما مسلمین واحترام سید و مولای ما ابو الفضل آن مظهر ورع امیر المومنین (ع) را نگاه میداشتند و شرافت تربت را غنیمت میشمرند و تشیع را فخر خود میدانستند نه آنکه انکار او را در جرائد خود بنمایند و مسالك طالب اوف که طریق اضمحلال تشیع را نوشته باعلی قیمت بخرند اگر حریت نبود آن خبیث نمینوشت که قانون قرآن امروز ما را کافی نیست باید سی هزار حکم جعل کنیم تا اداره امروزه ما را کافی باشد اگر حریت نبود اینهمه منکرات در معابر شایع نمیشد اگر مساوات نبود بعنوان سر سلامتی و تحبیب بخانه کفار میرفتند و آن

کلمات کفر آمیز را در منبر نمی‌گفتند اگر مساوات نبود آن زناده چند نفر مسلم را بلوث قتل يك نفر گبر با سوء حال نمی‌گشتند و در آن حال فریاد زنده باد دین اسلام بلند نمی‌کردند و حال آنکه ابدًا در قانون الهی ما چنین مجازات مقرر نشده آه از سوء رفتار ما مسلمین در مقام حمایت از اسلام که بشنویم این افتراء بین را بگویند و بصاحب شرع مطهر نسبت بدهند و ماهها باز حمایت از آن اساس می‌شوم داشته باشیم آیا حالا هم معلوم ما نشده که این عمده قلیل بتدلیس و تبلیس می‌خواستند که قانون و دین اسلام را تغییر بدهند چنانکه آن سامری دین موسی (ع) را از میان برد که اول ترغیب کرد مردم را بخدای موسی (ع) پس از آن گفت که این گوساله خدای موسی (ع) است و مردم نفهم هم قبول کردند بتفصیلی که در محلس مورخ است اگر این جماعت مقصودی جز اجراء قانون الهی نداشتند چرا قانون مجازاتشان تمام برخلاف قانون الهی بود تونگو که قانون دولتی بود مگر دولت میتواند شرعا اعراض از قانون الهی بکند و خود را از تحت آن قانون خارج کند و خود قانونی جعل کند و در مملکت مجری دارد و بساین وسیله قانون الهی متروک شود اگر مقصود حفظ حمای اسلام و مسلمین بود چرا عدلیه را مجمع این اشخاص معلوم الحال کردند و چرا آن قاضی ملحد هتاک لامذهب را بقضاوت فلان اداره مقرر نمودند و چرا بگرفتن رشوه محض خوشی خاطر زن گیری اسلام را خسوار و ذلیل کردند و چرا میزان رفع خصوصیات را باستنطاق که قانون کفره است معین کردند و چرا دو حق استیناف دعوی از برای متخاصمین تعیین نمودند اگر این اساس بجهت تقویت اسلام بود چرا تمام اشخاص لاابالی در دین و فرق ضاله از بهائی و ازلی و کلیه اشخاص فاسد العقیده و دنیا خواهان جاهل و یهودی و نصاری و مجوسی و بت پرستهای هندو تمام ممالک کفر و کلیه فرق عالم مگر خواص از مؤمنین طالب قوت آن بودند و تقویت آن

مینمودند و محبوب القلوب تمام فرق ضاله و مضله از طبیعیین و غیرهم بود. ای عزیز اگر مقصود تقویت اسلام بود انگلیس حامی آن نمیشد و اگر مقصود شان عمل بقرآن بود عوام را گول نداده بنه بکفر نمیدادند و آنها را یار و معین و محل اسرار خود قرار نمیدادند و حال آنکه چند آیه در کلام الله هست که میفرماید کفار را ناصر و دوست و محل اسرار خود قرار ندهید آخر مقبول کدام احمق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری حامی اسلام باشد و عدل اسلامی را که اساسش بر اختلاف حقوق است بین افراد مخلوق خواهان باشد بلی حمایت عدل بمعنی مساوات و حریت را که قوام حقیقت ظلم باین دو امر است خواهد نمود چنانکه کرد من تعجب دارم از بی تصویری این جماعت آخر ای بی ملاحظه چگونه تصدیق آن میکنند که همان ظلام خواهان عدل اسلامی باشند و تمام فسقه و اراذل و اوباش خواهان آن باشند ولی اشخاصی که قدس و ورع آنها مشهود عامه ناس است و گوشه نشین دیار شما بودند و ابداً ربطی باعضاء دولت نداشتند زحمتهای بر خود راه بدهند در تخریب اساس عدل اسلامی اف بر این دانش که قبول کند این جریده نگاران معلوم الحال و فرق مختلفه ضاله و ملکم نصاری و امثال اینها مؤید اساس عدل اسلامی و جان فشان از برای آن باشند ولی این مقدسین و ائمه جماعات که بالکلیه از امور عامه معزول داشته اند خود را سعی در تخریب اساس عدل اسلامی بنمایند و اینها در مقام تضییع و تخریب شرع باشند و آنان در مقام حفظ شرع بر آیند ای عزیز اگر مقصود حفظ شرع بود نمیگفتند که مشروطه محبوب ماست نخواهیم راضی شد که کلمه مشروعه نزد او نوشته شود اگر در این کار قوت اسلام بود پس چرا اشخاص معروف بتقوی و زهد و ایمان و شعائر اسلام خوار و موهون شده بودند ولی فرق ضاله و ملاحده و آثار کفر قوی و ظاهر شده بود چرا اینهمه در جرایدشان تکریمات

از فرقه زردشتی و سلاطین کیان میکردند و آنها را که اخبت طوایفند طایفه نجیبه میخواندند و چرا اینهمه جرائد پراز کفر را که سبب تضعیف عقاید مسلمین بود منع نمیکردند و اگر گرفتن و منع آنها ممکن نبود پس چگونه گرفتن و مجازات کردن آن ملای پیر مرد ریش سفید و مقتدر و امثال آنها ممکن بود اگر بنای آن بامر معروف و نهی از منکر بود چرا حسب القانون سد این باب شده بود و بهر کس حرفی از این باب زده میشد میگفت که شرف مرا بردی اگر بنای آن بر حفظ دولت اسلام بود چرا يك عضوی از روس پول می‌گرفت و دیگری از انگلیس و چرا هر روزی يك ماده فسادى بر پا میکردند و نمیکذاشتند که شعله فساد و ظلم و تعدی و هرج و مرج بخوابد حاصل اگر بخوایم مفساد و کفریاتی که منشاء اشاعه آنها بلکه سبب وقوع آنها این اساس میشود شده بنمایم مثنوی هفتاد من کاغذ شود ولی شکر خدای عالم را میکنم که بر احدی ظهور این مفساد مخفی نمانده است و معلوم همه شد که این مفساد یا از مقتضیات مجلس بوده و یا از لوازم وجودش لذا میگفتند منع آنها مخالف با عنوان مشروطیت است ای بیچاره برادر عزیزم بدان که حقیقت مشروطه عبارت از آن است که منتخبین از بلدان با انتخاب خود در عایا در مرکز مملکت جمع شوند و اینها هیئت مقننه مملکت باشند و نظر بمقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلاً مطابق با اکثر آراء بنویسند موافق مقتضی عصر بقبول ناقصه خودشان بدون ملاحظه موافقت و مخالفت آن با شرع اطهر بلکه هر چه بنظر اکثر آنها نیکو و مستحسن آمد و او را قانون مملکتی قرار بدهند مشروط باینکه اساس تمام مواد آن قانون بدو اصل میشود که مساوات و حریت افراد سکنه مملکت است باشد و سوای این آنچه بتو گفته‌اند کذب محض است اگر در اساسیه محض تدلیس از باب لایبى نوشتند باید موادش مطابق باشد ولی باز در همان نوشتند که تمام مواد قانونیه قابل تغییر است و از

جمله مواد ماده موافق شرع بودن اوست و او را استثناء نکرده‌اند و بحکم این ماده آنهم تغییر داده میشد بقوه جبریۀ قانون مشروطۀ مطلقه و حالا هم محض بستن دهان من و تو اسم شرع را بزبان میرانند و لذا عملشان تماماً برخلاف و فاسد بود چنانکه مشاهده کردید و این مطلب اگرچه خلاف قانون الهی است چنانکه توضیح نمودم سابقاً و لسی یالیت مقصود مقدمین و حامین همین بود نه بجان عزیزت بلکه این مطلب را اسباب تحصیل اغراض فاسده خود قرار داده بودند مراد آشفته کردن میدان بود تا آنکه دزد دین و جان و مال در میدان آشفته کار خود را بکنند و یالیت غرض فاسد یک چیز بود هر صنفی بغرضی اقدام در این کار کرد شاید در جریده دیگری با برهان بسمع عامه برسانم ای عزیز آیا بقرآن قسم خوردی که همراهی با این مفاسد بکنی بدان که حقیقت قسم خوردن تو بقرآن که همراهی با مشروطه بکنی آن است که بقرآن قسم یاد کرده باشی که مخالفت قرآن کنی زیرا بنای احکام قرآن بر اختلاف حقوق اصناف بنی نوع انسانست و تو بقرآن قسم خورده که همراهی با مساوات کنی و بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است و تو قسم خوردی که همراهی کنی با آزادی دادن بآنها و قرآن فرموده مسلم را از برای کافر قصاص نمیکند تو قسم خوردی که همراهی کنی در اثبات حق قصاص از برای کفار ای عزیز آخر این قسم یاد کردن بقانون الهی ما حرام است و عمل کردن بر طبق آن هم حرام اولاً باید دانسته باشی که حقیقت و ثمرۀ مشروطه چیست و بدانی که شرعاً رجحان دارد آن وقت قسم بخوری و بعد از قسم یاد کردن اگر معلوم شد که خطا کرده بودی آنچه را که باو قسم خوردی شرعاً رجحان نداشته بلکه مرجوح بوده و یا آنکه فساد بر او مترتب میشده و یا میشود بلکه همانقدر فهمیدی که بودن و نبودنش مساوی است باز واجب نیست عمل بر آن قسم و اگر نکردنش را بهتر دیدی شرعاً حرام است عمل بآن قسم و

تشخیص این مطلب هم جای تقلید نیست پس اگر هزار مجتهد بنویسند بنای این مجلس بامر معروف و نهی از منکر و اجراء قانون الهی و اعانت مظلوم و اغاثه ملهوف و حفظ بیضه اسلام است و تو مشاهده کنی که چنین نیست و آنها اشتباه کرده اند بلکه بنای آن برسد باب امر بمرعوف و نهی از منکر است چون بنای آن بر آزادی است آن نوشتن مجتهدین ابداً لازم العمل نخواهد بود خصوص اگر مشاهده کنی که منشاء بروز شیوع هرج و مرج و اینهمه مفاسد است و بسبب آن ظلم عالم رافرو گرفت اگر چشم باز کنی می بینی که ظلم شدید تر و ظالم تغییر کرد و اشد از همه آنکه ظلم بدین اسلام زیاد شد که مقدم بر جان و مال است آیا نمی بینی که عقاید اسلامی غالب مردم چقدر تغییر کرد مگر نمیدانی که حکم قانون الهی آن است که اگر عمل کردن بواجبی محتاج باسباب و مقدمه حرامی باشد باید آن واجب را ترك کرد زیرا که حرام مقدمه واجب نمیشود حال فرض میکنیم که آن غرضی که خواستند انجام بدهند واجب بوده ولی چون قوام گرفتن آن موقوف بنشر کفریات و اشاعه منکرات و وقوع هرج و مرج عظیم بود حرام بود بر ما که همراهی با آن بکنیم ولی اف بر ما که می شنیدیم که میگفتند این درخت باید بخون آبیاری شود و ماها ابداً جلو گیری از آن گوینده نمی کردیم بلکه همراهی میکردیم بسبب اشتباهاتی که از بعضی بزرگان شده بود ای مردم چه شده است شما را که خود را بنفهمی و ادار میکنید تعیین موضوع ربط بحاکم شرع ندارد بعهده خود تو است اگر هزار حاکم شرع بگویند که این حیوان گوسفند است و توبدانی که اوسگ است باید بگوئی او اشتباه کرده و او را نجس بدانی ای عزیز آن قسمها که مخالف با حکم شرع بود یاد کردی اگر مسلمی توبه کن این قسم یاد کردن و عمل بآن حرام است و احدی از علمای امامیه نگفته اند که قسم بر امری که مرجوح شرعی باشد و منشاء فساد دینی یا دنیائی باشد جائز است تماماً میگویند

که قانون الهی ما آن است که چنین قسم حرام است من نمیدانم شما مردم چرا اینقدر بی میل هستید به تحصیل علم بقانون الهی که بشما امامیه عطا شده ای عزیز بر فرض که این اساس از برای جعل قانون جدید که کفر است نبود ولی لابد بودند که تکلم کنند در امور عامه یعنی در اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت باشد بلکه سوای امور عامه را از وظیفه خود خارج میدانستند با این وصف پس چرا با اعضای آن وکیل میگفتند مگر نمیدانید که در امور عامه وکالت صحیح نیست و این باب باب ولایت شرعیه است یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس مخصوص است بامام علیه السلام یا نواب عام او و ربطی بدیگران ندارد و دخالت غیر آنها در این امور حرام و غصب نمودن مسند پیغمبر ص و امام علیهم السلام است آیا نشنیدی که ائمه ما فرمودند در زمان غیبت فساد بحدی میرسد که تکلم میکنند در امور عامه اشخاصی که حق تکلم در امور عامه را ندارند ای عزیز مگر نمیدانی که اگر غیر اهل در این مسند نشست واجب است منع آن از این شغل و حرام است حمایت او مگر نمیدانی که این کار از غیر نواب عام غصب حق محمد (ص) و آل محمد است ای عزیز گبر را چه که پابر مسند امور عامه بگذارد و حتی در امور عامه کفار سکنه مملکت اسلام و فرق مرته و ضاله را چه که در حریم این مسند عبور نمایند ولی چکنم اول کسی که در آن مجمع حاضر بود همان فرق ضاله بودند و جان فشانی آنها از همه زیاد تر بود بلکه کار را بجائی رسانده بودند که در واقع اقوی عضو این اساس آنها بودند بلکه همان مجمع که او را مجلس میخواندند بیکاره صرف بودند يك مطلب بر خلاف رأی سائر مجامع کفر و الحاد نمیتوانستند رأی بدهند و در واقع بر اولوالالباب واضح بود که اهل مجلس آلت منفعله این فرق بودند ای عزیز درختی که اینهمه ثمره خبیثه را مربی باشد چگونه تصور دارد محبوب امام عصر باشد آیا گمان میکنی

که يك مسلمی با این اوضاع مشهوده شك داشته باشد در حرمت این اساس که دیده شد اگر با خبر از قانون الهی باشد و آیا عاقلی هست که نداند و نفهمد که این اساس را باندك زمانی بجائی خواهند رساند که بسبب قوانین آن اسمی و رسمی از اسلام باقی نماند خصوص اگر قلیل زمانی این مدارس جدید و آن ملاحظه از وعاظ بهمان حالت دو ساله باقی باشند و بعض معلمین فعلی معلم آنها باشند من نمیدانم حال اسلام آن اطفال چه خواهد شد وای بحال سادات مدرسه سادات و امثال آن و با این حال گمان ندارم که مسلمی شك داشته باشد در وجوب قلع و قمع این اساس ای عزیز اگر محض حب دنیا اقدام در این امر کردی و دست از وظایف دینی برداشتی بجان عزیزت که خطا کردی آخر الامر میزان مالیه را که مشروطه باید از رعیت و سکنه مملکت بگیرند از هر صد نود است با خبر باش که سر میشکند دیوارش ولی کم کم بهزار اسم گرفته میشود مثلاً همان بلدی در سال تقریباً بصداسم از تو پول میگیرد و هر حا کمی سالی دو مرتبه حق دارد اعانه بگیرد چنانچه در اساسیه نوشتند و همان عدلیه بصداسم از تو پول میگیرد و هکذا حاصل باید رعیت جان بکند و کیسه بانگ ملی پر شود و امر تجارت آنها منظم گردد و تمام امور خیریه هم بقانون متروك شود چکنی حق داری در باغ سبز از برای تو باز کردند.

ای عزیز بر فرض بگوئیم مقصود اینها تقویت دولت اسلام بود چرا اینقدر تضعیف سلطان اسلام پناه را میکردند و حال آنکه ابداء قوه مجریه از جندیه حریه نداشتند بلکه در این دو سال مخصوصاً جندیه را فانی کردند و چرا بهمین نحو تعرضات احمقانه نسبت بسطان مسلمین کردند الحق چقدر حلم و بردباری و رعیت پروری فرمود تمام این مراتب را دید صبر فرمود باشراف مملکت کردند آنچه کردند صبر فرمود بعلما و عصر توهینات نالایق نمودند صبر فرمود و بعلمای سلف جسارتها کردند صبر فرمود ولی بر همه واضح است که متعرض بامور دینی

و اعتقادی و ترتیب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی مطلبی است که صبر در آن روا نیست و خلاف مقتضای سلطنت اسلامی است خصوص دیده شود که چند نفر مسلمان بلوث قتل گبری با سوء حال کشته شوند و این عمل را قانون الهی بشمارند و چون لیس للباطل الاالجوله و این حق ما را صاحبی است قسادر و نگهبانی است مقتدر بحمدالله که شاهنشاه مامسلمانان هم بحکم اسلام صبر را بکنار گذاشتند و در کمال متانت مطالبه معدود قلیلی از مفسدین معلوم الحال را فرمودند و آن کفره و فسقه مضایقه کردند باز مطالبه فرمودند محض قلع فرمودن ماده فساد و آن جماعت ضاله مامورینش را کشتند هر چه فریاد کردند که نزنید نکشید ما مأمور بزدن نیستیم فایده نکرد مامورین را بنارنجک کشتند بی گناهان را هدف گلوله کردند و سنگرهای قوی معین کردند و منارهای مدرسه را سنگر نمودند و آلات حرب زیادی در سنگرهاشان جمع کردند چون حضرت شاهنشاه مطلع بتمام این وقایع بودند و فساد عمومی عاقبت این امر مشاهده شان بود بعد از آنکه خارج از قدر مترقب تأکید فرمودند که شاید بدون غضب و مقاتله دست این ملاحده و مفسدین از این اساس کوتاه نشود لذا با کمال ملاحظه حفظ دماء مسلمین بحمدالله بتأیید ولی مسلمین آن کفر خانه را که ملاحده حرز و منشاء ضرار بر اسلام و مسلمین قرار داده بودند و او را سپر و جنة خود کرده از برای متمکن بودنشان از قتل مسلمین و انجام مقاصد فاسدشان خراب کردند و اهل آن را متفرق نموده و مفسدین را دستگیر کرده و خانه نشین فرمودند بلی و من یعمل مثقال ذرة شرأیره کو آن کسی که بر منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله بالا میرفت و میگفت که ای مردم ایران الان دیگر بالطبع مشروطه شد محال است برگردد توپهای عالم جلوی طبیعت را نخواهد گرفت هر جا که هستی بین چهار توپ پنبه بامر خالق و مدبر و مقلب طبیعت چنان اجزاء طبیعت را متفرق کرد که اثری از آنها پیدا نخواهد شد و تمامشان متحیر و شرمنده و بیچاره شدند کو آن ملاحده

که میخواستند بر حسب مقتضی عصر قوانین طبیعیین را آنهم بقول نا قصه خود در ایران جاری کنند و اطفال را طبعی تربیت نمایند کو آن اشخاصی که میگفتند و مینوشتند که لازم است بتعلیم اجباری اطفال ایران در مدارس جدید به خط جدید و لسان پهلوی قدیم تعلیم داده شوند تا آنکه دیگر نتوانند بخوانند این کتبی را که علماء در عهد صفویه نوشتند و سبب شدند که این خلاف می‌شوم شیعه و سنی بین مسلمین افتاد که صفویه محض مملکت‌گیری این خلاف را بین مسلمین انداختند و علماء هم بهره از این آتش بخرمن خود بردند و این کتابها را جعل کرده و نوشتند و بر ما لازم که این کتاب را چون منشاء این خلافت از بین برداریم و طریق آن همین است که نوشتیم الحمد لله قبل از آنکه شما متمکن شوید که این کتابها را متروک کنید سید و مولای ماشیعیان بید قدرت سلطان اسلام ارکان شما را درهم شکست و جمع شمارا متفرق فرمود آخرای ملحد غلط‌گو مگر آن علماء که این کتابها را در عهد صفویه نوشتند آیا يك خبری بی‌سند نوشتند پس بین بحار مرحوم مجلسی و غیر آن را که هر خبری که نقل فرموده‌اند اسم آن کتابی را از او نقل نموده ذکر فرموده‌اند و اکثر از آنها کتبی است که نه صد سال یا هزار سال یا هشتصد سال قبل نوشته شده و غالب آنها را فریقین قبول دارند همین غلطها را کردید که خدا خانه شما را خراب نمود ولی الحمد لله آن مقدار قتل نفوسی که مترقب بود نشد و حفظ دماء مسلمین اگر چه خود را سپربلای ملاحده کرده بودند شد و از جمله ملاحظات ملوکانه که در مقام انتصار از اسلام فرموده بودند آن بود که مباشر توپ را اشخاص مسلمی که از اعضاء توپخانه و قراقخانه بودند مقرر فرمودند الحق خدمتی از جهات متعدده باسلام شد که احدی گمان آن نداشت ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء نعم قال الله تبارک و تعالی : و اذا استیاس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا الحمد لله که

نصر الهی آمد در حالتی که تمام مؤمنین مایوس شده بودند و دلهاشان در درونشان مثل نمک آب شده بود ایها الناس نظر کنید بحال این فراعنه و عبرت بگیرید که مقلب الاحوال در دو ساعت چگونه حال عالم را منقلب فرمود بگوئید بآن ملحد دیدی که مملکت مسلمانان را صاحبی است توانا قال الله تبارک و تعالی: فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء حتی اذا فرحوا بما اتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون یعنی پس زمانی که فراموش کردند آنچه را که پیغمبران ما بآنها فرمودند باز کردیم از برای آنها جمیع ابواب نعم دنیوی را همینکه فرحناك شدند و مغرور شدند بآنچه که بآنها داده شد بنزول عذاب دنیوی آنها را گرفتیم و مقهور کردیم بناگاهانی بنحویکه دیگر آنها مایوس باشند از نجات و رحمت و باقی مانندند پشیمان و حیران و سرگردان الحال بر تمام ما افراد مسلمین لازم است شکر این موهبت عظمی را بنمائیم لیلاً و نهاراً باقی داشتن این نصر را از خالق خود بخواهیم تا آن مزخرفات و کفریات در منابر و مجامع و معاiber گفته نشود و در لوايح منتشر نشود و معابد مسلمین مجمع کفره و زنادقه و اوباش نگردد و در منابر مردم را ترغیب بدنیا نکنند و در بلد اسلام کفره و مسلمین مساوی در حقون و حدود نباشند و این زبانها و قلمهای هرزه آزاد نشود تا آنکه مسلمین عزیز و مرتدین خوار و ذلیل باشند و بر شما باد که بعد از این تحصیل علم بقانون الهی بنمائید تا بدانید که قانون الهی ما را کافی است و احسن و اکمل قوانین است ای بیچاره قانون اسلام را بدان و عمل کن و راضی بر رضای خالق باش تا در دنیا و آخرت بهره مند باشی ای علمای امامیه بوظیفه نوکری خود رفتار کنید پادشاهان و ملکا خسرو حفظ ناموس شرع و نشر عدالت اسلامی را تکمیل فرما و ای وعاظ مسلمین راضی نشوید که دیگر کذب بخدا و رسول (ص) در منبر پیغمبر (ص) گفته شود و بر شماهاست که اصلاح مفسد آن کفره را بفرومائید ایها الناس بدانید که دنیا خواهان

جاهل به مکرری و شیطننت گوش و چشم و قلب شماها را بخواب غفلت
 پر کردند بلکه حس ظاهر شما را هم از شما سلب نموده چشم سرباز
 کنید و گوش قلب فرا دارید مصلح را از مفسد تمیز دهید گول چهار نفر
 ارازل و او باش که در تبریز جمع شده نخورید حالاتشان را مشاهده
 نمایید و از جو طمع درویدن گندم نداشته باشید ای برادران اثنی عشری
 بدانید و آگاه باشید و بشنوید و تفکر بفرمائید و اغراض نفسانیه دنیویه
 را که عاقبت سوء دارد بکنار بگذارید و بدانید که طبع مملکت ما را
 غذاء مشروطه اروپا دردی است بی دوا و جراحی است فوق جراح زیرا
 علاوه بر آنکه منافی قواعد اسلام ماهاست ایران ما را سه خاصه ایست
 که تا آن سه خاصه در آن باقی است ایجاد پارلمنت جز منشاء هرج و مرج
 فوق الطاقه نخواهد شد یکی از آن سه خاصه وجود مذاهب مختلفه و
 دیگری کمی عدۀ جندیه سیمی کثرة ایلات بادیه و در ممالک خارجه
 این سه وجود ندارد اما کثرة جندیه آنها که مشهود است و اما اختلاف
 مذاهب در آنجا نیست زیرا فرق مختلفه آنها را کلمه کفر جامع است
 لان الکفر ملة واحدة لذا عناد قلبی بین آن فرق نیست و اما ایلات آنها تمام
 اهلی شده اند چنانکه بر همه مکشوف است و اما ایران ما چون مقابله
 نور و ظلمت و کفر و ارتداد و اسلامیت است این دو هر آن طار دیکدیگرند
 و تمام فرق ایران بایک عدۀ قلیل اثنی عشری کمال معاندت را دارند و
 در ضمیر تمام آن فرق نیست مگر افناء و اعدام این فرقه و هکذا عکس و
 مشهود است که بعضی از این فرق با یکدیگر هم همین مخالفت را دارند
 و در این صورت بایجاد این اساس می شوم بسبب اظهار عقاید و اعمال
 اهالی این فرق مختلفه و اظهار عناد آنها قهراً چنان هرج و مرج عظیمی
 در بلدان ما ظاهر خواهد شد که احدی مالک جان و مال و عز و عرض
 خود نباشد و آنی هیچکس در خانه خود آسوده خاطر نخواهد بود
 چنانکه نمونه آن مشهود عامه شد و معلوم است بر همه که مؤمن اثنی عشری

چه بسیار عده کمی خواهند بود ان الناس لدى الحق قليل لقليل ولذا امر منتهی بآن خواهد شد که اثری از این طایفه باقی نماند و از اسلام واقعی نماند جز اسمی بلکه نماند مگر اسم فرق ضاله حادثه در اسلام این حال بلدان و معموره ایران و اما طرق و بوادی بکلی مسدود و مختل خواهد شد بسبب طغیان ایلات و قطاع الطريق که از هر زاویه سری بلند خواهد کرد و هر روزه را گسرگهای خونخوار احاطه خواهند نمود و اموال عامه اهل ایران بتاخت و تاراج خواهد رفت و اختلال امر بحدی خواهد رسید که ولو خارجه هم اعانت کند اصلاح پذیر نشود مگر بقتل عام و نهب اموال آنهم در مدت متمادی بلی اگر ابتداء بتقویت سلطان دیشو کت مملکت پرداخته شود و بعلو همت آن اعلیحضرت يك کرو رجنديه حاضر تحت السلاح تهیه شود و در هر بلدی و طریقی و ایلی بقدر لزوم متفرق شوند و عده معتدبه در رکاب اعلیحضرت حاضر باشند آنوقت ممکن است جلوگیری شود تا آنکه بایجاد این اساس مخالف بادین اسلام هرج و مرج ایران را فرو نگیرد ولی عجب دارم از شما برادرانم که چرا تصور عاقبت و آخرت خود نمیکنید و بدست خود ریشه خود را میکشید و اعجب از این شبهه و مساعدت بزرگان سکنه ظهر کوفه است و اعجب از این جهاد نامیدن این معرکه است و اعجب از این شهید خواندن مقتولین در این راه است و حال آنکه بهانه آنها جز ظلمی که مدعی اند چیزی نیست ای برادر مگر قطع ظلم مورد جهاد است مگر جنایت وارد نشده را قصاص میکنند من نمیدانم رجاء وقوع چه ظلمی را در نظر گرفته اند که اعظم است از اضمحلال دین و سفک دماء مسلمین و نهب این اموال محترمه شاید وحی جدیدی بسوی آنها شده باشد لانا لا نجد فیما اوحی الی الرسول شیئا من ذلك و اعجب از کل آن است که مخالفین این اساس میثوم و این شجره خبیثه را که تربیت آن باهدار دماء مسلمین باید بشود بقول خودشان محاده بسا امام

زمان میخوانند والله خجلم از فهم يك شخص فرنگی با اینکه آنها مهمی جز تکمیل حس ظاهر و قوای نکرویه ندارند و عقولشان معطی با غبطه کثیره کثیفه شده یا لیت که این مطلب را یکی از این اشخاص میفهمید و دیگر مخالفت آن را محاده با امام زمان عجل الله فرجه نمیخواند و فهم آن شخص فرنگی این است که گفت مجلس پارلمنت و دارالشورای ملی که در نظر ما اروپائیان جوهره ایست گران بها تقریباً چهار صد سال است در این عالم ایجاد شده و ماها آن جوهره را پسندیده بسمع قبول اختیار نموده و آئین خود مقرر داشتیم و مفتخریم بآن و از برای شما مسلمانان آئین و طریقه ایست که صاحب آن را امام زمان میخوانید و موافقت آنرا موافقت با امام زمان و مخالفت آن را مخالفت با آن جناب میشمارید و آن آئین شما مخالفت تامه با آئین ما دارد لذا ما را مسلمان نمیدانید با اینکه مشروطه را اختیار نموده ایم و ابداً اقرار بطریقه و آئین شما مسلمانان ننموده ایم و در این اوان شما مسلمانان اراده آن نموده اید که آئین ما را در مملکت خود مجری دارید حال ما تعجب داریم که چگونه مخالفت آئین ما را مخالفت با امام زمان خود میشمارید و حال آنکه مخالفت آئین سابقه شماها مخالفت با امام زمان شماست نه مخالفت مشروطه که آئین ماهاست ای برادر عزیز تصور در این کلام بفرمائید شاید کشف مطلب از برای شماها بشود ای شیعه اثنی عشریه آیا کفایت نکرد شما را شنیدن و دیدن این همه منکرات آیا باز هم طبع اسلامی شما قبول میکند این او باش بازیگر میدان شوند آیا انصاف است که کرام قوم شما پایمال اراذل گردند آن نعمت امنیت تام که در بلدان و طرق ایران داشتیم دیدید که در این دو سال از دست مارفته بود آیا سزاوار است ثانیاً خود را مبتلای بآن بلیه بکنیم و اسباب پیشرفت مقاصد این فرق ضاله بشوید و باز راضی میشوید که آن کفریات و تحریفات آیات قرآنی در السنه و افراد ناس منتشر شود ای متدینین آنوقت

متعذر میشدید باینکه ندانسته مبتلا شده ایم حال نگذارید یا انصار
الحجة و یا محامین عن الطريقة المحجة دیگر راضی نشوید اینهمه کفریات
و کذب بخدا و رسول ص در منبری غم بر ص گفته شود و بر شما هاست که
اصلاح مفاسد آن کفره را بفرمائید ای تجار اینقدر دنیا پرست نباشید
محض تعمیر دنیا اینگونه اقدامات نکنید ربا نخورید و نگوئید ماها
آنچه میدهیم و میگیریم دهنده راضی و ما هم راضی هستیم چون این
رضای بحرام است دو حرام کرده اید البته آنکس که پول بشارب میدهد
در کمال رضا میدهد ولی خریدنش حرام و رضای بیول دادنش حرام
دیگر است حرام که بسبب رضا بودن حلال نمیشود ای کسبه کم فروشی
را بکنار بگذارید جنس بد و خوب را داخل یکدیگر نکنید که بسدون
خبر دادن بمشتری بفروشید اینقدر حرص دنیا نداشته باشید ای مردم
از حضور جماعات و استماع مواعظ غفلت ننمائید متاع فانی بدهید
متاع باقی بخريد و راضی به بی عصمتی زنها و دختران خود نشوید
نگذارید از خانه بیرون بروند مگر با لباس عصمت نه با چادر چرخی
مردم قوه شهوت دارند ریاضت که نکشیده اند عزب در سر کوچه ها
زیاد است غیرت شما کجا رفت زنها با چادر چرخی در کوچه و بازار
مشغول بیع و شرا هستند و کسی آنها را منع نمیکند بترسید از خدا
بترسید از بلا بترسید از عذاب خواهید مرد و همه مسئول هستید فکر
آنروز هم باشید ای کسانی که ایمان بخدا آوردید مستقیم باشید اعاذنا الله
من شرور انفسنا و من شر الشیطان و من شر کل ذی شر.

کتابه: زین العابدین الملقب بملك الخطا طین.

هو العزيز

من از اشخاصی بودم که حسب تکلیف دینی

بی میل باین اساس پس بدم و بویل شرعی که

سبب شده باین است

که حسب التکلیف در این کتاب نوشتم ولی چون بکلام

تدریجاً بیان مطلب میشود مستدعی آنکه بغیر ضایع تا آخر کتاب

نخواند تا مطلب بدست نیاید و دیگر آنکه بعد از قرائت بد

بکسانی که نخوانده اند تا قرائت

نمایند چون شده الله مقصودی حسب رف

بشکوه خوانم از امور دینی نبوده و نیست

اذهب البقر فی العالم فصلی العالم ان یظهر علیہ والآفعلیہ
کتاب تذکرۃ الغافل وارشاد الجاهل

بسم الله الرحمن الرحيم

والله وبعده این خادم شمع مطاع احمدی بمرض برادر
دینی و اخلاص روحانی میرساند که اگر چه حفظ نظام عالم محتاج بقانون
و هر قتی که تحت قانون داخل شده و بر طبق آن عمل نمودند
آنها با پستند و قابلیت قانونشان منظم شد ولی بر عاصه بین
معلوم است که بهترین قوانین قانون الکی است و این مطلب
از برای مسلم محتاج دلیل نیست و بعد الله ما یفید اما میسر
و کما فترین قوانین الکیه را در دست داریم چون که این قانونی است
که دمی فسر نموده و در آنده اند عالم بسوی اشرف رسلش

نهتم

خاتم انسیانش و می فرموده که الیوم انکلت کلم و یکلم و اکلم
میکلم نمی کنن هر از جیف که افراد ملت را از این غبت تحصیل
بآن نموده و نیست حال آنکه جامع است جمیع ما یحتاج الیه
انف پس را و گویند ما جاهل را محبوبترین اوصاف یافته ایم
و معلوم است که این قانون الکی مخصوص بیاد است نیست
بلکه حکم جمیع مواد سیاست را بر و مجرای او آونی دار است
ارشاد شد که ما ابد اجماع بحمل قانون نخواهیم بود
خصوص بلا خط آنکه ما باید بر حسب اعتقاد اسلامی نظم و نظام
حود را قسی نخواهیم که اگر معاد را تحمل نکند و لا بد چنین قانون
مضمر خواهد بود بقانون الکی زیرا اوست که جامع بهترین است
یعنی نظم دهنده دنیا و آخرت است بلکه اگر کسی را کان آن
باشد که ممکن و صحیح است جماعی از علماء و مکا و سیاستین جمیع

شود

(۲)

شوند و بشویری تریب قانونی بدینند که جامع این دو جهت باشد و موافق رضای خانی هم باشد لا بد آنکس از رتبه اسلام خارج خواهد بود چون اسلام بدون همه اربنوت محقق نیست و اقرار بربنوت بغیر دلیل عقلی معتبر نیست و دلیل عقلی بربنوت سوائی احتیاج باینچنین قانونی محل و مجرماً از تعیین آن نمیشد و اگر خود را قادر بر آن بدایم پس دیگر دلیل عقلی بربنوت نخواهیم داشت بلکه اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهند بعضی موارد آن قانون الهی است یا مطلق است چنین کس هم از عقاید اسلامی خارج است بجهت آنکه پیغمبر ما خاتم انبیاست و قانون او ختم قوانین است و خاتم آن کسی است که آنچه مقتضای صلاح حال مجاد است الی یوم تصور ربوی او دخی شده باشد

(۱)

و دین را کامل کرده باشد پس باید به چنین اعتقاد بحال منافات را با اعتقاد بختیت و کمال دین او دارد و انکار ختمیت بحکم قانون الهی کنراست و توضیح این مطلب را در سؤال جواب عقل حائل بسیار و واضح و برهان قاطع را در همین او ان نموده ام پس حل قانون کلاماً بمبعضات منافات با اسلام دارد و این کار را پیغمبریت لذا هر ربوی که مبعوث شد او برای همین کار بود بعضی از احکام پیغمبر سابق را انصافاً میفرمود و بعضی را تنسیه میداد تا آنکه خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله مبعوث شد و دین خدا را کاملایان فسر نمودند او خاتم انبیاست و قانون الهی که او آورد دیگر نقص نخواهد داشت حتی نسبت بجام ایام و نیز نسبت بجام مرؤم ولی تمام حسب الوجی بوده با استحضارات شخصیة یا یطلق عن الوبی

(ع)

از هم جدا می‌یوشی این آیه قسم آن است یعنی پنجمین حکم
 میفرمود که اینکه وحی باو شده باشد حاصل آنکه مسلم را حق
 جعل قانون نیست و اقله از اهل آن مد استم که می‌باشد
 قانون را می‌نمایند و از برای مکت اسلام قانونی جز قانون
 الهی پسند و مقتضیات حق را میفرماید بعضی مواد قانون
 بدانند و مع ذلک او معتقد بجامت کمال دین محمد صلی الله
 علیه و آله باشد علی‌الکر کسی نخواهد بجهت امور شخصی خود
 ضابطی معتبر کند منع و تشبیهش چون مربوط به عموم الناس
 نیست برعلی باقی ندارد و اگر آنکه متشکل بر عکری باشد در این
 صورت با اجتماع شرایع موردی از سکر است از روی
 قانون الهی و ذلک اگر سلطان اسلام اراده می‌نماید
 که دستور اصلی بجهت عمل باوریش معین نماید که اهل مملکتش

مورد

(ص)

مورد تعذبات اشخاص با نورین واقع شود انهم و غیره و این
 بسیار خوب است اهل نقل ولی انصار و انداد آن برعلی
 بودند نواب عام و حج اسلام نداد و وضعیت آنها مختص با
 که احکام کلیه که مواد قانون الهی است از چهار دلیل شرعی
 استنباط فرمایند و بهوام برسانند و آن چهار قسم آن
 و اخبار و احوال و عقل است انهم بنحو شخصی که مقرر شده
 و عده آنست که باید ملاحظه می‌نماید که در مقام استنباط
 قیاس و استحسان را در حالت نمهند چون در شرع اما
 حرام است که از روی استحسان قیاس تعیین احکام کنند
 بنماید پس این دارالشوری که مردم خواستند منعقد
 نمایند و از روی موافقت با طبع با اکثریت آراء تعیین قانون
 کنند اگر مقتضایان جعل قانون جدید بود چنانکه اینست

مقت

(۸)

شسته بخوانند بی احوال صدیقی جنت آن منافات با قرأ
بنوت و خاتمت و کمال دین داشت و اگر مقصود حاصل
قانون موافق شرع بود و آنکه ادا بر علی بآن حاجت
داشت و با کلیه از وظیفه آن بیست خارج بود و ثانیاً اگر
عل با سخنان عقلی است و حرام و اگر مقصود آنها تعیین
قانونی بود مخصوص بضروریات اعمال با سرین دولت که
ادار علی با مورعانه که تکلم در آن را خصوصیات شارع است
داشت پس اسم شرع و قرآن چه میسر دهند و نمکنند
ذیل انصاف و انفاذ حج اسلام چه امیزند و مخالفت را
چه اعماده و معاند ما امام بخوانند و اگر مقصود آنها تعیین قانون
الهی و اجراء و تنبیه آن بود و عوام و مشرق غلظه را چه
در نفیست در این امر بود چه از آنها نه امور عامه رای

صل

(۹)

میجسیدند و بر اسی از دلیل شری آن میزدند و در صورت
مخالفت بر یک از آنها که اسپم مطابقت میرد تعرض با و میکرد
آی برادر عسیر را اگر مقصودشان احسن از قانون الی بود
و فایده مشروطیت خط احکام اسلامیه بود چه خواسته
اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هر یک از این
دو اصل بودی خراب نمایند و کن قویم قانون الی است زیرا
قوام اسلام میبودیت است باز ادوی دینای احکام آن
بتفریق جمعیات و جمع مخلفات است بساد است پس حکم
اسلام باید ملاحظه نمود که در قانون الی هرگز را با هر کس ساد
داشته ایم ساد و نشان بر اینیم و بر مبنای را مخالف با صفتی
فرمود و ایم با اختلاف با بنار فاکر نسیم تا آنکه در مفاد دینی
دجوی واقع نسیم که نیه الی که لازم ساد است در حقوق

است

(۱۰۰)

آنست که فرق ضار و منفذ و طایفه ابا سیب نج و احد محترم
باشند و حال آنکه حکم ضالی صبی مرتبه قانون الهی آن است
که قتلش واجب است و زشتان باین است و ما نشان
می‌دهیم از در زشتان و اجازه آنها احترام ندارد مثل
کفن و صلوة و دفن ندارد به نشان محض است معاطه با آنها باطل
و حرام است و عثمان اجرت دارد و اما سه و دهناری
و جو پس حق قصاص از اندازند و دنیا بنا به شصت و هشت
پس اگر قصود جسد از قانون الهی بود مساوات بین کفار و مسلمین
فیصله دهند و ایند اختلاف است که در قانون الهی نسبت با صفا
مخلوق دارد در مقام ریخ آن بر بنی آمده و مساوات را قانون
ملکی خود بخواند و باید که احکام از مختصات مثل است
و حی با دمی که خاتم رسل می‌نوشته باشد پس ای کسی که گیل
آن

(۱۱۰)

آن داری سادی با مسلم باشی بدیده اسلام تو اسلام آوردی تا
تا سادی باشی و الا بحکم خالق قتل باید بدیده اسلام خوا
و دلیلش محض آنکه زمانی بنظم و قهر مبلغ خطبیه مال در محض
خون کافسه‌ای از مسلمانان گرفته می‌شود که جائز شود غیر
بدیده قانون الهی را و جل قانونی بر خلاف آن نمایند و
در یکت مورد زیر مخالفت علی قانون الهی فسخ است علی
تفسیر دادن آن کفر است چونکه خطبه قانون الهی است
باین زمان پس ای کسی که طالب مساوات بودی و از
قانون معتبر می‌دانشی اگر دعوی نبوت داری و با انگا
اصل نبوت مسیحانی و یا تحفه حکم عین پیر می‌کنی گویند آنرا
شوم ای برادر عسکه برگزیده‌ای که آزادی مسلم
زبان از جهات کشیده مسانی یا قانون الهی است کفر
ندان

(۱۲۲)

نبهانی فانه آن آفت که بتواند فسق طامع و زنا و غیره
کلمات کفریه خود را در مبار و لواط بدهند و سب و نین و
بنا بزنند و الفا و شبهات در قلوب صافی و عوام بپاشند
آی عسیر را که اساس این اساس پس مشوم نمودی بصلوات
اعلام حریت مطلقه بود پس چرا بگیری از لواط کفریه
که ام جریده نوشته شد که مثل برعن باسلام و اسلامیان
نمود که ام او را بگوید که جریده اش خالی از کفر بود اگر اساس آن
حریت نبود جمال زندق جستی ملعون و آن فحشه الکفر قدس
و اخوه آنها اینجه کفریات در مبار و جامع و جرائد خود می
در زم چون قلعه خوب خلعت استماع آن زندقه نمینودند و
کسی میگفت منع فرمایند آنان را در جواب میگفتند که ما محتاج
بآنها هستیم و آنها معین و مقوم این اساسند اف بآن اسلام

که در مدین

(۱۲۳)

که در مدین و احوال ضار و مضار آنها مقوم آن باشند از
مردم آی عسیر را که اعلام حریت ندهد و آن خبیث
در محضر عمومی باینده انکار ضروری نمیکرد و از جمله آنکه میگفت
مردم حق خود را بکسیر در قیامت کسی پول بکند نیز از آن
از خودشان برآوردند که قسم بخور بودی که کارت و آن مرتد
نمیوشت که اصول دین و اوست توحید عیسی اتحاد و اتفاق
و عدل یعنی مساوات و ادب و یکسانیت که زکوة در عقلت
اربعه واجب است و ما غیر او را باطل می کردیم و آن ملعون
نمیوشت که تو مثل بر اسم و رسم شرک است و میگفتند که آن
دار انس قل گفته چون که متعلق محرم است و آن دیگری
تعلیم بطرف آن دار انس نمیکرد و آن خبیث دیگر در ملا
که واجب است هر روز زیارت آن ببرد و آن ملعون میگفت

۱۲۴

(۱۲)

که قانون مثل فسر آن محرم است آن بی دین در سبیده
 نینوشت که باید عمل قرآن کنیم و امروز این قانون قرآن
 است و مجلس کسبه باید در حال احتضار پادشاهی آن
 بخشه خدا داشت را بکنند و اگر عزت نبود در جامع سلین
 آن را با خود را که قائل نفس خود و غیر خودی نمیدانند و
 در تحلیل او آن کفریات را نمیکشند و تفرق بکار سلف نمیکرد
 و قومینات ظاهر به شعا اسلام نمیکردند و ای بحال ما
 مسلمین و احترام سبده و مولای ما را بفضل آن بفرستد و رع
 امیران و مسنین را نکاو میداشتند و شرافت تهت برآست
 بشردند و شیخ را فرخونده افتند تا که انکار او را در هر
 خود بنایند و سالک طالب اوف را طریق فضلال شیخ را
 نوشته باقی قیمت بخردند اگر عزت نبود و آن خریدن نیست

کتابخانه

(۱۳)

که قانون فسر آن امروز را کافی نیست باید سی هزار حکم
 جل کنیم تا اداره امروزه را کافی باشد اگر عزت نبود
 ایند مکررات در معابر شایع نمیداد اگر مساوات نبود
 بعنوان سر سلامتی و تحسین بخانه کفار نمیرفتند و آن کلمات
 کفر آمیز را در سبزه نگفتند اگر مساوات نبود آن زنانه
 چند نفره مسلم را بطوت قتل یک نفر کسبه با سو حال نمیکشند
 و در آن حال سبزه با درند و با دین اسلام بفرستند
 حال آنکه ابد او را قانون آئین با چنین مجازات مقرر نشد و
 از سوره قمار مسلمین در مقام حمایت اسلام که بشویم این افترا
 بین را بگویند و بصاحب شرع مطهر نسبت بدهند و ما باز بجا
 از آن اساس میوم داشته باشیم آیا حال هم معلوم باشد
 که این عده قلیل بدلیس و فلیس میخواستند که قانون دین

اسلام را

(۱۶)

اسلام را تفسیر دهند چنانکه آن سامری دین موسی را ازین
 بزرگه اول تر غیب کرده مردم را بخدای موسی پس از آن
 گفت که این گوساله خدای موسی است و مردم فهم نسیم
 قبول کردند بتفصیلی که در بخش مویخ است اگر این جهت
 متصور می جنبه اجراء قانون الهی داشتند چرا قانونی را بر آن
 تمام برخلاف قانون الهی بود تو گوئی که قانون دولتی بود و کرد
 می تواند اعراف از قانون الهی بکشد و خود را از تحت آن
 قانون خارج کند و خود قانونی جعل کند و در ملک مجری
 دارد و باین وسیله قانون الهی متروک شود اگر متصور خط
 حمای اسلام و مسلمین بود چرا حدیثه و اجمع این اشخاص ملوک
 احوال کردند چه آن قاضی عهد بتاکت لاند میبک را
 تصادف غلام اداره مقننه نمودند و چرا بکفر من روشه نمودند

غرضی

(۱۷)

غرضی خاطر زن کسبه ای اسلام را خوار و ذلیل کردند و چه
 میزان رفیع خصومات را باستان که قانون کسبه است
 معین کردند و هر ادعای استنباف دعوی از برای تمکین
 تعیین نمودند اگر این اساس بحیث تقویت اسلام بود چرا
 تمام اشخاص لا ابالی در دین و فسر قضا را از بیانی و ابالی
 و قیاس اشخاص فاسد العقیده و دنیا خواهان بابل و یهودی
 نصاری و نجوسی و بت پرستهای هند و تمام ممالک کفر و
 فرق عالم کمر خراش از مؤمنین طالب قوت آن بودند و
 تقویت آن می نمودند و محبوب القلوب تمام فسر قضا را
 از بیعتین و غیر جم بود ای حسنه را که مقصود تقویت
 اسلام بود بکلیس حامی آن نمیداد اگر متصور ایشان عمل بر آن
 بود عوام را کول نداده پناه کبر غیب بر ندهد و آنها را یار مسکین

و مل

(۱۸)

و مل اسرار خودت سر آرند اذند حال آنکه چند آیه در کلام گفته
که سینه باید گنهار را ناصرد دوست و مل پسر از خود قرار
ند بید آخر مقبول کدام است که کفر حامی اسلام شود
و حکم نصاری حامی اسلام باشد و عدل اسلامی را که اساس
بر اختلاف حقوق است بین انسانها، مخلوق خوانان باشد
بی حمایت عدل یعنی مساوات و عزت را که قواعد حقیقت
علم باین دو امر است خواهند بود چنانکه که در من تعجب دارم از
بی تصویری این حاجت آخرای بی ملاحظه چگونه تصدیق
آن میکنی که همان مظلوم خوانان عدل اسلامی باشند و تمام
فقه و اراذل و اوباش خوانان آن باشند ولی اشخاصی که
قدیس و روح آنا شوند و عاشق انسان است و گوشه نشین و یا
نابودند و اجداد بی با اعضا دولتند هستند زحمتبار خود

(۱۷)

را و به بند در تحریک اساس پس عدل اسلامی آن برای این
که قبول کند این جسدیده که آن معلوم الحال و فتنه
ضالد و حکم نصاری و امثال اینها متوجه اساس عدل اسلامی
و جان نشان از برای آن باشند و قی این متدین باشند
با حاکم که با کلیه از امور عاتبه معزول داشته اند خود را
سی در تحریک اساس عدل اسلامی بنایند و اینها در مقام
تقصیع و تحریک شریع باشند و آنان در مقام تنظیم شریع
آی حسین را که مقصود خدا شریع بود و نگفتند که مشروط مجرب
ماست نخواهیم راضی شد که کلمه مشروط در نزد او نوشته شود
اگر در این کار قوت اسلام بود پس چرا اشخاص معروف
بتقوی و زهد و ایمان دشمنان اسلام خواند و مورد بزدلی
بودند ولی فتنه و ضالد و اجداد و آمار که فتنه قوی و ظاهر شده

(۲۰)

بود چرا اینده در جسد اندشان نگریمات از فرقه زوروشتی و
 سلاطین بیان میکردند و آنها را که اجب طواغیت طایفه نجیب
 بنواذند و چرا اینده جسد اند پر از کفر را که سبب ضعیف حایه
 مسلمین بود هیچ میکردند و اگر کفر حق است آنها کفر بود پس چگونه
 کفر حق و مجادلات کردن آن طایفه پروردیش بنید و مقتدر
 آنها کفر بود اگر بنای آن با بر مبروف و نهی از منکر بود
 چرا احب قانون سید این باب شده بود و بر کس حرمی از این
 باب نه شده میگفت که شرف مرا برودی اگر بنای آن
 بر خدا و است اسلام بود چرا یکت عضو از زور پس از یک
 و دیگری از انگلیس و چرا بر زور و یکت از خدا و دیگر از
 و نیکداشتند که شرف خدا و دین و دین و دین و دین و دین و دین
 مایل اگر بخوابیم مناسبتی که نشانده آنها باشد

(۲۱)

و قبح آنها این را ما پس میوم شده بنایم مشغولی بنایم
 شود ولی شکر خدای عالم را هیچکم که بر آندی ظهور
 مناسبتی نمانده است و معلوم میشود که این مناسبت از احتیاج
 مجلس بود و از لوازم وجودش بود میگفتند من آنها مخالف
 عنوان مشروطیت است ای چاره برادر عزیزم
 بدان که حقیقت مشروطه عبارت از آن است که مستغنی از دین
 با تقاب خود را در مرکز حکومت جمع شوند و اینها نیست منکر
 باشند نظر مقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلاً مطابق
 آراء بنویسند موافق مقتضای عصر بمقتول فاضله خودشان بدون
 موافقت و مخالفت آن با شرع الهی بلکه هر چه نظر کشته آنها
 نیکو و مستحسن آمد و از قانون ملکی مستعار بدهند مشروطه بایستد
 تمام مبادی آن قانون بر اصل میوم که مساوات و حریت افراد

مکته

۸۸۲

سنگین است باشد و موی این آنچه بزرگتر از کذب محض است
 اگر در اساسیه محض تدلیس از باب لایبی نوشته باشد و موکل
 مطابق شریع باشد ولی باز در بیان نوشته که تمام مواد نوشته
 قابل تغییر است از جمله مواد مؤلفه و موافق شریع بودن است
 و او را مستثنای نکرده اند و بحکم این ماده آنهم تغییر داده
 می‌شود و جنبه قانون مشروطه مطلقه و اعلام محض است و کما
 من و تو اسم شریع را بر زبان می‌سیرانده اند و لذت ایشان تا به خلافت
 و فاسد بوده و چنانکه مشاهده کردید و این مطلب اگر چه خلاف
 قانون آئینی است چنانکه توضیح نمودیم سابقاً ولی بایست می‌فهمید
 عقیدین و حامین همین بودند و همان عزیزان بلکه این مطلب را
 اسباب تحصیل حسنه اش فاسد و خود را دوده و دود فرود
 آشفته کردن میدان بود تا آنکه در دین و جان و مال درگیرند

آشفته کار خود را بکند و بایست عرض فاسد یک چیز بود
 بر مسکنی بعضی فاسد ام در این کار که شاید در جریده
 دیگری بایران بیع حائره برسانم آئی حسنه بزرگوار
 قسم خوردمی که هر ساری با این فاسد بکنی بدان که حقیقت
 قسم خوردن تو بفرآن که هر ساری باشد و بکنی آن است
 که بفرآن قسم یاد کرده باشی که مخالفت قرآن کنی زیرا بانی
 احکام قرآن بر اختلاف حقوق اصناف بی نوع است
 و تو بجهت آن قسم خورده که هر ساری باشد و بکنی و بجا
 قرآن بر آزاد نبودن مسلم و لسان است و تو قسم خوردی که
 برای کنی با آزادی دادن بآنها و قرآن فاسد نموده مسلم را
 از برای کافره خصام میکنند تو قسم خوردی که هر ساری
 کنی در اثبات حق خصام از برای کفار ای عزیز آخر

(۲۲)

این قسم یاد کردن بقانون الهی ماحرام است و عمل کردن بر
آن هم حرام اذ لابد است باشی که حقیقت و اثر بشرط
حیث بقدرانی که مشعر عارجهان دارد آن وقت قسم بخوری
بعد از قسم یاد کردن اگر معلوم شد که خطا کرده بودی
آنچه را که با قسم خودی مشعر عارجهان نه داشته بلکه مرجع
بوده و یا انگه فساد بر او ترشیده و یا بشود بلکه عاقبت
فحیدی که برون بودنش مساوی است باز واجب نیست
عمل بر آن قسم و اگر کردنش را بتزویجی شرعاً حرام است
عمل بر آن قسم و تشخیص این مطلب هم جای تقلید نیست پس اگر
برابر جمیع نویسندهای این مجلس با بر مبروف و نهی از بیک
و اجراء قانون الهی و احکام مظلوم و اغیار مظلوف و مظلومینه
اسلام است و نوشاده کبی که چنین نیست و آنرا اشتباه

(۲۳)

کرده اند بلکه بنای آن بر سه باب مبروف و نهی از بیک
چون بنای آن بر آزادی است آن نوشتن جمیعین ابتدا
لازم اهل خواهد بود خصوص اگر شاه کبی که فساد بر دوز و
برج و مرج و اینده فساد است و بسبب آن ظلم عالم را
گرفت اگر چه چشم بکمی می بیند که ظلم شدید تر و ظالم تنبیر کرد
اشته از همه آنکه ظلم بدین اسلام زیاده شد که مقدم بر جان
مال است یا نانی بینی که عتاید اسلامی غالب مردم چندی
کرد مگر نمیدانی که حکم قانون الهی آن است که اگر عمل کران
بواجبی محتاج با سبب و مقدمه حرامی باشد باید آن
واجب اترک کرد زیرا که حرام مقدمه واجب میشود و
فرض میکنیم که آن غرضی که خواسته اند انجام بدهند واجب
بوده ولی چون قوام گرفتن آن موقوف بر تفرقات و اشتباهات

مکرات

(۲۶)

مطلوبات و وقوع هر چه در حق عظیم بود حرام بود و بر آنکه بر آن
 با آن که عظیم ولی آن بر آن که می‌شدیم که می‌گفتند این درخت
 باید بخون آبیاری شود و ما ابدًا جلو گیری از آن گویند
 می‌کردیم بلکه هر ساری می‌کردیم میباید اشتباهانی که از بعضی بزرگان
 شده بود ای مردم چه شده است شمار که خود را نهی
 و او را می‌کنند تبیین موضوع و به حکم شریع خدا را و بعد
 خود تو است اگر بر آن حاکم شریع گوید که این حیوان کشتن
 و توبه‌ای که او سگ است باید کوفی او اشتباه کرده و او را
 نجس بدانی می‌سنیر آن قسما که مخالف با حکم شریع بود
 کردی اگر کسی توبه کن این قسم یاد کردن عمل با آن حرام است
 و اعدای از طایفه امامیه گفته‌اند که قسم برای کسی که مرتجع شری
 باشد و فساد و فساد دینی یا دنیائی باشد جائز است تا آنکه بگوید

که قانون

(۲۷)

که قانون الهی با آن است که چنین قسم حرام است من
 ندانم شمارم چه اینقدر بی‌سبب است و بی‌سبب است و بی‌سبب است
 الهی که شما امامیه عطا شده ای بزرگوار من که
 این اساس از برای حل قانون جدید گفته‌است نبود
 ولی باید بود که تکلم کنند در امور عامه یعنی در امور
 که مربوط به تمام مردم در رعایای مملکت باشد بلکه سوای امور
 عامه را از وظیفه خارج میدانستند با این وصف پس
 چرا با بعضی آن وکیل می‌گفتند مگر ندانید که در امور عامه
 و کالات صحیح نیست و این باب باب ولایت شرعی است یعنی
 تکلم در امور عامه و مصالح عمومی نام پس مخصوص است با امام
 علیه السلام یا نواب امام او و بر طبق دیگران نه او و دولت
 غیر آنها در این امور سرمام و نصب نمودن سندی غیر

(۲۱)

(۲۸)

وامام عظیم انعام است آیتنشیدی که اندک فاسد نمودند در
زمان خبیث فساد بعدی برسد که تکلم میکنند در امور خاصه
اشخاصی که حق تکلم در امور عامه را ندارند ای عزیز که
نبیدانی که اگر غیر اهل در این مسند نشست واجب است
منع آن از این مثل و حرام است حمایت او اگر نبیدانی که
این کار از غیر نواب عام خصیص حق محمد و آل محمد است
ای عزیز که بسمه راجه که پابرسند امور عامه بگذارد حق
در امور عامه مختار نکنند حکمت اسلام و فسق مرتد و
ضال را چه که در حریم این مسند عبور نمایند ولی حکم اول
کسی که در آن مجمع حاضر بود همان فسق ضال بود
و جان نشانی آنها از همه زیاده تر بود بلکه کار را بجائی رسانید
بودند که در واقع اقوی عضو این اساس آنها بودند بلکه با

جمع

جمع که او را مجلس بخوانند بکاره صرف بودند بطلب
بر خلاف ای سائر مجامع که فساد الحاد و فساد استند
به رسد و در واقع بر او لایال باب وضع بود که اصل
مجلس آلت تفتله این فسق بودند ای عزیز
درختی که ایندثره خبیثه را بر تنی باشد چگونه تصور دارد
محبوب امام عصر باشد آیا گمان میکنی که یکت مسلمی باین
اوضاع شهوده شک داشته باشد در حرمت این
اساس که دیده شد اگر با خبر از قانون آئین باشد و
آیا حاکمی هست که نداند و نفقه که این اساس را باندک
زمانی بجائی خواهند رساند که بسبب قوانین آن آسبی
رسی از اسلام باقی نماند خصوص اگر قلیل زمانی این مدار
جدیده و آن طاعده از دماغ جان حالت دوسال باقی

(۳۰)

باشند و بعضی مسلمین فی سبیل الله می‌باشند من نیت انهم حال
اسلام آن اطفال چه خواهد شد و ای بحال سادات و
سادات و امثال آن و باین حال کان ندادم که سلی
کشت داشته باشند در وجوب قطع و رفع این اساس
ای عسکر اگر محض حب دنیا اقدام در این امر کرده است
از وظایف دینی بر دوشی بجان عزیزت که خطا کردی
آخر الامر سینه ان مایه را که مشروطه باید از رحمت بکشد
حکمت گیرند از هر صده نو دست با خبر باش که سر می‌گذرد و
ولی کم کم بزار هم گرفته بشود مثلاً همان بلدی که در سال تقریباً
بصد اسم از تو قبول یکسیر و هر حاکی سالی دو مرتبه حق
دارد و اعانه بگیرد و چنانچه در اساسیه نوشته و جان حدیه
بصد اسم از تو قبول یکسیر و بکند حاصل باید رحمت

جان

(۳۱)

جان بکند و بکند با بکند فی بر شود و امر تجارت آنها منظم گردد
و تمام امور حسبه نیز بهم قانون متروک شود و چنانچه حق داری
در باغ سبز از برای تو باز گردند ای عزیز بر نفس
بگویم مقصود اینها تقویت دولت اسلام بود چه اینقدر
تضعیف سلطان اسلام پناه را سبک کردند و حال آنکه ابد
قوة بحریه از جندی و حریریته بشتند بلکه در این دو سال
مخصوصاً جندی را فانی کردند و چهره ابدی خود تعزضات
احماده نسبت سلطان مسلمین کردند و الحق چقدر علم
بر داری در رحمت پروری منتهی نمود تمام این مراتب را
دیدم بر منتهی نمود با شرافت ملک کردند آنچه کردند صبر
فرمود بیلا و صبر تو هینات مالایق نمودند صبر فرمود
و بیلا ی سلف جبار تنها کردند صبر منتهی نمود ولی بر به

(۳۲)

واضح است که خسته نفس با امور دینی و اعتقادی و ترقیب
معتقدات اضمحلال دولت اسلامی مطلبی است که صبر
در آن روا نیست و خلاف مقتضای سلطنت اسلامی است
خصوص ویده شود که چند خسته سلطان بوث قبل کبری
با سوء حال کشته شوند و این عمل را قانون الکی بشمارند
و چون بیس لابلال الا بجله و این حق را اصابی است
فادر و نگهبانی است معتد به خدا که شاهنشاه و مسلمانان
بکلم اسلام صبر را بخمار گذاشته و در کمال مناسبت
مطالبه معصود و قبلی از مضربین معلوم الحال را فرمود
و آن کفره و فتنه مضایقه کردند باز مطالبه کفره بودند
محض قطع کفره نمودن مآذ فساد آن جماعت ضار نامرئی
گشته هر چه فریاد کردند که نرنید بکشید ما ما نور نوزن نیستیم
غایه

(۳۳)

غایه و نگر و نامورین را بنار نجات گشته بی گمانان اید
گلو کردند و پستگرهای قوی معین کردند و سنارهای سر
نگر نمودند و آلات حرب زیاد دی و پستگرهایشان جمع کردند
چون حضرت شاهنشاه مطلق تمام این وقایع بودند و فساد عمری
عاقبت این امر شاهنشاه بود بیکه از آنکه خارج از فتنه
مترقب تا کید فتنه زدند که شاید بدون غضب و عقاب است
این ملاحده و مضربین از این اساس کفره شود و فتنه
با کمال ملاحظه خط و ما مسلمین مجد الله بناید ولی سلیمین آن
کفر خانه را که ملاحده و سر زو فتنه را بر اسلام و سلیمین
قرار داده بودند و او را سپهر و جنة خود کرده از برای جنگین
بودشان از قتل سلیمین و انجام مقاصد فاسدشان غریب
کردند و اهل آن را خسته قی نمودند و مضربین را و سنگین کردند
و غایتین

(۳۶)

و نایزین منسره مودند بی دین میل شمال در نوشته آیره
 کو آن کی که بر بنر سپهر صنی الله علیه و آله بالا گرفت و میگفت
 کوی مرده ایران الآن دیگر با طبیعت مشروطه شده حال
 بر کرده توپهای عالم جلوی طبیعت را نخواهد گرفت هر جا
 که بستی بین چهار توپ پنبه با رفاقی دُر و مقلبت
 چنان اجزا طبیعت را متفرق کرد که اثری از آنها پیدا نخوا
 شد و تا مثلاً مخبر و شرمند و بیچاره شدند کو آن ملاحظه
 که میخواستند بر حسب مقتضی عصر قوانین طبیعت را با انهم قبول
 ملاحظه خود و ایران جاری کنند و اطفال را طبیعت تربیت
 نمایند گوان اشخاصی که میگفتند و می نوشتند که لازم است
 بتعلیم اجباری اطفال ایران بدهد و از پس جدید و فخر جدید
 و سان پهلوی قدیم تعلیم داده شوند تا آنکه دیگر نتوانند بخوانند

ان

(۳۵)

این کتبی را که علماء در عهد صفویه نوشتند و بجهت شده که
 این خلاف می شود می شنید و حتی می بین اتفاقاً که صفوی محض
 محنت گیری این خلاف را بین مسلمین انداختند و علماء بجهت
 از این آتش بخرمن خود بردند و این کتابها را جصل کرده
 و نوشتند و بر ملازم که این کتاب را چون فناء این فتنه
 از بین برداریم و طبع این آن همین است که نوشتیم البته
 قبل از آنکه شما سخن گوید این کتابها را سر و کفید سید
 مولای ما شیعیان بید قدرت سلطان اسلام اراکان
 شمارا در هم شکست و جمع شمارا متفرق فرمود آخرای
 عهد غلط و لو که آن علماء که این کتابها را در عهد صفویه نوشتند
 آیا یک خبری بی پسند نوشتند پس بین بکار مردم مجلسی غیر
 آن را که بر خبری که نقل منسره موده اند اسپم آن کتابی را

که انداز

کهند و نقل نموده ذکر نموده اند و گفته اند از آنها کسبی است
که هشتصد سال یا هزار سال یا هشتصد سال قبل زنده شده و
غالب آنها را فریقین قبول دارند همین خطباء را که در خطبه
غالبه شمار اقرار نمود ولی الحمد لله آنکه اقل نموی که
مترقب بودند و خطبه را پس از آنکه اگر چه خود را پس بر پای ماند
کرده بودند و از جمله ملاحضات مولا که در مقام انصاف
از اسلام منبر نموده بودند آن بود که مباشرت و بی شایستگی
از خطباء تو چنانچه و قضا قضا نموده و منبر نموده الحق خدای از
جاست متعده و اسلام شد که احدی گمان آن نداشت و گفت
فضل الله یوتیبه من یشاء نعم قال الله تبارک و تعالی
و اذا استنسیاس الرسل و غفوا انهم قد کذبوا جانهم نصرنا
الحمد لله که نصرتی آمد در حالتی که تمام مؤمنین یا پسندیده بودند
و دلهاشان

و دلهاشان در روشن شدن شک آب شده بود آیتا انکس
نظر کنید بحال این منبر اخذ و حیرت گیرید که متلب افوا
در وسعت چگونه حال عالم را منتجب فرمود بگویند آن عهد
ویدی که ملکات مسلمانان را صاحبی است خوانا خالی از تبارک
و تعالی خوانا و مذکور و ایضا حکیم ابواب کل شیء حتی اذا فرغوا
بیا او خوانا و از هم بپایه فاذا هم سمنون یعنی پس زمانی که
فراموشی کردند آنچه را که پیغمبران با آنها منبر نموده باز گردیدیم
از برای آنها جمیع اجواب نعم دنیوی را به یکدیگر خاک شده و
شدند آنچه که با آنها داده شده نزول حداب و نبوی آنها را از حق
و تصور کردیم با کمانی بخوبی دیگر آنها را بوسه باشند از نجات نیست
و باقی ماندند پشیمان و حیران و سرگردان الحال بر تمام
افراد مسلمین لازم است تشکر این بویست علمی را با نام بگویند

(۳۸)

باقی داشتن این سر را از منافق خود بخواهیم تا آن که خرافات
کفریات در مبار و جمیع مصالح گفته شود و در اوج منتشر شود
مصابه سلیمین جمع گفته و زنا و دوا و بائش کرده و در مبار و دم
توغیب بینا نکنند و در بد اسلام گفته و سلیمین نسادی
عقوق و حد و دوشنبه و این را با نسا و سلیمین های هر روز آید شود تا آنکه
سلیمین حسنه و مودتین خوار و ذلیل باشند و بر شما باد که بعد از این
تجلیل علم منافقین الهی بنایند تا بدانند که قانون الهی ما را کافری
و احسن اکل قوانین است ای چاره قانون اسلام را بد
و حق کن و منافق بنایند تا آنکه با نسا و آخرت ببرند
باشی ای علای امامیه بوضع نوکری خود رفتار کنید
پادشاهان و احضار و پس شریع و شرع است اسلامی
تخلیفه و ای و حاطه سلیمین انبی شویید که دیگر کذب بخند

(۳۹)

در سول در بنی سبیه گفته شود و بر شماست که صلاح محاسب
آن گفته را بپسندید انبیا اناسم اند که دنیا خوان
بناش بکری و شیطنت کوش و چشم قلب شما را بخوابان
پز کرد و بد که حسن ظاهر شمار بهم از شما صلیب نموده چشم سر کشید
و کوش قلب فراداد معص را از منصفه و پدید کول چنانچه
از ادلی و او بائش که در تبریز جمع شده و تحریک حلافتا و پادشاه
نایب و از جو طبع و دیوید کند مدام داشته باشد طبعی بر اعدا
اشی عسری بداند و آگاه باشد و بشود و تفکر حسیه باید و غیر
تفاتی و یوبه را که عاقبت شود و از و بکنار بگذارد و بد که طبع
ملک را اعدا و مشروطه را و پادوسی است بی دوا و جراحی است
فوق مجرای زیر اعلا و بر آنکه منافی قواعد اسلام است این
ماده خاصه است که ما آن را خاصه آن باقی است ای مجاد

بیشتر است و من فوق القاعه نخواهد شد یکی از آن سه خاصه بود
 نه ارباب مختلفه و دیگری یکی بده جندیه سستی آیات بادیه
 و در مالک خارج این سه وجود دارد اما که جندیه آنها
 که شود است و اما اختلاف نه ارباب در آنجا نیست بر آن
 مختلفه آنها که کتب جامع است لکن گفته اند و احواله
 عاده طی من آن فرق نیست و اما ابلاط آنها عام اهل شده اند
 چنانکه بر همه کثوف است و اما ایران با چون مقابل نور و ظلمت
 و کسب دارند و اسلامیت است این و هر آن طایفه که
 و تمام منسوق ایران با یکت حد و قیل اثنی عشری کمال نصاب است
 دارند و در ضمیر تمام آن منسوق نیست که افکار و احوال این
 و کذا مکس و مشهور است که بعضی از این منسوق با یکدیگر هم
 بهین مخالفت داده اند و در این صورت اینجا و این اسکس

بیشتر است و من فوق القاعه نخواهد شد یکی از آن سه خاصه بود
 عاده آنها که چنان هیچ و من غنی در بلدان با آنها خواهد شد
 که احدی با یکت جان و مال و عسقه و عرس خود نباشد و این
 در خانه خود آسود و حاضر نخواهد بود چنانکه نوزاد آن شود و خانه
 و معلوم است بر همه که نوزاد اثنی عشری چه بسیار عده کی خواهد
 بود این اثنا پس لکنی الحق قیل فصل و لذا امر نستی آن خدای
 شد که اثری از این طایفه باقی نماند و از اسلام و اقصی نماند
 ای یک نماند که اسم منسوق نصاب عاده در اسلام این حال
 بلدان و معموره ایران و اما منسوق و بود ای یکی مدود
 و نقل خواهد شد بسبب طغیان ابلاط و قطاع الطریق که از هر زاویه
 سری بیست خواهند کرد و بر رنده را اگر گمائی خود خود را احاطه
 نمود و اموال عاقل اهل ایران باخت و تاراج خواهد رفت و

(۳۲۲)

اختلال امجدی خواهد رسید که ولو خارج هم اعانت کند اصلاح
پذیر نشود مگر بقتل عام و تنب اموال آنهم در مدت تنادی بی
اگر ابتدا از بتوت سلطان ذیشوکت ملک برداخته شود و بگو
هفت آن ملخصرت یک که در جندیه حاضر تحت السلاجقینه
شود و در بر لای و طسرتی و ای بت در لایم متروک شوند
و ده صمت مذبه در کاب ملخصرت حاضر باشند از وقت
مکن است جلوس گیری شود تا آنکه با وادین را این مخالف
با دین اسلام هیچ و مرج ایران را فرو نگیس و ولی محب دارم
از شمار اودانم که چرا تصور عاقبت و آخرت خود نمیکند و به
خود رفته خود را میکشید و اعجب از این بیاحت و برهان
نظر گذارد است و اعجب از این جهاد نامیدن این معرکه است
و اعجب از این شهید خواندن مستولین در این راه است و

(۳۲۳)

حال آنکه بانه آنها بر ظمی که مدعی اند چیزی نیست ای برادر
قطع ظلم مورد و جاد است مگر جنایت و ارد شده را قصاص
نمیکشند من نیدانم بر جاد وقوع چه ظمی را در نظر گرفته اند
که اعظم است از اضمحلال دین و شکست ما مسلمین و تنب
اموال محرمه شاید وحی جدیدی بسوی آنها شده باشد قاتل
لا تعد فیا و حی الی الزوال شبان من ذلک و اعجب از کل
آن است که مخالفان این اساس مشوم و این شجره نسیب را
که تربیت آن با جداره و مسلمین باید نمود قبول خودشان قاتل
با امام زمان میخوانند و الله جلیم از فهم یک شخص فرنگی با آنکه
همی بر میل حسن ظاهر و قوامی نگزیده دارند و عقول آن معطل
با غلبه کینه کشیده شده بایست که این مطلب را یکی از این
میخیزد و دیگر مخالفان آن احوال و با امام زمان عقل الله فرجه

(۳۳)

و فهم آن شخص فریانی این است که گفت مجلس پارت و در آن روزی
که در غنیمت بود و پانیان جوهر است که انبیا تقریباً چهار صد سال
در این عالم ایجاد شده و اما آن جوهر را پسندید و بمعقول خستیا
نموده آئین خود معتز داشتیم و معتزیم بآن در برابر شما مسلمانان آئین
و طریقتی است که صاحب آن با امام زمان میخوانید و موافقت آنرا
موافقت با امام زمان و مخالفت آن را مخالفت با آن خانیست
و آن آئین شما مخالفت تازه با آئین ما دارد و اما ما مسلمانان نیستیم
با اینکه مشروط نیست با نموده ایم و ابد است در طریقت و آئین شما
مسلمانان نمودیم و در این اوان شما مسلمانان اراده آن نموده
که آئین ما را در مملکت خود مجری دارید حال آنکه ما را بریم که مخالفت
آئین ما را مخالفت با امام زمان خود میثارید حال آنکه مخالفت آئین
سابقه شما مخالفت با امام زمان شماست نه مخالفت مشروطه گران

ماست

(۳۴)

ماست ای برادران عسیر ز قنور در این کلام منبره ناید
گفت طلب از برای شما باشد ای شیعه ای عشرت یا کفایت کرد
شمار آشنیدن و دیدن اینده مکررات آیا باز هم طبع پسندی شما
قبول میکنند این ادبش باز بگر میدان شوند آیا انصاف است
که کرامت قوم شما پایمال ارادل گردند آن نعمت منسبت تمام
که در بعدان و طرق ایران داشتیم دید که در این دو سال از
دست رفته بود آیا منرا و راست ثانیاً خود را مستلای آن
بیکسیم و اسباب بیشتر متاصد این فسر قضا که بشوید
و باز راضی شوید که آن کفریات و تعریفات آیات قرآنی
دهالند و افراد ما پس منتشر شود ای متدینین آنوقت متدین
بشاید بیکدیگر نماندستلا شده ایم حال بگذارید یا هزارانجه و یا همان
عن الطریقة المحمّدية و بگردانی نشوید و اینده کفریات و کذب بخدا

ماست

(۴۷)

در رسول تو در شیر پیغمبر گفته شود و بر نماز است که اصلاح مقام
 آن کند که در ابرو مانده آبی بخار اینست و دنیا پرست نباید
 محض تعمیر دنیا اینگونه اقدامات نکند و با غریبه و نکویند ما
 آنچه میدیم و میگیریم دهنده را رضی و دایم را رضی هستیم چون
 این رضای بجمام است و حرام کرده و اید البسته اگر کسی که پول
 شراب میدهد در کمال رضای میدهد ولی خریدنش حرام و در نماز
 بپول دادنش حرام دیگر است حرام که سبب ضایع شدن مال
 نباشد ای که بگویم فسادش را بجانگر بکند و بر جنس بد و خوب
 داخل بکند که نکند که بدون خبر دادن بشتری بفروشد یا بقیه
 حرص دنیا داشته باشد ای مردم از خضر رجاعات و استقامت
 مواظقت نمایند متاع فانی بدیده متاع باقی بخورند و در
 بی‌عصمتی زندگانی دستشان خود نشود بگذارد از غایب کردن

بروز

(۴۸)

بروز نگردد با لباس عصمت نباید چادر چرمی مردم خود شست دارند
 ریاضت که نکند و اندر غلبه در پسر کوچ که ریاضت غلبت
 شاکجاریت و نماز با چادر چرمی در کوچ و باز از ششول بیاید
 بستند و کسی آنها را منع نکند برترسید از خدا برترسید از خدا
 برترسید از عذاب خواهید فرد و همه رسول بتیغ فکر از دین
 باشد ای کسانی که ایمان بخدا آوردید مستقیم باشید اعادنا
 من شکر و انفسنا و من شکر الشیطان و من شکر کل ذی شکر

کتابت به زمین العابدین الملک

ملک الخطا طین

شبهه

سؤال از شیخ فضل الله نوری درباره موافقت اولیه و مخالفت ثانویه او با مشروطیت و دلایل شرعی آن *

از محضر مقدس حضرت حجت الاسلام والمسلمین محی المله والحق والدين مجدد منهاج سيد الانبياء والمرسلين المجاهد بمهجه و ماله في سبيل السنه والكتاب المبين الذاب عن احكام الله المعدود يومه في ايام الله بقيه السلف الصالح فقيه اهل البيت العلامة الرباني والوحيد الثاني الرئيس الاعظم الحاج شيخ فضل الله نوري الطبري المازندراني مد الله ظلاله و اناله في ترويج الحق آماله سؤال ميشود كه در اين عصر ما عنوان (كنستيتوسيون) كه از مخترعات ملل خارجه است بتوسط جمعي كه خود را سياسي و (سيويليزه) لقب ميدادند در مملكت ايران ظهور يافت و اهالي ايران را بر سه فرقه تقسيم كرد يك فرقه فريفته و شيفته بيانات گويندگان و مؤسسين اين اساس شده استقبال كردند و پذيرفتند فرقه ديگر منكر محض شدند و اظهار داشتند كه اين وضع از بدع ممالكى است كه قانون مدون سماوى ندارند و بشرايع انبيا و رسل معنى معتقد نيستند اگر چه بصورت در عداد مليون محسوب ميشوند و فرقه هم بواسطه استماع كلمات متضاده از

* ملك زاده (مهدى)، «تاريخ انقلاب مشروطيت ايران»، ج ۴،

فرقتین مزبورترین مترددماندند و متوقف شدند حضرت حجة الاسلام در افتتاح انتشار این عنوان جداً مساعدت فرمودید ولی در اثناء عمل بیکبار منفصل شده از حضور در مجلس شوری استنکاف و تجافسی فرمودید و چیزی نگذشت که بواسطه سوء قصد طرف مقابل با گروهی از مجتهدین وائمه جماعت و اهل تقوی و غیرهم بزائیه مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهییدصیت این مهاجرت بتمام ممالك محروسه پیچیده اکثر مساعدین را مطرود و گروهی را منکوب ساخت تا آنکه فشارهای شدید مشروطه گرها و نتایج سوء مجلس مزبور کرد آنچه کرد و شد آنچه شد.

محل سؤال از این فقرات معروضه اینست: که این مساعدات جدی بچه جهت بمخالفت و مهاجرت پیوست آیا موجب شرعی و مقتضی مذهبی داشت و مشروطه را با قوانین قرآنی و موازین شریعت آسمانی مخالف یافتید که مخالفت فرمودید یا آنکه انفصال و مخالفت موجب دیگری از عوارض عادیه و دواعی اتفاقیه داشت بینوا تو جروا

جواب سؤال فوق و صدور حکم حرمت مشروطه و ارتداد مشروطه خواهان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على نبيه وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم

اجمعين الى يوم الدين

بعرض برادران دینی و اخوان مؤمنین زاده‌م الله ایماناً و توفیقاً
میرسانم اولاً شکر مینمایم خداوند عالم جلّت عظمت‌ه را که در این فتنه
بزرگ آخر الزمان و امتحان عظیم اهل اسلام و ایمان که یشیب فیها الصغیر
و یهرم فیها الکبیر این ضعیف عاجز را با کثرت اعادی موفق باین توفیق
بزرگ و مشرف باین تشریف سترگ فرمود که در بحبوحه غلبه اهل

فساد و هیجان فتنه‌های جهان‌سوز اهل عناد کلمه حق‌اسلامیه را امتثالا
لامرالمولی و مجاناً عن الغرض والهوى ببانگ بلند و صوت کافی وافی
در محضر و منبر و لوايح بهمه بلاد و عباد رساندم.

و در موقعی که بزرگان متزلزل الارکان بلغت القلوب والحناجر نترسیدم
و اداء تکلیف لازم خود را کردم فله الحمد و لا و آخراً و ظاهراً و باطناً
و ثانیاً اگر چه جهات فساد این امر نه باندازه ایست که این اوراق گنجایش آنرا
داشته باشد بلکه شایسته است که رساله‌های مبسوطه در این باب نوشته
شود چنانچه جمعی از اهل علم با استدعای داعی مشغول اند و انشاء الله
تعالی بانجام رسانیده انتشار داده خواهد شد.

لکن اجابة للسؤال بقدر وسعت ورقه و مساعدت وقت زیادی
بصیرت دانستن عموم مسلمین حکم و فتوی را در این قضیه حادثه بوجه
اختصار اظهار میدارد که منشاء این فتنه فرق جدید و طبعی مشربها
بودند که از همسایه‌ها آکتاب نمودند و بصورت بسیار خوشی اظهار
داشتند که قهرماً هر کس فریفته این عنوان و طالب این مقصد باشد باینکه
در طلب عدل برآمدند و کلمه طیبه العدل را هر کس اصغاء نمود بی
اختیار در تحصیل آن کوشید و باندازه وسعت ببذل مال و جان خود داری
نکرد منجمله خود داعی هم اقدام در این امر نموده و متحمل زحمات
سفر و حضرا شدم و اسباب هم مساعدت نمود و قتیکه شروع باجرا این
مقصد شد دیدم دسته از مردم که همه وقت مرمی ببعضی از انحراف
بودند و ارد بر کار شدند کم کم کلمات موهمه از ایشان شنیده شد حمل بر
صحت میشد تا آنکه یکدرجه پرده از آن برداشتند و بنای انتخاب
و کلاء و مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آراء گذاردند باز هم اغماض شد که
اینها برای انتظام امور و بوسط عدالت است تا رفته رفته بنای نظامنامه و
قانون نویسی شد گاهی با بعضی مذاکره میشد که این دستگاه چه معنی
دارد چنین مینماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی میخواهند بکنند

والا وکالت چه معنی دارد موکل کیست و موکل فیه چیست اگر مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینیه لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است این امر راجع بولایت است نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز و اعتبار بباکثرت آراء بمذهب امامیه غلط است و قانون نویسی چه معنی دارد قانون ما مسلمانان همان اسلام است که بحمدالله تعالی طبقه بعد طبقه رواة اخبار و محدثین و مجتهدین متحمل حفظ و ترتیب آن شدند و حال هم حفظه آن بحمدالله تعالی بسیارند جواب این کلمات را بعضی بتسویلات و تسویفات میدادند تا آنکه آن دستور ملعون که مسمی بقانون اساسی است نوشته شد و خواهش تطبیق آنرا با قواعد اسلامیه نمودند داعی بایاسی که از فلاح این ترتیبات داشتم مماشاتاً مساعدت نمودم و وقتی را صرف این کار باجمعی از علماء کردم و بقدر میسر تطبیق بشرع یک درجه شد چنانچه مطبوعه مشتمله بر اصلاحات و تصحیحات نرسد داعی ضبط است لکن فرقه که زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهام کلیه بدست آنها بود مساعدت نمیکردند بلکه صریحاً و علناً گفته که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامیه و با این تصحیحات و تطبیقات دول خارجه ما را بعنوان مشروطه نخواهند شناخت.

چون دیدم اینطور است بمساعدت جمعی ماده نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آراء هیئت مجتعمه اظهار شد چون نتوانستند ظاهراً رد کنند قبول کردند و فصلی بازحات زیاد و توافقی همه نوشته شد محض تثبیت و اینکه رجوعی نشود علیحده بطبع رسانده و بهمه ولایات انتشار داده شد چون این را دیدند و فهمیدند که با این ترتیب اگر بدون تغییر واقع شود بالمره از مقاصد فاسده خود محروم اند کردند آنچه کردند و دیدم آنچه دیدم و کشیدم آنچه کشیدم و متعقب بواقعه

زاویه مقدسه شد و در ظرف نودروز تمام با جمعی کثیر از مجتهدین و اساطین و فقهاء آنچه گفتنی و نوشتنی بود گفته شد و نوشته شد و بهمه رسانده شد تا عاقبت. ثانیاً آنورقه التزام باحکام اسلام و عدم تخطی از آن را دادند و داعی و علماء اعلام مراجعت کردیم.

بعدالتفریق و انکشاف الملحمه جو را صافی و عرصه را خالی دیدند قانون ملعون را بعدالتصحیح تحریف و آن ماده نظارت را باغواء جمعی از امثال خوارج نهروان تصرف نموده بروجهی که بالمره فائده مقصوده از آن را بردند و صورۀ ساده لوحان تصدیق میکردند و لنعم
ماقال :

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است در کعبه گلیم را بدزدد دزد است بعد از فراغ از تأسیس بدع و تدوین ضلالت شروع بعملیات نمودند و فعلوا ما فعلوا من القبایح و المنکرات و توهین الاسلام و تبدیل الاحکام و تذلیل العلماء الربانین و هتک ناموس الشریعة و الدین و الامر بالمنکر و النهی عن المعروف و تشیید الباطل و ترویج کل ضال جاهل و رفع الاحترام من کتاب الله و الوسوسة فی اذهان العوام من اقامة شعائر الله و اراقة الدماء و اعمال الاراء کل ذلك بعین الله و نظر او لیائمه فاملی لهم الله لیزدادوا اثماً و یکتبوا کفر اُولام یکنفوا بذلك بل حملوا علی سلطان الاسلام و احاطوا به من کل جانب و اساءوا لادب الیه بما لایلیق بالذکر و هوفی کل ذلك صابر محتسب و لقد تعجب من صبره و تحمله عقلاء المملکه و جل الرعبه حتی بلغ الامر النهایه و انصرفوا علناً عن صراط الهدایه فعند ذلك اتی امر الله تعالی باهلاکهم فجعل کیدههم فی تضلیل و فعل بهم السلطان العادل ما فعل باصحاب الفیل.

و بالجمله این فتنۀ عظمی از بدو ظهور و بروز تا یوم انقراض سه مرحله را طی کرده:

مرحلۀ تقریر و عنوان.

دوم مرحله تحریر و اعلام.

سیم مرحله عمل و امتحان.

اما مرحله اولی متابعت کردند در آن شیطان مزین سؤرا باندازه عنوان خوش کردند که عالم و عامی مفتون آن شدند و از پی تحصیل آن بیدل جان فضلا عن المال حاضر شدند و اما مرحله ثانیه تحریر و اعلان را در بدو امر با جمالیات و مبهمات قناعت کرده و بعد از خوض در کار پرده برداشته چه از طرف خود آن هیئت خبیثه بالمباشره بنظامنامه و قانون نویسی و غیره و چه به تسبیب از آن هیئت ببرد داشتن کند و زنجیر شریعت از مردم بی باک ناپاک که هر چه بتوانند با اعلانات و روزنامهجات نسبت بهر محترمی از دین و پیشوایان دین و علماء عاملین متدینین بگویند و بنویسند و بطبع برسانند و یک برهه از زمان باین کار شنیع مشغول بودند و هر چه داعی و سایر علماء و مسلمانان استغاثه نمودیم بجائی نرسید و اگر کسی بخواهد مزخرفات روزنامهجات این مدت را جمع نماید کتابها میشود و اما مرحله سیم مرحله عملیات و کفی فی ذلك ما صدر منهم من الظلمیه المسمات بالعدلیه فی فقره مجازات دم المجرس و بحمد الله همین فقره موجب غضب پروردگار و ماحی آثار خبیثه آنها شد و له الحمد ثم مخفی نماناد که جهات حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامی و طریقه نبویه علی صادرها السلام در مراحل ثلاثه که اشاره بدان شد بسیار و مقدم بر همه این است که اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار با کثرت آراء اگر چه در امور مباحه بالاصل هم باشد چون بروجه قانون التزام شده و میشود حرام تشریعی و بدعت در دین است و کل بدعه ضلالت مباح راهم اگر التزام بآن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن جزاء مرتب نمایند حرام است.

قل الله اذن لكم على الله تفترون مطالب دولتی و دستورات آن همه وقت بود لکن مسلم بود که این قواعد خارج از دین است.

اما اتباع مزخرفات قانونی و آراء سخیفه مجلسی را همه دیدند

که از واجب واجبات در نظر عموم مسلمانان بود و مخالفت او را بدتر از ارتداد دانستند کدام بدعتی بالاتر از این لکن تعرض همه غیر میسور فقط در این ورقه برای اشاره اجمالی به مدرك فتوی و حکم تعرض بمفاسد مرحله دوم که مکتوبات و اعلانات است میشود آنهم نه اموریکه خارج از هیئت است بلکه فقط بمصدر عن الهیة آنهم خصوص آن تلفیقات خبیثه که مسمی بقانون اساسی است و در آنهم چند ماده آن را برای توضیح تعرض مینمایم و باقی را باید از مؤلفات علماء اعلام که مشغول اند مطالبه نمود فنقول وبالله الاستعانه.

یکی از مواد آن ضلالت نامه این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند و در این طبع آخر باین عبارت نوشته شد اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود و این کلمه مساوات شاع و ذاع حتی خرق الاسماع و این یکی از ارکان مشروطه است که باخلال مشروطه نمی ماند. نظرم است در وقت تصحیح در باب این ماده یکنفر که از اصول هیئت معدود بود گفت بداعی که این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند دول خارجه ما را به مشروطه می شناسند و اگر این ماده نباشد لکن تمام مواد باقیه باشد ما را بمشروطگی نخواهند شناخت فوری در جواب او گفتیم فعلی الاسلام السلام و بر خاستم و گفتیم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامیه مشروطه نخواهد شد زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات.

حالا ای برادر دینی تأمل در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارتات و سیاسات از بالغ و غیر بالغ و ممیز و غیر ممیز و عاقل و مجنون و صحیح و مریض و مختار و مضطرب و مکره و اخیل و وکیل و ولی و بنده و آزاد و پدر و پسر و زن و شوهر و غنی و فقیر و عالم و جاهل و شاک و متیقن و مقلد و مجتهد و سید و عام و معسر و موسر و مسلم و کافر و کافر ذمی و حربی

و کافر اصلی و مرتد و مرتد ملی و فطری و غیره اما لایخفی علی الفقیه الماهر مثلاً کفار ذمی احکام خاصه دارند در مناکحات آنها با مسلمانان که جائز نیست نکاح آنها با مسلمان را و نکاح مسلمانان در کافرات بوجه انقطاع جائز است دون دوام و همچنین ارتداد احدی الزوجین موجب انفساخ است و اسلام احدی الزوجین نیز احکام خاصه مختلفه دارد و نیز در باب مواریث کفر یکی از موانع ارث است و کافر از مسلم ارث نمیبرد و بالعکس و نیز مسرتد احکام خاصه مسلمه دارد مثل انتقال مال بوارث بیبونه زوجه و نجاست بدن و وجوب قتل و همچنین در باب معاملات ربویه احکام مختلفه است مثل معاملات ذمی در اراضی که اگر بخرد از مسلم باید خمس بدهد و نیز در جنایات و قصاص و دیات احکام مختلفه است.

ای برادر دینی اسلامی که اینقدر تفاوت گذارد بین موضوعات مختلفه در احکام چگونه میشود گفت که مساوات است جز آنکه خیال این باشد که دکانی در مقابل صاحب شرع باز کند و احکام جدیدی تأسیس کند اءاذنا الله تعالی منه.

و عمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد محض فرار از احکام اربعه مسلمه در حق مرتدین از اسلام هیئات هیئات من الخیالات الواهیه فان للبیته رباً وللدین صاحباً ومن العجب که - برای - تمویه و اشتباه بر عموم تقیید نمودند بقانون دولتی دروغگو حافظه ندارد.

ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات و اگر مخالف اسلام است منافی با آنچه در چند سطر قبل نوشته شده که آنچه مخالف اسلام است قانونیت نمیکند.

ای بی شرف ای بی غیرت ببین صاحب شرع برای اینکه تو منتحل با اسلامی برای تو شرف مقرر فرمود و امتیاز داد تو را و تو خودت از خودت سلب امتیاز میکنی و میگوئی من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشم الا لعنة الله علی من لا یعرف قدره و اعجب من الکل اینکه

میگوید مواد قال فیه قابل تغییر است آیا این تغییر از اسلام بکفر است یا از کفر باسلام است و خرافات هر دو معلوم اگر گفته شود که این تغییر من الاسلام الی الاسلام یعنی از مباحی بمباح دیگر این تغییر اگر چه این متصور است لکن امر مباح که عندالشارع جائز العمل والترك است غلط است که قانون لازم العمل شود و مجازات بر مخالفت آن مرتب شود و عناوین ثانویه که در شرع منشاء اختلاف حکم میشود مثل اطاعت والد یا نذر یا یمین ونحو آن در فقه محصور است و اکثریت آراء بقال و بز از آنها نیست.

ای بی دین تو می خواهی بدعتی تازه در دین بگذاری و تغییر بدهی باین تدلیسات و تلبیسات حاشا که پیشرفت نماید فان للباطل جولة وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بدو ساعت نجومی تمام رشته های ضلالت که مدت ها بافتند گسیخته شد والحمد لله بجمیع محامده کلها علی جمیع نعمه کلها ماده دیگر که در این ضلالت نامه است آزادی قلم و آزادی مطبوعات است بعد از تغییرات و تبدیلات عین عبارت این است: عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است بموجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمة تحلیل شد زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آنکه یکی از محرمات ضروریه افتراست و یکی از محرمات مسلمة غیبت از مسلم است و همچنین قذف مسلم و ایذاء و سب و فحش و توهین و تخویف و تهدید و نحو آن من الممنوعات الشرعیة والمحرّمات الالهیه آزادی این امور آیا غیر از تحلیل ما حرمة الله است و من حلال حراماً حال او معلوم و حکم آن مبین است.

والعجب که در غیر مورد مستثنی منع از ممیزی شد و حال آنکه نهی از منکر از اصول عملیات است و این نویسنده ورأی دهنده نهی از منکر کرده است و اعجب من ذلك که در ذیل این ماده حکم مجازات

برای مخالفت مقرر شد و حواله بقانون مطبوعات شد و این هم غلط و بدعت است زیرا که مجازات مالی در شرعیات در ارتکاب منهیات نداریم و در آنجا برای اینکار مجازات مالی معین نموده.

ای مسلمان برادر فقد ضاق الصدر تمام این مرخرفات و خرافات برای هدم اساس دین و اضمحلال شریعة سید المرسلین بوده و الذی فلق الحبه و بری النسمه که دزدان دین داخل شدند و تمام هم آنها بیردن دین و اهلاک اهل آن بود و الان شر عدالت محتاج باین ترتیبات نیست و برای رفع شبهه عدالت که اعظم سبب قبول این حادثه در نظر اکثر از مردم این کلمه بوده و مختصر شرحی داده میشود.

بدانکه بالعدل قامت السموات والارض و لزوم عدل عقلا و شرعاً ظاهر است لکن کلامی که هست در تمیز مصداق است این کلمه معروفه که ظلم بالسویه عدل است بظاهرش ناصحیح است.

ای مسلمان اسلام که دین ما و امتان حضرت ختمی مرتبت است از همه ادیان اکمل و بنای آن بر عدل تام است كما قال الله تعالی: ان الله یامر بالعدل والاحسان. و در دین اسلام بحمد الله تعالی نیست مگر عدل و نبوت و سلطنت در انبیاء سلف مختلف بود گاهی مجتمع و گاهی مفترق و در وجود مبارک نبی اکرم و پیغمبر خاتم علیه و علی آله الصلوٰة مادام العالم و همچنین در خلفاء آن بزرگوار حقاً ام غیره نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض و حدوث سوانح مرکز این دو امر یعنی تحمل احکام دینیه و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقه این دو هر یک مکمل و متمم دیگری هستند یعنی بنای اسلامی بر این دو امر است نیابت در امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است پس تحصیل عدالت باجرا احکام اسلام است و در اسلام انذار و وعد و وعید مثل اقامه حدود هر دو در کار اجراست بلکه انذار مدخلیت

آن بیشتر است و آن عبارت است از خدا ترسی و اذعان بمبدء و معاد که از اینرو خوف و رجاء حاصل میشود و این دو امر قلبی نفسی باطنی بیشتر مؤثر است در اقدام بمعروف و اجتناب از منکر که حقیقت عدل است و هر مقدار یقین بمبدء و معاد و خدا ترسی و امیدواری شدیدتر است عدالت منبسطتر خواهد بود و هر چه از این کاسته شود بی اعتدالی زیاده خواهد شد در اوائل اسلام نظریقرب عهد رسالت و ظهورات اولیاء حق بسط عدالت زیادتیر بود بعد از زمان غیبت امام زمان علیه السلام که امر راجع بنواب خاص و عام آن بزرگوار شد کم کم بواسطه سوانح ضعف در عقاید شد و از اینرو بی اعتدالی زیاد شد علی حسب اختلاف الاوقات من اهتمام العلماء والسلطنه وعدمه پس بحکم این مقدمه ظاهر و هویدا شد که اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت باین دو فرقه بشود یعنی حملة احکام و اولی الشو که من اهل الاسلام این است راه تحصیل عدالت صحیحۀ نافعہ .

بلی يك مطلب عدالت نما این اعصار متداول شد باین ترتیب که جمعی از مردم طبعی که منکر مبدء و معادند و منحصر میدانند زندگانی را بهمین دنیا دیدند بدون ترتیب قانونی یا هرج و مرج بانتفاعات زندگانی نائل نمیشوند از این رو از شرایع مقدسه آسمانی و از عقول ناقصه تربیعی دادند و نام قانون بر آن گذاردند و رفتند زیر بار آن محض نیل بمشتهیات خود و از این ترتیب انتظاماتی دادند و فقط آمروناهی آن همان قانون و مجازات مترتبۀ بر آن است و الا آمروناهی قلبی ندارند از این است که قبائح بوجه انتظام در آنها شایع و ظلم بوجه تساوی در آنها زیادتیر تا امنیت از طرف قانون پیدا میکنند فوراً مرتکب خیانات و بی اعتدالی هستند.

حالا ای مسلمان وای مسلمان زاده که قدر نعمت الهی را نمیدانی که چه دین قویمی داریم و چه انتفاعات میشود برد و چه اصلاحات دنیا و آخرت میتوان نمود شایسته است که دست از این راه مستقیم برداریم

ومتأسی شویم بمردمان ناقص‌العقل که اگر ملاحظه نمائی خودهیئت شهادت می‌دهد بنقصان آنها و آن ظلم عظیم را که بواسطه عمومیت مسمی بعدل شد متحمل شویم و منہمک درد دنیا و معرض از مبده و معاد گردیم فقط در مقام اصلاح دنیا و تحصیل ثروت باشیم اینهمه انبیاء که از جانب خداوند مبعوث شدند نتیجه بعث آنها ترغیب بنی آدم بود بعوالم آخرت و تزهید از این دنیای فانی برعکس آنچه این دوسال ناطقین ما بدهن عامه مردم میدادند که باید پی دنیا رفت و تحصیل ثروت کرد و حظوظ برد شخصی از این شیاطین وقتی در خلوت بعنوان دلسوزی باهل مملکت میگفت که اصلاح فقرا این مملکت بدو چیز است: اول کم کردن خرج ثانی زیاد کردن دخل و از برای اول بهتر چیزی که کلیه خرج را تضعیف میکند رفع حجاب است از زنها که آنوقت عوض بیرون و اندرون یکدست خانه کافیست او را یکدستگاه خدمتگذار بس است یکدستگاه عراده کاربراه میافتد یک میهمانی از دوستان زنانه و مردانه مجتمعاً بس است و هکذا ای غیرتمند تأمل نما که چه خیالات در باره تو داشتند و شواهد این امر از ارباب جرائد و صاحبان نطق بسیار بود الحمدلله که بمراد خود نرسیدند و امید کسه بتوفیق من الله من بعدهم نخواهند رسید.

فقطعه دایر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین مقصود از این تطویل کلام این بود که برادران دینی و اخوان مؤمنین ز ادهم الله توفیقاً و حفظهم من شرور شیاطین الجن و الانس بدانند و بفهمند اندکی از خیالات فاسده و نیات سوء و گفتار و کردار این شیاطین انسی را که دیگر گوش باین کلمات دلفریب و مزخرفات دین سوزنده و بریسمان پوسیده این طایفه خسر الدنیا و الاخره متمسک نباشند.

ای برادر تأمل کن اگر مطلب خوب بود چرا حامی او مردمان فاسد العقیده و فاسد العمل بودند بلی بعض ظاهر الصلاح هم بودند که یا از

ساده لوحی گول خوردند یا آنکه از سنخ خوارج نهروان بودند حقیقه امتحان بزرگ الهی بود و باندازه شیاطین بتردستی و تندى و چابکى حرکت میکردند که در احساس مشتبه بنظر میآمد و اعجب من الكل که این حادثه خبیثه را مستند میکردند بنصرت امام زمان علیه السلام و بمردمان فسقه و فجره بلکه کفره مخاطبات و توصیفات و تکریمات که شان اولیاء الله و شهداء و صالحین بود مینمودند واقعاً فتنه بزرگى بود از فتن آخر الزمان و اگر کسی رجوع نماید بکتاب غیبت و اخبار مسالحم و علائم ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه و سهل مخرجه خواهد مطلع شد بر روایاتی چند بر احوال این دو سال که تمام انطباق را دارد و میتوان این را از آیات باهرات دانست اگر فرصتی بشود انشاء الله آنها را از کتب حدیث و تفسیر الثقات کرده بسا توضیحات انتشار خواهم داد تا موجب مزید معرفت و رسوخ عقاید برادران دینی و اخلاء ایمانی باشد اللهم وفقنی بتوفیقاتک و استعملنی فیما یرضیک و جنبنی عما یسخطک بجاه محمد و آل الطاهرین صلواتک علیهم اجمعین الی یوم الدین.

و از جمله مصاد آن ضلالت نامه اینست:

حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون این حکم مخالف مذهب جعفری علیه السلام است که در زمان غیبت امام علیه السلام مرجع در حوادث فقها از شیعه هستند و مجاری امور بیدایشان است.

و بعد از تحقق موازین احقاق حقوق و اجراء حدود مینمایند و ابداً منوط بتصویب احدی نخواهد بود.

و از جمله از مواد تقسیم قوای مملکت بسه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است زیرا که در اسلام برای احدی جائز نیست تقنین و جعل حکم هر که باشد و اسلام ناتمام ندارد که کسی او را تمام نماید.

و در وقایع حادثه باید بباب الاحکام که نواب امام علیه السلام اند رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نماید نه تقنین و جعل.
 و از این قبیل در این ضلالت نامه بسیار با آنکه محض اشتباه زحماتی کشیدند و مجملاتی نوشتند و همه را حواله نمودند بقانون معهدا قریب به بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام است و ابدأ محمل صحتی ندارد.
 این بود حال مجمل نویسی اما قوانین مفصلات دیگر حالش معلوم.

قانونی برای عدلیه نوشتند که چندین ماه مضبوط بود و جرأت نمودند که امضاء نموده بیرون بدهند این اجمالی است از مفصلات حالات حادثه این فتنه عظیمه و این حادثه جدیدی که محض زیادتی بصیرت مدرکا للفتوی و الحکم خدمت اخوان مؤمنین عرض شد.
 و فذلک الکلام و حاصل المرام این است که شبهه و ریبی نماند که قانون مشروطه باین اسلام حضرت خیر الانام علیه آلاف التحية والسلام منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید مگر برفع ید از اسلام پس اگر کسی از مسلمین سعی در این باب نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است هر که باشد از عارف یا عامی از اولی الشوکه یا ضعیف.
 هذا هو الفتوی والرأی الذی لا اظن المخالف فیهِ وعلیه حکمت والزمت فرحم الله من اعان الاسلام واهله

اللهم ایدسلطاننا وایدجیشه وابدعیشه وخلدملکه وسلطانہ وثبتہ علی الصراط المستقیم والعن اللهم من اهان الاسلام او اراد توهینہ او تبدیلہ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ شهید

تلگراف آقایان علماء طهران

حضور حضرت آية الله ميرزاى شیرازی اعلى الله مقامه

خدمت سراسر سعادت بندگان جناب مستطاب حجة الاسلام

والمسلمين آقای حاج ميرزا محمد حسن دام ظلله العالی
امتیاز و اختصاصی که در مسئله دخانیات از جانب اولیای دولت ایران به
فرنگیه داده شده بود به حکم اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه از
کل ممالك محروسه ایران برداشته شد و کل اهالی ایران از زارع و کسبه و
تجار و مالکین تنباکو و تنباکوفرو و شها و غیره از امروز بعد آسوده و مختارند
که تنباکو و توتون و عموم اجناس عایدۀ دخانیۀ خودشان را به هر کس
و به هر قیمت و هر نحو که دلخواه آنها است بیع و شری در ممالك
محروسه ایران و بدون استثناء بنمایند لهذا لازم شد که تفصیل را به عرض
حضور جناب مستطاب عالی برسانیم، که چون بنابر احترام تلگراف
جناب عالی و بعض مذاکرات منسوبه به جناب عالی اعلی حضرت اقدس
شهریاری ماها را خواسته تحقیقات فرمودند که آیا این شهرت حکم
منسوب به جناب عالی صحیح است یا خیر؟ به محض این که عرض شد

صحیح است فوراً جناب امین‌السلطان را مأمور فرمودند، بادستور -
 عملهای مؤکده و زحمات زیاد این عمل را موقوف و انحصار را برداشته
 خوب است که جناب مستطاب عالی در این موقع تشکر این توجه
 ملوکانه را تلگرافاً به عرض حضور همایونی برسانید امضاء (محمد حسن
 آشتیانی) (سیدعلی اکبر تفرشی) (محمدرضا طباطبائی) (فضل‌الله نوروی)
 (امام جمعه) ۱۶ جمادی الاولی (۱۳۰۹)

جواب تلگراف آقایان از میرزای شیرازی

خدمت آقایان عظام دارالخلافة ضاعف‌الله اقدامهم

بشارت رفع دُخانیة موجب مزید تشکر و امیدواری و دعاگوئی ذات اقدس
 همایون اعلی حضرت شاهنشاه خلدالله گردید انشاءالله به همت عاطفت
 ملوکانه دست‌خارجہ بالمره از ایران کوتاه خواهد شد.

(محمد حسن الحسینی)

*

تاریخ وصول تلگراف ۳۰ شهر جمادی الاولی (۱۳۰۹)

* ناظم الاسلام کرمانی، «تاریخ بیداری ایرانیان». باهتمام: علی اکبر
 سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷، ج اول،
 صفحات: ۳۵ و ۳۶.

تلگراف آقا شیخ فضل الله نوری

کرمانشاهان - بغداد - به توسط حاج عبدالرحیم - خدمت
حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین ادام الله تعالی ظله

عرض می شود که چون سابقاً به حسب حکمی که از جناب
مستطاب عالی سمت انتشار پذیرفت در نهی استعمال دخانیات به مجرد
استماع، عامه مسلمین اطاعت نمودند و بکلی ترك کردند و فعلاً نیز
متروک است. از آنجا که ذات اقدس همایون اعلی حضرت قدر قدرت
شاهنشاه دین پناه اید الله شوکته همواره به تبعیت قواعد دین مبین کمال
اهتمام و بذل جهد می فرمایند به توسط حضرت مستطاب اجل اشرف
وزیر اعظم آقای امین السلطان و کفایت ایشان استدعای حضرت
عالی و رعایت رعایای ممالک محروسه ایران رأفت و مرحمت
فرمودند. امتیاز انحصاری که به خارجه مرحمت شده بود موقوف و ید
خارجه را از تصرفات دخانیات ایران در داخله و خارجه کوتاه و مسلوب
الاختیار فرمودند و حسب الامر اقدس اعلانات شافی به عموم رعایا شد،
که با کمال امیدواری به مراحم ملوکانه به دعا گوئی و کسب تجارت خود
کافی السابق من غیر تفاوت باشند و سابقاً به نحو اختصار تلگرافی دایر

به تشکرات عرض شده بود. چون فعلا رفع مانع بکلی شده وبالمره امتیاز را برداشته امر به حد خود کما فی السابق رسید. مستدعی از حضرت عالی آن که به عبارت صریح واضح بعد از تشکر از مراحم ملوکانه اجازه بفرمائید که خلق مشغول استعمال دخیانیات کما فی السابق باشند و از مکاسب خود باز نمانند و مشغول به دعا گویی سلامت ذات اقدس همایون شاهنشاه دین پناه متع الله المسلمین بطول بقاء دولته باشند، و این عرایض صادقانه از احقر فضل الله نوری است. به نشان و علامت تفویض و کالت مطلقه در امر مرحوم حاج محمد علی اصفهانی شهیر به تاجر شاهرودی. فوراً جواب لازم است سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.*

شیخ فضل الله نوری

فتوای شیخ شهید در تأیید مدارس جدید

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفی نماناد بر اخوان مؤمنین ختم الله لهم بالخير والسعادة که انصافاً این امری را که اقدام فرمودند خیر جاری بزرگی است. خوب است همه در این امر خیر امداد نمایند. فی الحقیقه تجارت منجی از عذاب الیم است.

فاستبقوا الخیرات و سارعوا الی مغفرة من ربکم لینفعکم یوم لا ینفع مال ولا بنون. و این احقر انشاء الله تعالی محض اینکه بی بهره از خیر معظم نباشم مبلغ یکصد تومان برای این خیر خدمت خواهم نمود.* حررة الاحقر فضل الله النوری

* اقبال یغمائی، «شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی». انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۲۹۳ بنقل از: مجله معارف. شماره دهم. مورخ چهارشنبه ۱۵ ذی حجه ۱۳۱۶ هـ - ق.

نامه شیخ فضل الله نوری به وزیر مختار انگلیس*

خدمت با ایهت جناب شوکت مدار اجل اکرم افخم اسعد عالی
وزیر بافر هنگت مسیو همیرین وزیر مختار و نماینده دولت فحیمه
انگلستان دام اجلاله

اولاً در این موقع ورود بهجت نمود جناب جلالتماب عالی را
اینجانب و سایر از علماء اعلام ملت ایران که همواره باتحاد و
یکجهتی با ملت نجیبه ترقی خواه انگلستان خود را شناخته ایم تبریک
و تهنیت میگوئیم و مسرت قلبی خودمان را باظهار مخالفت و موافقت
اظهار میداریم و از خداوند تعالی خواهانیم که همواره رجال کار آگاه
و مأمورین سیاسی دولتین در حفظ و نگهداری این مودت و محبت که
فیما بین ملتین بیشتر از پیشتر حاصل شده با نهایت صدق و صفا بکوشند
و مواظب باشند که غرض مغرضین خللی نرسانند.

ثانیاً بمقاد شکر نعمت نعمت افزون کند تشکرات قلبیه خودمان
را از حسن مساعدت و سیاست جناب جلالتماب شارژه دافراظهار میداریم

* فرهنگ ایران زمین، ج ۲۳، دفترهای ۱-۴، ۱۳۵۷، صفحه ۴۶۴

بنقل از: «اوراق رکورد آفیس» انگلیس.

و متوقع میشویم که بدربار معدلتمدار امپراطوری خودتان ابلاغ فرمائید.

ثالثاً بر خاطر سیاست مظاهر جنابعالی مکشوف و ظاهر است که همیشه ملت و دولت ایران خود را متحد و دوستدار دولت و ملت نجیبۀ متمدنۀ انگلستان دانسته و میداند و همه وقت فوائد اتحاد را منظور نظر داشته و میدارند و با کمال امیدواری استحکام و انتظام این مردم را که سرمایۀ سعادت و اسباب رفاهیت ملتین است از جناب معظم مفخم جلالتماب عالی متمنی و خواستاریم تا انشاءالله از ثمرات دوستی و يك جهتی برخوردار شویم و چنان باهم یکدل و یکجهت باشیم که رشك دیگران شود.

الاحقر فضل الله النوری

خداست جاب بر کیمه از ابد اگر ام فم همه حاله زیر بر یک سیند برین دوزخ و رویا

فخیمہ بھٹسان دام صد لہ

مستارین

اولد

در این مرغ در ده بخت نمود چاب صد باب ^{چهار} اسباب و برادر علی ^{علیم}

کہ ہمدرد، بھلا، دیکھتے رہے واپس لکھنا خود اس شخصہ ام سر پر تہنیک لکھ

درست قبی نخوان را با جلد مرصع و مصنف اظهار دارم و در عهد اولی قالی خوانام که

۱. جلال کار آگاهان و دانشمندان در حفظ و نگهداری اتم و هسته و فواید و مضرات آن

۵. صدقه به نیت صدق و صفا نمکشند در مطلب باشند که غرض بر رضای خدا باشد

بغداد شکرنت منت افزون کند شکر است عیبه فخران و ادب

رسیت جنب بعدتنب شمرده داخله ایست دارم و مقرر شدم در جوار مسجد کعبه در

محمدان ابدع فرہید

بر خاطر بیت نظر خجالی کثوف و طاریت کہ بیتہ عت و درمیان

متحدہ ریاستوں اور ان کے وقت بخیر تندرستی پاکستان میں رہتے رہے انہوں نے یہ وقت فرائض ادا

منظور نظر ہستہ و مہارندہ باجلال ہستہ دوزی کیمجام درین مقام از سر معلوم را کہ سرائے شریف است

یقیناً است از جانب معظم نعم جد تمام عالمی شریف و جلیل، ام فای، الله از شراب هر کس که

نیم سچان ؛ ہم کیدوں کی گتہ بہ گتہ کہانت ریگزان ہو

[illegible]

عریضه تلگرافی علمای مهاجر به قم

حضور مظفرالدین شاه

جمادی الاخر ۱۳۲۴

«از آنجائیکه خادمان شریعت مطهره و داعیان بقای دولت قاهره
بالقطع والیقین میدانستیم که بجهت اختلاف و اغتشاشات جاریه در امور
مملکت از تجاوزات و تعدیات اولیاء امور و عدم اعتناء در اجراء احکام
الهی و اوامر شرعیه و اشاعه فواحش و منهیات و ارتکاب محذورات
دینیه در خاطر خطیر همایونی مکنون و مرکوز است که تاسیس مجمع
و مجلس عدالت فرمائید که مظهر عدالت و مظهر رأفت پادشاهی نسبت
به مملکت و رعیت و مشورت در رفع اختلاف و قلع ماده فساد در کلیه
امور دولت و ملت باشد، این است که از طرف دعاگویان نیز دو سال
است استدعا و ابراز و اجراء این نیت مقدس را از ساحت علیه سلطانیه
خواهان شده و خاطر ملوکانه هم بصرافت طبع و اقتضای میل مبارک
صلاح حال مملکت را منظور و امر به تشکیل آن فرمودید لیکن تسلیات
و ترتیبات خارجیه این استدعا را طوری جلوه داده و عریاض را طوری
القاء و اظهار نمودند که ترتیب این امر مقدس تاکنون معوق و معطل
مانده، در این موقع که رأفت شاهانه ملوکانه و مراحم کامله خسروانه
نسبت بعامه رعایا در مقام بروز و شمول است لازم دانستیم که این مقصد

* حسن اعظام قدسی «اعظام السوزاده»، «خاطرات من»، انتشارات
ابوریحان، ۱۳۳۹ ه.ش، ج اول، صفحات ۱۳۸ تا ۱۴۰.

مهم اسلامی را که موجب اعلا کلمه حق و مزید قوت سلطنت اسلامی و حفظ مملکت و رفع ایادی و نفوذ و منع تصرفات خارجی است، در عالم دولت خواهی و ملت دوستی و اسلام پرستی در این ورقه بعرض سده سنیه ملوکانه رسانیده حسب التکلیف و الوظیفه اجراء مستدعیات بی - غرضانه خود را از حضور اقدس همایونی استدعا نمائیم.

استدعای دولت خواهانه جماعت دعاگویان و قاطبه علماء اعلام و رعایای پادشاه اسلام این است، که امر و اجازه سنیه ملوکانه صادر شود بتاسیس و تشکیل مجلس که اعضای آن مرکب باشد از جمعی از وزراء و امناء بزرگ دولت که در امور مملکت با ربط و از اغراض نفسانی بری باشند و جمعی از تجار محترم که در تجارت و صناعت با اطلاع و از مصالح دولت و ملت مستحضر و برای مشاورت صالح باشند و چند نفر از علماء عاملین که بی غرض و با بصیرت باشند و جمعی از عقلا و فضلا و اشراف و اهل بصیرت و اطلاع در این مجلس عدالت مظفریه که مرکب از امناء پادشاه است در تحت نظارت و ریاست و فرمانفرمائی شخص شخیص پادشاه اسلام که پدر رؤف و خیر خواه است حاکم و ناظر بر تمام ادارات دولتی و مراتب انتظام و اصلاح امور مملکتی از تعیین حدود و ظایف و تشخیص دستور و تکالیف تمام دوایر مملکت، و اصلاح نواقص داخله و خارجه و مالیه و بلدی و تعیین حدود احکام و امور؛ و ترتیب سایر شعب امور ملکیه و مهم خلقیه و منع ارتکاب منهیات و منکرات الهیه و امر بمعروف و اجباب شرعیه، و ترتیب مقاولات و مقابلات و معاملات داخله و خارجه بمیزان احکام شرعیه، و تحریر فصول و ابواب و ترتیب کتابچه و اوراق آنها بوسیله نظارت و اهتمام و مراقبت این مجلس مظفریه تمام حدود و حقوق و تکالیف عموم طبقات رعیت معین و محفوظ، احقاق حقوق ملهوفین و مجازات مخالفین، و اصلاح امور مسلمین بر طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع مطاع

که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است معلوم و مجری شود. تمام افراد رعیت دانسته و میدانند که مکنونات و ارادات صمیمیه و مقاصد و نیات مقدسه و توجهات خاطر معدلت مظاهر ملوکانه سالیان دراز است که معطوف بر ترتیب این امر مشروع اسلامی بوده چنانچه فرمایشات و اوامر ملوکانه و نطقهای خسروانه در مواقع رسمیه و غیر رسمیه شاهد این مدعاست، حالاهم دعاگویان بمتابعت و موافقت نیت مقدسه ملوکانه تشکیل این مجلس را عاجلا در روز معین استدعای میکنیم که انشاء الله تعالی بحسن نیت پادشاه اسلام پناه این مجلس که مظهر عدالت شاهانه است به نظارت بر امور مملکت و اعمال مساوات بین طبقات رعیت در اجراء احکام مقدس اسلام، اصلاح نواقص حالیه و رفع اختلافات جاریه را نموده باعث مزید قوت و شوکت دولت و ملت و آبادی و اصلاح و حفظ حدود و ثغور مملکت و استحکام دوام سلطنت اسلامی گردد.

و امیدواریم که محض مزید امیدواری عامه رعایا تشکرات خالصانه دولت خواهی خود را پس از زیارت فرمان مبارک بحکم رسمی دولتی و تشکیل مجلس و مجمع مظفری و تعیین اعضاء به تحریر کتابچه و نظامنامه داخله آن شروع و بترتیب این مشروع مقدس در تحت قبه مطهره حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها بعرض حضور شاهنشاهی رسانیده و عموم رعایای پادشاه را مطلع نمائیم و بر حسب استظهارات رأفت آمیز پادشاهی معاودت بدار الخلافه نموده تمام هم و اوقات وجد و جهد خود را صرف تدارک و جبران تعطیلات و تسویفات وارده که در این مدت از روی اضطراب و اجبار از رعایای مطیع پادشاه ناشی و صادر شده نموده با کمال امیدواری و اطمینان با معاضدت و معاونت عموم ملت و رعیت از این توجهات خاصه پادشاهی بتقویت دولت و ملت و دعاگوئی ذات اقدس پادشاه اسلام اشتغال ورزیم».

نامهٔ روساء مهاجرین قم به مظفرالدین شاه

شرفعرض حضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه و سلطانه میرسانیم دستخط مبارک کتبی و تلگراف زیارت موجب یکجهان امیدواری و تشکر و مزید دعا گویی گردید برهر فرد از افراد کمالشمس فی رابعة النهار روشن و مبرهن است که وظیفهٔ شرعی و عقلی و تکلیف دینی و دنیوی قاطبه علماء حفظ شوکت و استقلال دولت و وقایه حدود مقدس شریعت است و حصول آن جز در سایه معدلت سلطنت و دولت اسلامی که امروز اریکه جلالت آن مزین بذات اقدس همایونی است ممکن نیست پس دعاگویان را تمکین از مقام سلطنت و وظیفه شرعی و تکلیف دینی است خاصه این دعاگویان که قرنهای متمادی محصول زندگانی اجدادی و مقامات خانوادگی خود را صرف خدمت باین دولت و ملت نموده، آنچه را در صورت و معنی تحصیل کرده و هر قدمی که برای اجراء وظایف شرعیه خود پیش گذاشته ایم در تحت اقتدار و محافظت و توجهات این سلطنت بوده است همواره تکلیف دعا گویان این بوده و میباشد که هرگاه امری را صلاح دولت و ملت بدانیم اجراء آن را بلسان استدعا و

دولتخواهی خواستار شویم و اگر خدای ناخواسته حقیقت عرایض دعاگویان در اول دفعه معلوم نشد تکراراً عرض کنیم و بحمدالله تعالی همیشه صدق عرایض دعاگویان بر خاطر سلاطین با عز و تمکین اسلامی خودمان مشهود و مکشوف و در پیشگاه همایونی مستحسن و مقبول افتاده است در این موقع نیز محض اجراء تکالیف و وظایف خود بر حسب معمول مکرراً عرایض بیغرضانه خود را بلسان تظلم و استدعا معروض داشتیم لکن از بسدبختی و سوء قضا تسویلات و تسبیحات دوست نمایان سلطنت امر را دگرگون کرده و مطلب را طور دیگر جلوه داد خاطر مهر مظاهر همایونی شبه ناک و مکدر شد و تولید بسا وقایع ناگوار کردند که البته بر خاطر معدلت مظاهر تصور آن گران است لکن اشهدالله و کفی به شهیدا که تمام اهل عالم معترفند باینکه ساحت مقدس سلطنت از آلائش اطلاع و رضایت بدینگونه وقایع هائله و حوادث مزعجه بکلی منزّه و پاک است و بهیچ گونه گله و شکایت از آن پیشگاه مقدس در خاطر هیچ کس خطور نکرده و نخواهد کرد چنانچه دلایل و شواهد این مدعا را بدیده خود دیده و مقدمات بروز عواطف و الطاف خسروانه نسبت بملت در مقام ظهور می نگرییم تعیین جناب مستطاب اشرف امجد عضدالملک که شخص اول دولت و مظهر عواطف سلطنت است برای دلجویی دعا گویان و ابلاغ مراحم خسروانه و اظهار انکشاف بیغرضی عرایض دولتخواهانه دعا گویان و انتخاب حضرت اشرف مشیرالدوله که اول شخص کافی و عاقل و خیرخواه مملکت و نخستین وزیر عالم عامل دولت علیه می باشد برای تعهد امر جلیل صدارت عظمی یکی از بزرگترین دلایل و نیکوترین آیت بروز مراحم شاهانه است.

در هر حال از شخص شخیص سلطنت متشکر و امیدواریم که تکمیل عنایات و الطاف خسروانه عاجلاً موجب اکمال تشکر و امیدواری

دعا گویان و عموم رعایای پادشاه اسلام پناه گشته با نهایت اطمینان
باستحضار مراحم شاهنشاهی ادراك فیض شرفیابی حضور مقدس
همایونی را نموده و عمأقرب باین فیض عظمی نایل شویم.
عظمی نایل شویم.

محل مهر

سید جعفر صدرالعلماء

محل مهر

سید عبدالله بهبهانی

محل مهر

سید محمد طباطبائی

محل مهر

شیخ فضل الله نوری

[illegible]

قسمتی از نامه آقای شیخ فضل الله نوری به آقای نجفی اصفهانی

ذی‌العقده ۱۳۲۳

«چنین بنظر میرسد که اگر وضع مملکت بر گرفتن خراج شرعی بر صدقات لازمه از زکوة و عبارت اخرى اخذ العشر مما ينبت من الارض وطرح جميع عناوين دیگر و صرف در مصارف اصناف ثمانیه من العالمین و الغارمین و المؤلفه و فی سبیل الله الخ بشود بشرحی که محتاج بذکر نیست و جناب عالی محض توجه محیط بتمام آن میشود کارها اصلاح و زاد فی شرف الاسلام و حصل الشرف فوق الشرف و فيه من الفوائد الاسلامیه ما لا یحصى اگر چه مناقشات علمیه در دقیق نظر بسیار است و لکن مقصود بعد از وقوع عمل بوجه لابدیه بصحت اسم است و منافع مترتبه بر این اسم و اما طرق دیگر مما علیه ملل الارو بیین فقیه اضمحلال الدین و انحطاط الاسلام و اهله و خوف السقوط و لو بعد حین فی مفاسد کثیره. و بالجمله اگر از اول امر عنوان مجلس عنوان سلطنت جدید بر قوانین شرعیه باشد قائمه اسلام همواره مشید خواهد بود.»

خدمت ذی شرافت جنابان مستطابان حجج اسلام
آقای نجفی و آقای ثقة الاسلام و سایر علمای
اعلام دامت برکاتهم

پنجشنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۵

از شرح تلگرافی که بقاء تحصن اهالی اصفهان و عدم اسكات و تفریق آنها مخابره فرموده بودید استحضار حاصل این نوع اظهار یاس و ناامیدی حجج اسلام در تسکین غائله آنجا فوق العاده اسباب تأسف داعیان گردید چرا که مقتضی مقام علمای اعلام در هر جا باشند هدایت خلق و اطفاء نائره فساد و ملاحظه خیر ملت و صلاح رعیت است و این تکلیف نه تنها بر حجج اسلام اصفهان بلکه همیشه بر عموم ماها شرعاً و عقلاً وارد بوده و هست و غفلت ازین تکلیف شرعی در این موقع که سوء نتیجه این عنوانات محسوب است هرگز جایز نخواهد بود پس اگر در چنین موقع از طرف آن آقایان اقدام عاجل و مؤثری نشود میتوان گفت که مرجعیت و مطاعیت خلق را از خود سلب میدانند و وقتی که

آن آقایان با قبول عامه که همیشه در آنجا داشته و دارند خودشانرا مطاع شمارند و هدایت مردم عوام را از خود خارج نمایند پس سلب استطاعت از همه ما ها میشود و اگر پای شفاعت علما در میان نباشد مسلم است باز تکلیف شرعی در حفظ آسایش عموم و انتظام مملکت خواهد بود و آنوقت دولت ناچار است که به تکلیف خود عمل نماید و بعد از آنکه این مرحله مسلم شد و دولت به تکلیف خود رفتار نموده مسلم است که دیگر ما ها مستول نخواهیم بود مطلب همان است که دیشب عرض شده طریق حصول مقصود در آسایش رعیت غیر این است که مردم اقدام نموده اند صبر و تامل و امیدواری بمعدلت و حقیقت رسی شرط الزم است سر بسته عرض میکنیم هر قدر زودتر در تفریق مردم و رفع این هنگامه تعجیل و تسریع فرمائید زیرا که بر عهده حجج اسلام است که بمراقبت امر را بنظر دقیق پیش بینی نموده در راحت بندگان خدا خودشانرا معتکف بدانند بیش از این زحمت نمیدهیم و این تلگراف را هم از تلگرافخانه باغ مخابره نموده منتظر جواب و تعیین تکلیف هستیم. *

(علیرضای قاجار) (محمد طباطبائی) (الاحقر فضل الله نوری)

(داعی عبدالله الموسوی)

صورت تلگراف علمای طهران به اصفهان

دو ساعت از شب گذشته از تلگرافخانه طهران جناب شریعتمدار
حاجی آقامیرزا محمد مهدی مجتهد ساکن محله جوباره اصفهان که
از معمرین علماء میباشند در اطاق تلگرافخانه احضار شدند تلگراف
ذیل مخابره شد:

خدمت جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاجی میرزا محمد
مهدی سلمه الله تعالی چون حضرت حجة الاسلام آقای شیخ دامافضاله
در بین ماها سمت سلیقه سابقه شناسائی کامل بحالت بی غرضی واصلاح
وملاحظات عمیقہ جنابعالی دارند محرمانه جنابعالی را برای عنوان
این مطلب منتخب کرده تصدیع وزحمت میدهیم خودتان ملتفت هستید
در کارهای مشکل وبزرگ باید ملاحظه اطراف کار را کرده وما را که
امروز قصد داریم تقویت امور ملت بقوت دولت کامل شود سزاوار
نمیدانیم بی تامل در کاری اقدام شود که بعد ندامت بیاورد وضع کار
اصفهان مشکل شده این دو روزه ماها تامل وتفکر وملاحظات و
مذاکرات زیاد محرمانه فیما بین خودمان کرده ایم ومی بینیم اگر قراری
در این باب داده نشود که صحیح باشد اسباب دلتنگی برای دولت فراهم

میشود می‌خواهیم مقام جناب مستطاب شریعتمدار آقای نجفی سلمه‌الله را محفوظ بداریم که خدا نخواست و هنی وارد نشود و خودمان دوچار اشکال و زحمت کار ایشان نشویم این‌طور خیال کردیم که انشاءالله اگر بتوانیم از اعلی‌حضرت شاهنشاه استدعا بنمائیم بملاحظه اینکه حضرت والا ظل‌السلطان عزیمت فرنک‌دارند و اگر بفرنک هم نروند وجودشان در طهران برای کارهای دولت و ملت انفع واولی واصلح است کلیه از عزیمت انصراف باصفهان منصرف باشند و برای عمل حکومتی اصفهان از اینجا واز دربار نایب‌الحکومه بتصویب خودشان معین و روانه شود که هم مقصود حضرات حاصل شده باشد هم مقام ملاحظه سلطنت و دولت محفوظ مانده باشد و هم در انظار ملاحظات اطراف کار شده باشد مردم شکایت از حکومت حضرت والا دارند در صورتیکه خودشان مراجعت نکنند واز اینجا کسی معین شود بیاید رفع حاجتشان شده و دیگر اگر مردم باز حجة بگیرند لجاج خواهد بود و قبیل اینست کسی را از خانه خود بیرون کنند و بیرون هم که می‌رود بگویند حتماً باید اسم ملکیت را از او بردارند اگر این استدعا را دولت از ما قبول کند کاریست بزرگ انجام داده‌ایم جناب‌عالی بدون اینکه بدانند از جانب ما ها اشاره شده مذاکره کرده در صورتیکه مطمئن شدید تلگراف فرمائید تا بمقام سئول و جواب و استدعا بر آئیم و بهتر از این شقی بنظر نمی‌آید.*

(فضل‌الله النوری) (محمدحسین) (عبدالله الموسوی)

تلگراف از طهران

پنجشنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۵

خدمت جنابان مستطابان حجج اسلام آقای نجفی
و آقای ثقة الاسلام سلمها الله تعالى

انشاء الله رفع کسالت دیشب از وجود شریف شده قرین صحت
هستید داعیان در تلگرافخانه مبارکه منتظریم که جواب تلگرافات دیشب
را بلطف مساعدت مقرون بصلاحیه مرقوم فرموده اسباب آسایش عامه
را فراهم سازید. *

(سید محمد طباطبائی) (سید عبد الله) (شیخ فضل الله)
(علیرضای قاجار) (وسایر علماء)

تلگراف حجج اسلام تهران، نمایندگان آذربایجان و

زنجان به حجج اسلام، علما و «انجمن ملی تبریز»

درباره معاودت حاجی میرزا حسن

مجتهد تبریزی به تبریز

تلگراف جنابعالی جواب سؤال ماها نیست که قانون اساسی در مجلس قرائت میشود و عوض يك مجلس هر روز مجلس دیگری هم برای تصحیح تکمیل قانون با حضور آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام مرتب و مشغول است قانونی که سعادت ابدی مملکت را تأمین خواهد کرد با این عجله و اصرار مرتب نمیشود هیجان عمومی و بستن بازار و دکانین صورت لزوم ندارد مجلس مقدس در ادای تکلیف خود بقدری ساعی و مجتهد است که احتیاج باین قسم اقدامات نیست مقصود از مزاحمت جنابان مستطابان آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام و اعضای انجمن محترم القاء ضرورت معاودت دادن جناب آقای مجتهد

دامت بر کاته والبنه عقلای آذربایجان ملتفت این نکته هستند که اگر این مطلب اهمیت فوق‌العاده نداشت جمعی باینجا حاضر نشده و شما را هم زحمت نمیدادیم حال که جواب مستقیم داده نمیشود و وقت هم منقضی شده است جنابان مستطابان عالی را باختلاف آراء عوام گذاشته و رفتیم.*

(سید عبدالله بهبهانی) (سید محمد طباطبائی) (احقر فضل الله نوری) (مرتضوی)
(محمد اسماعیل) (وکلای آذربایجان) (وکیل زنجان)

نامه شیخ فضل الله بفرزندش در نجف

بسم الله الرحمن الرحيم

*
فرزند عزیزا مهربانا یوم ۲۴ ع ۱ است بحمد الله همگی سالم
مدتیست بخط خود چیزی بشما ننوشته ام مختصر گرفتاری و کار
باندازه ای شد که فرصت خواندن کاغذ نیست چه رسد بنوشتن تمام ممالک
ایران از تبریز و اصفهان و شیراز و رشت و و خراب وضع مردم مختلف
و انجمنهای حادثه مخرب ملت و دولت اسلام هیچ متوقع نبود اگر تفصیل
نوشته شود يك كتاب است حضرات فاسدالعقیده از فرقه جدیده و از
دهری و طبیعی و وو وقت را مغتنم دانسته در مقام تخریب اسلام و کندن
ریشه روزنامه ها مثل موقف تطایر کتب قیمه مامن جبریده الا و فیهاسهم
علی الاسلام والعلماء قضی الامر و مضی مردم مقدس تازه ملتفت شدند
که بدشد جناب مجتهد را از تبریز بیرون کردند علی الظاهر این اوقات
وارد میشوند جناب حاجی خمایی و قریب بده نفر از علمای رشت مدتی
اینجا و رشت روز بروز بدتر رئیس انجمن رشت حاجی میرزا محمد

رضا تفصیل نویسی از مقام بیرونست اینقدرها را هم از زبان من نقل
 مکن الله الله فی الاسلام والدین این اوقات مشغول نظامنامه اساسی در اینجا
 امر ختم خواهد بود چند روز است مجلس فوق العاده منعقد داعی هم
 می‌روم برای اصلاح و مشغول خدا کند متخرجین مقصد خود را از پیش
 نبرند يك كلمه در نظامنامه آزادی قلم ذکر شد این همه مفاسد روزنامه‌ها
 وای اگر آزادی در عقاید بود چنانکه اصرار دارند آتش بجان شمع فتد
 کاین بنانهاد این کلمات را غیر از حجة الاسلام آخوند باحدی اظهار
 مکن مجملأً امتناع بالاختیار شد و هو بنافسی الاختیار قطعاً افسوس که
 نمیشود گفت چه رسد بنوشتن ظهر الفساد فی البر والبحر...»*

بیانیه شیخ فضل الله نوری

خدمت اخوان مؤمنین از اهل علم و غیر هم عرض میشود
بحمدالله تعالی خلافی که بانظار و خواطر اخطار شده بود از مخالفت
بین علماء اعلام و حجج اسلام مرتفع شد و داعی فعلاً در منزل حضرت
مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای آقامیرسید محمد دام ظلّه هستم
در باب انجمن علما که برای صلاح مثل سائر انجمنها معمول شده بود
چون موقع توهماتی شد فعلاً موقوف و متروک است چنانچه بعد صلاح
شد باطلاع همه که خالی از همه شوائب باشد مقرر خواهد شد.

حرره الداعی فضل الله النوری
فی یوم ۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۵

محل مهر شیخ فضل الله

محل مهر سید محمد طباطبائی

که با
 صدر اعظم و امیر علم و غیره
 و جمیع اعیان و بزرگان
 و در آن علم در هر یک از این
 بهتم در این علم که در این
 معتمد و بزرگان و بزرگان
 موقوف و موقوف و موقوف
 باطله و غیره که در این
 موقوف و موقوف و موقوف
 ۱۲۲۵



نامهٔ شیخ فضل الله نوری خطاب به علماء شهرستانها

بسمه تعالی

محضر مقدس علماء عظام و مروج اسلام ادام الله ظلالهم الممد
على مفارق المسلمين.

قریب هزار سال است که از غیبت کبرای حضرت حجة ابن الحسن عجل
الله تعالی فرجه می گذرد در این مدت متمادی علمای بزرگ و نواب
عامه در هر دوره رنجها برده و سختیها کشیده اند و از بذل عمر و مال
چیزی دریغ نداشته اند تا دین اسلام و مذهب جعفری را یدأبدا امروز
بدست شما رسانیده اند. شرح زحمات و خدمات و آثار قلمیه و مجاهدات
علمیه آن بزرگواران را در حفظ شریعت و حراست اساس اسلام
شماها خود بهتر از همه کس میدانید در این عصر تکالیف نیابت عامه و
مسئولیت تامه من جمیع الجهات بشما متوجه است باید این اسلام را که
ودیعه الهیه است لا محاله بهمان قوت و رونق و رواج که از اسلاف گرفته اید
تسلیم اخلاف نفرمائید و لسی امروز دشمنان شما در ایسن مملکت
بدستاری منافقین وضعی فراهم آورده اند که دین شما و دولت شما
هر دو را ضعیف کرده اند و در خطر عظیم جماعت آزادی طلب

بتوسط دولفظ دلربای عدالت و شوری برادران ما را فریفته بجانب
لامذهبی می رانند و گمان می رود که عصر ریاست روحانی و تاریخ انقراض
دولت اسلام و انقلاب شریعت خیر الانام واقع بشود و چیزی نگذرد
که حریت مطلقه رواج و منکرات مجاز و و مسکرات، مباح و
مخدرات مکشوف و شریعت منسوخ و قرآن مهجور بشود و این سوء
ذکر و عوارض عظیم در شرح احوال شماها ابدالدهر باقی بماند. شما
بهرتر میدانید که دین اسلام اکمل ادیان و اتم شرایع است و این دین دنیا
را به عدل و شوری گرفت آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل
ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید اگر این سرسیاسی
را از دار الخلافه و غیرها استکشاف فرمودید خواهید دید که در این
فتنه عظمی برزای اسلام کله الی الکفر کله آنوقت داعیه اسلام را اجابت
خواهید کرد و استغاثه ما لبیک خواهید گفت.

اما درباره دولت: حیرت باید داشت و عبرت باید گرفت شخص
اول، برخلاف مصلحت شرع و غبطه پادشاه با این فرقه همراه است تا
خاک این علقمی است عمر اوباد، اعمام همایون با گنجهای قارونی خود
را بکناری کشیده اند رجال دولت همه خاموش، همه مدهوش کافهم
خشب مسنده پادشاه اسلام پناه آیا خود نیز غافل است یا متغافل؟
نمیدانم شاید وساوس وزراء خیانت شعار و دسائس دولتهای همجوار
و افسونهای دردمندانه روزنامهجات که امروزه از وسایل تهتك و تجری
و ادوات تکسب و تکدی شده است در ضمیر منیر تأثیر نموده ذات اقدس
را برای تسلیم کردن اسلام و تبدیل دادن شرایع و احکام حاضر ساخته
باشد؟

علی التقدرین بر شماها ای نواب امام وای حصون اسلام که
خود را عندالله و عندالرسول موقوف و مسئول می شناسید واجب است
که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر بکنید بلکه خاطر خطیر را تکذیر

بفرمائید که ما حاضرین می بینیم و الشاهدیری ما لایری الغایب که هیکل
اسلام به آواز جانگداز می فرماید هل من ناصر ینصرنی؟
و به فضل الله تعالی طبقات حمات اسلام کرور کرور در هر صنفی
از برای مجاهده باز نادقه و ملاحده حاضرند و بحکم جهان مطاع امام
عصر ارواحنا فداه فرمان شما را منتظرند فیا خلفاء و الامام علی المسلمین
و یا ورثة الانبیاء والمرسلین اجیبوا داعی الله و بادروا علی اسم الله من
غیر انتظار.

جمادی الاولی ۱۳۲۵

* ملک زاده (مهدی)، «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، ج ۳،
کتابفروشی ابن سینا، صفحات ۸۹ تا ۹۱.

تلگراف حاج شیخ فضل الله نوری، حاج سید
ابو طالب موسوی- زنجانی-، سید علی آقازدی
و ملا محمد آملی بعلماء و مردم زنجان *

۲۴ ذی القعدة ۱۳۲۵

خدمت حضرات حجج اسلام و علماء اسلام و علماء فخام سلمهم-
الله واعیان و ارکان و محترمین و سایر تبعه و تابعین ائمة الهدی علیهم
السلام، چون علماء و فقهای مقدسین و امنای دین و عموم متدینین وضع
خرابی و نتایج ناگوار مجلس فعلی را از ظهور و بروز اهالی ادیان
باطله و مذاهب فاسده و توهین بقوانین دین و غیرها دیدند متفق الکلمه
باهیئت کثیره از اهل اسلام تکلیف شرعی خود را در ردع و منع و
تصفیه مجلس دانسته و اقدامات مجدانه نموده و می نمایند، شماها که
امروز همکیش و هم آئین ماهستید مطلع هستید که امروز روزی است
که دین اسلام موهون و شریعت پیغمبر هباء و بذات مقدس نبوی جسارت
کرده و بعنوان قانون گذار عربستان در جراند نوشته میشود بر عموم
* مجله «یادگار»، شماره دوم، سال سوم، مهر ۱۳۲۵، صفحات ۲۹ و ۳۰

متکلفین واجب است که بانیات مقدسهٔ علمای اعلام همراهی نموده
 و اقدام در تطبیق آن با شریعت طاهره بنمائید بتمام ولایات اسلامی
 مخابره شد جنابان عالیان هم مخابره فرمائید، تا رگی در ماهاست در
 نصرت شرع حاضریم، ان تنصروا الله ینصرکم.

فضل الله نوری، محمد ابوطالب الموسوی، علی طباطبائی، محمد آملی

صورت عریضه علماء تهران به محمد علی شاه

بسم الله الرحمن الرحيم

بموقف عرض بندگان اعلی حضرت شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه معروض میداریم در روز دوازدهم شهر حال شوال که کارگذاران دولت جمع کثیری از وجوه علماء و شاهزادگان و وزراء و امراء و اعیان و اشراف و تجار را حسب الامر بدربار گردون مدار احضار نمودند. و از طرف قرین الشرف اراده سنیه را باعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودند.

تمام حاضرین متفق الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست چنانچه برأی العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم ابدأ راضی نمیشویم که وهنی باسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامی شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آئین شریعت حضرت سید المرسلین (ص) بعد از آن تلگرافات عموم ولایات و ایالات که قریب به دویست طغرا بود بعضی تفصیلاً و بعضی اجمالاً قرائت شد.

و پس از آن احکام حجج اسلام و علماء اعلام ولایات گوشزد حاضرین

شد و عرایض عدیده متظلّمانه در استیمن از این بلیه عظیمه از طبقات علماء و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب از آن محضر بودند یکان یکان خوانده شد بعد از ذالک کلیه حضار مجلس از علما و تمام طبقات بتوسط جناب اشرف صدر اعظم عریضه متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت بحضور باهر النور ملوکانه تقدیم داشتند و پس از استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجدانه حضوری هم نمودند و بوعدهٔ مراجع ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی باصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تا کنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیه مقدسه اعلیحضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور پذیرفته از آنجائیکه بحکم محکم خلاق عالم جل اسمه حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار برعهدهٔ سلطان وقت و علماء اعلام است از آنروز تا حال همه روزه از داعیان مطالبه انجاز وعد و اصدار دستخط مینمایند و داعیان بدفع الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حد گذشت چاره ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت آثار و بحمد الله نائل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفاء بوعدا جدا مستدعی هستیم و چون این استدعا از جهت اداء تکلیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جدا دستخط آفتاب نقط در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشتی که در این مرحله دارند از سده سنیّه استدعا داریم قسم بجمیع معظّمات شرعیّه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آنرا جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتک نوامیس اسلامیّه نمیدانیم الا امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع.

الاحقر الداعی لقوام الملة و دوام الدولة فضل الله النوری - حاجی سید

ابوالقاسم امام جمعه - ظهیر الاسلام - سید احمد طباطبائی - حاجی

میرزا هادی نوری - حاجی علی اکبر بروجردی - حاج شیخ عبدالنبی - حاجی سید

علی شوشتری - آخوند ملا محمد عاجلی - حاجی ملا محمد رستم آبادی - حاجی آقا یحیی کرمانشاهی - شیخ محمد صادق شریف العلماء - شیخ محمد علی - پسرهای آقا محمد کاشانی - شیخ حسن سنگلجی - شیخ علی اکبر تفرشی - شیخ باقر گیلانی - شریعتمدار کاشانی - شیخ جعفر گلپایگانی - شیخ جعفر سلطان العلماء - حاجی سید محمد تفرشی - شیخ حسین چالهمیدانی - سید حسن شوشتری - حرره الاحقر الداعی حسین الرضوی القمی عفی عنه - محمد رضا القمی - الداعی علی اکبر الطهرانی - الداعی ابراهیم النوری - الداعی امام جمعه کردستان - الداعی شیخ المشایخ الکردستانی - الاقل الداعی لدوام الدوله حجة الاسلام الکردستانی - احمد الموسوی البهبهانی - شمس العلماء - العبد احمد ابن محمد کاظم الطباطبائی.

دستخط محمد علیشاه

جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم الله تعالی

عزم ماهمه وقت بر تقویت اسلام و حمایت بشریعت حضرت نبوی صلوات الله علیه بوده وهست حال که مکشوف داشتند تأسیس مجلس باقواعد اسلامیة منافی است و حکم بحرمت دادید و علماء ممالک هم بهمین نحو کتباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نمودند در این صورت ماهم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد لکن بتوجهات حضرت امام زمان عجل الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستور العمل لازم داده و میدهیم آنجنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانه مادر نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد بقانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین اطلاع دهید.

محمد علیشاه قاجار

۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱
 ۵۱۲
 ۵۱۳
 ۵۱۴
 ۵۱۵
 ۵۱۶
 ۵۱۷
 ۵۱۸
 ۵۱۹
 ۵۲۰
 ۵۲۱
 ۵۲۲
 ۵۲۳
 ۵۲۴
 ۵۲۵
 ۵۲۶
 ۵۲۷
 ۵۲۸
 ۵۲۹
 ۵۳۰
 ۵۳۱
 ۵۳۲
 ۵۳۳
 ۵۳۴
 ۵۳۵
 ۵۳۶
 ۵۳۷
 ۵۳۸
 ۵۳۹
 ۵۴۰
 ۵۴۱
 ۵۴۲
 ۵۴۳
 ۵۴۴
 ۵۴۵
 ۵۴۶
 ۵۴۷
 ۵۴۸
 ۵۴۹
 ۵۵۰
 ۵۵۱
 ۵۵۲
 ۵۵۳
 ۵۵۴
 ۵۵۵
 ۵۵۶
 ۵۵۷
 ۵۵۸
 ۵۵۹
 ۵۶۰
 ۵۶۱
 ۵۶۲
 ۵۶۳
 ۵۶۴
 ۵۶۵
 ۵۶۶
 ۵۶۷
 ۵۶۸
 ۵۶۹

مکتوب حاج شیخ فضل‌الله نوری به مشیر السلطنه

بسم الله الرحمن الرحيم

بعض عرض میرساند چون گراور کردن آن نوشته محترمه و عکس انداختن آن ببعضی ملاحظات چندروزی تعویق داشت و مردم مطالبه دست مبارک میکردند دیروز مستعجلاً چاپی زدم و اکنون بیست و پنج طغری تقدیم که در اندرون تقسیم و توزیع بفرمائید انشاء الله تعالی عکس دستخط و چاپ آن همین زودی میشود و فرستاده میشود.

الاحقر فضل الله نوری

* ملک‌زاده (مهدی)، «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، ج ۵،

کتابفروشی ابن‌سینا، صفحه ۲۷۰.

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیز من سیدم چون کراورد گردان و در میان
 آن بغض و خیر و در تعویذ و محض
 به سبب بزرگ مرکز در در معجزه
 و گویا سید پنج طوطی بفرست
 نسیم و در نفع نوازش
 رفته و در بسم الله الرحمن الرحيم
 فرستاده حق الله
 صدق است

نامهٔ شیخ فضل الله و امام جمعه تهران به علمای مازندران

مکتوب از طهران بمازندران ۲۶ شوال ۱۳۲۶

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا ابراهیم و
سایر حجج اسلام و علماء اعلام دامت برکاتهم

بحمد الله والمنة وتوجه حضرت حجة عصر عجل الله فرجه، اليوم
که بیست و چهارم است یکساعت بغروب مانده وجوه علمای دارالخلافة
در دربار معدلت مدارهایونی بکلمه واحد دستخط جواب عرایض
علماء وسایر طبقات از دارالخلافة وغیره که در بیست و دوم شهر حال در
رفع مشروطیت بحضور مبارک اعلی حضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه
عرض و در مجلس دربار با حضور تمام طبقات قرائت شد جداً استدعا
نمودند دستخط آفتاب نقط ملو کانه که عیناً ارائه خواهد شد مشتمل
بر این مضمون شرف صدور یافت که مکشوف شد تأسیس مجلس با
قواعد اسلامیة منافی است و علماء حضوراً و کتباً حکم بحرمت کرده اند

ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان مجلس نخواهد شد و
 اهتمام اکید در نشر عدالت و بسط معدلت خواهیم فرمود لهذا شایسته
 است فوراً از این مرحمت و تصویب اعلیٰ حضرت شاهنشاهی ایدالله علیه
 باسلام و اسلامیان عرض تشکر شود.

احقر داعی فضل الله - فدوی احقر داعی ابوالقاسم الحسینی

مکتوب از طهران به مازندران از طرف حاجی
شیخ فضل الله به آقا سید صادق نیاکی مجتهد

۲۹ شوال ۱۳۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود انشاء الله تعالى نعمت وجود فایض الجود جناب
عالی برای ترویج شریعت مطهر و اعلاء کلمه حق اسلامیه موفق و مظفر
بوده باشد ضمناً زحمت میدهم که بر خاطر عالی کاملاً مشهود و مکشوف
است که در این مدت حادثه جدید اغتشاش داخله مملکت واضطراب
اهالی و سلب امنیت تا چه درجه رسیده علاوه بر اینکه برای معالجه
ظلم دفع فاسد با فسد کردند قوانین مجعوله آنها که از روح آزادی اروپا
برداشته شده بود باعث شد که مردم فاسد العقیده بی ملاحظه بر ضعف
اسلام آنچه خواستند گفتند و نوشتند چنانچه لوایح و جراید آنها شاهد
است بدیهی است این مقدمات همین نتیجه را باید بدهد که اهل بدعت
و ضلالت با آن استقلال و اهل ایمان به آن اضمحلال برسند. کبرورها

اموال و نفوس محترمه به دررفت تا آنکه بتوجهات غیبیهٔ امام عصر عجل الله فرجه و اقدامات ملوکانه رفع شر آنها شد و مملکت را امنیت فوق العاده حاصل شد ولی [با] این اقدامات، مجدداً منحرفین به لباس دوستی در صدد شده اند که دستخط محرمانه بر تشکیل مجلس و اساس سابق صادر نمایند و یقین است چنانچه خدای نخواستہ بساین مقصود برسند چه بر سر مسلمانان خواهند آورد علیهذا لازم است بر طبقهٔ علماء خاصه آنهائی که مبسوط الید باشند و زمام مهام جمهوریه موجب مجاری الامور بید آنها است حتی المقدور قبل از ابتلاء بواقعہ علاج فرمایند لهذا جناب مستطاب شریعت‌آب آقای آقامیرزا محمد حسن اصفهانی سلمه الله که از اجله فضلاء و مخصوصین داعی هستند برای انجام این مسئله اسلامی روانه شدند که علماء اعلام هر ناحیه بوظیفهٔ الهیه خودشان اقدام نمایند و حکم صریح واقعہ را بر حرمت آن اساس مرقوم فرمایند که از عهدۂ مسئولیت خود بر آیند و رقبه سؤالی که مؤمنین کرده اند ملاحظه فرمایند و خود جناب عالی و هر کس که لایق این مقام بدانند مشروحاً حکم قطعی حرمت را در ذیل آن بنویسند و مخصوصاً درباره جناب مشارالیه که تحمل این زحمت اسلامی را کرده اند مرحمت و توجه مخصوص بفرمایند که خیلی بموقع است و موجب مزید اطمینان و تشکر داعی هم خواهد شد. همواره منتظر فرمایشات و وصول رقبه جات شریفه هستم در مظان اجابت دعا داعی را فراموش نمیفرمائید والسلام.

الاحقر فضل الله نوری

مجدداً زحمت میدهم که چون موقع انعقاد و مجلس ثانوی نزدیک شده خوب است مثل شیراز و کرمانشاه و کرمان از آن حدود هم تلگرافی بتوسط داعی یا مستقیماً بساحت همایونی مخابره فرمایند

بامضای علمای اعلام هر کس که مذاق اسلامیت و فقاہت دارند و چنانچه ممکن است کسبه و تجار و عموم اهالی را جزو فرمایند بمضمون اینکه مشروطه امتحان خود را در این مملکت داده، صلاح دولت و ملت نیست و همین امنیت حالیه چه ضرر دارد که محتاج بآن قوانین مزید عیب بوده باشیم. مضمون آنرا بجناب آقامیرزا محمدحسن ارائه بدهید خیلی نافع است و داعی آنچه لازمه مراتب یگانگی است بعمل میآورم مطمئن باشید. والسلام

فضل الله نوری

تکراف از طهران به مازندران ۵ ذیقعدہ ۱۳۲۶

جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالا نام آقای آقاشیخ داود

و سایر علماء اعلام دامت برکاتہم.

چند روز قبل در نتیجه تکراف اعلام صرافت خاطر مبارک ہمایونی
خلد اللہ ملکہ از مجلس شورای عمومی بشارت نشر عدالت و بسط معدلت
از طرف قرین شرف ملوکانہ [را] دادیم .. الیوم کہ چہارم است بحمد اللہ
تعالی دارالعدالہ مبارکہ کہ مظهر نیات مقدس خسروانہ در تشیید شریعت
نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ و ترویج جملہ احکام اسلامیہ واعانہ مظلومین و
تمہید وسائل آسایش عموم طبقات رعایا و بر ایاست مرکب از شاہ-
زادگان ذوی الاحشام و جمعی از وزراء عظام و رجال فخام و تجار محترم
عادل دانشمند خیر خواہ دولت و ملت افتتاح شد .. انشاء اللہ من بعد
آنچہ راجع بقوانین عامہ و معدلت تامہ است در این دارالعدالہ مبارکہ
مذاکرہ و اقدام خواہد گردید.

احقر الداعی فضل اللہ نوری - احقر ابو القاسم الحسینی

احقر العبد ریحان اللہ الموسوی

مکتوب حاج شیخ فضل الله نوری به مشیر السلطنه

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض میرساند رقیمه. محترمه زیارت شد گویا حال دعا گو درست
بعرض نرسیده داعی امروز در کمال شوق و شغفم که نماز را ایستاده و
با اعانت عصی خوانده ام بهزار زحمت روزی دو است قدم بمعونه عصا
راه میروم و شب و روز مبتلا هستم بدرد پا که خواب باندازه حاجت
نمیتوانم در این صورت داعی چگونه میتوانم که بروم جائی و جمعیت
کنم علاوه این جمعیت برای چه بحمد الله ملا حظه چند مجلس بنا گذاردیم
باجتماع اهل علم مجلس سیم زیاده از سهزار نفر جمع شده بودند این
که سفراء بصدا آمدند و حسب الامر اجتماع را موقوف کردیم اما در
باب مطلب بحمد الله خوب است اگر دولت سست نکند مدتی بود که
خیلی سست شد این است که اینطورها شد راست است همه وقت نمیشود
مواظبت بشود لکن اگر مدتی متصلا بشود آسوده میشوند انشاء الله مقرر
فرمائید و بعرض برسانید که ایندفعه مثل سابق نباشد گوشمال حسابی
داده علم الله همان روزی که شب این واقعه داعی واقع شد با صدراعظم

قراری در باب متوقفین حضرت عبدالعظیمی دادیم و مقبول هم شد اگر
 عمل میشد دیگر این اوضاع نبود مطلب زیاد است که عرض شود لکن
 پابشدتی درد گرفت که دیگر نمیتوانم مصدع شوم.

الاحقر فضل الله

جناب مستطاب شرعمدار ملاذالانام سید الاعلام
آقاسید محمد تقی هر وی سلمه الله تعالی
ملاحظه خواهی فرمود*

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود در خصوص عالیجاه آقایوسف و قراردادیکه
با جناب جلالتماب مستوفی الملك داده شد از ترتیب مسبقید و همه روزه
مامور از آقایوسف مطالبه و تمنی بموقع دارد زحمت کشیده تشریف
به برید جناب مشارالیه را ملاقات نمائید ختم اینعمل نموده و رفع غائله
نمائید که بیجهت مامور مزاحم نشود و اسباب زحمت فراهم نکند میدانید
که یوسف دیگر قوه ضرر و تحمل خسارت ندارد زیاده زحمتی ندارد.

الداعی فضل الله النوری

سم به از هر ارم

عزم نمود / در خصوص نگاه به یوسف و فرزندانش / ^{الکبد} / ^{سبوح} / ^{الحمد}

داشته از رب سبوح و هم روزن مایه از یوسف ^{دارد} / ^{نعمت} / ^{نعمت}

هم گشته شریف بر بدین بخت ^{نعمت} / ^{نعمت} / ^{نعمت}

در رخ غایت به رحمت مایه فراخ نمود ^{نعمت} / ^{نعمت} / ^{نعمت}

رحمت فراخ کند به بند یوسف ^{نعمت} / ^{نعمت} / ^{نعمت}

و تخریب رت ^{نعمت} / ^{نعمت} / ^{نعمت}

الکبد ^{نعمت} / ^{نعمت} / ^{نعمت}

توصیه حاج شیخ فضل الله نوری در باره میرزا عبدالغنی خان به محمدعلی شاه قاجار

بسم الله الرحمن الرحيم

بشر فعرض معدلت ظهور اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام
پناه خلد الله ملکه و سلطانه می رساند شرحی * است که میرزا عبدالغنی
خان متظلمانه بسده سنیہ ملوکانه معروض داشته است متمنی است
دستخط آفتاب نقط همیونی در احقاق حق معزی الیه شرف صدور یابد
که موجب مزید تشکر و دعاگوئی ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت
اقدس شاهنشاهی اید الله ایام دولة است.

الامر امر الاقدس الاعلی مطاع الاحقر الداعی فضل الله النوری

* متن نامه میرزا عبدالغنی خان به محمدعلی شاه قاجار همراه با دستخط
حاج شیخ فضل الله در صفحه بعد آورده شده است.

مکتوب شیخ فضل الله در باره
تظلم خانم خرم الدوله
به (۹)
بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود امید است همواره مزاج شرافت امتزاج حضرت
اجل عالی مقرون بصحت واستقامت بوده باشد تلواً مزاحم است علیاً.
مخدره محترمه خرم الدوله دامت عفتها چند روز است در دار الشرع
ملتزم و متحصن است در خصوص ادعای جناب آقای ناصر السلطان
زید عزه بعضی اظهارات و تظلمات می نماید که حیرت انگیز است
اگر چه کراراً نوشته ام که اینگونه دعاوی باید رجوع بمحاضر شرعیه
شود تا بقانون محکم شریعت ختم و فصل بشود خصوصاً در این باب
با اظهارات مشارالیه اکیداً قدغن فرمائید که جناب ناصر السلطان با
مشارالیه در محضر احدی از حکام شرع انور برونند بمیزان شرع
ترافع و قطع مایقال را بنمایند یا آنکه جناب ناصر السلطان اگر مستند
صحیح شرعی در دست دارند بیایند ارائه کنند تا جواب مشارالیه داده
شود البته یقین است در ارجاع بشرع اینگونه موارد را خاصه این مورد
را همان قسم و مضایقه نخواهند فرمود زیاده ایام شوکت مستدام باد.
الاحقر فضل الله نوری

در بیان

محقق است بر این عملی منافع زلفت آنحضرت علی‌هم‌السلام
 و اعتبار به بشر خود معلوم است و غیر محرمه غم نمودن در غمها
 چند روز است در دارالشرع قسم و محض است در خصوص این است
 بعضی از این است و بعضی از این است که حجت این است از جمله اولاد
 که اکنون دعای باری را در جوامع بخوانند و ثواب آن باری را
 هم در نظر ثواب مخصوص در این باب با این است که اینها
 قریح خوانند که جناب نامهمان بی اینها در خصوص اینها
 شرح انوار بر سر این شرح را رفع و قطع با اینها است
 جناب نامهمان اگر کنند صحیح تر و در دست دارند
 در این مسئله با جواب بی اینها در دست دارند
 در این جمیع شرح معلوم بود در این مسئله این بود
 در مسئله و مسئله فرموده از اینهمه هم در دست دارند
 الله اعلم بالصواب

مکتوب شیخ فضل الله در باره تظلم خانم خرم الدوله به (۹)

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود بعد از طی مراسم دعا گوئی زحمت میدهد مخدیره محترمه خرم الدوله از قرار مذکور کرا را در دیوانخانه عدلیه حاضر شده بعلاوه چند مرتبه هم حضور مبارک مشرف شده است و جناب مستطاب اجل آقای ناصر السلطان دام عزه از حضور تجافی مینمایند مخصوصاً خواهشمند است اکیداً قدغن فرمایند که اگر جناب معزی الیه با مشار الیهها طرفیت دارد در محضر احدی از حکام شرع انور بروند با حضور طرفین بمیزان شرع انور قطع مایقال را بنمایند والا بلاجهت در مقام مزاحمت بر نیایند یقین است بذل مرحمتی مخصوص در آسایش مشار الیهها خواهید فرمود که بیش از این اسباب تصدیع داعی و زحمت جناب مستطاب عالی فراهم نشود، زیاده ایام شوکت مستدام باد.

الاحقر فضل الله النوری

سید محمد

[illegible]

سواد تلگراف حضرت مستطاب رئیس الملة والدين حجة الاسلام و المسلمين مد ظله العالی بحضور مستطاب اجل اشرف افخم شاهزاده عضد السلطان حکمران ولايات ثلثه دام اقباله و جناب مستطاب اجل اکرم آقاي امير افخم دام اجلاله است.

نهاوند

موافق حکم علمای اعلام خاصه مرحوم حجة الاسلام آقاي حاج ميرزا حسين نوري طاب الله ثراه هيچده شعيردر دوفقره كرك ملك طلق جناب شريعتمدار ملاذ الانام آخوند ملاحسين سلمه الله است كه فعلا غصباً در تصرف ورثه مرحوم ظفر السلطان است قدغن فرموده انتزاع كنند وبتصرف جناب معزى اليه بدهند كه حق بمن له الحق عايد گردد. الاحقر فضل اله النورى

همين طور تلگراف از حضور مستطاب حجة الاسلام روحيفداه گرفته شده است تلگراف امير افخم را با رقعۀ از طرف حضرت حجة الاسلام فرستاده شده است نزد صدارت كه بر طبق آن دو تلگراف هم از مقام منبع صدارت صادر شود اين دو سه روزه مراسم عروسی نواب اشرف و الاشاهزاده ظل السلطنة تعويق افتاده است انشاء الله تا هر سه تلگراف تقديم خواهد شد.

رد طرف حضرت ابی بن کثیر علیہ السلام رحمہ اللہ علیہ
حضرت ابی بن کثیر علیہ السلام رحمہ اللہ علیہ
دلم قبلہ و بنی بکیر علیہ السلام رحمہ اللہ علیہ

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نامه شیخ فضل الله نوری
به سید هاشم آل سید فتح الله معین التولیه *

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود ان شاء الله تعالی مزاج شرافت امتزاج عالی در
کمال صحت و استقامت است و خاطر محترم شریف در نهایت مسرت
و بهجت خواهد بود مدتی است از مجاری و چگونگی حالات شریفه
داعی را مطلع نفرموده اید با اینکه همواره مستفسر و مترصد مژده سلامتی
مزاج شریف بودم خاصه در این اوقات که شرح خدمات و زحمات
جنابعالی را در ترویج شریعه مقدسه جناب مستطاب شریعمدار آقای
حاجی محمد خالوی فرزند آقای هادی سلمه الله تعالی همه هفته

* عنوان روی پاکت نامه:

کر بلا

خدمت جناب مستطاب شرافت و شریعت نصاب قدوة الانجاب ملاذ
الدقاب آقای سید هاشم آل سید فتح الله معین التولیه زید عزه و فضله مشرف
شود.

مذاکره می‌فرموده‌اند خصوص بعد از این اقدامات کامله ملوکانه که در قلع و قمع مفسدین بظهور رسید که از قرار معلوم اقدام کاملی فرمودید و برای اظهار تشکر و مسرت از قوت اسلام و اسلامیان در آن عتبه متبرکه مجلس جشن با شکوهی منعقد نموده‌اید و در حقیقه چشم همه متدینین غیور را در آن حدود روشن کردید امید است تمام این زحمات و خدمات در نظر مبارک حضرت ولی عصر عجل الله فرجه طرف توجه و نظر افتاده باشد و وجود مسعود عالی برای اعلاء کلمه حق و تعظیم شعائر اسلامیه موفق و مؤید بوده باشد بحمد الله تعالی بالمره وضع سابق از میان رفت زحمات هر کس بهر درجه منظور است مخصوصاً اعلی حضرت اقدس شهر یاری را خلد الله ملکة اطلاعات کامله از این اقدامات جنابعالی داده شد و کمال مرحمت و لطف را نسبت به آن جناب اظهار می‌فرمایند و در کلیه مطالبی که داشته باشید اقدامات لازمه میشود همه روزه منتظر شرح سلامتی و هرگونه فرمایش باشد هستم در مظان اجابت تحت قبه مطهره داعی را فراموش نفرمائید والسلام و رحمة الله.

الاحقر فضل الله النوری

بسم الله الرحمن الرحيم

و هو في اوله

عن موهو ان ياتي في ارجاء حرف في كل حرف و هو في كل حرف و هو في كل حرف

مرحله از تجاری و صحت حدت ترفیع دای و طبع ترفیع دای و طبع ترفیع دای

فایده در این اوقات که شرح خدمات و خدمات می باشد و در این اوقات

حاجی نیز در هر حال فرزند آقا و سید است و این است که در هر حال

کامه مرگانه در دفع و دفع می باشد بطور رسید که در قدم اول تمام می شود

ظاهر کند و در وقت رسیدن در آن سبب بر که در هر حال

نفعه ترفیع در در حقیقت جسم است و این است که در هر حال

در وقت تمام می باشد و خدمات در نظر آن که در هر حال

تبعه و نظر ترفیع و در هر حال بر آن است که در هر حال

بعدها به هر حال با بره وضع آن در این وقت خدمات در هر حال

نظرات ترفیع و ترفیع در هر حال بر آن است که در هر حال

داده می شود و در هر حال و در هر حال و در هر حال

دسته با بره اوقات و در هر حال به هر حال و در هر حال

هم در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال

کربلا

حضرت
خداست شرفت در این فتنه که در کربلا
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

شهر کربلا
۱۳۲۶

مکاتبه سید محمد تقی هروی و شیخ فضل الله نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

تصدقت شوم امروز بواسطه شدت درد زانو نتوانستم شرفیاب شوم بعلاوه گرفتاری فوق العاده داخلی داشتم باین مختصر عرض عبودیت خود را تقدیم نموده امید است باینهمه بانفاس قدسیه حضرت مستطاب حجة الاسلام روحیفداء رفع کسالت و درد بشود که بتوانم مشرف شوم اگر امری باشد بفرمائید انجام داده شود. زیاده متع الله المسلمین بطول بقائکم.

الاحقر محمد تقی الموسوی هروی

جناب نقیب السادات حاضر و مصدعا بعرض عبودیت است. عرض میشود امیدوارم عماقرب رفع کسالت بشود و بزیارت شما نائل بحمد الله حالم خوب است بلکه از اوقات سابقه بهتر است و تصدیعی ندارم.

الاحقر فضل الله

بسم الله الرحمن الرحیم

تصدیق ششم امروز در بطن شربت در روز از مردم
 بعلقه کز آن رفیق همه درخت دهنم با من خمر خمر
 خورده تصدیق ششم امروز با من بفرست خمر
 جبهه در کس در خمر دفع کس در در دهنم که مردم
 ششم اگر امر بهتر بفرست نام دهنم که مردم
 منع همه بطل بقا ششم

بسم الله الرحمن الرحیم
 خبیب بعلقه خمر در خمر خمر

عزیز ششم امروز در بطن شربت در روز از مردم
 در بطن شربت در بطن شربت در بطن شربت
 بکله در بطن شربت در بطن شربت
 و تصدیق ششم امروز
 تصدیق

نامه شیخ فضل الله نوری

به (؟)

بسم الله الرحمن الرحيم

معروض میدارد مرقومه‌ها رسید از فقر ثلث مطلع اولی خیلی
مهم انشاء الله بقدر مقدور اهتمام میشود اگرچه فقره دوم با فقره اولی
قهرأ حاصل لکن داعی گمان میکنم که نمی‌شود تا خدا چه خواهد
نمی‌دانم مجلس فردا راضی خواهد کرد برفتن شما.
خیلی ناخوب است اگر طوری میشد که میرفتید بسیار خوب
بود امیدوارم حال شما خوب شود.

الاحقر فضل الله النوری

بسم الله الرحمن الرحيم
مدرسه

رقم در راز و رموز طلوع او -
خفا

بسم الله الرحمن الرحيم
مدرسه

الکریم فوه حرم با اقامت روزه

قدرت و حکمت و علم و کرم

مکتب کفر و کفر و کفر و کفر

مکتب کفر و کفر و کفر و کفر
مکتب کفر و کفر و کفر و کفر

مکتب کفر و کفر و کفر و کفر
مکتب کفر و کفر و کفر و کفر
مکتب کفر و کفر و کفر و کفر
مکتب کفر و کفر و کفر و کفر

نامه شیخ فضل الله نوری

به (؟)

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود مرقومه زیارت و بر زحمات مطلع مساعد کم
الله وشکر الله مساعیکم امیدوارم که انشاء الله تعالی نتایج حسنه در این
زحمات خواهد بود. داعی تازه ندارم جز آنکه هر که آمد طرح رأی
شد و پسندید و رفت که باندازه خود همراهی کند الله الله فی حفظ بیضة
الاسلام یکنفر را که گفتید مساعد بشود مشکل است خروج فرد و فردیت
مضر بعموم است بعد انعقاد الصلح العمومی چاره ای نیست از لحوق
بعموم ثم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

فضل الله

بسم الله الرحمن الرحیم

مهر و مهربانی
مهر و مهربانی
مهر و مهربانی
مهر و مهربانی

آمد و ارم که
آمد و ارم که
آمد و ارم که
آمد و ارم که

و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در

و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در

و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در

و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در
و نسید به در

نامهٔ شیخ فضل الله نوری

به (؟)

عرض میشود اینگونه اجتماعات قابل توجه نیست مع هذا کسی
از نظمیه برود بایشان اطلاع دادم انشاء الله حال شما خوب است الان
افتخار الاسلام اینجاست در مطالبه خرم الدوله انشاء الله تعالی همین دو
روزه قرارش را بگذارید.

الاحقر فضل الله النوری

غرض من
 ان کلمه حقا، صحت
 معنی که در نظم اینجا بیان
 است که مالک و مال
 حق را در سلام اینجا
 غرض الدوله نیست
 بل هوای و ذوق
 نگارنده

نامه سید محمد تقی موسوی هروی به حاج شیخ فضل الله نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

تصدقت شوم از قرار معلوم حکومت بدون آنکه کیل و معیار کرده باشد حکم کرده است فردا چراغ روشن کنند در هفتصد دینار و خباز میگوید ضرر میکنم چون مطلب خالی از اهمیت نیست خباز باشی هم بواسطه عدم پیشرفت کار خودش چون شخص عاقلی است و میداند که فردا طوری خواهد شد که موجب زحمت و تصدیع است استعفا از کار خود کرده که لفاً از لحاظ مبارك شرافت خواهد یافت لکن فدوی عرض میکند این سختی بخباز در اینموقع با نبودن تهیه از قرار تحقیقاتیکه در این دو روزه که وارد در کار ایشان شده ام شده است صلاح نیست مگر آنکه از طرف قرین اشرف شخص امینی با یکی از طرف حکومت و یکی هم از طرف خبازان کیل و معیار کنند اگر واقعاً ضرر میکنند چرا ضرر وارد شود برایشان و اگر ضرر نمیکند ملزم کنند ایشان را که بهانه ای در دست نداشته باشند. مع ذلك امر امر مبارك عالی

است ولی استدعای خبازباشی این است که صدارت را هم حضرت
مستطاب بندگان حجة الاسلام روحی فداه از استعفاء او مسبوق فرمایند
که فردا اسباب زحمتی برای معزی‌الیه فراهم نشود.
فدوی محمد تقی الموسوی هروی

جواب شیخ فضل الله نوری به سید محمد تقی هروی

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض می‌شود در موقعی که خیلی اوقاتم تلخ بود از مایه‌ها
که خبازها آمدند با آنکه در مقام اصلاح کاری ایشان بودم فوری بیرون
رفتند و نان را باذن رئیس چهارعباسی فروختند در حالتی که در تمام
این شهر الان مسلم و معروف که فلان کس یعنی داعی پول گرفتم و
اذن دادم نان چهارعباسی شود این انصاف است این مروت است این
دوستی است علم الله جماعت خباز مستحق همه مطالبند یعنی چه مرا
چرا بد نام کردند میخواستید چهار روز صبر کنید بعد هر چه می‌کنید
بکنید بشما صریحاً بنویسم امروز و خیلی روزها فردا بمجردی که چهاردکان
بسته شود جان کد خدا و جمعی از خبازها در معرض تلف است وقتی که
وکیل الدوله چنان می‌شود و گوش او را حکم می‌کنند ببرند یقین
دیگران را طناب می‌اندازند داعی دیگر مداخله در کار حضرات ندارم
و دیگر صورت آنها را نمی‌خواهم بینم همین بدنامی در این موقع
مرا بس است خود داند بس تکلیف خودشان حتماً می‌بینم سیاستهای

سخت خواهند شد شما هم خودتان را کنار بکشید والا برای شما
 بدنامی دارد از این طایفه هرچه میگفتند باور نمی کردم حالا برای
 العین دیدم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

فَضْلُ اللَّهِ

قابریہ توحید ہے

مفتی محمد رفیع

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مکاتبه سید محمد تقی هروی و شیخ فضل الله نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

تصدقت شوم امید است انشاء الله تعالی بتوجهات باطنی امام
عصر عجل الله فرجه تب از وجود مبارك قطع و بکلی رفع کسالت شده
باشد خواستم بفیض شرفیابی نایل شوم صداع محروم کرد چون آن
سید محترم همه روزه صبح و عصر اسباب زحمت شده مستدعی از
حضور مبارك چنان است که ورقه او را امضاء و مزین فرموده با احکامش
که حضور مبارك فرستاده ام مراجعت شود و اگر هم مزین نمی شود
نوشتجات او را مرحمت بفرمائید که بمعزی الیه مسترد دارم تا رفع
زحمت از فدوی شده بیش از این هم اسباب تصدیع خاطر مبارك
فراهم نیاید امر امر مبارك است متع الله المسلمين بطول بقائکم.
فدوی محمد تقی موسوی هروی

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود خودتان فردا صبح تشریف بیاورید و از میان
نوشتجات بیرون بیاورید تا مهر شود. فضل الله النوری

بسم الله الرحمن الرحیم
 و بعد از آنکه این دعا را بخواند
 روزی مبارک قطع و کسای رفع کلماتش بجز خودم بقیض ثواب
 نامش صریح محروم گردد و آن شد حکم عم روزی صریح و محروم
 و حکم شش ماهی در صورتی که این دعا را بخواند که در وقت اول ماه
 و در روز نهم ماه باشد که هر روز در وقت نماز و در آن
 نماز نموده و کلمات اول دعا را بخواند که هر روز در وقت نماز و در آن
 بار خجسته و در وقت شش ماهی در وقت نماز و در آن
 فلاح نماید و اگر در بارگاه منع و در میان طاعت

فرموده است

و بعد از آنکه این دعا را بخواند
 روزی مبارک قطع و کسای رفع کلماتش بجز خودم بقیض ثواب
 نامش صریح محروم گردد و آن شد حکم عم روزی صریح و محروم
 و حکم شش ماهی در صورتی که این دعا را بخواند که در وقت اول ماه
 و در روز نهم ماه باشد که هر روز در وقت نماز و در آن
 نماز نموده و کلمات اول دعا را بخواند که هر روز در وقت نماز و در آن
 بار خجسته و در وقت شش ماهی در وقت نماز و در آن
 فلاح نماید و اگر در بارگاه منع و در میان طاعت

مکاتبه سید محمد تقی موسوی و شیخ فضل الله نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

تصدقت شوم امروز عریضه را نوشتم فرستادم آقایان تشریف آوردند اینجا بزحمت زیاد وادار کردم مجدداً مهر کردند تقریباً پانزده مهر شده است الساعه هم اینجا تشریف دارند شاید انشاءالله تعالی تا امشب تمام کرده شرفیاب شوم مطالبی که مذاکره شد حضوراً عرض کنم خیلی از ایشان را همراه کرده ام بلطایف پولیتیکه بعضی صحبتها هم با ایشان کرده ام در خصوص ایستادگی و اجتماع اگر فرمایش دیگر هم باشد بفرمائید که تا اینجا مجتمعند با حضرات گفتگو کنم. زیاده متع الله المسلمين بطول بقائکم.

فدوی محمد تقی موسوی هروی

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود حضرات یعنی آقامیرهاشم و حاجی سیف باغ شاه و منتظر عریضه اند خوب است بهمین حال الان مستقیماً بفراستید باغ شاه بعدهم میشود مهر زیاد بشود. فضل الله

امہ الرحمہ رحمہ

— رف

حصہ نمبر ۱۱

کافر بنا رہے تھے اور دلدل کے مہمڈ میں گرتے

لعمراً، یازن مهرش سے، عہدِ ممناں سے

طاهر شيرازي عالم، امير علم

نشم مطهر که تراکثر حضرت معصوم

مضی از این در میان کم بطرف رستگاری

نفس صحیحہ، اولاد کم

در مجموع اگر در هر سال

[illegible]

لقد كنت
مستريحاً

Handwritten signature: *[Signature]*

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نامه شیخ فضل الله نوری درباره تظلم حاج
میرزا احمد خان
به (؟)

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود مقرب الحضرة حاج میرزا احمد خان میدانید که بستگی مخصوص با داعی دارد جنابعالی زحمت کشیده درباب طلب مشارالیه از جناب مستطاب اجل حاجی امین دارالضرب زید مجده با ایشان ملاقات فرموده قرار اداء دین حاجی میرزا احمد خان را عاجلاً بدهید که اسباب رضامندی از جنابعالی و جناب معظم بشود. باعتقاد داعی این تعلل و تسویف از این شده است که مثل جنابعالی ایشان را ملاقات نکرده است البته اقدام فوری جدی بفرمائید و بداعی هم اطلاع بدهید. زیاده چه تأکید شود.

الاحقر فضل الله النوری

بسم الله الرحمن الرحيم

عمر بن مورو
مغرب الحضره و جبرائیل همدان

میدانید که بیت مخصوص دایم دارد و چه

زحمت کشیده در باب طرح مال و کسب

امیر و جمعی از دارالفرز بنده باشد

سند است زنده در اداء دین و جمعی را

و معذری که به بنده نرسیده است

و معذری که به بنده نرسیده است

و معذری که به بنده نرسیده است

و معذری که به بنده نرسیده است

نامه شیخ فضل الله نوری به محمد میرزا درباره تظلم طایفه عبدالملکی

نواب مستطاب امجد اسعد والا شاهزاده محمد میرزا دام مجده

مأموریت نواب والا برای تحقیق مطالبات مسلمین از جناب
محتشم نظام بوده و هنگام رفتن داعی هم سفارش مخصوص که با اطلاع
علمای آنجا تحقیقات نمائید و اطلاع بدهید تا کنون خبری نرسیده
فی الجمله در خصوص مظلم طایفه عبدالملکی آنچه تحقیق کرده‌اید
فوراً کاملاً با تصدیق معتبری از علما اطلاع بدهید تا تکلیف معین شود.

الاحقر فضل الله النوری

نزد مطاک امیر احمد دلاش انعم محمد رزاد و لم عب
 اموریت نزد ^{مطاک} محمد رزاد ^{مستطین} رزاد ^{مستطین} رزاد
 جنب محشم نظام نوب و منعم رزاد رزاد
 که با اطلاع علمای انما تحقیقات
 و اطلاع بر هر تا کنون خبر رزاد و علم در محرم علم
 نظم طایفه عبد الملک انچه تحقق کرد در فردا کا لک
 اطلاع بر هر تا تکلیف منین ثو اللطیف

نامهٔ شیخ فضل الله نوری برای رفع ظلم
از صدر الفقهاء
به (؟)

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود بعد از اهداء تحیات و مراسم دعاگو زحمت
میدهد جناب مستطاب شریعتمدار خلایق افتخار ملاذ الانام آقای
صدر الفقهاء سلمه الله تعالی که از دعاگویان مخصوص و از اجلاء علماء
عظام است عریضه در خصوص ملکی که از لحاظ مبارك میگذراند
حضور اعلی حضرت قدر قدرت همایونی خلد الله ملکه معروض داشته
متمنی است در موقع مخصوص بلحاظ احقاق حق و رفع ظلم از جناب
معظم را شرف صدور یابد که آسوده خیال مشغول دعاگوئی دوام دولت
ابد مدت بوده باشد. امید است انشاء الله تعالی مساعی مخصوص در
اینخصوص فرموده که موجب تشکر و مزید دعاگوئی است. زیاده ایام
شوکت مستدام باد.

الاحقر فضل الله النوری

مکاتبه سید محمد تقی هروی و شیخ فضل الله نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

تصدقت شوم امروز از صبح تا کنون آقایان اینجا تشریف دارند
عریضه را هم بتوسط جناب ناصر فرستادم بباغ شاه کلیه دکانین
مدرسه را هم امروز آقایان توقیف کردند احتمال می رود که فردا
خودشان اجازه دکانین را دریافت کنند در اینجا منتظر دستخط هستند
استفتاء قمی آباد را هم مرقوم بفرمائید که خیلی لازم است همینقدر
عرضه میدارم که صدور دستخط گرفتن يك سنگر خیلی بزرگ است
چون جمعی از آقایان در اینجا تشریف دارند نتوانستم شرفیاب بشوم
اگرچه ترسیدم امشب شرفیاب بشوم که مبادا با حضرت مستطاب
حجة الاسلام روحفداء بکلات نادری ببرند که گفته اند آدم ترسو
همیشه سالم است. زیاده متع الله المسلمين بطول بقائکم.

فدوی محمد تقی الموسوی هروی

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود بحمدالله تعالی هنوز که نرفتم در فقره دستخط ناصر * است بغير موقع رسید آقایان خاطر جمع باشند در کار خود اقدامات صحیح داشته باشید فردا هم جمعه است در خانه نیست پس فردا انشاءالله گرفته خواهد شد خاطر جمع باشید ولکن در حرکات واقعه ملاحظه شود که مهیجه نباشد.

فضل الله

احمد اکرم



۱
امروز در مسجد تالین

نصرتهم

تَرْفِیِّ دَانِدِ عَرَضِ عَمِ رَاطِحِ نَاصِرِ کَسَمِ

بیخشا۔ طبعہ کا لکھن مرستہ علم امروز

الوقت كذا منتهى مرقوم فرور حواله

دکالین را در آب گسترته

مستند استغفار و توبه و انابه و رجوع و بازگشت

کہ خلع اللہ سے
منقہ غصہ ملازم

صدر خط زینت یک سنجع در

محرم زلف در زلف و زلف در محرم

شربت شکر

سید ابی بکر
الرحیمہ وسلم
محمد بن عبد اللہ

بنم که مبادا با حضور حق الهی
بکارت نادرسی برسد که کفنه

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, written diagonally across the page.

یادداشت شیخ فضل الله نوری

به (؟)

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود عود بخانه را دوباره علی التحقیق تحقیق نمائید
و خودتان را قدری صبر بفرمائید بلکه امت خوابیده بیدار شود بروید
او را هم ببینید و تشریف بیاورید داعی اقدامات دیگر هم دارم.
فضل الله النوری

سَمْعِ

سَمْعِ عَمَلِ نَجَاتِ رَا حَرَارَتِ عَمَلِ نَجَاتِ
 وَتَهْمَانِ رَا قَدَرِ صِرْفِ نَفْسِ عَمَلِ
 عَزَائِمِ و سِدَارِ لُحُورِ و سِدَارِ اَوْزَانِ
 وَ تَرْفِ عَمَلِ و سِدَارِ اَوْزَانِ
 دَیْمِ اِمِ دَارِ مِ هَلِ

یادداشت شیخ فضل الله نوری به (؟)

عرض میشود مرقومه زیارت مندرجات اطلاع علاوه از وجهه دیگر انکشافات زائد و لاملجاء الاتفویض الامر الیه جنابعالی هم دراین موقع حلیف انحراف مزاج فالله خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین والذی یسهل الخطب ان للبت رباً یحمیه.

الداعی فضل الله النوری

عرض مرقوم است ملا طالع علی از وجه دیگر مکاتبات
 زائد و طهارت فیض الله علیهم در موقع حلف و کفایت
 فایده حریف و مواردی که در میان و اندک شکی نیست
 ان ثبت بایکجه الدار صحت کردی



از جناب آقای...
 (Signature)

توصیه شیخ فضل الله نوری درباره
سید محسن نقیب السادات
به (؟)

بسم الله الرحمن الرحيم

بشرف عرض حضور حضرت مستطاب اقدس ارفع والا دامت
شوکتہ میرساند بعد از اهداء تحیات و مراسم دعاگوئی زحمت میدهد
مراتب دعاگوئی و دولخواهی جناب مستطاب سلیل الاعاظم والافاخم
آقا سید محسن نقیب السادات والاشراف سلمه الله از بدایت عمر الی
کنون که زمان شیخوخت است بطوری مکشوف خاطر مبارك است
که محتاج بعرض و اظهار نیست چون در این ایام یکی از صبیہ های
معزی الیه که عیال جناب مستطاب آقا سیدی صدرالذاکرین سلمه الله
است مریض سخت بلکه مشرف بموت است اگر شخصی از طرف
قرین الشرف بعیادت فرستاده شود که مراقب و مواظب حال و بعد
آن مریضه باشد خیلی بموقع و بجا است تا شئونات این سید بزرگوار
پیرمرد محترم باطایفه که تماماً دعاگو و دولخواه اند محفوظ باشد

امید است انشاءالله تعالی مراجع کابرانه را مضایقه و دریغ نخواهند فرمود حالا خبر آوردند که مرحوم شده است زیاده ایام شوکت و جلالت مستدام باد بر برب العباد.

مجدداً بشرفعرض میرساند که اینگونه جسارات از بزرگواری و آقائی است که سالها با طبقات اینمردم مملکت رفتار فرموده اید خاصه با این طبقه آقایان شیرازی و خاصه با شخص نقیب الاشراف حالا که این شخص محترم پیرمرد و از کار افتاده، و کاری جز دعاگوئی دولت ابد آیت ندارند فی الحقیقه مقصود تذکار خواطر مبارک بود.

الاحقر الداعی فضل الله النوری

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

✱

مکتوب حاج شیخ فضل الله نوری به مشیر السلطنه

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض میرساند الساعه ساعه سه از شب یکشنبه بحمد الله با سلامتی بدعا گوئی مشغول چون معتمد السلطان اسکندر خان دو روز قبل پرسش حال آمد اینک جواب عرض میشود که انشاء الله در این حوادث اسباب کدورتی حاصل نیست عجالتاً از ماضی صحبت فایده ندارد عرض مینمایم از حالا غفلت نشود و گوش بحرف خائنین داده نشود شهر خوب است نوعاً اضطرابی ندارند چیزی که اسباب وحشت مردم است که شهریک نفر سرپرست ظاهری ندارد امروز لازم است که یک نفر متکفل ترتیبات شهر بشود توپها را بکشند بالای بارو و قراول مرتب شود گمان میرود که تمام قصد دشمن اول تصرف شهر و اضافات سلطنت از توپ - خانه و ذخیره و غیره و غیره اگر خدای نخواسته چنین شود کار مدافعه بسختی خواهد کشید مثل تبریز پس باید معجلاً در این ترتیبات کوتاهی نشود اطمینان باینکه باینجاها نخواهد کشید منافات با احتیاط ندارد کسی از احتیاط پشیمان نشد نظم داخلی شهر این اوقات بسیار خوب

✱ ملک زاده (مهدی)، «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، ج ۵،

بود و هست لکن این عرض داعی برای ورود از خارج است و اینکه مراقبت شود که از داخل مدد ننمایند امروز حاجی سیف الشریعه شرفیاب حضور شد خیلی از اطمینان خاطر ملوکانه مسرور بلکه مطمئن شدیم لکن این عرضها که میشود منافاتی باطمینانه ندارد و عرض دعاگو محض تذکار خاطر مبارک است که چنانچه اقدامات صوری بشود این مردم شاه خواه قوی القلب میشوند مطلب دیگر که خیلی مهم است در باب توقف داعی در شهر است جماعتی از دوستان از بالا و شهر حضوراً و پیغاماً چنین صلاح دانستند که داعی حرکت کنم شمیران داعی خودم در این امر توقف دارم بلکه صلاح نمیدانم چون حالت اهل شهر خیلی در اضطراب است مجرد اینکه داعی حرکت نمایم وحشت فوق الوحشه در شهر خواهد شد و خیلی اسباب شکست خواهد شد خوب است بعرض برسانید که چه صلاح میدانند اهل شهر خاصه سنگلجی هم عهد شدند که داعی باشم و تماماً در حفظ بکوشند لکن اسباب حریه ندارند حالا اگر صلاح در حرکت است جائی رامعین فرمایند و حرکت شود و اگر صلاح نیست چنانچه گمان داعی همین است پس مقرر دارند یکصد قبضه تفنگ دولتی داده شود باقبضی که بعد از انقضاء این حادثه مسترد شود و اگر بخواهند که این اسلحه باین داعی داده شود خوب است باسم یک نفر از دیوانیها مثل انتخاب الدوله دماوندی که با داعی نسبت دارند داده شود و داعی از ایشان بگیرم و این امر لازم است خوب است معجلاً همین امروز مرحمت شود و الحاصل اگر بنا و صلاح در حرکت است بفرمایند تا حرکت شود معجلاً و اگر نه استعدادی داشتن لازم است باید در صدد برآمد در باب تنظیم شهر و توپ و بارو هم خوب است امعان نظر بفرمائید امروز اقدام علنی که سروصدائی داشته باشد خیلی لازم است.

والامر الاعلیٰ مطاع مطاع منتظر جواب

اسم الارواح

عزیز من سراسر این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
بر من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
نیت عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
فائز و ازده تو هر غنای تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
که لا کفر بر من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
تو زبهار را بگشاید بار و تو اول بر تو گویان میوه که
شمار دل تو فو غنای تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
از بهار تو که من تو کار مدافعه تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
در بهار تو که من تو اطمینان تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
به تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
خوب و عزیز من تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
مرا تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
عزیز من تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
که تو عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی
که عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی و من در این ساعده ای که به من عطا کردی

مطلب دیگر که غی و حکم در توقف در راه است حکم از زبان ارباب
و نه حضرات و نه مآخیز صلاح دانسته که در حرکت کنیم بشماران در عود
توقف دارم بلکه صلاح نردان چون حاضر این خبر در مطاوعه خود
در حرکت غایم و مرت فوق الوتر در راه کلام از خط ابانگی علیه خود
بر صحت آنکه چه صلاح میدانند این را خاصه بنظر هم عهدند که اگر
و تا ما در حفظ بگویند لکن با حوسه ندارند حاله اگر صلاح در
حالت را معاینه و حرکت را که صلاح نیست و اگر کاران از مصلحت
پس متور دارند بلکه قصد توقف است - دو نفر داده و موقوف که بعد از
هر حادثه متردند و اگر نخواهند که این یک بار را می دارند که خود
بسم بگویند و او آنها را می بایست که در راه و ما و نیز که ما در غایت دارند
دارد و خود در این میان بگویم و هر امر را می بیند - و این همه
ایمان امروز را می گفت و ای صاحب از با و صلاح خود در وقت
بغیر تا حرکت خود محله و اگر نه بتصل در راهی لازم است باید
صد در آنکه سور باب شطیم خود و تو بود و او هم بود
ایمان نظر غایب امروز اقدام بکنند که صدای در آنست و غی لازم است
و الله اعلم بالصواب و مصلح مطلق منظر قریب

نامه شیخ فضل الله نوری به مشیر السلطنه (صدر اعظم)

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض میرساند این دو روزه بواسطه آمدن سفراء و شرفیاب حضور شدن گفتگوهاست و توضیحاتی میشود اینست که مزاحمت نموده جناب سپهسالار را زحمت باین منزل خودشان دادم و استعلاماتی شد اگر حقیقت مطلب بدست ولكن از مطاوی کلمات ایشان بعضی از چیزها استفاده شد این است که در این وقت مزاحمت مینمایم و صریحاً عرض میکنم که بشاه عرض نمائید و الله العلی الغالب المهلك المدرك که اگر فی الجملة سستی اظهار شود در این موقع امر گذشت و با سوء حال گرفتار خواهید شد این مردم که شاه را میخواهند محض این است که علم اسلام دست ایشان است و اگر علم را از دست بدهند مملکت بصد درجه زیاد اغتشاش میشود بدرجه قتل و مقاتله بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند تا بحال هرچه نوشتید تکفیر نوشته شد و لكن اگر فی الجملة میلی بآن طرف شود اول حرفی که هست تکفیر است و آنوقت رودخانهها از خون روان میشود و بدنامی آنچه که نباید بشود خدا میداند این حمله حضرات و عجله ایشان برای این است که آثار این فتح پیش-

آمد تبریز تمامی است و بهم خوردن مجلس عثمانی بهتر مقوی برای ماست دیدند که اگر چند روزی ساکت شوند دیگر امید دادن مشروطه نخواهد بود این است که سعدالدوله علیه ما علیه حضرات سفرا را تهییج مینماید اگر در این موقع از اعلیحضرت ثبات قدمی ظاهر شود دیگر گذشته والله والله این تشرها مأخذ ندارد بحمدالله اعلیحضرت مؤیدند در تقویت اسلام اگر آنی بخواهند سستی نمایند اول درجه ضعف است آنچه را بنده یقین دارم و یقین خودم را بعرض میرسانم این است که غلبه با شماست هیچ از این بادهای نلرزد و اگر فی الجمله لغزشی بشود دیگر اصلاح نمیشود اینهمه گرفتاریها برای آن اقدامات سوئی است که سابقاً شده است اقلاً تجربه را از دست ندهند مجدداً بعرض میرسانم این پیر دعاگو آفتاب لب بام هستم دیگر هوس زندگی ندارم و آنچه در دنیا باید ببینم دیدم لکن تا هستم در همراهی اسلام کوتاهی ندارم این نیم جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام لذا اگر عرضی بکنم معلل بهیچ غرض دنیوی نیست اگر مطلبی را خدا بخواهد جهانیان دست بهم بدهند نمیتوانند برگردانند و بالعکس در اینصورت از اسلام نباید گذشت اگر عرض مرا می شنیدند باین روزها مبتلا نبودند حالا هم همان است باید اجتماع ملی بشود و فریاد و اسلاما بلند شود و تلگرافات بمرکز این سفارات سخت شود و بخود اینها هم پیغامات سخت داده شود اعلیحضرت هم بیهوده تمکین ننمایند و جواب سخت بدهند انشاءالله هیچ عیبی نخواهد داشت و امر اسلام قوی خواهد شد عمده همراهی دو نفر از نجف بود گمان دارم آنها دیگر نتوانند همراهی نمایند باری مختصر کنم و خاطر مبارک را آسوده نمایم این آخر زحمت این دعاگو است خدا حافظ شما آدم از جان گذشته خیلی کارها میتواند بکند مختارید مختارید.

[illegible]

محمد با عرض منم این دعا را قاف لب با منم در هر روز
 نذارم ایچ در دنیا باید به منم دم لکج تا هم در عالم اسلام که هر سلام
 و این معنی حق را حاضر کردم بجز خدا را سلام لذا اگر عرض کنم معنی
 عرض را نویز نیست اگر مظهر را خدا را خلیفه همانان دست هم در منم
 مگر توانم بر گردانم و عاقل در این صحنه در این عالم بی ملکوت
 اگر عرض را از فرسیدند با هر روز که میله بنفعه عالم منم بجان آ
 باید عجایب علی حق و فریاد و اسلاید بلند حق و خدا قاف
 بیا که هر عاقل است حق و حق اینها هم معانیست و حق
 و علم هم منم کلین غمانه و حجاب است بدیده است
 مع غیر مخلوقه دست و در اسلام هم حق و علمه هم این حق
 اگر که حق و عالم بها و اگر توانم بر این حق عالم
 محض کنم و خاطر مبارک را از همه غمها و غمها ای عاقل
 خدا حافظ را درم از زبان ندانم که خط کار کار بر آید
 مکنده محرابید محمد ربه الله الله و الله و الله و الله
 صلاته و سلامه

نامه سید محمد تقی هروی به فرزند شیخ شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

قربانت شوم دستخط شریف مرحمت آمیز زیارت ولی هزار
افسوس که يك دنیا بر غمم افزود غمت مباد و گزندت مباد و درد مباد
بقول دراویش بلا دور و دشمنت کور بحمدالله ومنه فدوی را کسالتی
ظاهراً نیست اما اینکه مرقوم فرموده اید ملاقات فدوی خیلی مشکل و
چند مرتبه آدم فرستاده اید نبودم حضرت مستطابعالی را تکذیب نمیکنم
ممکن است خلاف عرض کرده باشند زیرا از زمانیکه از حضور مبارک
مرخص شدم الی کنون از منزل بیرون نرفته ام بعلاوه فرصت رفتن بیرون
نداشته ام ضمناً مرقوم فرموده اید چرا تشرف حاصل نمیکنم اینمطلب را
مسلم بدانید در هر کجا که هستم در ظل عنایت حضرت مستطاب بندگان
حجة الاسلام والمسلمین آقا ارواحنا فساد و حضرت مستطابعالی هستم
دست از وظیفه خدمتگزاری نمیکنم لکن بمصداق شعر معروف:

ما ز یاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم
زیاد چه تصدیع دهم که موجب ملالت خاطر مبارک است و باین اندازه

هم میل ندارم ملول باشید شرح حال خودم است عرضه میدارم در جائیکه نامحرم باشم گریزند سرم پای دیگر نگذارم همین قدر بدانید که برخلاف معاهدات رفتار فرمودید خیلی جلو قلمم را گرفتم نه سرم را بشکن نه گردو در دامنم بریز. زیاده ایام افادات مستدام باد.

الاحقر الداعی محمد تقی الموسوی هروی

نامه شیخ شهید به سید محمد تقی هروی

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود خط بفرزندی را خواندم معلوم شد بیطرف به محاکمه رفتید و حکم هم گرفتید در هر حال محتاج بمحاکمه است و بنده حاضرم هر کس را حکم شما قرار بدهید افسوس که داعی هنوز باصطلاح پرزانتی که املائش را نمی دانم نشدم خدمت سرکار و از این توهمات شد عجاله حق يك ملاقات با شما را دارم معذرت میگویم اختارید الامر اليكم چون وقت رفتن است نمی خواهم کسورتی در قلوب دوستان باشد علم الله هیچوقت در مقام تحصیل و تشبیب اسباب نبودم. اول العلم معرفة العجبار و آخر العلم تفويض الامر اليه فافوض امری اليه انه بصيربي وبكل العباد.

الاحقر الفاني فضل الله النوري

۱- احمد رضا خان

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

سلام

فد

عرض منو خط رسد را محلام معلوم

وفکر مم گرفتد در طایع محامه

بر که در حکم با قرار بدیهه

بنز صطلح بنز است که

منز انم نسد مد و

محاله حق ملک

با دارم معینه

عون و کرمی اگر

باز منو خط رسد را محلام معلوم
وفکر مم گرفتد در طایع محامه
بر که در حکم با قرار بدیهه
بنز صطلح بنز است که
منز انم نسد مد و
محاله حق ملک
با دارم معینه
عون و کرمی اگر
کدور در طوبی

روزنامه شهید

مطبوع در آستانه حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه و علی آباءه الکرام برای انتباه و رفع اشتباه از برادران دینی

بسم الله الرحمن الرحيم

صورت مقاصد علماء اعلام و حجج اسلام مهاجرین دامت برکاتهم
بروجه اجمال در این ورقه برای برادران دینی نوشته میشود که بدانند و
بفهمند که بهیچوجه غرض دنیوی نیست فقط غرض حفظ بیضه اسلام
از انحرافات که ملحدین و زنادقه خذلهم الله اراده نموده لانا لهم الله تعالی
ما ارادوا انشاء الله تعالی.

اولاً تسو کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح بکلمه
مبارکه مشروعه و قانون محمدی صلی الله علیه و آله بشود.

ثانیاً آنکه لایحه نظارت علماء که بطبع رسیده بدون تغییر ضم قانون
شود و تعیین هیئت نظار هم درهمه اعصار فقط با علماء مقلدین باشد چه
آنکه خودشان تعیین بفرمایند یا بقرعه خودشان معین شود و ماده که
حجة الاسلام آقای آخوند خراسانی مدظله که تلگرافاً بتوسط حجة -
الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته از مجلس محترم خواستند

امثالاً لامره الشریف در قانون اساسی درج شود.
 ثالثاً اصلاحات مواد قانونیه از تقیید مطلقات و تخصیص عمومات و استثناء
 ما یحتاج الی الاستثناء مثل تهذیب مطبوعات و روزنامجات از کفریات و
 توهینات بشرع و اهل شرع و غیرها که در محضر علماء اعلام و وجوه از
 وکلا واقع شد باید بهمان نحو در نظامنامه بدون تغییر و تبدیل درج شود
 انشاء الله تعالی

مطبوع در آپسنامه مقدسه حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه و علی آباء

الکرام برای انقباه و رفع اشتباه از برادران دینی

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت مقاصد طاراعلام و حج اسلام مهاجرین دامت برکاتهم بروجه اجمال در این دره برای
برادران دینی نوشته میشود که بدانند و بفهمند که هیچ وجه غرض دنیوی نیست خطا غرض خطایضه
اسلام از انحرافات که ملحدین در زمانه خذلیم الله اراده نموده اند اما لعمری الله تعالی ما را دو انشاء الله تعالی
اولاً بگوئیم مشروطه در اول قانون اساسی تصریح بکلمه مبارکه مشروطه و قانون محمدی صلی الله علیه
شود ثانیاً آنکه لایحه نظارت ملای که بطبع رسید بدون تغییر ضمیم قانون شود و تعیین بینظایر محرم
احصاء خطای مقلدین باشد چه آنکه خودشان تعیین نمیشوند یا بقرعه خودشان تعیین شود و ثابده که حضرت محمد (ص)
آقای آخوند خراسانی مذخره که نگارنده است و جمعه الاسلام آقای حاج شیخ فضل الله دامت برکاته از محققان
خوانند هستمالاً لائمه تهریف در قانون اساسی درج شود

ثالثاً اصلاحات نوادقانونیه از تمسید مطلقات و تخصیص عومات و استثنای احتیاج الی الاستثنای
مثل تنذیب مطبوعات و روزنامجات از کفریات و توهمینات بشرع و اهل شرع و غیره که در محضر طاراعلام
دو وجه از و کلا واقع شد باید بیان نمود در نظامنامه بدون تغییر و تبدیل درج شود انشاء الله تعالی

بسمه تعالی

صورت تلگراف حضرت مستطابان حجتی الاسلام والمسلمین
غوثی الملة والدین آقای آخوند ملامحمد کاظم خراسانی
و آقای آقاشیخ عبدالله مازندرانی دام ظلهم الممدود است در
خطاب علماء اعلام دار السلطنه تبریز و اعضاء انجمن
آنجا وفقهم الله جميعا که با این پست از تبریز فرستاده اند

خدمت آقایان علماء اعلام و اعضاء انجمن محترم دام اعزازهم

با آن مراتب اهتمام جناب حجة الاسلام آقای مجتهد دامت
برکاته در استحکام امر مجلس اخبار مؤحشه از جسارت اجامرو او باش
بایشان و حرکتشان رسیده که افزون از حد موجب حیرت است مگر در
دینداری سکنه آن بلده که سرآمد بلاد اسلام است فتوری بهم رسیده
که بدینگونه هتک دین مبین اقدام و یا اشرار و منحرفین از شرع که
باسم فدائی و هواداری مجلس محترم خود را داخل و برای تمکن از
اجراء مقاصد فاسده خودشان مثل جناب ایشان راهمینقدر که در مقام

جلوگیری از آنها برآمده اند بمضادت مجلس محترم متهم وعقاید مسلمین را فاسد وبچنین جسارت بشرع انور وادار نموده اند انشاءالله علماء اعلام و اجزاء انجمن گرامی عموم مسلمین را باغراض فاسده این جماعت خبیثه ملتفت واز این جسارت بزرگ وهتك عظیم كه بدین مبین نموده اند توبه وانا به داده باستدعاء عفو از خود آقای مجتهد وارجاع ایشان باكمال عزت واحترام تدارك خواهند فرمود انشاءالله تعالی.

الاحقر محمد کاظم الخراسانی

الجانی عبدالله المازندرانی

بسمه تبارك و تعالی

صورت تلگراف حضرت حجتی الاسلام والمسلمین کهنی الملة
والدين آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای آقا شیخ عبدالله
مازندرانی مد الله ظلالهماست که مقارن مهاجرت داعی از خط عراق
عرب بامضاء آن دو بزرگوار رسید و فی الوقت نزد جناب اجل رئیس
مجلس فرستاده شد و بعد هر چه مطالبه و مراقبه کردیم نه جوابی ازین
تلگراف عرضه داشتند و نه در مجلس موضوع مذاکره قرار دادند
کان لم یکم شیئاً مذکوراً

از نجف اشرف توسط جناب حجة الاسلام نوری دامت
برکاته مجلس محترم شورای ملی شید الله تعالی ارکانه ماده شریفه ابدیه
که بموجب اخبار واصله در نظامنامه اساسی درج و قانونیت مواد سیاسییه
و نحوها من الشریعات را بموافقت بشا شریعت مطهره منوط نموده اند
از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است و چون زنداقه
عصر بگمان فاسد حریت این موقع را برای نشر زندقه و الحاد مغتنم

و این اساس فویم را بدنام نموده لازم است ماده ابدیه دیگر در دفع این زنادقه و اجراء احکام الهیه عزاسمه بر آنها و عدم شیوع منکرات درج شود تابعون الله تعالی نتیجه مقصوده بر مجلس محترم مترتب و فرق ضاله مایوس و اشکالی متولد نشود انشاء الله تعالی.

الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی الاحقر عبد الله المازندرانی
هفتم جمادی الاولی

این دو حجت الاسلام اطال الله تعالی ایام افاضاتهما چنین تصور فرموده اند که فصل دائر بر نظارت و مراقبت هیئت نوعیه از عدول مجتهدین در هر عصر بهمان نهج مطبوع در صفحه مخصوصه که ملاحظه فرموده اند قبول مجلس و درج نظامنامه شده است لهذا تلگرافاً بذل شفقت و تحسین فرموده اند و محض مزید اهتمام در جلوگیری منحرفین از جاده مستقیمه الی یوم القیمه افزودن فصلی دیگر خواسته اند که الحق شرط عاقبت اندیشی و مآل بینی را بجای آورده درجه تیقظ و تفطن خودشان را در خور هزار گونه تمجید و تشکر قرار داده اند لازم است عموم مسلمانان عین عبارت تلگراف آن بزرگواران را قرائت کنند و مقام غمخواری و پاسداری ایشان از شرع نبوی (ص) و حفظ اسلامیت مجلس شوری که منشاء مهاجرت داعی و این هیئت مقدسه است مستحضر شوند اگر چه صورت تلگراف مطابق تاریخ و امضاء تلگرافخانه محفوظ است ولی از حسن اتفاق رغماً لمن ینکره امروز که دهم شهر جمادی الثانیه است عین صورت مزبوره در صفحه که مطرز بخط حجتین آیتین و مشرف بعین خاتم شریف ایشان است بتوسط پست مقرر واصل شد هر کس بخواهد زیارت میتواند نمود و عکس او هم منتشر خواهد شد.

(در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم بطبع رسید)
حرالداعی فضل الله توری

بسمه تبارک و تعالی

صورت نگار حضرت عتی الاسلام و اهلین کسبی الله و اله بن آقای آخذ قاعده کاطم غراسانی و آقای تاشیخ
عبدالله مازندرانی و الله طاهرات که معارف معاجرت داعی از خط عراق عرب با مضامین آن فدیر کوار رسیده
فی الوقت نزد جناب اجل رئیس مجلس فرستاده شده و بعد بر چه مطالبه و مراجه کردیم نه جوابی ازین نگار فرستاده
و نه مجلس موضوع مذکره فسرار و اذعان کن لم یکن شینا مذکور

از جناب اشرف توفیق جناب محمد الاسلام نوری دست برکات مجلس محترم نورانی فی سینه تبتلی
ارکان مآذ شریفه ابداً که بموجب اخبار واصله در نظامنامه اساسی درج و قافیت موافق سپاسیده و بخوان از سر
بروافت با شریعت مطهره موافق بوده اند از اهرسم موافق لازم و محافظت این اساس است و چون نام مذکور
بجان فاسد حریت این موقع را برای نشر زند و الحاد و مستم دین اساس پس قیوم را بدنام نموده لازم است
ابداً دیگر در دفع این زنا و قدس احکام الهیه مستند بر آئین و عدم شیوع منکرات درج شود تا باین منتهی
نیست تصور و بر مجلس محترم ترتیب و فرق صادر بایستد و انکافی ترکه نشود انشاء الله تعالی

الاحقر الجانی محمد کاطم الخرمانی الاحقر عبد الله مازندرانی انتم جادی الاولی

این دو محمد الاسلام اطال الله تعالی ایام افاضات تا چنین تصور نموده اند که فصل و انبر بخارات و مراقبت
فحیه از عدول مجتهدین در هر صرح بهان نج مطبوع و مصنف مخصوصه که ملاحظه نموده اند قبول مجلس درج نظام
شده است لکن آنکه افادیل شقت و تمین فسر نموده اند و محض براهستام در جلو گیری مغربین از جاذبه
الی یوم العید اند و فی فصلی دیگر خواسته اند که انقی شرط عاقبت اندیشی و مال بینی را بجای آورده و در نتیجه
خودشان را در خود هر سه ارگانه قیده و منکر فسرار داده اند لازم است عموم مسلمانان بین معارف نگار آن بزرگوار
قرائت کنند و مقام محواری و پاسداری ایشان از شرع نبوی و حفاظت مجلس شری که مضافاً معاجرت داعی
بهت متد است تسخیر شود اگر چه صورت نگار سابق تاریخ و مضامین نگار فاضله است ولی از من اتفاق و مخالف
بیکر امداد که در هم شمس جادی انانیات بین صورت مذکور و در صورت که مستند از بخت مجتهدین آئین و شرف بین قائم است

اینان است جوته است فسر و اصل شد بر کسب بخا اید زیارت میسر اند و و کسب اید میسر خواهند
(در اید متد حضرت عبد السلام طبع است)

بِسْمِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

سواد تلگراف حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمين آية الله في العالمين
آقای آقا سید محمد کاظم طباطبائی دامت برکاته العالیه که بجناب مستطاب
ثقة الاسلام والمسلمين کشف العلماء المجتهدين آقای آخوند آملی دام ظلّه
العالی مخا بره فرموده اند.

از نجف اشرف نمره (۶۷۶)

جناب ثقة الاسلام آملی دامت برکاته از تجری مبتدعین و اشاعه
کفریات ملحدین که نتیجه حریت موهومه قرار مسلوب تلگراف مزید
تشویش بعون الله متمنیات ایشان شدنی نیست البتّه دفع کفریات و حفظ
عقیده و اجراء قوانین محکمه قرآنیّه و شریعت ابدیه محمدیه اهم
فرائض ربانین علماء باملاحظه جهات موجبات صلاح و صیانت دین
و دماء مسلمین منظور اطلاع داده بذل مجهود شود.

محمد کاظم طباطبائی بیست و سیم جمادی الاولی

برادران دینی ما در این تلگرافهای نجف اشرف که پی در پی
بطبع رسانیده و منتشر ساخته ایم تأمل و تفکر بکنند و در سخنان این

بزرگان اسلام که محل تقلید کافه آنان هستند دقت و تعمق بنمایند تا دو مطلب مهم بر همه معلوم و مکشوف بشود.

یکی آنکه از سلسله جلیله روساء ملت احدی منکر مجلس شورای ملی اسلامی نیست و دیگر آنکه تمام اهتمام حجج اسلام در جلوگیری مرتدین و دشمنان دین است چه پیروان میرزا علی محمد شیرازی معروف بیاب و چه جماعت هواپرست طبیعی مذهب فرنگی مآب چرا که بالحق والعیان می بینم و می بینید که در ظرف این یکسال که اهالی ایران حق تشکیل مجلس شوری از دربار دولت تحصیل کرده اند. این مردم لا مذهب چه شوق و شعفی دارند و چه شور و شغبی می اندازند. بلطایف الحیل که تشریح و تفضیح نمیکنیم خود را در متن و حاشیه مجلس ورود داده با هزار امیدواری بمساعدت مجلس با خیالات خبیثه خودشان مشغول کارند و میگویند مجلس را ما برپا کردیم و شب و روز بتفتین در مابین روساء ملت و شق عصای امت میگذرانند و بهر طرف که فریب آنها را خورد خود را می بندند و نسبت بطرف دیگر جسارت و جرأت بهم رسانیده هرزگی را که حربه واحده اینهاست استعمال میکنند مثل ذوات الرايات که بغماش و شطاحی رواج متاع خود میدهند الحمد لله که لامذهبه ای روزگار بمن دشنام میدهند و بابیهای معلوم الحال بامن دشمنی میکنند پناه میبرم بخدای تعالی از اینکه این سنخ مردم مرید من باشند و از حزب و محارم من محسوب بشوند و بزبان و قلم اینها اکمل ادیان را تنقیص بکنم و در اتم شرایع طعن و طنز بزنم باری این فرق فاسده مفسده همه بدانند که هیچ حبله و هیچ مکر برای آنها سود نخواهد بخشید و هیچ کس بساط شریعت مقدسه محمدیه نمیتواند برچیندای بسا آرزو که خاک شده

مجلس دارالشوری کبرای اسلامی است و بمساعی مشکوره حجج اسلام و نواب عامه امام ع قائم شده و برای خدمت و معاونت بدربار

دولت شیعه اثنی‌عشری و حفظ حقوق و پیروان مذهب جعفری تأسیس
 گردیده است ممکن نیست که آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن
 مترتب گردد و قانون آزادی عقاید و اقلام و تغییر شرایع و احکام از آن
 گرفت و بر افتتاح خمارخانه‌ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و
 اباحه منکرات نایل گردید هیئات تضرب بالحديد البارد

(در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم ع بطبع رسید)

حرر عن الاحقر فضل الله النوری

بسمه تعالی شانه

بر عموم اهل اسلام اعلان و اعلام میدارد که امروز مجلس شورای ملی منکر ندارد. نه از سلسله مجتهدین و نه از سایر طبقات. اینکه ارباب حسد، و اصحاب غرض میگویند، و مینویسند، و منتشر میکنند، که جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله سلمه الله تعالی منکر مجلس شورای ملی میباشد دروغ است دروغ. مکرر در همین موقع توقف زاویه مقدسه مطلب خودشان را بر منبر، و در محضر، اظهار و اجهار نمودند. و در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی قرآن بیرون آورده قسمهای غلاظ و شداد یاد کردند و مخصوصاً روز جمعه گذشته باین شرح نطق فرمودند که ایها الناس من بهیچوجه منکر مجلس شورای ملی نیستیم. بلکه من مداخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس میدانم. زیرا که علماء بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچیک همراه نبودند. و همه را باقائمة دلایل و براهین من همراه کردم. از خود آن آقایان عظام میتوانید این مطلب را جویا شوید. الآن هم من همان هستم که بودم. تغییری در مقصد، و تجدیدی در رأی من بهم نرسیده است. صریحاً میگویم همه بشنوید، و بغائبین هم برسانید،

که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. باین معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد. و برخلاف قرآن، و برخلاف شریعت محمدی ص، و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من هم چنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین بربک رای هستیم. اختلاف میان ما، و لامذهبه‌هاست. که منکر اسلامیت، و دشمن دین حنیف هستند. چه بایه مزدکی مذهب و چه طبعیه فرنگی مشرب. طرف من و کافه مسلمین اینها واقع شده‌اند. و شب و روز در تلاش، و تک و دو هستند، که بر مسلمانها این فقره را مشتبّه کنند و نگذارند، که مردم ملتفت و متنبه شوند، که من و آنها همگی همراهی هستیم و اختلافی نداریم.

آیا برای العین مشاهده نمی‌کنید (ای برادران دینی من) که از تاریخ انعقاد این مجلس هر چه طهران آزادی طلب و طبعی مشرب و بابی مذهب است یک‌دفعه از پشت پرده بیرون آمده‌اند و بدسته‌بندی و هرزگی و راهزنی شروع کرده‌اند بگوئید به بینم این چه اختصاص و خویشاوندی است میانه این سنخ مردم و این مجلس معقود در بهارستان. خدای تعالی راضی مباد از کسی که درباره مجلس شورای ملی غیر از تصحیح و تکمیل و تنقیح، خیالی داشته باشد، و بر سخط و غضب الهی گرفتار باشند کسانی که مطلب مرا برخلاف واقع انتشار می‌دهند، و بر مسلمانها تدلیس و اشتباه می‌کنند، و راه رفع شبهه را از هر جهت مسدود می‌سازند، تا سخن ما بگوش مسلمانان نرسد. و بخرج مردم بدهند که فلانی و سایر مهاجرین منکر اصل مجلس شورای ملی شده‌اند ایها المؤمنون تلگرافی که این چندروزه باسم حجج الاسلام و المسلمین آقای حاجی، و آقای آخوند، و آقای آقا شیخ عبدالله، دامت برکاتهم، طبع و انتشار داده‌اند. و خواسته‌اند برخلاف تقریر ما شهرتی داده باشند، همان تلگراف را خواه سند انتسابش بحضرات آقاییان معظم دامت برکاتهم محقق و معلوم باشد،

و خواه مثل بعضی دیگر معمول و موهوم باشد، مامهاجرین آن تلگراف را قبول داریم. و مقصد ما همان است که در آن تلگراف مندرج است. کسانی که از روی قوانین خارجه نظامنامه اساسی برای مجلس شورای ملی تدوین میکنند نگارشات خود را بر طبق همان صورت تلگراف قرار بدهند دیگر دعاگویان راهیچ شکایت و موجب مهاجرت نخواهد ماند. و معلوم خواهد شد که منکر مجلس و مخرب مجلس ما هستیم یا دیگران (جف القلم و تم الکلم).

در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) بطبع رسید

یوم سه شنبه ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۶

بسم تعالیٰ شانه

برای هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است.

و نیز مایه حیات . بگو . آب حیات . و الصواب عرض میکنم . و میفرماید . بگو . بگو .

محرم الاسلام و السنين الفاني ساني شيخنا فضل الله تعالى سكره مجلس شريفي في مائة و دروغ است دروغ و كذب

موقع وقت اول مقدمه مطلب و نشان از سرزمین و در مختصر چهار چهارم و در حضور گروهی از افراد علم و ادب و عامی و خاص

[illegible]

از مهر بودی بنیستم که در دلت خور او را نسوزد و با او هریش از هر که بد افتد زهر که علاج از آن که

علاء عیسیٰ علیہ السلام استقامت و محکمات عزرا بنویسند و در آن تاریخ روز دوشنبه ماه جمادی الاخریه سال ۱۰۸۵

فلا بد من عظام مستوفیه اور بطاعت اولیای شریک الا در هر جماعت مستوفی که در تقاضای مقصود و تمجید و تکریم

در کمال شوق و اشتیاق

در این کتاب که در علم معانی و اصول فقه است

... ..

عمر و حیات

...

چندین سال بعد از این که در این کتاب...

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين . اللهم اني اذبح اليك هذا العبد الفقير الضال .

در وقت شش ماهه که من آنجا می آمی و بعد از آنکه آنجا می آمی

آید ای پس شاه و یکصد ای برادرین و بی بی که در آنجا اند و این مجلس هر چه می خواند

عبد مبین شمس ای بی بی است که در پشت پرده ایستاده اند و با شمس بی بی و دیگران

شروع کرده اند بگویند پس این چه اختصاص غیبی است میان این ستم و در این مجلس

در این مجلس . . . حدای غسانی را می میاد اگر کسی که در این مجلس نماند ای بی بی و جمیع . . .

و شمس . . . خیالی است باشد . . . در آنجا و غیب الی گرفته باشند کنایه که مطلب در آنجا

آنها می رسد . . . بر سر آنجا و شمس ایستاده اند و در آنجا و غیب الی گرفته باشند کنایه که مطلب در آنجا

تا آنجا که شمس ایستاده اند . . . و هیچ مردم به شمس که در آنجا و سایر مباحثین پس در این مجلس

آنها که منون نگاری را این پس در آنجا و اسلام پس ای بی بی . . . و آنجا آنجا . . . و آنجا آنجا

شمس ایستاده . . . دامت برکاتکم . . . و آنجا و آنجا . . . و آنجا آنجا بر خلاف شمس بر آنجا

باشد . . . همان نگار و آنجا پس آنجا آنجا آنجا آنجا آنجا آنجا آنجا آنجا آنجا آنجا آنجا

و خداوند بی و دیگر منون . . . باشد . . . اما مباحثین آن نگار و آنجا . . . و آنجا آنجا

که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا

میکنند که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا

و منون و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا

و منون و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا . . . که در آن نگار و آنجا

مطبوع در آستانه مقدس حضرت عبدالعظیم
سلام الله عليه وعلى آباءه الكرام برای انتباه و
رفع اشتباه از برادران دینی

بسم الله الرحمن الرحيم

صورت لایحه که جناب مستطاب شریعتمدار سید الفقهاء
والمجتهدین حجة الاسلام والمسلمین آقای آقا سید احمد طباطبائی دام ظلّه
العالی بخط مبارک خودشان انشاء و املاء فرموده اند تا بیانات و افیه
ایشان رفع شبهات از عامه ناس شده و ملحدین و منحرفین نتوانند رخنه
در دین مبین و احکام حضرت خاتم النبیین علیه و آله صلوات الله بنمایند.
بسم الله تعالی شأنه بر عموم برادران دینی و اخلاء ایمانی
مکشوف و هویداست که اول کسی که در مقام اعلان و اعلائی کلمه حقّه
اسلامیه و عدم تسلیط کفر بر اسلام و رفع ید ظلام بر آمد این اقل خدام
شریعت مطهره بود با اینکه همین اشخاص که فعلاً وطن خواه و مشروطیت
طلب شدند در آن وقت کمال ضدیت را مینمودند و ممانع از پیشرفت
مقاصد بودند و البته دیده یا شنیده لید که اول کسی که منبر رفت و علناً

بدون تقيه مطلب را آشکار کرد این داعی بود و در این مدت در همه مقامات قبل از همه کس حاضر بودم و شاید صدماتی که بر این جانب وارد شد بیش از سایرین بود مع ذلك در کمال منت محض آسایش عباد و رفع ظلم از آنها بدون ذره تکدر خاطر حاضر بوده هستم و در این اوان بواسطه اشاعه کفریات و منکرات و توهینات وارده بشرع و اسلام و اهل او که مهاجرت بزایوه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) نمودم معروف کرده اند که شخص داعی یا کلیه این حوزه مقدسه ضد با مجلس هستیم خدا گواه است کسی ضدیت با عدل ندارد و چه شده است که کسی که اول مقدم در این امور بوده است اقدام بر ضدیت و یا تخریب این اساس مقدس معدلت را قصد کند که نه عقلاً و نه شرعاً جائز بلکه حرام است مقصود تطبیق این مجلس است با قانون محمدی (ص) و مشروطیتی که خواسته شده است باید در امور دولت باشد نه در امور دینی دین مشروطیت بردار نیست و همینطور غرض رفع ید این فرقه جدید ضاله مضله است که بعنوان آزادی موهومه دین محکم اسلام را می خواهند پایمال کنند و گمان نکنید که محض خاطر شخص جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته مهاجرت کردم بخدای متعال قبل از این وقایع چند ماه قبل اوایل اشاعات کفریه در روزنامه ها غالباً در مجالس مذاکره این وضع و این ترتیب که پیش آمده می کردم حتی چندی بود بواسطه پیش آمد این امور بمجلس هم نمی رفتم حال هم محض حفظ بیضه اسلام و تشیید مبانی دین مبین مهاجرت نمودم نه بجهت شخص مخصوص و چون مقصد اسلامی است و غرض ترویج احکام شرع مطهر است دست از همه چیز خود برداشته اقدام در این امر نمودم و امید است ببرکات و توجهات باطنیه حضرت حجة عصر عجل الله تعالی فرجه این مقصد اسلامی پیشرفت کند و دفع این زنادقه بشود و شما ای مسلمانان

فریب این اشخاص زناده را نخورید که غرضی جز افساد و اختلاف و
 بردن دین محمدی صلی الله علیه و آله ندارند و شما را بشبهه نیندازند
 مقصود ما این بود که عرض شد حال بسته باسلام و مسلمانی شماست
 (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

صحیح است

حرره الجانی احمد بن محمد صادق الحسینی الطباطبائی

مطبوع در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه و علی آباء کرام

برای افتاء و رفع اشتباه از برادران دینی

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت لایحه که جناب سحاب شریعت ارسلید افتاء و المجتهدین فخر الاسلام و المسلمین آقای آقا سید محمد
طباطبائی دام ظلّه العالی بخدا مبارک خودشان انشاء الله العزیز نموده اند تا بیانات و اقیانه ایشان
رفع شبهات از عاقلان پس شده و ملحدین و مخرفین نتوانند رخه در دین مسیین احکام حضرت خاتم النبیین
علیه و آله صلوات الله بنماید

بسم الله تعالی شأنه بر عموم برادران دینی و اخلا را ایمانی مکتوف و یوید است که اول کسی که در مقام اخطاب
و احلاهی کلمه حق اسلامیه و عدم تقلید کفر بر اسلام و رفع یقظام برآمد این اقل خدام شریعت مظهره بود
باینکه همین اشخاص که خطا و ظن خواه و مشروطیت طلب شدند در آن وقت کمال ضدیت را بستند و مدافع از پیشرفت
مقاصد بودند و هسته دیده یا شنیده اید که اول کسی که منبر رفت و خطا بدو نفعی طلب آتشکار کرد این می
بود و در این مدت در همه مقامات قبل از هر کس حاضر بودم و شاید صد مائیکه برای این جانب دارد و بیش از این
بود مع ذلک در کمال منت محض آسایش عباد و رفع ظلم از آئنها بدون تدریکه خاطر حاضر بوده و همدم و در این
ادان بواسطه اشاعه کفریات و منکرات و توهینات وارده بر شرع و اسلام و اهل او که مهاجرت برادریت

حضرت عبد العظیمؒ نمودم معروف کرده اند که شخص داعی یا کفایت این حوزه متدبسه ضد با مجلسیستم خدا گواهد
 کسی ضدیت با عدل ندارد و چه شده است که کسی که اول مقدم در این امور بوده است اقدام بر ضدیت و
 یا تخریب این اساس مقدس عدالت را قصد کند که خطا و زیاده شریک باشد که حرام است مقصود تقیید این مجلس
 با قانون محمدی ص و مشروطیتی که خواسته شده است باید در امور دولت باشند نه در امور دینی و شرعی طاعت برادر
 نیست و بهینطور غرض رفع بدین فسرده جدید ضابطه مضلله است که بمسئولان آزادی موهومه دین محکم اسلام را
 میخواهند پایمال کنند و گمان نکنید که محض خاطر شخص جناب منطاب محمد الا سلام آقای حاج شیخ فضل الله
 دامت برکاته مهاجرت کردم بخدای تعالی قبل از این وقایع چند ماه قبل و ایل این اشاعات کفریه در روزنامه ها
 غالباً در مجالس مذاکره این وضع و این ترتیب که پیش آمده میگردم حتی چندی بود بواسطه پیش آمد این امور مجلسیم
 نیز قم حال هم محض خطایضه اسلام و تشدید بانی دین مسین مهاجرت نمودم نه بهیبت شخص مخصوص و چون مقصد
 اسلامی است و غرض ترویج احکام شرع مطهرات دست از همه چیز خود برداشته اقدام در این امر نمودم
 و امید است برکات و توجبات باطنیه حضرت محمد عصر محل الله تعالی فرستد بر این مقصد اسلامی شریف کند
 و دفع این زنا و فساد شود و شما ای مسلمانان فریب این اشخاص زنا و فساد را نخورید که غرضی جز افساد و فحشاء

و بردن دین محمدی صلی الله علیه و آله بدارند و شمار ابشبهه فید از مذمت مقصود ما این بود که عرض شد حال بسته
 باسلام و مسلمانان شاست (و سیکلم الذین ظفوا انا متقیین یقلبون) حرره الجانحه احمد محمد عارف

مطبوع در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم سلام
الله علیه وعلی آبائه الکرام برای انتباه و رفع اشتباه
از برادران دینی روزیکشنبه هفدهم شهر جمادی
الثانیه (۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

سواد مرقومه حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آية الله
فی العالمین آقای آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبائی دام ظلّه
العالی بجناب مستطاب حجة الاسلام مروج الاحکام آقای آخوند
ملا محمد آملی دامت برکاته العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود مرجو از حضرت اقدس متعال وقادر بیزوال
جل شانہ العزیز مزید تأییدات آن جناب است امیدوارم از توجهات خاصه
حضرت ولی الله عجل الله فرجه مؤید ومنصور وپیوسته بترویج دین
مبین وتقویت شرع متین واعلاء کلمه اسلامیه ونشراحکام شرعیه و

اشاعه دینیات و حفظ عقاید اخوان مؤمنین مستقر باشید این جانب متذکر
متانت آن وجود شریف در اقامه شرعیات بوده و در این آستانه مبارکه
اقتصار بادعیه صالحه مینموده و در این حوادث واقعه و فتن مستحده
ناچار سکوت را اصلح میدانسته مداخله در این قسم امور را که مستتبع
بعض لوازم است بر خود روا نداشتم ولی از تواتر ناملازمات و اصغاء
نشر کفر و زندقه و الحاد در سواد اعظم ایران بقدری ملول و متأثر شده
که لابد شدم دیگر بر حسب وقت آنچه تکلیف الهی است ادا نمایم
مورخه بیست و دوم جمادی الاولی بر حسب لزوم تلگرافی را سآ از نجف
اشرف بعنوان آن جناب مخابره نمودم انشاء الله رسید صورت آن را
لفاً ارسال میدارم امید است از اثر اهتمامات عالیّه در مقام دفع کفریات
شایعه بر آمده منشاء آن که حریت موهومه و بعض روز نامجات ملعونه
و مکاتیب خبیثه است بطور اصلح و انسب جلو گیری بشود که بتدریج
سد ابواب طعن را بر روءاء ملت نموده عقاید عامه مسلمین محفوظ
ماند و لاحول و لا قوه الا بالله العظیم حسبنا الله و نعم الوکیل والسلام
علیکم و رحمة الله و برکاته

(لاحقر محمد کاظم الطباطبائی بتاریخ ۲۳ شهر

جمادی الاول ۱۳۲۵)

گروه مؤمنین و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام مرقومه متبرکه که
این آقای جلیل‌القدر عظیم‌الشان را که امروز از مفاخر مذهب جعفری
و مآثر فرقۀ اثنی عشری است زیارت و قرائت بکنند و ببینند باین بزرگوار
چه معلوم شده است که اینطور اظهار قلق و اضطراب کرده و شرح انقباض
و انقلاب داده اند گویا بر خاطر عاطر ایشان مکشوف گردیده است که
دشمنان دین و بدخواهان مسلمین با اسم نشر بساط عدل و احسان و قطع
دابر اهل بغی و عدوان اسلام را هدف حوادث کرده آماج سوانح

ساخته‌اند در کمال گرمی و نرمی غمخواری اسلام و هواداری شریعت را عنوان کردند و هنوز عنداللزوم اظهار میدارند ولی بهیچوجه حاضر نیستند که چند فقره دایر بحفظ حدود اسلامیت و حراست حمای شریعت در قانون نامه اساسی مجلس شورای ملی مندرج شود.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاءك
المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله
يشهد ان المنافقين لكاذبون

غایره نمودم انشاء الله رسید صورت آن را فائدا رسال میبدم امید است از اثر استقامات عالیّه
 مقام دفع کفریات شاید برآید و ان شاء الله آن که حریت موهوم و بعضی روزناجیات ملعون و مکاتیب خبیثه است
 بطور اصلح و انب جلوه گیری بشود که بسته دریچ سد ابواب طعن را بر رُوسافت نمود و عقاید عائنه سلین مخوف
 اند و لا حول و لا قوه الا بالله العلی اعظم حبنا الله و نعم الوکیل و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته
 (الاخر محمد کاظم القباغبائی تاریخ ۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۰)

گروه مؤمنین و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام رفته مستبر که این آقای حیل القدر عظیم انسان را که از
 از منافذ بجهنمی و اکثر فساداتی عسری است زیارت و قرائت کتبند و بهر سبب باین بزرگوار
 چه معلوم شده است که اینطور انظار حق و ضلالت کرده و شرح نقاب از انقلاب او اندک و یا بر عاصمه طایفه ان کشور گردیده است
 که دشمنان دین بدخواهان سلین با هم شرب و عدل و جان و قطع و ابراهیل بنی عدوان اسلام را هدف حوادث کرده اند
 نواح ساخته اند در کال گری و نرمی غمخواری اسلام و هواداری شریعت را عنوان کردند و هنوز غدا الزم
 انهار میبندند ولی بیسوجه حاضر نیستند که چند خضره و ایر بخند و دوا اسلامیت و حر است حامی شریعت
 در قانون اساسی مجلس شورای ملی مندرج شود

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَذْا جَاكَمُ الْمُنَافِقُوْنَ قَالُوْا لَنْ نَّبْرِيْ
 لَكُمْ نَبْرًا وَّ لَنْ نَّكُوْنُ لَكُمْ نَصْرًا وَّ اَنْتُمْ اَعْمٰی

مطبوع در آستانہ مقدسہ حضرت عبدالعظیم سلام اللہ علیہ و علی آباءہ الأکرام

برای انقباض و رفع اشتباه از برادران دینی روز یکشنبه هجدهم شعبان سال ۱۳۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَوَادِ قَوْمِ عُسْرَتِ مَسْطَابِ حُجَّةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ آيَاتِهِ فِي الْعَالَمِينَ آقَا سَيِّدِ مُحَمَّدٍ كَاظِمِ زَبَدِي طَبَايِبِ

وام فله العالیٰ یحیٰی بستان خجہ الاسلام مروج الأحکام آقای آخوند ملا محمد آملی دامت برکاتہ العالیٰ

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میشود که جو از حضرت آدم پس متعال و قادر و زوال علی ثانی الهی زفریادت کائنات کجاست

انید و ارم از توجات خاصه حضرت ولی الله علی الله فسرجه مؤید و منظور دپوسته ترویج دین مبیین و

تقویت شرع مستین، اعلام، کلمه اسلامیہ و نشر احکام شرعیہ و اشاعت دینیات و خطابت باخوان مؤمنین مستقر

باشید این جانب تذکرات آن وجود شریف در افانده شریفات، بوده و در این آستانه مبارکه قصداً

بادیہ صالحہ میسنوودہ در این حوادث واقعہ دقن مستقر بناچار سکونت را اصلاح میدانسته داخلہ در آن

قسم امور را که مستتبع بعضی لوازم است بر خود روانداشتم ولی از تو اقرا غایبات و اصفا نشکر فروزد

والی و در سواد علم ایران بقدری مآل و متاثر شد که لابد بدم دیگر بر حسب وقت آنچه تکلیف الهی است

ادانایم موزخ بیت و دو نیم جادی الاولی بر حسب لزوم مگرانی را سنا از بخت اشرف بنوان آن جاب

مطبوع در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم
سلام الله علیه وعلی آبائه الکرام برای انتباه و
رفع اشتباه از برادران دینی روز دوشنبه
هجدهم جمادی الثانیه (۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح مقاصد حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی
شیخ فضل الله سلمه الله و سایر مهاجرین زاویه مقدسه از علماء عظام
و غیرهم آن است که سال گذشته از سمت فرنگستان سخنی بمملکت ما
سرایت کرد و آن سخن این بود که هر دولتی که پادشاه و وزراء و حکامش
بدلخواه خود با رعیت رفتار میکنند آن دولت سرچشمه ظلم و تعدی
و تطاول است و مملکتی که ابواب ظلم و تعدی و تطاول در آن مفتوح
باشد آبادانی برنمیدارد و لایزال بر پریشانی رعیت و بی سامانی اهالی

می‌افزاید تا آنجا که بالمره آن مملکت از استقلال می‌افتد و در هاضمه جانورهای جهان‌خور تحلیل میرود و گفتند معالجه این مرض مهلك مفنی آن است که مردم جمع بشوند و از پادشاه بخواهند که سلطنت دلخواه هانه را تغییر بدهد و در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی و وظائف درباری قراری بگذارند که من بعد رفتار و کردار پادشاه و طبقات خدم و حشم او هیچ وقت از آن قرار تحطی نکند و این قرار داد را هم مردمان عاقل و امین و صحیح از خود رعایا بتصویب یکدیگر بنویسند و بصرحه پادشاه رسانیده در مملکت منتشر نمایند و گفتند نام آن حکمرانی بدلخواه بزبان این زمان سلطنت استبدادیه است و نام این حکمرانی قراردادی سلطنت مشروطه است و نام قرارداد دهندگان و کلاء و یا مبعوثین است و نام مرکز مذاکرات آنها مجلس شورای ملی است و نام قراردادهای آنها قانون است و نام کتابچه که آن قراردادهای را در آن مینویسند نظامنامه است سلسله علماء عظام و حجج اسلام چون از این تقریر و این ترتیب استحضار تام بهمرسانیدند مکرر با یکدیگر ملاقات نمودند و مقالات سرودند و همه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوائر دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود نماید تا آنکه بحمدالله تعالی پادشاه مرحوم موفق و مساعی علماء عظام مشکور و مجلس دارالشورای کبرای اسلامی مفتوح شد و اعلیحضرت اقدس شاهنشاه عصر خلدالله سلطانه هم باین سعادت مساعدت که مبذول میفرمایند فائز گردید پس عنوان سخن و مبدا مذاکرات بی قانونی دوائر دولت بود و حاجت مامردم ایران هم بوضع اصول و قوانین دروظایف درباری و معاملات دیوانی انحصار داشت و بعد همینکه مذاکرات مجلس شروع شد و عناوین دایر باصل مشروطیت و حدود آن در میان آمد از اثناء نطقها و لوائح و جرائد اموری

بظهور رسید که هیچکس منتظر نبود وزائدالوصف مایهٔ وحشت و حیرت رؤساء روحانی وائمهٔ جماعت وقاطبه مقدسین ومتدینین شد.

از آنجمله درمنشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای ملی اسلامی دادیم لفظ اسلامی گم شد ورفت که رفت این فقره سند صحیح دارد عندالحاجه مذکور و مشهود میشود و دیگر در موقع اصدار دستخط مشروطیت از اعلیحضرت اقدس شاهنشاه عصر دام ظلّه المدود درمجلس درحضور هزارنفس بلکه بیشتر صریحا گفتند که مامشروعه نمیخواهیم و دیگر برأی العین همه دیدیم ومی بینیم که ازبدو افتتاح این مجلس جماعت لاقید لابیالی لامذهب از کسانی که سابقا معروف بیابی بودن بوده اند و کسانی که منکر شریعت ومعتقد بطبیعت هستند همه درحرکت آمده وبچرخ افتاده اند سنگهاست که بسینه میزنند وجنگهاست که باخلق خدا میکنند و دیگر روزنامه ها وشب نامه ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سب علماء اعلام وطعن در احکام اسلام واینکه باید دراین شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل باحسن وانسب نمود و آن قوانینی که بمقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرارداد شده است باید همه را بااوضاع واحوال مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحهٔ مسکرات واشاعهٔ فاحشه خانه ها وافتتاح مدارس تربیت نسوان ودبستان دوشیزه گان وصرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانه جات ودر تسویه طرق و شوارع و در احداث راههای آهن ودر استجلاب صنایع فرنگ واز قبیل استهزاء مسلمانها در حواله دادن شمشیر حضرت ابوالفضل و یا بسز پل صراط واینکه افکار وگفتار رسول مختار صلی الله علیه وآله وسلم العیاذ بالله از روی بخار خوراکیهای اعراب بوده است مثل شیرشتر وگوشت سوسمار واینکه امروز درفرنگستان فیلسوف ها هستند خیلی از انبیاء ومرسلین آگاه تر وداناتر وبزرگتر و

نستحیر بالله حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه را امام موهوم خواندن و اوراق قرآن مجید را در مقواهای ادوات قماربکار بردن و صفحات مشتمل بر اسم جلاله و آیات سماویه را در صحن مجلس شوری دریدن و پاشیدن و نگارش اینکه مردم بی تربیت ایران سالی بیست کرویر تومان میبرند و قدری آب می آورند که زمزم است و قدری خاک که تربت است و اینکه اگر این مردم وحشی و بربری نبودند اینهمه گوسفند و گاو و شتر در عید قربان نمیکشند و قیمت آن را صرف پل سازی و راه پردازی میکردند و اینکه تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی و مسلم خونشان متکافو باشد و باهمدیگر در آمیزند و بیگدیگر زن بدهند وزن بگیرند (زنده باد مساوات) و دیگر ظهور هرج و مرج در اطراف ممالك محروسه و سلب امنیت و خلاف نظم و شیوع خونریزی و تاخت و تاز و اثاره فتن و مفاسد در هر صقع و هر ناحیه و رواج رقابت و خصومت و معادات در میان اهالی شهرهای بزرگ خصوصاً حوادث و سوانحی که در صفحه آذربایجان و سرحدات آن اتفاق افتاده و کشتارها که در کرمانشاهان و فارس و حدود نهاوند و غیرها واقع شده است و دیگر تجری طبقات مردم در فسق و فجور و منکرات میفرمایند چون ماوشماها همگی در طهران هستیم فقط طهران را از شما میپرسیم آیا از وقتی که اسم آزادی در این شهر شایع شده است سستی عقاید اهالی و درجه هرزگیها و بیباکیها از کجا بکجا رسیده است هیچوقت شنیده بودید که یهودی با بچه مسلمان لواط کرده باشد از گذر لوطی صالح بپرسید و هیچوقت دیده بودید که یهودی علی الروس دختر مسلمان را کشیده باشد امسال همگی دیدید یا مستحضر شدید ذا کرین و وعاظ میگویند که امسال مجالس روضه خوانی و تکایای عزاداری و اهتمام مردم در این عبادت که از شعائر بزرگ شیعه خانه است نزدیک نصف بتعطیل گذشت و متروک شد آیا هیچ انتظار چنین نتیجه را داشتید و هیچ شنیده بودید

تا این تاریخ که يك آدمی در دنیا گفته و یا نوشته و پراکنده کرده باشد که الوهیت خدا مشروطه است و لقد قالو کلمه الکفر و هیچ شنیده بودید در این یک هزار و سیصد و چند سالی که از عمر اسلام اید الله انصاره گذشته است صورت یکی از مجددین دین را که در عداد کلینی و علم الهدی و محقق و شهیدین شمرده شود بشکل حیوانی بارکش کشیده و تشهیر کرده باشند.

و دیگر افتتاح رسوم و سیر معموله بلاد کفر در قبة الاسلام تاریخ هجری هیچ خبر نمیدهد که در ممالک اسلامیة مجلس ترحیم و ختم قرآن را بدستور فرنگستان تشکیل داده باشند مسجد جامع پای تخت اسلام فاتحه وزاری صدیقه طاهره سلام الله علیها بسیره خاصه فرنگان گلریزی کردن و دستمالهای مشکی بر بازوی دستجات اطفال مسلمین بستن و جماعات زردشتیها را در خانه خدا وارد ساختن و در مجلس فاتحه مخصوصا آلافرنگها و پاریس پرستهارا مستخدم قرار دادن و ارباب عمایم و بزرگان شریعت را طوعا یا کرها بآن محضر مطهر کشیدن ای پیروان دین اسلام هیچ ختمی باین شکل دیده و یا شنیده بودید و هیچ دیده و شنیده بودید که رؤساء روحانی شما را عنفاً در مجلس در قطار مصادمهای فرنگان کشیده و در ازدحامی که سراپا علی رغم اسلام و اسلامیان است حاضر و مستبشر داشته باشند آن بازار شام آن شیپور سلام آن آتشبازها آن ورود سفرای آن عادیات خارجه آن هورا کشیدن و آنهمه کتیبههای زنده باد زنده باد و (زنده باد مساوات) و (برادری برابری) میخواستید یکی را بنویسید (زنده باد شریعت) (زنده باد قرآن) (زنده باد اسلام) حقیقه چشم خاتم انبیا روشن و خاطر خاتم اوصیاء خرسند قرت الاعین سرت الانفس شما را ای مسلمانها ای اهل طهران بقرآن مجید بامیر المؤمنین بسید الشهداء بامام زمان ارواحنا لهم الفداء قسم میدهم که اگر بیغمبر شما حاضر بود و آن هنگامه جلوخان نگارستان را میدید

چه میفرمود آیا نفرین میکرد یا تبریک میگفت و آیا میفرمود خوب جشنی برای مجلس گرفته اید یا میفرمود خوب ختمی برای اسلام گذاشته اید آیا میفرمود زنده باد مشروطه یا میفرمود: اه کنذا تخلفون محمد آقی امته. الهاکه نعمت مجلس شورای ملی اسلامی خصم لامذهبان باد. از طرف هیئت مهاجرین الی الله بجماعت آزادی خواه اعلان میشود که اگر هزار از این حقه ها بزید و ساعتی صد سحر با بلی بکنید بهیچ نتیجه نایل نخواهید شد و سحر بامعجزه پهلونخواهد زد و ماتن بتضعیف اسلام و تحریف احکام نخواهیم داد مادام منالروح فی الجثمان و دیگرهای دیگر هم هست بلکه بسیار است زیرا که این طفل یکساله ره صد ساله پیموده است ولی از تذکار و تعداد آنها میترسم برخی از صناید سلسله و عظماء علماء عصر و فقهم الله لما یحب و یرضی آزرده شوند و رنه سخن بسیار است.

قومی هم قتلوا امیم اخی
فاذا رمیت یصیینی سهمی

حالا از برادران پاکیزه نهاد و همکیشان ایرانی نژاد سؤال میکنیم که آیا این فتنه های عجیب و این مفسده های عظیم در این مملکت واقع شده است یا نه و آیا این حوادث فوق العاده بعد از تاسیس این وضع جدید تولید گردیده است یا نه احترام میکنیم و نمیگوئیم این ضرور و مفاسد از مجلس متولد شده و اینها اولاد اوست میگوئیم اینها همزاد اوست آیا مجلس دارالشورای کبرای اسلامی بچه جهت و یکدام دلیل باید اینهمه فتنه و فساد و آشفته گی بلاد و عباد همزادش بوده باشد از آنجا که همه کس از حقیقت حال مطلع نیست و از اوضاع عصر و اخبار عالم استحضار ندارد جهت و دلیل را هم حسب التکلیف ما خود شرح میدهم زیرا که فرمودند چون بدعتها ظاهر بشود بر عالم است که اطلاع خود را اظهار کند (برادران دینی ما) در این عصر ما فرقه ها پیدا شده اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند این فرق مستحدثه را بر حسب تفاوت اغراض اسمهای مختلف است (انارشیت) (نیهلست) (سوسیالیست)

(ناطورالیهست) (بابیست) و اینها يك نحو چالاکی و تردستی در اثارة فتنه و فساد دارند و بواسطه ورزشی که در این کارها کرده اند هر جا که هستند آنجا را آشفته و پریشان میکنند سالهاست که دودسته اخیر از اینها در ایران پیدا شده و مثل شیطان مشغول و سوسه و راهزنی و فریبندگی عوام اضل من الانعام هستند یکی فرقه بابیه است و دیگری فرقه طبعیه این دو فرقه لفظاً مختلف و لباً متفق هستند و مقصد صمیمی آنها نسبت بمملکت ایران دو امر عظیم است یکی تغییر مذهب و دیگری تبدیل سلطنت این اوقات این دو فرقه از سوءالقضاء هردو در جهات مجلس شورای ملی ما مسلمانها وارد و متصرف شده اند و جدا جلوگیری از اسلامیت دارالشورای ایران میکنند و میخواهند مجلس شورای ایران را پارلمنت پاریس بسازند و اینکه حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله ایدة الله طرف بی ارادتی این جماعت واقع شده و مستوجب چندین ناسزا و سب و تهمت در روزنامه ها و شب نامه ها و لوایح و منابر گردیده اند سگهای جهنم براو بانگ میزنند و بابیهای مسلم از وسخت میرمند برای همین است که ایشان کما هو حق بیدار این دودسته دزد شده اند و در تنزیه مجلس شوری از این دو فرقه پلید جداً ایستاده اند و بتوفیق الهی تقصیر نخواهند فرمود و از جان و مال دریغ نخواهند داشت تا بجمیع علماء مذهب جعفری از عرب و عجم جمیع این مطالب را محقق و مسلم بکنند و تمام تکالیف حتمیه الهیه این مقام را بسروجه اکمل و اوفی بردازند تهدید آن حضرت بغوغای سفله و اراذل از این جهت است و ارجاف گرفتن مبلغ گزاف از سفارت یا دولت یا دیگری از این بابت است والا همه کس میداند که خراسان بزرگتر از قاین است و وزارت جنگ مهمتر از حکومت سیستان است و و کلاء مجلس هم امناء ملت هستند و آن تلگرافی که يك لخت کذب صریح و جعل قبیح است از امناء ملت شایسته نبود و چنین خلاف با قسم و

خیانت بر موکلین موجب انزال است از وکالت مگر کسانی که هیچ مستحضر نبوده‌اند و هم‌الاکثرون بالجمله تمام مفاسد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شوری فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که بدلخواه اداره میشد قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تطاول را مسدود نماید امروز می‌بینم در مجلس شوری کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دائرة احتیاج بقانون توسعه قائل شده‌اند غافل از اینکه ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند لهذا برای هر عنوان نظامنامه نگاشته‌اند و در موقع اجراء گذاشته‌اند و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ برنمیدارد صادع آن شریعت در هر موضوع حکمی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است پس حاجت ما مردم ایران بوضع قانون منحصر است در کارهای سلطنتی که بر حسب اتفاقات عالم از رشته شریعتی موضوع شده و در اصطلاح فقهاء دولت جائزه و در عرف سیاسین دولت مستبده گردیده است باری بعد از بیدار شدن حضرات مؤسسين مجلس از حجج اسلام و سایر مسلمین بظهور این فتن و بروز این مفاسد و اینکه تولد این نتایج سوء از دخالت دودسته دشمنان دین و دولت که بایه و طبیعیه هستند شده است قرار قاطع بر جلوگیری ابدی از تصرفات لامذهبان در این اساس متین داده شد و جلوگیری از دخالت و تصرفات این فرقه‌های فاسده مفسده بنگاشتن و ملحوظ داشتن چند فقره است در نظامنامه اساسی یکی آنکه در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه لفظ مشروعه نوشته شود و دیگر آنکه فصل دایر بمراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شوری بهمان عبارت که همگی نوشته‌ایم بر فصول نظامنامه افزوده شود و هم مجلس شوری را بهیچوجه حق دخالت در تعیین آن

هیئت از عدول مجتهدین نخواهد بود و اختیار انتخاب و تعیین و سایر جهات راجعه بآن هیئت کلیه با علماء مقلدین هر عصر است لا غیر و دیگر آنکه محض جلوگیری از فرق لامذهب خاصه مرتدین از دین که فرقه بابیه و نحو آن است حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم مدظلله افزودن فصلی را فرمایش فرموده‌اند حکم ایشان هم معلوم است باید اطاعت شود و مخصوصاً فصلی راجع باجراء احکام شرعیه درباره فرقه بابیه و سایر زنادقه و ملاحظه در نظامنامه اساسیه منظور و مندرج گردد.

و دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس را از روی قانونهای خارج مذهب ما نوشته‌اند محض ملاحظه مشروعیت و حفظ اسلامیت آن پاره تصرفات در بعضی فصول با حضور همگی حجج اسلامیه شده است باید آن فصول نیز بهمان اصلاحات و تصحیحاتی که همگی فرموده‌اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترك بعمل نیاید برای نمونه آن تصرفات و تصحیحات و اصلاحات مثلی بیاوریم تا همه برادرهای دینی بدانند که بدو آنچه بوده است و بعد چه شده است از جمله يك فصل از قانونهای خارج که ترجمه کرده اند این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است (یعنی هر چه را هر کس چاپ کرد احدی راجح چون و چرا نیست) این قانون با شریعت ما نمی‌سازد و لهذا علماء عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند زیرا که نشر کتب ضلال و اشاعة فحشاء در دین اسلام ممنوع است کسی را شرعاً نمیرسد که کتابهای گمراه کننده مردم را منتشر کند و باید گوئی و هرزگی را در حق مسلمانی بنویسد و بمردم برساند پس چاپ کردن کتابهای و لترفرا نسوی که همه ناسزا بانبیاء علیهم السلام و کتاب بیان سید علی محمد باب شیرازی و نوشتجات میرزا حسینعلی تا کبری و برادر و پسرهایش که خدا یا پیغمبر یا امام بابیها هستند در روز نامجبات و لوایح مشتمل بر کفر ورده و سب علماء اسلام تماماً در قانون قرآنی ممنوع و حرام است

لامذهبهها میخوانند این در باز باشد تا این کارها را بتوانند کرد.
 باری مهاجرین زاویه مقدسه را مقصودی جز تمشیت این فقرات
 مسطوره که والله القاهر الغالب المدرك المهلك محض حراست اسلام و
 حفظ شریعت خیر الانام علیه وآله الصلوة والسلام است نیست هر وقت
 و کلاء محترم که همه دم از مسلمانی و دینداری و خداشناسی میزنند
 مضایقه و ممانعت و مزاحمت خودشان را نسبت باین چهار فقره ترك
 گفتند و اینها را پذیرفتند احدی از علماء اسلام و طبقات مسلمین را با
 ایشان سخنی نخواهد بود و مجلس دارالشورای کبرای ملی اسلامی هم
 حقیقه بقلب (مقدس) و دعای (شیدالله ارکانه) شایسته و سزاوار نخواهد
 گردید.

ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب اولقى السمع وهو شهيد

مطبوع در آپتامه مقدسه حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه وعلی آباءه الکررام

برای انتباه و رفع اشتباه از برادران دینی روز دوشنبه مجید جمادی الثانی^(۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح مقاصد حضرت محمد الا سلام و اهلین آقای حاجی شیخ فضل الله علیه و سایر مجرین زاده و مقصد به از حلال عظام
و غیر هم آن است که سال گذشته از سمت ترکستان مخفی ملک اسرایت کرد و آن سخن این بود که هر دو کتی که پادشاه و وزیر
و کاظم بدخواه خود باریعت فایز یکسند آن دولت سرچشمه ظلم و تعدی و تجاوز است و مملکتی که ابواب ظلم و تعدی
و تجاوز در آن مفتوح باشد آبادانی بر نهدارد و لایزال بر پریشانی رعبت بی ثباتی انانی می نهد باید تا آنجا که با زمان^{ملکت}
از استقلال می افتد و در آخر جانورهای جانور تحویل می رود و گفتند معاندان این مرض ملک نشینی آن است که مردم معین شوند
و از پادشاه بخوانند که سلطت و حکومت را باز رهنشیر بدید و در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی و وظائف داری قساری گذران
کنند بعد رفتار کرد و پادشاه و طبقات خدم چشم او بر دقت از آن تسهاری می کنند و این تسهاری و ادراهم کردن و این^{ملکت}
و این صیغ از خود را با بتویب یکدیگر بنویسند و بصدقه پادشاه رسانیده در ملک منتشر نمایند و گفتند نام آن مکرانی بدخواه
بزرگان این زمان بملکت استبداد است و نام این مکرانی تسهاری وادی سلطت مشروط است و نام تسهاری واد و دهنده گان
و کار و یا معنویت است و نام مرکز اکران آنها مجلس شورای ملی است و نام تسهاری واد وادی آنها قانون است و نام
کتابچه که آن تسهاری واد را در آن می نویسند نظامنامه است سید علما عظام و حج اسلام چون از این تفسیر و این
ترتیب استحضار نام ببرسانید که یکدیگر ملاقات نموند و مقالات سرودند و بدین تصدیق قسم نمودند که این خرابی در مملکت
ایران از بی قانونی و نا حسابی و دواست و باید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف و دایره دولتی را همین
و تفرقاتش را محدود نماید تا آنکه بحد الله تعالی پادشاه مرحوم موفق و مسامحی معاصی عظام مشکور و مجلس دارالشوری که با
اسلامی مفتوح شد و به هیئت اقدس ایشانها عصر غدا الله سلطان هم باین سعادت سعادت که مبدول میسند باید فائز گردید

و دیگر ظهور برج درج در اطراف ملک محمد و تئو متبلیت و خلاف نظم و شیوع خوریزی یافت تا ز و آثار و فن و ماسه در هر صغ و بزرگا
 و در برج قنات و خصوصت و معادلات در میان مالی شهرهای بزرگت خصوصاً حوادث و سوانحی که در سفر آذربایجان و سرحدات آن اتفاق افتاد
 و کشمار با که در کاشان و فارس و مد و نماند و غیره واقع شده است و دیگر خبری طبقات و ازم و فن و غیره و نکرات و غیره و این
 و شایانگی در طران و سیم قطران را از شایر سپیم آیا از دخی که اسپم آزادی در این شهر شایع شده است سستی ضایع المالی و درجه
 بزرگها و میانها از کجا که بجا رسیده با جوت شنیده بودید که یودی با تو تسلمان و اطا که در بهار از گذر و نوی صانع پر سپید و چو قش
 بودید که یودی می از کربس و غیره تسلمان را کشید باشد اسالی بگی و دیگر خبر شده و ذکرین و غلط سیکویند که اسال مجالس و صغ و خوانی
 نقایع و عیاداری و اہتمام مردم در این عبادت که از شمار بزرگت شنیده غایز است نزدیک نصف تسلیل گذشت و متروک شد
 آیا هیچ اتفاقین غیره داشته و چه شنیده بودید تا این تاریخ که بک آدمی در دنیا گفته و بانوشته و پرانده کرده باشد که احوال
 خدا شروط است و نقد قائله کفر و چه شنیده بودید در این بکزار و سیصد و چند سال که از عصر اسلام ایدانه انصار
 گذشته است صورتیکه از تجددین این را که در ده اگسیسی علم الهی و محض شنیدین شمرده شود بکل جوانی با رکش کشیده و تشریح
 کرده باشند

و دیگر افتتاح رسوم و سیر معموله و ذکر در قبال اسلام تاریخ مجری و هیچ خبریند که در ملک اسلامیه مجلس ترجم
 ختم شده آن را بدستور و نگاشتن شکل داده باشند مسجد جامع پای تخت اسلام فائده و دارای صدفه ظاهر و سلام الله علیها
 بیر و خاضه فرنگان نظریزی کردن و دستمالهای شکلی بر بازوی و پستجات اطفال سلین بین و جماعت زرد و شنباد و در قضا
 خدا و ادراخ و حق و در مجلس فائده مخصوصاً آلاسه گما و پاریس بر شتابار استندم شتابار دادن و از بابایم و بزرگان
 شریعت اطومایا که با آن محضر مقرر کشیدن ای سپردان بن اسلام هیچ نمی باین شکل دیده و یا شنیده بودید
 و هیچ دیده و شنیده بودید که رؤسای روحانی شاربغنا مجلس رفتار و احوالای شتابار کشیده و در از و حامی که سرپا علی غم
 اسلام و اسلامیان است حاضر و مستبشر داشته باشند آن با از شام آن شیویر سلام آن آتشبار با آن در و و شتابار
 آن عایدات غایز آن چور کشیدنا و آنچه کشیدهای زنده و زنده و (زنده و و سادات) و (برادری و برابری)

بجایستیدگی را هم بنویسید (زنده باد شریعت) (زنده باد مسلمانان) (زنده باد اسلام) خدیجه چشم خاتم انبیا
روشن و خاطر خاتم اوصیا سرسند *قَرَّتِ الْأَعْيُنُ عَنْ رَأْسِ الْأَنْصَارِ* شادای پهلانا ای اهل طهران بهر آن چه
بایر المومنین بنده الله بادام زمان آرد و احاطم الله اتم میدهمیم که اگر پیغمبر شما حاضر بود و آن سنگ را جلو غنای
میدید چه میفرمود آیا فرین میکرد یا بیزیک میگفت و آیا میفرمود خوب جیشی برای مجلس گرفتارید یا میفرمود خوب خنجر برای
اسلام گذاشته اید آیا میفرمود زنده باد مشروط یا میفرمود ای کذا تخلفون محمدانی آئینه

آنکه گفت مجلس شورای اسلامی خصم لایذیهان بود

از طرف بیست مهاجرین الی الله جماعت آزادی خواه اعلان میشود که اگر هر سینه از این نهاد باز نهد و سامعی صدح را بکیکند
بیخ نشیند نایل نخواهد شد و محرمانه بملوک نخواهد زد و مانع تقصیف اسلام و تحریف احکام نخواهیم داد تا ادامه ثار الروح فی
دیگرهای دیگر هم هست بگو بسیار است زیرا که این طفل یکساله و صد ساله پیروز است ولی از شد کار و شده آنا بر سر هم برخی از
منادید بپسند و علماء و علماء و قلم لایعجب و برضی آزرده شوند و زنه سخن بسیار است

قومی هم قتلوا انیم آغی فاذا ریت نصیبینی سبی

حالا از برداران پاکسینه نناد و کجیمان ایرانی نژاد سوال میکنیم که آیا این فتنه ای عجب و این منده های عظیم در این
واقع شده است یا نه و آیا این حوادث فوق العاده بعد از ناس این وضع جدید تولید کرده است یا نه احترام میکنیم و بگویم این شر
و مناسد از مجلس متولد شده و اینها اولاد دوست بگویم اینها همزاد دوست آیا مجلس دارا شورای کسبهای اسلامی بوجبت
بکدام دلیل باید این فتنه و فساد و آشوبگری را در عباد و عبادش بود باشد از آنجا که هر کس از حقیقت حال مطلع نیست و از اوضاع مصر
و اخبار عالم استخفا ندارد که بخت و دلیل را هم حب اقلیت خود شمس میدیم زیرا که منسود چون به جفا ظاهر شود بگویم
که اطلاع خود را اظهار کند (برادران منی ما) در این مصر منسود پدید آمده اند که با ترمسکر ادیان و حقوق و صدوست
این فتنه شسته و بر حسب قیادت اغراض سیاسی مختلف است (انارشیست) (فیلیست) (سوسیالیست) (ناطوریست)
(بایست) و اینها یک نوع چالاک و ترموستی در این فتنه و فساد دارند و بواسطه و زنی که در این کار کرده اند هر جا که

آنجا را آشتی و پیرشان نکنند سالهاست که دو پشته اخیر از اینها در ایران پیداشده مثل شیطان مشغول و سود را بر
و فریبگی عوام اصل من الاغنام هستند یکی مسخره بامیه است و دیگری فردی طبعیه این دو فرد نفعا مختلف و با شفق
هستند و مقصد صمیمی آنها نسبت به حکومت ایران و اعراف عظیم است یکی تغییر در مذهب و دیگری تبدیل سلطنت این اوقات این فردی
از خود انحصار هر دو در محاسن شورای ملی با مسلمانان دارد و متصرف شده اند و به اجلاس گسری از اسلاطنت و ارشاد
ایران میکنند و میخوانند مجلس شورای ایران را پادشاهی پارس بازند و اینکه حضرت محمد اسلام و اولین آقای حاج شیخ
فضل الله علیه و آله طرف بی ارادتی این جماعت واقع شده و مستوجب چندین نامزد است تمت در روزنامه و شب نامه
و لوائح و مضامین و در اندکهای چشم بر او بانک میزنند و بیاسی سلم از دست میروند برای همین است که ایشان که هر چه
بیدار این دو پشته دزد شده اند و در تریب مجلس شورای ایران و در مسخره بامیه ایستاده اند و بتوفیق آتی تغییر خواهند
فرمود و از جان و مال و دین خواهند داشت تا جمیع علماء مذهب جعفری از عرب و عجم جمیع این مطالب را محقق و مسلم کنند و تمام
تکالیف حتمیه آئینه این مقام را بر دو کجاکل و ادنی سپرد و از نه تهدید آن حضرت بنوعی مسند و از اول از این جهت است
و از جانب گرفتن مبلغ کثرت از سعادت یا دولت یا دیگری از این بابت است و الا به کس میداند که فرامان برگز
از قان است و وزارت جنگ مختار از حکومت بیسان است و کلا در مجلس هم امضا رفت هستند و آن نگارانی که یک گفت
کذب صریح و جل قبیح است از امضا رفت شاید بود چنین خلاف با قسم و خیانت بر موکلین بموجب انزال است از دولت
مگر کسانی که هیچ سخن نگویند و اندوهم آگاه شوند با جملة تمام مناسبه کلی و محاطات دینی از اینجا ظهور کرده که در
مجلس شورای خط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به خواه اداره میشد قوانین مشرک را بد که پادشاه است
سلطنت را محدود کند و راه عظم و تقدی و تطاول را محدود نماید امروز بیستم در مجلس شورای کتب قانونی پاریس
فرستاده آورده و در دوائر احتیاج بقانون توسعه قائل شده اند و خاغل از اینکه ملای و پادشاهیت مدتها داشته اند
لند برای هر عنوان نظامنامه نگاشته اند و در موقع اجرا گذاشته اند و ما اهل اسلام مشربیتی داریم آسانی و
جاودانی که از پس تنین و صیح و کمال و مستحکم است نسخ بر نمیدارد و صایع آن شریعت در هر موضوع کلی و برای

هر موقع نظمی مستقر فرموده است پس حاجت ما مردم ایران بوضع قانون مختصراست در کارهای سلطنتی که بزرگشاهان
 عالم از رشته شریعتی موضوع شده و در مطلق فقهار دولت جائز و در عرف سیاسین دولت مستبده گردیده است
 باری بعد از بیدار شدن حضرات متوسلین مجلس از هیچ اسلام و سایر مسلمین بطور این فن و بر وزیران معاضد و اینکه تولد این
 نتایج سوار از دخال و دوپسته دشمنان دین و دولت که بایه و طبیعیه هستند است قراقاطع بر جلوگیری ابدی از
 تصرفات لادیهان در این اساس متین داده شد و جلوگیری از دخالت و تصرفات این فرقه نامی فاسده و منفذ و ننگین
 و موطا داشتن چند فقره است در نظامنامه اساسی یکی آنکه در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروط لفظ مشروط
 شود و دیگر آنکه فصل در ابراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت بپستی از عدول مجتهدین در هر
 بر مجلس شورای بهان عبارت که مکی نوشته ایم بر فضول نظامنامه منسوخ شده شود و هم مجلس شورای را هیچ وجهی در حق
 در تعیین آن نیست از عدول مجتهدین نخواهد بود و اختیار انتخاب و تعیین و سایر جهات را بعد از آن بهیت کتبه با علمای معتقدین
 بر مختصراست لا غیر و دیگر آنکه محض جلوگیری از فرقی لادیهب خاصه مرتدین از دین که فاسد و بایه و غوآن است
 حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم قدس سره در توضیحی را فرمایش فرموده اند حکم ایشان هم معلوم
 باید طاعت شود و مخصوصا ضلعی راجع یا حصر احکام شرعیه در باره فاسد و بایه و سایر زنادقه و طاعده در نظامنامه اساسی
 منظور و مستند بر گردو

و دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس را از روی قانونهای خارج مذهب یا نوشته اند محض ملاحظه شریعت و حفظ اسلام
 آن چهار تصرفات در بعضی فصول با حضور مکی حج اهلبایه شده است باید آن فصول نیز بهان اصلاحات و تصحیحاتی
 که مکی منسوخ نموده اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترک عمل نیاید برای فوئذ آن تصرفات و تصحیحات و اصلاحات ششلی یا دریم
 تا همه برادری دینی بدانند که بدو آنچه بوده است و بکند چه شده است آنجا که یک فصل از قانونهای خارج که ترجمه کرده اند
 این است که مطبوعات مطلقا آزاد است (یعنی هر چه را هر کس چاپ کرد که و احدی را حق چون و چرانیست) این قانون
 با شریعت منافض است لهذا احکام تغییر داده اند و تصحیح منسوخ نموده زیرا که تفریب ضلال و اشاعه فساد در دین اسلام ممنوع

کسی را شرم غایب کند که کتابی بگوید که اگر کسی را شرم کند و مردم را شرم کند و یا بدگونی و بزرگی را در حق پهلانی بنویسد
و بر دهم برساند پس چاپ کردن کتابی و تخریفه انوسی که همه نامزادان بسیار علیهم السلام است و کتاب بیان سینه صیحه
باب شیرازی و نوشجات میرزا حسنعلی ناکری و برادر و پسرهایش که خدا یا پیغمبر یا امام یا بیا هستند
و در زمانجات و لواحق مثل بر کفر و زده و سب طهار اسلام ناماد قانون مشرکانی ممنوع و حرام است لایحیا
میخوانند این در باز باشد تا این کار را را بتوانند کرد

باری مجامعین را وید مقدس را مقتضای بر نشیت این فرات معلوم که و الله العاقل الغالب المدرك الملك المحض
اسلام و خط شریعت خیر الانام علیه وآله الصلوة والسلام است نیست هر وقت و کلام محترم که همه دم از مسلمانان و دینداری
و خداشناسی میزنند مضایقه و عاتق و مزاحمت خوشان را نسبت باین چهار فقره ترک گفتند و اینها را پذیرفتند
آمدی از علماء اسلام و طبقات سلیمین را با ایشان نجس نخواهد بود و مجلس دار الشوری کسب امری فی اسلامی هم
حقیقه ثقیب (مقدس) و دعای (شیتة الله اکلانه) شایسته و سزاوار خواهد گردید

ان فی ذلک لذكری لمن کان له قلب و اذن و هو یشید

نمره نهم

مطبوع در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم
سلام الله علیه و علی آبائه الکرام برای انتباه و
رفع اشتباه از برادران دینی روز شنبه
بیست و سیم جمادی الثانیه سنه (۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت تلگراف حضرات حجج الاسلام والمسلمین آقای حاجی میرزا حسین
طهرانی و آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی
مد الله ظلالهم علی روس الخلاق اجمعین

از نجف اشرف از قصر ۳ ج ۲

مجلس محترم شورای ملی رفع الله قواعده تلگراف موحد
انجمن شریف و اصل و از مخالفت مخالفین با مجلس محترم ملی اسلامی

خاطر قاطبه اهل اسلام ملول گشته عموم اهل علم و کافه منتحلین شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم را اعلام میدارد که خداوند متعال گواه است ما با بعد دار غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم علیهذا مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً عقلاً شرعاً و عرفاً را جح بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است رجاء واثق که تا کنون انشا الله تعالی کسی مخالفت نکرده و نخواهد کرد و هر گاه برخلاف این مضمون کتباً و تلگرافاً نسبتی بما داده شود کذب محض احضار را صلاح ندیدیم مهمات را اطلاع دهید.

الاحقر نجل حاجی میرزا خلیل الاحقر محمد کاظم خراسانی
الاحقر عبدالله المازندرانی

بعد از ورود حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته بزائویه مقدسه اشخاصی که باشباه کاری و فتنه انگیزی و شهر آشوبی میخواستند حقیقت حال را بر مسلمانان ببوشانند و نگذارند که مقاصد و فرمایشات آقای حاجی شیخ اید الله انصاره بر مردم معلوم و مکشوف بشود و بخرج خسایق بدهند که این بزرگواران منکر مجلس شوری شده اند تلگرافی بحضور حجج الاسلام والمسلمین عاکفان آستان امیر المومنین عرضه داشتند بمضامینی که جوابش مساعد خیالات آنها صادر شود ولی از آنجا که حضرات حجج اسلامیه نجف اشرف بحمد الله همگی مسدد و من عند الله موید هستند جواب فوق را صادر فرموده اند که اصل مقصود و منظور مهاجرین زائویه مقدسه همان است و غیر از مضمون تلگراف مزبور هیچ مقصود و منظوری نداشته و ندارند

(بعبارت ساده‌تر و روشن‌تر بگوئیم) برادران دینی ما همه میدانند که آقای حاجی شیخ فضل‌الله و آقای حاجی میرزا حسن آقای مجتهد تبریزی و آقای آقا سیداحمد طباطبائی و آقای آخوند ملا محمد آملی و آقای حاجی آخوند رستم آبادی و سایر علماء عظام وائمه جماعت که در زاویه مقدسه مشرف هستند همگی همین مجلس را می‌خواهند که حضرات حجج الاسلام والمسلمین آقای حاجی و آقای آخوند و آقای شیخ دامت برکاتهم تعیین فرموده‌اند و در این تلگراف اوصاف آن مجلس را یکایک شمرده‌اند از جمله فرموده‌اند غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم پس مجلسی که این بزرگواران می‌خواهند باید مجلسی باشد که تقویت اسلام بکند حضرات مهاجرین زاویه هم می‌گویند باید مجلس مسلمانها مجلسی باشد که تقویت اسلام بکند نه ترویج کفر پس دسته بابیه‌ها و دسته طبعیه‌ها و دسته مستضعفین در دین که همه منکر اسلام و مروج کفرند باید بالکلیه خارج شوند چه از متن مجلس و چه از حواشی مجلس ای برادران دینی ما که در طهران حاضر هستید و بمتن مجلس و حاشیه آن ناظر هستید آیا بابیه‌ها را و طبعیه‌ها را و مستضعفین را با آن دو چشم روشن که از غایت شهرت مستغنی از تحدید است می‌بینید یا نه اگر می‌بینید که اینها بر مجلس ما مسلمانان غلبه کرده‌اند بکیف خود خیالاتی را که دارند می‌رانند دیگر چه انتظاری دارید در اقدام عام بر تصحیح مجلس و اصلاح مجلس و تکمیل مجلس قسم بآن حقوقی که میانه ما و شما مشترک است از اسلام و قرآن و قبله و موالات آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین که این حضرات مهاجرین مقصدی جز اصلاح مجلس و تصحیح مجلس و تکمیل مجلس ندارند از این مفاصد و شرور و فتنه‌ها که بعد از ایجاد مجلس در همه جای ایران بروز کرد متنبه شدند که باید از دشمنان دین و منکرین اسلام و بدخواهان شما جلوگیری بکنند و راه و رخنه تصرفات اینها را در مجلس شورای

مسلمین مسدود بفرمایند و دارالشورای کبرای ملی اسلامی شیعی جعفری را از پارلمنتهای فرنگ فرق بگذارند مملکت ایران از هزار و سیصد و چند سال قبل که از آئین زردشتی بدین مبین محمدی صلی الله علیه و آله شرف انتقال پذیرفته است مجلس دارالشورای قائم‌دایم که امور جمهور اهالی را همواره اداره بکند نداشته است امروز که این تاسیس را از فرنگستان اقتباس کرده بهمین جهت که اقتباس از فرنگستان است باید علماء اسلام که عندالله و عندرسوله مسئول حفظ عقاید این ملت هستند نظری مخصوص در موضوعات و مقررات آن داشته باشند که امری بر-خلاف دیانت اسلامی بصورت نرسد و مردم ایران هم مثل اهالی فرنگستان بی قید در دین و بی باک در فحشاء و منکرو بی بهره از الهیات و روحانیات واقع نشوند این ملاحظه و مراقبه حسب التکلیف الشرعی هم حالا که قوانین اساسی مجلس را از روی کتب قانون اروپا مینویسند لازم است و هم من-بعد در جمیع قرنهای آینده الی یوم یقوم القائم عجل الله تعالی فرجه اقدام بر این استحکامات حتمیه و اهتمام در حفظ این حدود الهیه است که اشرار و اراذل و اوباش این شهر را بر اعراض از آستان حضرت حجة الاسلام نایب الامام آقای شیخ بجاهای دیگر واداشته است و بناسزا گفتن و هرزگیها کردن و کفریات نوشتن ناچار و بی اختیار کرده است تلگراف-های ناشایسته وزارت داخله و سایر امناء ملت بهمه جا و همه کس و نهتهای روزنامه‌ها و شبنامه‌ها و شطاحیهای قرده خنازیر تماماً بهمین یک نقطه دایر است و الا احدی از مهاجرین زاویه مقدسه نهضت مجلس است و نه مزاحم معدلت اگر دنیا و مافیها را بشخص عالم عاقل بدهند که در یک امر مباح برخلاف میل تمام طبقات خلق اقدامی بکند البته نخواهد کرد فکیف در یک امری که مندوب الیه و مرغوب فیه است ای عقلاء عصر ای معتقدین باسلام ای مردم بی غرض تمام اهتمام حضرت حجة الاسلام بر آن است که رفع شبهات و شکوک این شیاطین از شماها بشود

والابر سفهاء وسفله و جهال که در حکم حشرات الارض هستند چه تعلقی
و چه تقیدی خواهد بود.

اذا رضیت عنی کرام قبیلتی فلا زال غضباً تا علی لئامها

بقیه در نمره آتیه انشا الله

مطبوع در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه و علی آباءه الکرام برای آباء
و دفع اشتباه از برادران دینی روز شنبت و سیم جمادی الثانیه

بسم الله الرحمن الرحيم

نصرت نگار حضرت شیخ الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا حسین عراقی و آقای آخوند محمد کاظم
خراسانی و امام شیخ عبدالعزیز زاهدانی مد الله فلاحهم علی رؤسنا و خلفائنا اجمعین
از تحفه اشرف از قهر ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم
تقریباً هجدهم شهر ربیع الثانی در ایام قدس و کرامت و شرف و اهل و از محافل و محالین مجلس
مقام فی السیاحه فاطمه علیها السلام مولی گشته علوم اهل علم و کافه متحسین بیت مطهر حضرت
نقی ربیع صلی الله علیه و آله و سلم را اعلام میداد که چند روزی است که او است مابین و از عرض
بر تقویت اسلام و خود را با مسلمین و مصلحان امر عاقلانه داریم عیناً بجهت آن برای رفع ظلم و آفات
مظلوم و احانت مظلوف و امر معروف و نهی از منکر و تقویت حق و کفایت و توفیق عال رحمت و فضل
بیت اسلام است قلماً و خطاً و مشرعاً و مفسراً و راجع بکلیه واجبات و محال و ضایع و از محالین شرع لازم
و محال با صاحب شریعت است رجاء و اثنی که تاکنون انشاء الله تعالی کی محالست که او و خواهر کرد
و بر کار و خلاف این منقول گشت و نگار فاضلی با داده شود که بکسی احضار و بیعت و بیعت را اطلاع
دید آقا خلیل حاج میرزا خلیل آقا محمد کاظم خراسانی آقا محمد عبدالعزیز مد الله فلاحهم

بعد از روز و حضرت مستطاب جو الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ فضل الله دامت برکاته بزرگوار و مدینه
اشخاصی که اشتباه کاری داشته اند از برای خود خیریت عالی را بر سپیدان بخوانند و

گفتند که متاعه و ارباب آقاي حاجي شيخ ايراني هزاره بودند مسلم و گفته اند خود را شيخ خلایق و بزرگواران
بزرگواران مگر مجلس خبري شد و از تکراري بجزوي اسلام و اهلين با کفایت آستان ايران الحسين و عده و شصت
بعضي از اهل مجلس حاضر در آستانها حاضر بودند و از آنجا که حضرات حج اسلامي بجهت شرف خود آمده بودند
درين جلسه اندک بجهت ارباب آقاي اخبار فرستاده بودند که اصل مقصود و مقصود جاري را اين جلسه است
و بعد از اتمين تکرار فرمود پس بشنود و منظور می داشته و نموده اجماعات صادر شود و دستور بگویم
برادران اين جلسه میداند که آقاي حاجي شيخ افضل اند و آقاي حاجي ميرزا حسن آقاي محمد شيرازی و آقا
آقا سید احمد طباطبائي و آقاي آخوند قاضی آقاي حاجي آخوند رستم آبادی و سایر علماء عظام و
جاست که در رايه شرف بسته بکلی این مجلس را بنواهند که حضرات حج اسلام و اهلين آقاي حاجي
و آقاي آخوند و آقاي شيخ و است بر کلام حقين فرمودند و در اين تکرار آقا سید آقاي مجلس را بکلیت
فرمودند از هر مسئله خود و از هر مسئله خود و از هر مسئله خود و از هر مسئله خود و از هر مسئله خود و از هر مسئله خود
بزرگواران بخواهند بپای مجلس باشد که تقویت اسلام کند حضرات حاضران از هر چه میگویند باید مجلس مسلمانان
که تقویت اسلام کند و ترویج کفر پس استنباط و دست خطیبا و دست خطیبا و دست خطیبا و دست خطیبا و دست خطیبا
گفته باید با کمال خارج شود چه از من مجلس و بعد از اتمين مجلس آبی برادران اين که در طهران حاضر هستند و
مجلس حاضرین آن ظاهر شد آيا بیاور و دست خطیبا و دست خطیبا و دست خطیبا و دست خطیبا و دست خطیبا و دست خطیبا
مستحق از حدی است می بینید یا اگر می بینید که آيا بر مجلس مسلمانان فرمودند و از هر مسئله خود و از هر مسئله خود
دارد و می مانند و اگر چه اظهار دارد و استماع جامع بر بعضی مجلس و اصلاح مجلس و کمال مجلس قهرمان حرمی که بیا
و از حاضرین است از اسلام هستند آن و قبله و از اهل آل محمد است که علمای اهلین که این حضرات حاضرین
مستحق از اصلاح مجلس و تصحیح مجلس و کمال مجلس دارند از این خانه و درود و گفته اند که از این مجلس
حاجي ايران بود که مستحب شد که بیاورند و از دشمنان این و تکرار اسلام و تکرار اسلام و تکرار اسلام و تکرار اسلام و تکرار اسلام

نمره دهم

بقیه شرح متعلق بتلگراف نجف اشرف

وازاوصاف وشرایط مجلسی که حجج الاسلام والمسلمین آقایان نجف اشرف دراین تلگراف تعیین فرموده اند آن است که باید رفع ظلم واغاثه مظلوم واعانت ملهوف کند آقایان عظام مهاجرین زاویره مقدسه هم فرمایشی که دارند همین است بدون هیچ اختلاف درهیچیک ازاین شرایط واوصاف ولی میفرمایند یا اهل الاسلام یا اهل سورة البقرة یا اصحاب بیعت الشجرة به بینید دراین مملکت درظرف این یکسال بالخصوص کارظلم از کجا بکجا کشیده است چه قدرخونها بنا- حق ریخته شده ومالهای مردم بتاراج رفته ورعیت وکاسب وتاجر از کارافتاده وفقراء وضعفاء ومساکین تلف شده اطفال یتیم وزنها بی شوهر و خانواده ها بی سرپرست مانده است روزی نیست که بتوسط تلگراف یا اداره پست يك بغل پاکتهای تظلمات از اطراف واکناف نرسد همه محرق القلوب همه مثير الاحزان همه طوفان البكاء درهرشهر و هر روستا جماعتی باسم انجمن محلی همدست و همدستان شده در

غایت قساوت و استبداد مشغول خودگامی و بیداد هستند همان رفتاری را که سابقاً حکام و ظلام با رعایای سوخته فرسوده و لایات میکردند الحال آحاد این انجمنها و بستگان و پیوستگان آنها میکنند فی الحقیقه يك استبداد را صد هزار استبداد ساخته‌اند و با صد هزار حاکم ظالم بر این مملکت و رعیت جو کار جور کش آن تاخته‌اند گرفتاری آن طبقات از رعایا که همیشه زیر پسا می‌رفتند و اسیر دست غارتگران و چپاولچیان بودند بالا ضعاف افزوده است ای وای که به‌نشد بترشد.

بار خدا یا این چه سال پر ملال بود که بر مسلمانهای ایران گذشت و صفحات تاریخ این مملکت را خون آلود ساخت و سینه‌های اهالی را پراز شعله و دود کرد و ظلمهای عهد ضحاک و کشتارهای چنگیز سفاک را بیاد آورد ای مجلس مقدس که بچندین آرزو و هوس تورا آقایان ما و پیشوایان ما تأسیس فرمودند و بموجب حسن ظنی که باین صنع شریف خود داشتند بما پیروان مذهب جعفری چه نویدهای بزرگ و امیدواریهایی کلان دادند ولی لامذهبهایی روزگار چندان امان ندادند که مؤسسين عظام شب را سحر کنند با وسایل مادی و معنوی ریختند و اتفاق را برهم زدند و سنگ تفرقه انداخته عادت دیرینه حیدری نعمتی را بایران عودت دادند قسمتی از علمای ادرشهریانواع چپلوسیها و خوش آمدگوئیها و مشتقات دیگر تسخیر کرده در مزاجهای مبارکشان هر نحو که میخواستند تصرف میکنند کنصرف الملائک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم و اگر احیاناً در موضوعی احساس نامساعدی بکنند فی الفور فقره ریختن مجسمه محترمه تجدید میشود و از خریداری کله سیاسی سخن می‌رود و ترجمه‌ی پتی ژرنال بشهادت می‌گذرد و قسمت دیگر از علماء را درز اویه مقدسه حضرت عید العظیم علیه السلام هدف تیر تهمت و طعن روز-نامچیهای مکشوف الحال که از غایت فرومایگی و تهی دستی بکالای هتاکی و بی حیائی معاش می‌گذرانند قرار داده لایزال بر شق عصا و تفریق کله می

افزایند و خود در سایه این رقابت با فراغت خاطر نشسته نقشه‌ها میکشند و نقشها میزنند روزی نیست که گربه نرقصانند و معرکه مارگیری نکنند و بساط حقه بازی نچینند از اینجاست که مجلس ما مسلمانها را خاصه خود میخوانند و میدانند بلی ای مجلس ملی ما بر این وضع حالیه که کارخانه خیال بافی بایه شده (گر بمانی سال دیگر قصب دین حیدر شوی) و از شرایط و اوصاف مجلس که در تلگراف مسطور منظور فرموده اند آن است که مجلس باید مجلس امر بمعروف و نهی از منکر بوده باشد علماء مهاجرین زاویه مقدسه هم همینطور مجلس میخوانند نه آنکه هیچ مجلس نمیخوانند لعنت خدا بر کسانی که این نسبت را بایشان میدهند و بر مردم مقصد مهاجرین رامشیه میکنند اینک از کسانی که حقیقه بوجود صانع قائل و بکتاب مجید معتقد و بدین حنیف مقید هستند سوآل میکنیم و میگوئیم، ایسن مجلسی که می بینید که در تحت استیلاء و استبداد لامذهبان و آزادی طلبان واقع شده است و مجاری احوال و اوضاع آنرا مستقیماً بر سیاق پارلمنتهای اروپا اداره میکنند آیا مجلس امر بمعروف و نهی از منکر است یا مجلس نهی از معروف و امر بمنکر است آیا بواسطه نشر دادن مزدکیان عصر کلمه آزادی را در این مملکت تجریات و تهتکات مردم تاچه اندازه افزوده است و فنون فحشاء و فسوق و فجور تا کجا شایع شده آیا زنها لباس مردانه نمیپوشند و بکوچه و بازار راه نمی افتند آیا در خرابات شب جشن چهقدر از این بی ناموسی نوظهور مشاهده شد و شرب الیهود فاش فاحش بنظرها رسید آیا فرق فاسده مفسده بر لفظ امر بمعروف و سایر عناوین شریعتی سخریه نمیکنند و آشکارا بر نوامیس الهیه استخفاف نمی آورند. و بی محابا فاندیک و گالیه و نیوتن و کپلر و هوگو و رسو را العیاذ بالله از علماء امت و انبیاء بنی اسرائیل افضل نمیشمارند و اهل ذمه را بر مطالبه بمساوات با مسلمین تشجیع

نمینمایند و در مکاتب اطفال ما همکیشهای خویش را مستخدم نمیسازند و بتبدیل فطرت و تلویث سجیت نونهالان ما نمیردازند و تالار آئینه‌میرزا حسین‌خان سپهسالار را باقواعدی که ابراهیم واسمعیل بر آورده است هم‌رتبه نمیشناسند و بسرمایه آن فتنه روز کار بر آید بسیار ایجاد و بزبان آنها ناموس شریعت و اهلس را بر باد نمیکنند اینهاست نوبر امر معروفات و نهی از منکراتی که فرقه ضالّه مضله از بهارستان حریت و شورویت برای ما فرستاده‌اند و وعده داده‌اند که من بعد هر دم ازین باغ‌بری برسانند تا رفته رفته آزادی عهد قباد و مساوات مذهب مزدک را رواج بدهند و هر کس منکر و مزاحم بشود و بجلوگیری قیام و اهتمام بکنند او را بمغلطه حب استبداد و تهمت تخریب مجلس و اسناد گرفتن وجوهات و توسط حکومت قاینات و امثال ذلک استخفاف بدهند و روزنامه‌چیهای وقیح الوجه بذی اللسان خود را براو تهریش بکنند و یک مشت خس و خاشاک و معدودی بی‌پدرهای ناپاک را ملت غیور نامیده او را بهجوم آنها تهدید بنمایند و اگر بخواد مسلمانها را بیدار کرده دزدهای دین و دغلهای دنیا را بایشان نشان بدهد از خوف چادر بخوابانند و منبر بسوزانند و هل‌هله بکشند و مغلطه بیندازند غافل از آنکه بهیچ حیل و بهیچ وسیله حق زاهق نخواهد شد و باطل فایق نخواهد آمد الاسلام یعلو ولا یعلی علیه و همچنین سایر اوصاف و شرایط و قیود و حدودی که حجج اسلام نجف اشرف برای مجلس شورای ملی در تلگراف خودشان تصریح فرموده‌اند خصوصاً تقویت دولت که همه می‌بینیم هر چند روزیک حمله جسورانه برخلاف حقوق کلیه ملیه از دستجات مزدور و اجیر که همه شهریه دار هستند یا روزانه گیر نسبت بساحت سلطنت عظمی ظاهر و صادر میشود لاسیما آن تقویتها که در موقع جشن میلاد همایونی از ملت قدیم اصیل نجیب ایران در مسمع و مرآی سفارتخانه‌ها و سایر بیگانه‌ها دیده و شنیده شد و از سوء نتایج آن بی‌اندامیها و بی‌احترامیهاست که امروز دولتهای

همجوار در حدود ایران خود نمائی و لشکر آرائی میکنند کشتیهای جنگی روس در سه مرکز از سواحل جنوبی خزر لنگر انداخته است و عساکر عثمانی محض جلوگیری از جشن موعود که آن بزرگوار فرمود غفله برخاک ایران تاخته هفت هزار کس از هموطنان ما را طعمه آتش ساخته است.

بی ادب تنهانه خود را داشت بد بلکه آتش بر همه آفاق زد باری برادران دینی مادر این تلگراف تأمل و تفکر بکنند و به بینند که حضرات حجج اسلام مجاورین نجف اشرف مجلسی را که خواسته اند بچه صفت و کدام قید و شرط است حضرات حجج اسلام مهاجرین زاویه مقدسه هم همان مجلس را میخواهند و مخالف چنان مجلس را مخالف شرع و مجادل با صاحب شریعت میدانند و البته تمام اهل اسلام هم مجلسی میخواهند که بهمین اوصاف و قیود و شرایط آراسته بوده باشد پس صاحبان این تلگراف شریف و مهاجرین زاویه مقدسه و مسلمانهای ممالک محروسه تماماً بربك قول و بربك عقیده و يك رای هستند و مخالف و معاند ایشان تبعه باب و فرق فرنگی مآب است که میگویند ما مجلسی میخواهیم که مثل پارلمان آلمان بوده باشد و نظری بتقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و امر بمعروف و نهی از منکر و سایر اوصاف و ملاحظاتی که در این تلگراف مأخوذ است نداشته باشد.

پس ما مردم ایران اگر چه هنوز از آراء یکدیگر اطلاع کامل حاصل نکرده ایم ولی در نفس الامر سوای آن دو فرقه تماماً متحد هستیم فقط رای گران و سگان از ما جداست.

ازین موعود آن بزرگوارند نمودند بر خاک ایران تاخت بفرستادند پس از همه طغیان باد احد آتش سوزست

بی ادب تنه خود را داشتند
بلکه آتش بریده آفاق را

باری برادران دینی در این نگارخانه تامل و فکر کنند و ببینند که حضرات حج اسلام مجاورین بخت شرف مجلسی
که خواسته اند چه صفت و کدام تیره و شرط است حضرات حج اسلام مجاورین را و چه سبب هم همان مجلس را میخواهند
و مخالف چنان مجلس مخالف شرع و مجادل با صاحب شریعت میدانند و البته تمام اهل اسلام هم مجلسی میخواهند که
همین اوصاف و قیود و مشروطیات را داشته باشد پس معاصیان این نگارخانه شریف و مجاورین را و چه سبب هم همان مجلسی
مماکت میخواستند تا بزرگیت قول و یکت عقیده و یکت رای هستند و مخالف و معاند ایشان بحد باب و فرقی نمیگذاشت
که بگویند ما مجلسی میخواهیم که مثل پادشاهان المان بود و پادشاه نظری بتجربت اسلام و حفظ و مابطلین و آمرم بود
و نمی از منکر و سایر اوصاف و ملاحظاتی که در این نگارخانه ملاحظه است نداشته باشد

پس اگر چه هستند از آنرا که بزرگواران کمال حاصل نکردیم ولی در نفس الامر سواي آن و در نفس و در قیام
استیم قدر ای کرکان و سپکان از ما جداست

منطبعة در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم

۲۶ جمادی الثانیہ ۱۳۲۵

صورت جواب مکتوب یکی از فضلاء مهاجرین نجف اشرف است که آن مکتوب را از آن مرکز مقدس بطهران بعنوان جناب مسطتاب ثقة الاسلام والمسلمین آقای حاجی ملا محمد علی مجتهد رستم آبادی ادام الله برکاته نگارش داده و تقاضای تشریح حق و باطل و علة عدم مساعدت بامجلس شورای ملی را از ایشان نموده لهذا با اشاره و ارائه حضرت معظم تحریر جواب میشود:

عرض میشود اینکه مرقوم رفته بود بندگان شریعتمدار آقای حاج آخوند رستم آبادی دامت افاضاته با آقایان عظام طهران و بزرگان حجج اسلام نجف اشرف در نفاذ مجلس شورای ملی مساعدت و موافقت ندارند عجیبت تمام مسلمانان و کافه اهل ایمان امروز باید کسب عقاید اسلام از آن ناحیه نامیه و بزرگان مقیمین مران زاویه زاکیه که چشم و چراغ شرع و شریعت اند نمایند طرح و قدح و عدم مساعدت یعنی چه (ز عشق تا بصوری هزار فرسنگ است) (بای چیزیکه علت تامه این آوازه ها شده مبیانت

کلی عقاید حق حضرت حاج آخوند است با این مجلس شورای ملی که در بدایت امر و اول تأسیس این اساس شهرتها و جلوه‌ها در انظار عامه مسلمانان دادند که مقصود از تشکیل این مجلس رفع ظلم و تعدیات حکام و ولات ولایات و اجرای احکام شرعیه و اعلائی کلمه حق اسلامیه و انهدام استبداد و شهوات نفسانیه دولت و تسویه حدود و حقوق مسلمانان در اوامرو و نواهی شرعیه و انتظامات کلیه است بدیهی است باینگونه بیانات شافیه و محاسن و افیه هریک از افراد و آحاد مسلمانان بچه شوق و شغفی مساعدت و مقاومت در اعلا و اجرا این مجلس خواهند نمود و محامد و مدایح آنرا بچه درجه بگوش استماع علمای اعلام و بزرگان آن ناحیه عرش احتشام که حافظین ملت بیضای اسلام اند خواهند کشید یعنی باین لطایف الحیل و مکاتبات و مخابرات متوالیه که (یتبع بعضها ببعض) (لا ینقطع ترویج و تشیید مبانی مجلس و تجلیل و توقیر این اساس جدید مینمایند تا بجائی توصیفات و تمجیدات در مخابرات صادره از آقایان عظام نجف اشرف منتشر و مشتهر گشت که صریحاً و چهاراً مخالف مجلس را از ربقه اسلام خارج و از اهل ضلال شمردند و بدین وسائل و رسائل کافه مسلمین را الا من شد و ندر متوجه و شایق این مجلس نمودند که در روزنامه جات توام که به محترم و قبله عبادت خلق نگاشتند) (کسر اب بقیعة یحسبه الظمان ماء) (تا این اوقات بعضی از آقایان فخام متقی و پرهیز کار و هوشمند و شرع شعار که دامن زهد و قدس هریک از لوث اغراض و امراض شهوات نفسانیه و جذبات دنیویه از حب مال و جاه پاک و پاکیزه بود بمرور معایب و مفاصد آن را از اطراف و جوانب مکشوف داشته از هر کناری لطمه باسلام دیدند و از هر گوشه نغمه شنیدند که رخنه در دین میکنند و شیرازه هزار و سیصد ساله آئین مبین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را به بیانات دلفریب نرم و لین و مکاتیب جذاب دلنشین عنقریب بطوری از میان میبرند که اگر دین را بصاحب دین عرضه دارند

امام از خود نداند و بر اسلام باید گفت السلام که اول مرتبه داستان آزادی و حریت بیان و بنان را پیش کشیدند که هر کس هر چه خواهد بگوید و هر چه خواهد بنویسد نعوذ بالله تعالی از سوء خاتمه این کلمه ملعونه که آتش فتنه آن چون بالا گیرد عالمی را فرا گیرد چنانکه اکنون که بدایت امر است طبع روزنامه جات و درج اکاذیب و اباطیل در آنها و نگارش مفتریات و شایع از طعن و طنز باسلام و سب و شتم علمای اعلام و تشییع فواحش و منکرات برای مسلمانان و تصویر علمای راشدین بصور سباع و درنده گان و انحراف عقاید اسلامی عامه از جاده مستقیمه و تحسین و توصیف حریت و آزادی از هفتادالی هشتاد مرکز (کتطایر الکتب فی یوم النشور) (بجائی رسیده که گویا کریمه مبارکه) (ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤل) را در قرآن مجید ندیده و یا خط نسخ کشیده و با این شیادی و قلاشی و شعبده بازی و نیرنگ سازی که پیاپی تشریح و تدوین میشود همگی داد مسلمانی و فریاد معدلت خواهی دارند.

گر مسلمانی از اینست که حافظ دارد آه اگر ازی پی امروز بود فردائی
 بخدای قادر قاهر از روز تشکیل این مجلس نه بقانون سابق مسجد و منبری

و نه صلوة جماعتی و نه دوره درس و بحثی و نه امنیت و آسایش مگر غیبتها و تهمت‌ها و اضاعه صلوات و اتباع شهوات این یکی از فوائد قهریه مجلس نتیجه دیگر عنوان مساوات و برابری در حدود و حقوق میانه مسلمانان و سایر فرق اهل ذمه و غیره که اشتها و انتشار داده اند تا بحدیکه در شب جشن مجلس که لیله مبارکه جمعه ۱۵ جمادی الثانیه و شنبه ۱۶ بود و بلند جشنی گرفتند که تمام ملل و ادیان از داخله و خارجه و یهود و نصاری و طبقات فرنگیها و مادامها خاصه بابی مشربها و طبعی مذهبها در جشن مزبور حاضر بودند و مخصوصا گبرها و ارامنه و یهود طاقها بسته و مزین ساخته نشسته بودند و فرنگیها همگی بحضرات آقایان حجج و علماء اعلام حاضره موسسه این مجلس دست داده و تهنیت و تبریک میگفتند بدین کلمه که)

(زننده باد آزادی پاینده باد مشروطه) در این جشن در بالای سردرب مجلس بخط جلی نوشته بودند که (زننده باد برادری و برابری) (در سرتاق فرقه مجوس در همان شب که شربت و شیرینی گذاشته بودند و مردم بصورت مسلمان نشسته و میخوردند بخط جلی نگاشته که) (زننده باد مساوات) و همی سرودند که (زننده باد ملت زردشت) ای مسلمانان چشم اسلامیان روشن باد حضرات طایفه ضاله بایه که سالیان دراز در پرده خوف و خفا و غایت تقیه بودند میدان و فرصتی بدست آورده در رزمگاه خیالات فاسده خود جولانی دارند و طبیعی مذاهب عیش و کامرانی مینمایند حضرت شریعتمدار حاج آخوند معظم که در اول مقدمات کار بنظر دوربین المؤمن بنظر بنور الله) سوءنایح آنرا مشهود داشته تکذیب تشکیل این مراتب را مینمودند پس از آنکه کار باین مفسد و شناع رسید از آقا بان مؤسس این داستان بکلی منحرف گشته سوءاقداماتشان را بصورت جلی میفرمایند ولی با آقایان عظام حجج اسلام مقیمین نجف اشرف که حاملین دین مبین اند سخنی بسوء ادب و خلاف تجلیل و توقیر ابداً عنوان و اظهار نفرمودند و مخابرات تلگرافی که از نجف اشرف در تشریف و تشیید مجلس مخابره میفرمودند یا از اصل معمول و بی اصل بوده و یا بذکر محاسن و مدایح مجلس چنانچه در بدایت امر شبهه نموده باز شبهه کرده تحصیل این تلگرافات میشود امروز که حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله دام ظلله العالی در آستانه مقدسه حضرت عبدا لعظیم علیه السلام با جماعتی از حجج اسلام و مجتهدین عظام و حافظین آیین خیر المرسلین دامت برکاتهم و کثیری از اهل علم و افاضل طبلا و متدینین حفظهم الله معتکفند متفق بر ضلالت این مجلس اند و الحق بالهام حق حق میگویند حضرت ثقه الاسلام حاج آخوند با و از بلند میفرماید فلیعبد وارب هذا البیت حضرت مستطاب شیخ معظم شید الله انصاره را صاحب کلمه حق و ناصر و حامی اسلام میدانند و مجلس حالیه

را ضال و مضل میخوانند مگر بقانون شرع اقدس محمدی صلی الله علیه و آله وسلم تسویه و تصفیه نمایند.

اگر از گوشه و کنار مردم هوشمند بردبار ایراد و اشکال نمایند که اگر این مجلسی ملی مورث تجلی و مضار مفسره و مفاسد مدونه بود علمای راشدین و هوشمندان با زهد و یقین و بلکه عامه مسلمین که هر یک در مهاد اسلام پرورش یافته و اشعه انوار خدا پرستی بسالیان دراز بر آنها تافته چگونگی رضا و امضا دادند و بخلاف قانون احمدی این اساس نهادند سخنی است بظاهر صواب و مسئله در بادی نظری جواب ولی برادر من چه توان کرد در این شهر دو صد طرارند که کله از سر خورشید فلک بردارند در بدایت امر که این داستان در میان کشیدند وصیت معدلت خواهی و اعلا و اجرای حقوق و حدود رعیت بر سلطان و سلطان بر رعیت پیشنهاد نمودند باستثناء بعضی از بزرگان و معدودی از شیادان و صیادان آیین مبین مردم بیچاره ستم رسیده و رعایای سالها از دولت ریمیده که از تخطیات و تحمیلات ولات و لایات و اخذ مال و منال دیوان باضعاف مضاعف و تظافرو تراکم رنجهای صادره سلطنتی که بجان و هیجان آمده بودند یکمرتبه اجتماع و اتفاق نموده مشروطه طلب و مجلس خواه شدند دیگر نگفتند این شتر صالح است یا خرد جال پس از آنکه ترتیب مجلس دادند و قرعه انتخاب و کلا و جلسا پیش نهادند و شروع در تحریر اساس و درج قواعد معلومه نمودند مساعدت فرنگی مآبها را دیدند و موافقت فرقه بابیه ضاله را با آنها شنیدند که مجلس (پارلمنت) پاریس را منظور و مأمول دارند و متدرجاً مقاصد سخیفه خود را می خواهند گذارند و تمکین از الحاق کلمه مقدسه مشروعه با مشروطه ندارند بعضی از آقایان جلیل با علم و دانش و مسلمانان بارأی و بینش که از سرچشمه حیات شاداب و کامیاب بودند ناگهان چشم گشودند و مقاصد بندگان حضرت حجة الاسلام شیخ معظم دام ظلّه و تصریحات ملازمان آقایان عظام حاضرین زاویه مقدسه را که

صاحبان درجات قدسیه و مقامات بلند علمیه اند بدل و جان خریدند و متابعت و مجاهدت در طلب تسویه و تصحیح این مجلس بقانون شرع اقدس مینمایند که خدایشان نصرت دهد و اگر بدین ملک حالیه و نتایج مالیه و سوء مقدمات و انتشار روزنامجات و انهدام حقوق و شئون بزرگان و هتک حدود شرعیه و اندر اس شریط اسلامیہ کار پیش رود چنانکه الساعه و امروز نهایت استعداد کار و گذاردن باز عرض میکنم که علی الاسلام السلام که بغایت خصماً دین و طبیعین دیرین و سایر فرق مختلفه در کمین و منتظر وقت و فرصت اند همینقدر بدانید و در پیشگاه بزرگان و حاملین شرع مبین بنمائید و بتکلیف ایزد تعالی بعرض رسانید بخت حافظ اگر از اینگونه مدد خواهد کرد زلف معشوقه بدست دیگران خواهد بود خاتمه سخن رادر این مقام همین اقتصار دهم که مدلول کلام آقایان موسسین این اساس اینست هذا المجلس يأمر بالعدل والاحسان و کل مجلس يأمر بالعدل والاحسان مفترض الطاعة فهذا المجلس مفترض الطاعة كلوية كبرى مطاع ومسلم ولي بالله والصغرى كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتريه مصفراً ثم يكون حطاماً وفي الآخرة عذاب شديد.

که بیم آنست با بقاء اعلا این صغری بمهالك کبری در آتیه گرفتار و بر جوع قهقری بجاهلیت اولی دچار کار بجائی رسیده که از اصحاب عمایم بذمائم صفات و سوء اعتقادات متصف اند رسائل و براهین مشومه بمشروطیه الدو هیت و مراتب ربوبیت مینگارند (تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً).

گاهی در جراید سراپا جرایم خود کلمات الوهیت آیات مقدسه پیغمبر خاتم را که انبیاء با آنقدر وجلالت مقدمه الجیش معسکر رسالتش بودند نستجیر بالله ناشی از بخار شیرشتر و گوشت سوسمار نگاشتند و گاهی ولی عصر و امام زمان ارواحنا فداه را در عداد مسائل موهومه گذاشتند گاهی آیه مبارکه حجاب را بوضع مخصوص که مهیج

و مشه‌ی باشد تفسیر نمودند و گاهی مردم ضعیف العقیده و عوام کالانعام را بمحاسن و فواید خمارخانها و افتتاح بیوتات فواحش تقریب و ترغیب نمایند (فویل لهم مما کسبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون) سایر مفاسد و مهالک و شیوع قتل و غارت و تضییع نام و ناموس مسلمانان در اطراف بلاد و اضطراب و تزلزل قاطبهٔ عباد خاصه در نواحی آذربایجان از شهر تبریز و اردبیل و غیرهما و حدود فارس و کرمانشاهان و نهاوند و القاء شبهات و اختلافات بین این مردم بیچاره باخذ نتایج نیات فاسده خود که راه زنان دین و دولت لاینقطع در کارند گرنویسم شرح آن بیحد شود مگر اکنون که بند را آب برده و فریب حریت و آزادی را خورده حتی الامکان مقالات خیر خواهانهٔ منطبعةٔ حضرت حجة الاسلام شیخ والا مقام و سایر حجج اسلام و مجتهدین عظام که در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام بطبع رسیده بجان و مال از آقایان عظام حجج اسلام نجف اشرف و غیره شیدالله احکامهم که پاس بیضهٔ اسلام و وقایه حدود و احکام سید عالم علیه الصلوة والسلام مینمایند بطوریکه در مطبوعات مقاصد ایشان قرائت و درایت خواهند فرمود انشاءالله تعالی بموقع اثبات و اجرا گذاشته بمفاد و من جاهد فینا لنهیدینهم سبلنا) ارکان شرع نشرو شریعت مشید و منصور گردد انشاءالله حرره باملاء الاحقر محمدعلی رستم آبادی

منطبعة در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم

۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵

سواد مرقومه جناب مستطاب حجة الاسلام
والمسلمین رکن الملة والدين آقاي آسید محمد
کاظم طباطبائی دامت برکاته که بجناب مستطاب
ملاذالاسلام والمسلمین آقاي آمیر سید حسین
قمی نوشته

بسم الله الرحمن الرحيم

ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم فی الحقیقه این اوقات مصداق
آیه شریفه ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس می باشد علی التوالی
ناملائمات در تزیید وعمده آن از تجری بی اندازہ مبدعین و ملحدین و
اشاعة کفریات و زندقه که ناشی از گمان حریت قلم و لسان است که منشأ
خرابیها شده چندی قبل قرۃ العیون محترم آقا سید محمد حفظه الله
تعالی بعض از آن را معروض داشته باعث مزاحمت فعلیه آنست که جنابان

مستطابان عمدتی العلماء العاملين آقای آخوند ملاحسن مالیمری و آقای حاجی میرزا آقا دام تاییدهما که از علما بقاعده موجه مسموع الکلمه عند عامه اهل البلد و در حقیقه مورد اطمینان این جانب میباشند در دارالعبادیزد توهینات بایشان وارد آمده دور نیست آنجناب قضایای ایشانرا مستحضر باشید چنانکه ممکن باشد تدارکی بفرمائید دیگر آنکه هفته گذشته تلگرافی مشوش خاطر مشبوه الامضا بعنوان این جانب رسید محصل آن تشکی از وضع زمان و ضعف ایمان خلق و تجری ملحدین باشاء کفر و زندقه علنا بر منابر مسلمین است و اخبار باینکه بآن واسطه نوع علما بحضرت عبدالعظیم سلام الله علیه حرکت فرموده بینهایت از آن متالم گردیده و چنین ظاهر بود که امضاء از جناب ثقة الاسلام آخوند آملی دام تساییده بوده لازم دانسته تلگرافی روز گذشته نوشته فرستادم تلگرافخانه راساً بطهران بزنند البته بنظر شریف رسیده امیدوارم از اهتمامات صحیحه آنجناب بانهایت متانت موجبات حفظ دین مبین و عقاید مسلمین را منظور دارید و ملتفت باشید مبدا آثار فتنه در این مقام شده کیفیت حالات را مرقوم دارید و از بشارت سلامتی مستحضرم دارید والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

منطبعة در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

العجب کل العجب بین جمادی و رجب

در پای تخت روحانی مافرقه اثنی عشریه که نجف اشرف زاده الله شرفا و کرامه می باشد مسئله تصحیح مجلس شوری و اصلاحات لازمه آن عنوان شده است و بحمد الله تعالی کافه اهالی آن دار الخلافه عظمی هم از عرب و عجم بحقیقت حال و واقع امر متفطن گردیده اند و رایت شریعت غرا و ملت بیضار ابر پا نموده اند و فی الجمله اختلافی در میان طرفین از بابت شبهاتی که شیاطین انداخته اند باقی مانده است دارم امید که آنهم زمیان بر خیزد این ایام دو طغرا مکتوب از نجف اشرف وارد قصبه حضرت عبدالعظیم علیه السلام شده چون هردو مبشروا از شواهد مطلب مزبور است هردو را بعبارتها بطبع رسانیده انتشار میدهد که مایه مزید مسرت مسلمین ایدهم الله بشود عین مرسلتین هم حاضر است هر کس بخواهد میتواند رویت نمود پاکت اول بتاریخ غره جمادی الثانیه است از طرف جناب مستطاب شریعتآب عماد العلماء الاعلام و سید الفقهاء الفخام آقای آقا شیخ عبدالحسین یزدی بجناب مستطاب ملاذ الانام شریعتمدار

آقای آقا سید احمد طباطبائی سلمه الله تعالى نجل زکی حضرت مستطاب حجة الاسلام آية الله فی الانام آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبائی مدظله العالی.

بعرض میرساند امید که خداوند وجود مبارک جنابعالی را از جمیع آلام و اسقام مصون و محروس بدارد تلو آفسی الجملة شرح بعض وقایع را بعرض میرسانم که حضرات مفسدین آنحدود خواستند تلگراف مساعد با اغراض خبیثه خود که فی الحقیقه هدم اسلام و پایمال کردن کلمه طیه (لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم) بود از حضرت مستطاب حجة الاسلام و آیت الله فی الانام حضرت آقا بگیرند امتناع شدید میفرمودند لذا مفسدین در مقام صدمه و اذیت آن وجود مبارک بر آمدند حتی تهدید بقتل و صورتیکه مشتمل بر این معنی و دو شکل شش لول بر آن کشیدند نوشتند و بر درهای صحن مقدس چسبانیدند اهل نجف از عرب و عجم که این معنی را دیدند از بطلان این امر و اغراض مفسدین مطلع شدند بکلمه واحده آنها را لعن کردند و این معنی موجب آن شد که متدینین و مقدسین و علماء و اهل علم متمکن از ید گوئی و انکار این امر مشغوم شدند و بحمد الله اهل حق قوتی گرفتند و لاینقطع شیوخ اعراب و علماء ایشان از حضرت آقا و اصحاب ایشان سؤال از مرتکبین این امر شنیع مینمودند که آنها را بمجازات خود برسانند و تلف کنند از خود حضرت آقا جوابی بغیر آنکه بخدا واگذاشتم و احدی را نمیشناسم نشنیدند و یک روز خود آقا هم بر منبر درس بمحضر همه آقایان طلاب فرمودند که امر راجع بدین اسلام است و حفظ نفوس و اعراض مسلمین باید بشود و حفظ شوکت مذهب جعفری صلوات الله علیه و علی ابائنا الطاهرین و ابائنا المعصومین و دماء باید بشود و این معنی جز بمطابقه با شریعت مطهره نخواهد شد و از کشتن هم باک ندارم چیزی از عمر من باقی نمانده که از آن خائف باشم و از دین خود دست بردارم

دیگر حضرت آقا ساکت بودند و هیچ نمیفرمودند تا آنکه مدتی لاینقطع از علما و متدینین بلاد عجم و اهل علم و متدینین آنجا مکاتیب مشحون از تشکیات فوق العاده از ظهور فتن و شیوع بدعت و بی پرده گی کفره و زنادقه و ملاحده و فرنگی مآبان و انتشار کلمه کفریات و جسارت بانبیاء و ائمه و بالخصوص حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله و حضرت ولی عصر عجل الله فرجه رسید حتی آنکه نوشته بودند که ملاحده علانیه وجود مبارک امام زمان علیه السلام را بوجود موهوم تعبیر میکنند باز هم حضرت آقا ساکت بودند تا آنکه در چند یوم قبل تلگرافی از جناب ثقة الاسلام آقای آخوند آملی دامت ایام افاضاته در شکایت از کمال شیوع این معانی و پناه بردن اهل علم و اختیار به حضرت عبدالعظیم رسید خیلی اسباب وحشت خاطر مبارک حضرت آقا گردیده جوابی از آن تلگراف مطابق صورت جوف مرقوم فرمودند این معنی اسباب شدت اضطراب شیاطین و شرکاء ملحدین گردید در مقام اذیت آن وجود مبارک بر آمدند و گاهی فی الجمله سوء ادب لسانی از آنها شنیده شد و بعضی از طلاب عرب مسبوق شدند کسبه بازار هم فی الجمله مستحضر شدند و در این بین هم تلگرافی از طهران رسید که مضمون آن شدت ضعف و اضطراب ملاحده آنجا بود این مفسدین خیلی ناچار شدند و پرده حیاء را بکلی از خود دور کردند و در صحن بنای های وهوی گذاشتند شاید بتوانند خاطر آقا را مضطرب نمایند و تلگرافی مطابق اغراض خبیثه خود بگیرند عرب و عجم نجف که از این معنی مستحضر شدند فردای آن شب در محل نماز جماعت تمام مردم از کسبه و تجار از عرب و عجم همگی مسلح بودند خدمت حضرت آقا هجوم آوردند فریاد میزدند که تمام مفسدین نجف را خواهیم کشت حضرت آقا و اصحاب هر چه آنها را آرامی میدادند آرام نمیگرفتند حکومت هم با جمیع عساکر در صدد امثال و اطاعت آنچه امر بفرمایند بر آمد جواب هم آن بود

بود که بخدا وا گذاشتم و غیر از خدا کسی را ندارم و نمی‌خواهم و افتتاح این امر بحدی رسید که حتی اطفال اهل نجف مفسدین عجم را لعن میکنند و از قراریکه می‌گویند حکومت عثمانی در صدد اخراج مفسدین است. این خبر آشوب نجف که بعشایر اطراف رسید و متعاقب شیوخ اعراب لاینقطع رسول خدمت حضرت آقا میرسد که در جمیع مراتب حاضریم و با قبیله خود بنجف اشرف خواهیم آمد خداوند طول عمر بحضرت مستطاب شریعتمدار آقای اخوی آقا سیدعلی بدهد که الحق غوث الشریعه و حامی الشیعة ایشان بودند از اول ورود نجف اشرف با آن لسان بلیغ بآیات قرآنی و خطب نهج البلاغه و ادعیه صحیفه سجادیه و اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین در جمیع مجالس و محافل صحن مطهر و مجلس درس طلاب را موعظه فرمودند که باید انجام امر ایران بمطابقه با شرع انور باشد تا نفوس و دماء و اموال مسلمین محفوظ ماند و تکمیل عقاید اسلامیة مسلمین بشود و از جهة صحبت‌های ایشان بود که مقدسین و متدینین بیدار شدند و امر باینجا رسید. شکر الله ساعیه الجمیله والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

العبد عبدالحسین الیزدی

پاکت دوم بتاریخ هشتم جمادی الثانیة از طرف جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام مروج الاحکام آقای آقا سید علی خلف الصدق حضرت حجة الاسلام آية الله یزدی مدظله العالی است باخوی خودشان جناب مستطاب ملاذالانام شریعتمدار آقای آقا سید احمد طباطبائی دام افضاله العالی ایضاً.

قرة العینا خط شریف رسید از سلامتی شما و بستگان خوشوقتم و قایع نجف خیلی است اجمالاً از روزی که برای اخذ صورت تلگراف

امضاء مطلق از مجلس از حضرت والد خواستند و ایشان شرط مطابقت با شرع داد و صورت تلگراف مرقوم فرمودند بعضی از مردمان لاقید بی معنی که عشق بحریت در ادیان را دارند بنابر هرزه گئی را گذاشتند و توکید بر قتل ایشان و داعی را نوشته بر درهای صحن چسبانیدند عموم مردم نجف بطلان و فساد اهل غرض را دانستند خیلی در اذهان عموم بدی خیالات جای کرد خاصه عربها و درهمه مجالس بدگوئی از اهل فساد میشود و رسید حد مطلب آنجا که لابد خطوط پسته قبل شرح آنرا دارد و شنیده اید که عامه کسبه از عرب و عجم خاصه مشایخ عرب چون که جسارت لسانی اهل فساد را شنیده بودند و هم گفته شده بود که سید را خواهیم کشت یا بنویسید که مطلقاً همراهی واجب است برای حفظ حضرت والد هجوم کردند و در محل نماز جماعت فریاد میزدند که کجایند کسانی که میخواهند برای گرفتن تلگراف امضای کفریات سید را بکشند غوغائی شد که الحق دین اسلام قوتی تازه گرفت واقعاً مددی بود از غیب و از نظر حضرت حجة ارواح فدا و حضرت والد را باسلام و صلوات بخانه رسانیدند و فعلاً هم حکومت عثمانی در امضاء گرفتن و نفی بلد نمودن مفسدین است و صریحاً بتوسط رئیس بلدیة باقیان پیغام داد که این جابلد خارجه است صحبت مشروطه موقوف والا بروید بدیار خود خلاصه فعلاً عامه مردم از استماع ظهور کفریات در بلاد عجم که از مسافرین خودشان که بارض اقدس رفته مراجعت کرده شنیده اند بر مشروطه صریحاً در کوچه و بازار لعن میکنند و احدی جرئت ذکر خیر مشروطه را ندارد بآلله الحمد باطن اسلام کفر ملحدین و زنادقه را فاش نمود اجمالاً خیلی مطلب موهون شده است شما و سایر مقدسین از اهل علم جلو گیری از کفر و الحاد زنادقه بنمائید که انشاء الله امر مجلس موافق رضای خدا و رسول و مطابق شریعت مطهره اقامه شود و منافعی با شرع نباشد و دین مردم و معرفه الله جل شانہ که اصل غرض از بعث

انبیاء و مرسلین است از بین نرود و زحمات اجداد طاهرین و
شهادت خود و اصحاب که برای حفظ دین و هدایه مردم بوده از دست
نرود. والسلام

علی الطباطبائی

۲ رجب ۱۳۲۵

مستند بکند عوالمی که الحاد بین اسلام و توحید نازد گرفت و اهل ایمان بود
 حقیقتاً در حقایق و حیرت‌انگیز اسلام و صلوات‌شماره و سبیل‌شماره و خط‌شماره
 و ... اندک‌ترین عی و بدعتی نیست و هر یک از اینها را با ایمان و عقاید و ادیان و مذاهب
 عالمیه استحضار می‌فرمایند و می‌بینند که اینها را در اسلام و توحید خلاصه و فعلاً عاقلانه
 در هر امری که ظاهر و کفر یافت و در بلاد و کفر یافت و در بلاد و کفر یافت و در بلاد و کفر یافت
 کرد و اینها را در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 اجمالاً و مطلب و مضمون است و اینها را در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 و اینها را در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 و اینها را در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 از این توحید و زحمات احادیث ظاهر و باطن و اینها را در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

منطبعة در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

۴ رجب ۱۳۲۵

صورت بیان و تحقیق حق و باطل و رفع شبهات عالم و جاهل در
تشریح مجلس شورای ملی که در افواه عوام افتاده و وضع و شریف
را مطرح مذاکره داشته اگرچه در جواب یکی از علمای نجف اشرف
که بدار الخلافه نگاشته و حقیقت حال مجلس ملی را از جناب مستطاب
شریعتمدار ثقه الاسلام و المسلمین آقای حاج ملا محمد علی مجتهد رستم
آبادی ادام الله ایام افاضاته خواسته بود که امروز چه صورت و فردا بکجا
خواهد انجامد موافق لایحه منطبعة علیحده بطور اتم و الطف بر حسب
امرو املاء حضرت معظم خاطر محترم آقایان هوشمندان را ملتفت و آگاه
ساختیم و پرده از روی کار بر انداختیم لیلهک من هلك عن بینة و یحیی
من حی عن بینة ولی در ثانی چنانکه افتد و دانی نظر ببعض مسموعات فتنه
انگیز و کلمات شبهه آمیز که در صحایف و رسائل همی نگارند و محامد
و مدایح مجلس را زاید الوصف در میان گذارند مجدداً بموجب اشاره
و امر بلیغ از طرف حضرت شریعتمدار معظم مکلف و ناگزیر گشتم که
شطری بطور ایجاز روشن و آشکار بعرض رسانم و سعادت برادران

عزیز را بیمن فراست و انصاف همی خواهم فان الذکری تنفع المؤمنین
از بدایت امر که آفتاب درخشان رسالت و نبوت از افق شرع انور اقدس
محمدی صلی الله علیه و اله وسلم طالع و ساطع گشت که فاتحه قرآن
مجیدش خاتمه شرایع و ادیان گردید و دین مبینش ناسخ ملت جهانیان
پس با شرافات انوار معجزات و دلایل حسن تو منسوخ کرد ذکر او ایل
که او ان خاتمیت و رسالتش از اوج افلاک تا حضیض خاک بگوش قبول
عالمی رسید و حلقه اطاعتش از عرب و عجم و ترک و ديلم بگوش کشیده
همانا اول تشریع و تقنین که سر خط سایر قواعد و سیاسات بود در اسلام
فرمودند و اساس این ملت بیضار ابدان استوار نمودند بحکم کریمه و ما کان
للمؤمن ولا المؤمنة اذ اقصی الله و رسوله امر ان یکون لهم الخیرة من
امرهم حکایت رقیب و بندگی بود که قلمی نگذارند و قدمی برندارند مگر بقید
عبودیت و شرایط اسلامیت که اگر بدیده انصاف نظر اندازند و دین بدنیا
نبازند تمام فروع شریعة و اوامر نبویه از این سرچشمه سیراب کدام
فرعی است از فروع و کدام اصلی است از اصول خارج از حکم خدا و رسول
تا با آزادی نگاهی اندازند یا بسخنی پردازند امنای مجلس ملی با استثنای
معدودی از آقایان عظام که عالم بعاقبت امر نبودند و منتظر ترقیات دین
و دولت بودند از اطراف بلاد شد رحال نمودند و خویشان را وکیل بلا
موکل مقرر فرمودند یعنی سی گرور نفوس متمدنه ایران از تسوکیل و
تشکیل آنها خبری نداشته و با کثرت آراء با معدودی از اصحاب خود
همدست و هم داستان شده قرعه و کالت و امانت خود بیرون کشیدند
(این منم طاوس علیین شده) معلوم نشد اجازت حریت از کدام کتاب
آسمانی اخذ نمودند و بکدام پیغمبر مرسل این مسئله را وحی فرموده آیا
این کلمه مششومه آزادی را در کدام مدرسه وینه و پاریس تدریس نموده و
این متاع با آب و رنگ را از کدام مغازه اروپ بچنگ آورده که چون
مارخوش خط و خال ولی گزنده و قتل بمردم بیچاره ایران فروخته و چشم

بصیرتشان یکسره دوخته ظاهرش چون گور کافر بر حلال بساطنش قهر خدا عزوجل چنانکه در بادی نظر جلوه‌ها دادند و دامها نهادند که حریت و مساوات موجب امنیت و امنیت مورث آبادی و ثروت مملکت از دایر شدن تجارتخانه‌ها و کشیدن راه‌ها و بستن پلها و اتصال شوارع و ازدیاد مزارع خاصه در مسئله مساوات و برابری که در تشویقات و ترغیبات و مویدات و محسنات آن چندان کوشیدند که شناعت و قباحات آنرا یکسره از انظار پوشیدند همواره در السنه و افواه عوام انداختند و کارشان ساختند که امروز مبیانت و مغایرت بسا یهود و نصاری از اهل ذمه و غیره خاصه تبعه دول همجوار در امور اتفاقیه و مواد سیاسی خلاف صلاح وقت و قانون مشروطیت است ناگزیر در حدود سیاسات و مکافات و مجازات باید مساوی و یکسان باشند که این نیز رسته بزرگی است در امنیت مملکت و ترفیه حال رعیت و ازدیاد دوایر تجارت و انهدام تنافرو خصوصت ولی چکنم بانص کتاب و روز حساب که حق فرمود لن تجد فوما یؤمنون بالله و الیوم الاخری و ادون من حاد الله و رسوله ای کاش بهمین لطایف و وظایف اقتصار نموده چه واعظین و ناصحین که بفساد عقاید و خبیث سرائر و سوءنیت و ظلمت طینت معروف و از ساحت علمای اعلام مطرود و مردود بودند و بحسن ظاهر و کسوت اسلام جلوه مینمودند در مساجد و منابر بر آمدند بکلمات چرب و شیرین و بیانات عذب دلنشین کما قال النبی صلی الله علیه و اله وسلم کلامهم احلی من العسل و قلوبهم امر من الحنظل پیوسته بذکر مدایح و محامد مجلس سخنها راندند و مثلها گفتند که ای افسوس روزگار ما مردم بجهالت و عمرها بغفلت و نادانی گذشت پدران احمق ما بر نخوردند اساس همچو مجلس مقتنمی دیر نهادیم و مدارس تحصیل زبان و سیاسی و قواعد ثروت دیر گشودیم و زنان و دختران را از کسب علوم و صنایع محجور داشتیم و بتعقیبات نماز صبح و دعای کمیل پرداختیم و باز گفتند ای مردم امروز اهم و اولی از قرائت قرآن مرور بروز نامجرات و نظر تأمل در

آنها است که چشم بصیرت گشاید و ارائه کسب ثروت نماید لاجرم چندان در معابد و معابر مقربات و مرغبات از مجلس ملی و طبع روزنامه‌جات و حریت بنان و بیان و تمجیدات و توصیفات مساوات و برابری بطراری و غمازی گفتند و شنیدند و وجوب اطاعت آن را بگوش خلق کشیدند که مردم بیچاره گمان کردند مجلس معلوم یکی از ضروریات دین و اصول مذهب و آئین است و منکر آن مرتد فطری و رانده خاتم النبیین است ای عجب اوراد خوب آورده‌اند لیک سوراخ دعاگم کرده‌اند ای خدا پرستان این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس قانون مشروطه حالیه لباسی است بقامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند هویداء است این فرقه فرنگیان که سپاس دین و آیین ندارند قهرآو با لضرورة ناگزیر از تأسیس ذاکون و قانونی خواهند بود که اساس مملکت داری و سیاست گذاری و تنظیمات ملکیه و انتظامات کلیه و حفظ حقوق و نفوس شان در تحت آن قانون و مربوط بدان ذاکون باشد و الاحیوة و زندگانی صورت نبندد بلکه مجبور از مشروطیت نیز خواهند بود چرا که قانون نشان دایر با احکام الهی و تبلیغ شخص مقدس رسالت پناهی نیست که مصون از نواقص و نوابت باشد بدیهی است با استعداد و استبداد اشخاص هم که هر یک را احتمال خطا و زلل است نیز مملکت راست نخواهد شد پس ناچار از مشاوره و مشروطیه خواهد بود که حریت و آزادی و مساوات و برابری جزو قانون مجعوله و موضوعات مفروضه آنها است دیگر شرع و شریعتی بوضع اسلام و اسلامیان قائل و قابل نیستند که اگر فرعی و حکمی را باقتضای زمان و صلاح دید وقت با اصلی از اصول قواعد مهمده صاحب دین مطابق و موافق نیابند خود را مأخوذ و مشغول سرای دیگر و مورد عتاب و خطابی دانند میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمانست ولی ما فرقه علیه اسلامیان که با افتخار و مباهاات

بحمدالله والمنة کتابی داریم آسمانی ناسخ صحف انبیاء چون قرآن مجید و پیغمبری عقل اول و صفوت آدمیان که و ماینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی غاشیة رسالتش بسدوش و حلقه اطاعتش در گوش چگونه توانیم بمجلس آزادان در آئیم و شورای ملی و مساوات بخواهیم متابعت فرنگان خسیس و مشروطه طلبان پاریس و انگلیس نمایم دین بدنیا فروشیم و در تحریف کتاب خدا بکوشیم (فرمان تو کردنی است دائم اما چکنم نمیتوانم) آخرنه خدایتان فرمود و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین در این ایام که حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ فضل الله اید الله انصاره بالهام حضرت باری و مدارج شرع متمادی در صحبت جماعتی از سران امت و وجوه علمای اسلام و فقها عظام و مجتهدین مؤید منصوص گانه بنیان مرصوص و بسیاری از طبقات خدا پرستان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام متوقف اند و استمداد از صاحب دین در پاس آئین مبین و تصحیح و تسویه مجلس ملی همی کنند که مشروطه مقرون به مشروعه و فصول نظامنامه اساسی مذهب از مضار و نقایص گردد بعضی از مردم مشروطه طلب و هاشمی نسب که قرین دانش و ادب بودند سخنان بیشمار در فضیلت مجلس آغاز نمودند که هواخواهان دولت و مستبدان سراپا شهوت که مال ضعیفای غمنا میبیرند و حلال از حرام نشناخته می خورند آتشها افروختند و مالها اندوختند پارکها ساختند مبلها آراستند اینک از فواید مجلس است که بجای خود نشسته و بقوة قهریه زبان تعنت و دست تعرض فرو بسته گفتم حفظ شیأ عابث عنک اشیاء بلی مستبد و مشروطه طلب در این مرحله سهم و شریکند ولی مسئله از راه دیگر دقیق و باریکست و آن اینست از روز اول که آتش جور بالا گرفت و مردم بیچاره در اطراف و اکناف بجان آمده بودند تمام علمای اعلام و حجج اسلام و بزرگان از هر طبقه و مقام زحمته کشیدند جیهاد دیدند مالها صرف نمودند بجامع طهران و مخاطرات

معهوده خود را انداختند مالها صرف نمودند و راه آستانه مقدسه قم پیمودند حضرت مستطاب شیخ دام‌ظله‌العالی که از سران حامیان و داد-خواهان این داستان بودند و بقول واحد و رای فرید همگی فقط مجلس معدلت ازدولت همگی خواستند که بساط عدل و انصاف گسترانند و اجرای قوانین شرع نمایند دیگر شورای ملی و مشروطه کسی نشنیده بود تا داستان سفارت و آن ترتیبات مضادیه پیش آمد و مجلس مزبور ناچار ازدولت موقع قبول یافت ولی بقید شرع محمدی صلی‌الله‌علیه و آله وسلم تا امتیاز و کلارا دارند و فصول نظامنامه پیش نهادند همه جا حضرت شیخ بوجه اتم و اوفی حاضر و ناظر و مساعد و ناصر بودند و گمان قوت اسلام و اجرای احکام سید انام علیه‌التحیه و السلام را مینمودند بمرور که قصه حریت و آزادی در میان گذاشتند و رسم مساوات و برابری با سایر ملل و ادیان عنوان نمودند که خلاف ضرورت کتاب و سنت و مباین آیین حضرت رسالت و اجماع فقها امت است باضافه سایر مفاصد و معایب مشهوده ناگزیر از مجلس مزبور روگردان و بزائویه مقدسه جای گرفتند آنگاه آقایان عظام حجج اسلام مقیمین حالیه آن ناحیه سپهر احتشام ضاعف‌الله جمیل حسناهم که پاینده دین و نماینده شرع مبین‌اند در حلقه صحبت و نصرت حضرت شیخ در آمده همراه و هم آغاز شدند شنیدم مجلسیان را همی گفتند:

ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی این‌ره که تو میروی بکفرستان است
الحق صاحب‌رای سلیم و درجات مستقیم‌اند اولئك الذين كتب فی
قلوبهم الایمان و ایدهم بروح مننه دیگر بتوجهات ولی عصر ارواح‌فاده
آقایان عظام دار الخلافه این همه کفریات و هزلیات و لطمات وارده بر اسلام
و عنوانات مخالفه با شرع و شریعه مشتهره در السنه و افواه یا مندرجه در
روزنامه‌جات و لواائح صادره از عقاید فاسده و ایادی ضالّه آشوب طلبان و
طبیعی مذهب‌ان بهمت و غیرت شرع پرستی نصب‌العین نموده با جراء

و اثبات مقاصد مسوده منطبقه در زاویه مقدسه مساعدت و مقاومتی فرموده باعلاء کلمهٔ جامعهٔ اسلامیة و تصحیح و تنظیم مجلس مشحون به شرایط شرعیه زنگ تزلزل و غبار اختلاف از خاطر مسلمانان بزدایند و حدود مجلس و حقوق مجلسیان را روشن و آشکار فرمایند شاید دشمنان دین که همواره در کمین و منتظر وقت و فرصت اند دست تطاول و فساد کوتاه داشته انشاء الله علم اسلام سربلند و ثغور و سرحدات و ممالك و بلاد که بس متزلزل و در هم است امنیت و آسایش پیدا کرده پریشانی خلق مبدل بجمعیت گردد که آنروز غم نادانی داشتند و امروز تشویش جهانی بقیه توضیحات لازمه دیگر در لایحه آتیه درج و عرض خواهد شد.

انشاء الله

منطقه در دوازدهم شد حضرت علی علیه السلام در رجب ۱۳۲

صورت بیای تحقیق منی باطل دروغ شهادت عالم و جاهل در تخریب مجلس شورای ملی کرد و قوا و عوام افتاده و وضع بد
و امطرح مذاکره داشته اگر چه در جواب یکی از دلخواه اشرف که بار از خلافت نکاشته و حقیقت حال مجلس متاع آن جناب سعادتمند
شده الا سلام و تسلی برای حاج ملا محمد علی محمد درسم آبادی اقام الله ابام افاضه از خواست خود که امر و زجه صورت و فرایک خواهد
جوانی از آن منطقه طلعت سلطون و الطیف حسن انلا حضرت منظم خاطر محرم امان بان هر منمند و اختلاف اکام ساد
درد و از روی کار برانداختن **لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَحَسْبُ حُجَّتٍ لِيَ بَيِّنَةٍ** و ملا در تفریق
افتاد و نظر بعض متوجهانته بیکر و کتابش به امیر کرد و صحافت رسالت می نمایند و حامد مدایع علی را از ابد الوصف
میکانند مجرب و جویبار و آمر بلین از طریق حضرت شریعت را منظم مکلف ذکر کنیم که شطری بطور اینجا روشن است
بعضی سنام و سعادت در آن هر برادر بیرون است نصایح خام **فَإِنَّ الذِّكْرَ نَافَعُ الْمُؤْمِنِينَ** از بد
امیران به خفاک سالک بنویسد از فریغ **وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** و السلام طالع و صالح است که فاعله در آن عید خانه شریف
و ادبنا کردید و در پیشش نایب ملک جهانباز برادران افوار و عمارت لایل **حُسْنُ نَوْمٍ مَنُوحٌ** کرد ذکر اقبال کرد
خامنه رسالت از ادب خلل و احصی خاکی بکوش فریاد عالی رسید و حلقه افتاد و اطاعت از عرف هم و زلزله
بگویند کبیت همانا اول بشیر و تقنین که سر خط سابر فاعله سباسب در اسلام فریاد و اساس از ملک بضایا ابد
استوار شوند **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ** حکایت فک سبک بود که فک نکارند و فاعله بکارند مکرر سبک بخت و شرایط است
که اگر بدین اوضاع نظر اندازند و در بدین ایام از تمام ذریع شریف و او از نو بر زبان چشم بپیرا کدام فریاد افروز
و کدام اصل از اصول خارج از حکم خدا و رسول تا آبادی نگاه اندازند با بعضی بر دارند استای مجلس با شفا می کند
از امان عظام که عالم باقیات می رود و منظور قبالت دین و دولت بودند از اطراف بلا شدت حال بودند و خوشن
و کل بلا موکل فریاد **يَعْنِي سَيِّئُ كَرَمٍ** مغرور منند از باران و کل و شکل آنها بجز نداشته و اکثر تبار با معده
از احزاب خود هدایت هم دانسان شد و فاعله و کالک مات خود بدین کشید **(إِنَّهُمْ طَائِفَةٌ لَبِئْسَ ثَمَرًا)** معاد
شد اجازت بر تباران کلام کابل سلمان اخذ شوند و کدام پیغمبر رسول از سبک دار خود فرموده **إِنَّا بَرَكْنَا لَكُمْ بِمُسْتَوْدَاعِي** و
کدام شد و بینه بار بر خود بر نغمه و این مشاع بلک و نک از کدام مغانه از و بیکل آورده که چون ماموش خط و حلال
و لکن در دشان مردم بجان ابرار در خنده و چشم بصیرت و ان که در دهن ظاهر شود که کافر بر خلال
باطل و فاعله از عجل چنانکه در آبادی نظر جلوه دادند و آما نهادند که ترخه مساوات موجب است
و استنق موز آبادی و ثروت مملکت از بار شدت بخارخانه ها و کشید دام و ما بدین بلها و اتصال شواخ
ما از بلند مزایع خاصه در مسئله مساوات و برابر که در شویا و بر هیات موندات و محله ان جند او شهیدند

که شتاب و قیامت از آن بزرگوار نظر پوشیده ^{مست} همون در آئینه و افواه عوام افتادند و کارشاز ساختند که هر روز
و مغایر بیاورد و نصاری از اهل ذمه و غیر خاصه نبویه و لهجور در آموختن و موافقت حلاله
و فتنه قانون مشروطیت ساختن که بر در حد و سبکات و مکانات مجازات ابد مساوی بکتابت گذارند
بزرگی است در امتیاز مملکت و ترقیه حال رعیت و از دادر و امی تجارت و ابدام نافر و خصم و
حکیم با نظر کتاب و روزگار که فرمود **لَنْ يَجِدَ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**
يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ رَسُولَهُ ای کاش همه اینها را که دعا می خوانند و توبه چه و اعطای ناچین که عباد
و خست سزای و سوزن غلظت طیف معرفت و از ساختن علم و مطر و مهر و بودند و بحقی ظاهر که کون اسلام
پیشوند در مباحثه می مانند بکلمات چرب شیرین و بیانات عذب لیسین ^{شمار} کما قال النبي صلى الله عليه و
و سلم **كَلَامُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ** و **قُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْخِطَلِ** ^{پوشیده} پسندید
مذاج و محامد مجلس سخف دادند و مشغله کردند کرای افسوس و زکار مارم بمحاکم عرفه بافضل و نادان
پدران حق و نابر محورند اساس محو مجلس معنی در فسادیم و مدارس تحصیل زبان سیاسی و فواید
کشودیم و زنان دختران از کسب علوم و صنایع محرومانیم و بیغیتانما صبح دعای کبیر را اینهمه و باز گفتند
ای مردم امر زاهم و اولی از عزت و ان مرز بروز نایجات و نظر باشد و راه است که چشم بصیرت کشاید و از آن کسب
نماید لاجرم چندان و معابد و مغایر مقررات و مرتعبات و مجلس صلح و طبع روز نجات و حریت بنان بیان
و بخیداک نویسنده مساوات برابری برابری غازی گفتند و شنیدند و وجوب طاعت را بکوش خلق کشیدند
که مردم بخان کار کرد مجلس معلوم که از ضرورت این بر اصول مندرج است و متکبران و نظری و ران خانم
ای عجب و از این خوبتر که اند **ایده و اصلاح عالم که کرد** ^{است} ای خدا پرستان
این شونای یکی و حریت آزادی و مساوات برابری و اساس قانون مشروطیت است اما سو است بیامان فرستاد و خند کرد
و اعلی طبعی مذهب و خارج از قانون الهی و کابل سلفی هستند هویدا اسباب فرقه بنگان که سپاس بر این ندارند
مفتراد الضمیر و ناگه بران سپهر اکنون قانون خواهند بود که اساس مملکت را می سپاس گذاری و شیفته ای که
انظمامات کلیه و حفظ حقوق نفوس شان و رعایت قانون هر و طردان را کون باشد و الاجور و زن کافی صوت
نبند بلکه مجوز مشروطیت نیز خواهند بود چرا که قانونش را بر احکام الهی و تبلیغ شخص مندرج سالک الهی نیست که
مستور از امر و نواب باشد **بدی است** باستند و استبداد خاصه که در ملک احوال خلا و زلال است ^{مملکت}
و استخفاف است بر انچه از مشاوری و مشروطیت خواهند کرد چرا که آزادی مساوات برابری جزو قانون مجتبی و موضوعات
مطروحه انچه است بیکر شرع و شرعی بوضع اسلام و اسلامیت قابل نیستند که اگر فرمود حکم را با مقتضایان ^{صلح}
و نایب اسل از اسل و اعلی مذهب صاحبین و طالبین و ائمن بنایند خود را بخود و مسئول سزای بیکر و مؤد عتاب خطای

دینا راه من ایا مکر دُونَ . نَفَارُکَ زَمَیْنِ اَاسْمَانِست . طه از خود است . اسلام از خود
 و مباحات محمد الله و الله . کتاب از راه اسنان . تا به محصل نبیا چون قرآن مجید . پیغمبری عقل دل و صفات و مباحات که و ما
 بَنَظَرُ عَنِ الْهَوَى . اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ وَهُوَ حِیٌّ . عاشق رسول الله و شوق و محله اعا علی در کوش
 چگونه و این محصل از ادان را اینم . و شود ای ملی و مساوات بخوابیم . مناصب در کجای حبیب و مشروطه طلبان را درین
 انکسین نماییم . دین بدینا فرشییم . و در غریب کتاب خدا بگوئیم . (فرمان تو کرد است فانی . انا حکیم بینوا نم)
 اخبر خدا را بگو . و من بقیع عجز الاسلام دینا فلان یقبل منه . و هو فی الاخره من
 الخاسرین . در این ایا که حضرت سیدنا محمد اسلام و اسلام را ای حاج شیخ فضل الله با هفا صانع الهام حضرت
 و مدارج شرع شعلی . در مجمع اعلی سلطات . و در جو علمای اسلام و فضاهای عظام . و مجتهدین و مؤید مخصوص کلام
 بلبان مخصوص . و بیک از طبقا اخبار رسالت و مدارج حضرت عبدالعزیز علیه السلام مؤلفات از اسناد
 از صاحب . و در این ایا که . و فی بعضی از طبع علمای که می کنند که مشرق طریقه و مشرق عصر . و در نظام ماسا
 معجز از صفات و مباحات که در بعضی از مردم مشروطه طلب فاشیون که فریخ از ادان بخوند سخنان پیشا و در فضیلت محصلان
 بخوند که و اخواهان و کس مستبدا سر ایا شهوت که ماله ضعیفها میزند . و حالا در اجماع نشانده ای خود انشا الله خلد
 ماله الله خلد . بارگاه اسانخند مبلغان را اسند . اینک از راه محصلان که بجای خود نشسته . و بقی و مظهر زبان نصرت
 و دست فخر و در سینه کتم . حَقُّکَ شَیْءًا وَ غَابَتْ عَنْکَ شَیْءًا . بل سب و مظهر طریقه و این
 مرحله هم شریکند . ولی سلسله از راه دیگر درین و ایا یکیت . و ان اینک از راه اول که انشور با لا کرف و مردم
 پیچان . در اطراف کاف بجان آمدن بخوند تمام علمای اعلام و مجمع اسلام و بزرگان از هر طیفه و مقام زحمنا کشند
 جیبها در بند . ماله صرف بخوند . جمیع طریق محاطات معنوه خود را انا خاندند ماله صرف بخوند . و ایا سانه
 فرم بخوند . حضرت مستطاب شیخ ذر مظلله العالی . که از سز این طامبان و ادا خواهان
 داستان بودند . و معز و ادا دای زید هکی حفظ مجلس استاز دولت هکی خواستند که بطا عدل و انصاف کرا
 و اجرای قوانین شرع نمایند . دیگر شورای ملی مشروطه کسی نشیند بود . ادا سنان سفارتان از مباحات محله
 پیش آمد . و مجلس از بناچار از دولت موقع قبل یافت . ولی بعد شرع محمد صلی الله علیه و آله و سلم ناامنی و کلا
 دادند . و مصلو نظامه پیش نهادند . همه حاضر شیخ بوجرا هم و اونی حاضر و ناظر و مساعد ناصر
 و کمان فوئنا سلا و اجرای احکام مستبدا هم علیه الخیر الاسلام را می نمودند . بجز در کفسته حق پنا دادی و مباحان
 گذاشتند . و رسم سادات باری با هم میل و ادا بان عنوان بودند که خلاصه ضرورت کتاب است و مباحان این حضرت
 رسالت و لیاخ فها امتناست با ضامه ساهم فاسد مباحات شهوه . تا که باز مجلس مزبور و کرد ان و ادا
 معتمد نمای گرفتند . انکا اقا بان عظام حج اسلام می بین حاله ان ناحیه سپهر انشام ضامه الله جیل
 که بایند درین نمایند . و می بین اند در محله حضرت نصر حضرت شیخ و امدان هر از راهم غار سید شیند

مجلسی را می گفت: «همیشه در کتب معتبره این ذکر می بینم و می شناسم...»
 می فرماید: **أُولَئِكَ الَّذِينَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ أَيْدِيهِمْ يَرْبِطُ**
 او را حفظه اما با آن عظام دل را خلاصه این همه کلمات و مزیات لطیف آورده و اسلام و عنوان آن محال نیست و
 مشهور و دانش آموخته باشد چه در دنیا و چه در آخرت و توابع مادی از عقاید اسلام و ایمان از اصول اسلام
 و طبعی و دینی است و غیرت و شریعت هر یکی نصیب این می شود با جزاء و ثبات مقاصد مستوفی و در او بهر
 مصلحت و مفاد و موفقی با علاقه کلیه جامعه اسلام و تجمیع تنظیم مجلس مشورتی بر این مذهب و از آن برای
 از خاطر مسلمانیان باشد و حد و مجلس حقوق مجتهدان را روشن و افکار فاسد باشد شاید دشمنان این
 هواره در کین منظر و فرصت اند دست نظام و فساد کوناه داشته انشاء الله علم اسلام بلند

و نفوذ و سرحدات و ممالک بلاد که بر منزلت و در هم است امتیاز سابقین پیدا کرده

پیشانی خلق میل به تجمیع کرد که از عزم نادان باشند و امرو

نشین جهانی بقیه توضیح از زیر

دلا محمد آید در حق

خواهد

الله

نطق شیخ علی لاهیجی در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع)
در تاریخ ۷ رجب ۱۳۲۵

منطبعة در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

معروض رأی برادران ساکنین تهران و مسلمانان آن سامان
میدارد که شما را قسم بحق آنخدایی که بعقیده خودتان او را شناسا
هستید و پرستش دارید لحظه ای پنبه غفلت را از گوش دل بردارید
و با دقت نظری در این بیان قاصر نمائید که بمتابعت قول خدا (وما
ارسلنا رسولا الا بلسان قومه) جمیع مطالبش قریب بفهم عوام نوشته
شده و ببینید اگر نشانی از حقانیت دارد بی تأمل از روی انصاف تصدیق
هیئت مهاجرین زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم را بفرمائید تا حدیث شریف
مسلم (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه) شامل حال شما بشود
و مستوجب سخط و غضب پروردگار نشوید و با او از بلند بهمه شما می-
گویم ای کسانی که نظر بسلسله مخلوقات و آثار آفاقیه و انفسیه و براهین
عقلیه و دلائل نقلیه و صبغه الهیه انکار وجود صانع ندارید بلکه بت
پرستان هم نظر بآیه شریفه (هو لا عشفعاؤنا عند الله) بتان خود را شفیعان در
نزد خدای منان میدانسته نه خدای زمین و آسمان و از برای خدای خود
در خلق واسطه ها که انبیاء بوده اند قائلید و محمد بن عبد الله را خاتم النبیین
میدانید و از برای او خلفاء و وصیاء و از ده گانه معتقدید و این اقرار لسانی

و اعتقاد قلبی را ایمان خود و اسباب نجات خود دانسته اید و بمقتضای آیه شریفه انما المؤمنون اخوة هم مذهب ان خود را تا چندی قبل برادران دینی و اخلاء ایمانی خود را اصدقاء روحانی یاد میکردید و الفت و زیارت و ضیافت و قضاء حاجت احیاء ایشان و عیادت مرضی و مشایعت موتی ایشان را عبادت و موجب نجات دارین خود میدانستید و ارواح آباء و اجداد و امهات خود را از تلاوت قرآن شاد میساختید و علماء اعلام و پیشوایان اسلام را که نظر بفرمایش علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل مثل پیغمبران می پنداشتید و نظر بفرمایش العلماء ورثة الانبیاء و ارثان ایشان واجب الحرمه میدانستید و اگر خطائی از ایشان بنظر میآوردید میگفتید جاهل را بعالم بحثی نیست و هر نقصی را بر جهل خودتان وارد مینمودید و میگفتید چشم کج خویش را بدر آرتاده نیندش بجز راست و بمتابعت حضرت ختمی مرتبت من اکرم عالمأ فقد اکرمنی هر گونه اعانت و خدمات را نسبت بایشان روا نمیدادید و هر گاه پریشانی در امور زندگانی روی می داد بفرمایش (الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر) خود را تسلیه میدادید و در کثرت ظلم و جور زمان خود را نظر بحديث به یملؤ الله الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً چون عدالت تامه را منحصر بزمان ظهور حضرت حجة می دانستید لهذا منتظر قدوم معدلتی لزوم آن حضرت بوده اید الحال چه واقع شده است میان ما و شما ای صاحبان این عقاید مذکوره در این مدت قلیله که سست عنصری خود را نشان این و آن داده اید و بمحض آنکه صیت مجلس معدلتی از برای طغیان ظلم و ظلام و جور و عدوان بلند شد و مجدانه از سلطان عصر خود خلد الله ملکه خواش نمودید که سلطنت و حدانیه و منفرده اش منبسط در جمعی از نفوس بی غرض و متدین دانشمند بشود ولی فقط در امور دولتی تا سویه بقدر امکان در امور معیشت رعیت پیدا بشود.

ناگهان دیده شد که روزنامهائی بهمرسید در تعداد بیش از هشتاد و شب نامه ها و اعلاناتی از این طرف و آن طرف همه آنها محتوی بر

سخنان سخیف و کفریات گوناگون و هرزگیهای رنگارنگ و بدست شما ضعفاء الایمان افتاد که بدل نمودید ادعیه و اذکار و تلاوت قرآن صباح و مساء و عزاداریهای حضرت سیدالشهدا را به خواندن و تصدیق آنها یا سکوت در آنها در صورتیکه شما همان کسانی بوده‌اید که در سه سال قبل در مجلس روضه مسجد میرزا موسی از استماع روزنامه حبل‌المتین کلکته که نوشته بود مردم کرورها لغو! خرج زیارت خامس آل عبا کنند و یک مشت خاک باسم تربت آورند و مخارجی در راه حج کنند و در عوض قدری آب شور و تلخ باسم زمزم آورند صدای خود را در ناله و گریه با آسمان رسانیده بودید الحال از کثرت انس روزنامه‌ها ادراک و شعور شما تغییر کرده و رغبت ب معاشرت فرنگیان و فرنگی مآبان و طبیعیان و لامذهبان پیدا کرده‌اید و جلیس یهود و نصاری و مجوس و فرقه ضاله بابیه شده‌اید و مانند کسانی که منکر خدا و رسول و اوصیاء و آیات قرآنی و اخبار نبویه اند شده‌اید و بسخنان بیهوده و وعده‌های بی اثر چهار نفر دنیا پرست لامذهب مکار که انتظار آبادی مملکت و زیادتی ثروت و آزادی رعیت را بشما می‌دهند فریب خورده‌اید و از مؤانست علماء و ابرار و اختیار صاحبان دیانت و حجج اسلامیه و مقتدایان نماز خود که مدام العمر بایشان اقتدا داشته‌اید سرپیچان شده و عداوت ورزیده‌اید با خود گفتیم سب‌حان الله مشکل دوتا شد یکی بروز این همه روزنامه کفر آمیز در مدت قلیله از ابتدای بروز این مجلس ملی دوم عود شما مردم نماز جماعت کن مسئله دان شب زنده دار لیالی جمعه حضرت عبدالعظیم از اعتقادات قلبیه و واقاریر لسانیه و تبعیت اهل ضلال در گفتار و رفتار پس هاتف غیبی در حل این دواشکال باین منوال جوابم داد که ای فقیر منزوی که مدام العمر وقت ضرورت مانند کرو و کور و لال مشی بین الناس مینمودی و خود را در قید اطاعت فرمان امیر مؤمنان ترک الدنیا الخسه شرکائها و کثرة عنائها و قلة بقائها در آورده بودی و همواره افعال مؤمنین را حمل بر-

صحت مینمودی و مردم را از اذیت یدی و لسانی سالم گذاشته بودی مگر ملتفت کید اشرار و مکر فجار نشدی که دزدان ایام دنبال بازار آشفته میگردند و هر مجلسی که در این زمان برپا شود و ده نفر در او جمع آیند چهار نفر طبیعی یکنفر بابی دو نفر فرنگی مآب و سه نفر هم شیعه اثنی عشری آنهم جاهل مرکب یا عامی محض یا تابع شهوت و بنده شکم که معنی فهم را نداند فضلا از آنکه ادراك خیر و شر را بنماید پس چه خواهد بود حال مجلسی که با اسم معادلت منعقد و عددش يك صد و سی نفر از وکلا و منتخبین باشد که البته در این مجلس همه قسم از مردم مذکور خواهند بود بعلاوه حاشیه نشینان که اشتر و ا مرضات المخلوق بسخط الخالق و در این چند روز دنیا فروخته اند حظوظ اخرویه خود را بدر اهرام و دنیا پرست دنیا که این مردم سالهای زیادی انتظار امروزی را داشته و تخم تهیه آنرا در اراضی ایران می کاشتند از انعقاد مدارس جدید اطفال و بردن اطفال نابالغ را بآن مدارس از برای طبیعی کردن ایشان و تشبه بفرنگیان در عینک و چوب دستی و سرپوست خیکی و ستره و شلوار و ارسی صدا دار و شاشیدن بدیوار برای بردن دین احمد مختار تا امروز این مجلس شورای ملی فراهم شده دست آویز لامذهبی ایشان گردیده و اینگونه روزنامه ها را اسباب کار خود کرده و در مستضعفین اسلامیان انداخته و رواج داده اکثر مردم را از بی اطلاعی از حقایق امور فریب داده و از عقاید اولیه که درباره اختیار و ابرار و علماء داشته اند برگشته و ذکر خیر ایشان الحال بسوء و مذمت مبدل شده و این نتایج خبیثه و عواقب وخیمه کاشف از عاریت ایمان ایشان بود و کثرت حيله و مکر و خدعه و کذب و قساوتشان ای برادر دینی مجلس کجا و مذهب کجا تا توفتی مجلس برای تعدیل امور دولت فراهم کنی یا اظهار مذهب که این روزنامه جات را محرک شده و مردمی را برای افساد بر منبر بالا می کنی و گوشه و کنار مجلس چهار نفر را برای تصدیق آنها مینشانی که صدای خود را بلند کنند و

سایر مردم را بشوروغوغا آورند و اگر از کفریات آن روزنامه‌جات سؤال کنی می‌گویم از جمله روزنامه حبل‌المتین مذکور در باب زیارت خامس آل عبا و حج بیت‌الله که امروز دنباله آنرا این حبل‌المتین در روزنامه یکصد و هشتاد و سه گرفته و قتل عثمانی را در ارومیه بهانه ترک رفتن بخاک روم و زیارت کرده که مردم با اسم تلافی زیارت را موقوف کنند و دیگر اعلان مجاهدین قفقازیانست که بطهران فرستاده شد و بنجف اشرف هم رفت و از آنجا علماء بطهران نوشتند و در روزنامه یکصد و چهل و سه مجلس درج شده که دین پیغمبر را کهنه نوشتند و پیغمبر و عیسی را شاگرد سیاسی دانه‌ای اروپا و علمای سیاسی دان این زمان گفته و در ذکر اخبار رسول و امام تهدید بقتل و اسیری و نهب اموال نموده و نوشته بعد از این بمنز خرافات کهنه گوش نخواهیم داد و بیشتر از این فضولی نکنید و در روزنامه صور اسرافیل دین پیغمبر را باز یچه خبر داده و در روزنامه کوکب‌دری آباء و اجداد خود را در عقاید و اعمال سابقه ابله و احمق یاد کرده و در روزنامه سیزدهم عراق عجم مجلس شوری را تالی کعبه و بیت‌العتیق بلکه بیعضی عبارات اشرف شمرده و مردم را امر بتوجه او حتی عندالموت کرده و نیز در لایحه معروفه فرمایشات نبی را از اثر گوشت سوسمار و بخارشیر شتر دانسته و در کتاب طالب‌اف صرف اضحیه و قربانی و زکوة را سفاهت شمرده چنانکه فخر الاسلام در روزنامه خود زکوة فطره و نذورات شمع شب عاشورا و سایر خیرات را از تحت قانون خارج نام برده و در کوکب‌دری تحصیل علوم دینیه و فقهیه را تزییع عمر شمرده و گفته که انسان باید در ترقیات سیاست و ازدیاد ثروت برآید و این احمق ندانسته که امر رزق و اجل با خداست ای بسا مردم که تدبیرها در حفظ و جلب رزق کرده بجائی نرسیده و اگر هم رسیده با عمرش سرآمده و یا از دین بدررفته ان‌الانسان لیطغی ان‌راه - استغنی‌ای مسلمانان با انصاف خود تصور نمائید که آیا این توهین علم

و تخریب و توهین احکام شرعیه هست یا نه و نیز در کو کب دری حواله کننده بشمشیر ابو الفضل را مسخره کرده و در شب نامه امام زمان را موهوم نوشته و در روزنامه ندای وطن فاحشه خانه و شراب فروشی را برای مخارج تنظیمات بلدیه و تعمیر خانها لازم شمرده و در روزنامه تنبیه علمای مذهب جعفری را بصورت حیوانات کشیده چنانچه در روزنامه زشت و زیبا صورت پیغمبر (ص) و سلطان محمد علی شاه را در دو صفحه کشیده و پیغمبر ص را مقنن سیاست مملکت عربستان گفته و بس و مخالف قرآن شده و متصل در هر انجمنی فریاد زنده باد آزادی و برادری و برابری زنند که باین آوازه های تجری ایشان بجائی رسیده که مرد یهود با طفل مسلم لواط کند و دیگری متعرض زنان عفیفه میشود و از جمله کارها مساوات کردن بین یهود و نصاری و مجوس و مسلمانست که همگی در احکام حدود مساوی باشند پس من بشما میگویم وای بر شما مسلمانان که شما خواندن این روزنامه ها را مایه ترقیات و ادراک خود دانسته اید و مخارج زن و بچه خود را صرف آنها کرده اید که از اهل اسلام و علماء برائت پیدا کنید بدرجه ای که گویا هرگز باب ایشان هم کیش نبوده اید و این علماء را که بعد از غیبت کبری حجة بر شما هستند بهزار معایب و اخذ درهم و دینار متهم ساخته اید و مخالف مجلس نامیده اید با اینکه این مجلس مجلسی باشد که بعض اجزاء آن که بدنام کننده دیگرانند چون شب در آید در خانهای یکدیگر در آیند و تا صبح صرف شراب و عرق و عیش نمایند و ظلمش صد برابر زمان استبداد شده زیرا که در استبداد اگر یک نفر ظالم بود الحال از اخذ رشوه و ظلمهای گوناگون مجلسیان صد ظالم پیدا شده و جمیع مردم از جمیع کسب و کار و مدد معاش افتاده اند و مخالف اینگونه مجلس را مثل منکر ضروریات دین که نماز و روزه و حج است بی دین شهرت داده اند ولی علماء کسانی هستند که از مهد تالحد جمیع عبادات و معاملات و عقود و انکحه و ایقاعات و آبادی دین شما بدست

ایشانست مگر نه این عداوتها و فتنه‌ها از تأسیس این مجلس شورای ملی شده که از حدوث این امر عظیم و اختلافات مردم برای دزدان دین که زنساقه و آزادی طلبانند بازار آشفته پیدا شد و خود را در مجلس در آورده و امور مجلس را از اهلش گرفته و مجلس را دست آویز عقاید فاسده و افعال شنیعه ساخته و محترمین از دراری رسول را و اهل عفت و طلاب دینیه آشکارا از چوب ستم مجروح نمایند و جمیع علماء و عوام را بهم انداخته و چون غرضشان تخریب قوانین محمدیه است خوشحالی میکنند و حال آنکه مجلس برای مطالب دولتی تأسیس شده نه برای امور دینی و اگر راست میگویند چرا راضی نشدند که سه چهار فقره مطالب شرعیه که منظور حضرت حجة الاسلام نوری و ممضای علماء بزرگ نجف اشرف دامت برکاتهم است و تلگرافات عدیده و مرقومات کثیره فرستاده‌اند در نظامنامه اساسی درج شود که این همه تهمتها از آن طرف و لوایح رفع اشتباه از این طرف پیدا نشود و یزیدون لیطفوا نور الله بافواهم و یسأب الله الا ان یتم نوره ای مسلمانان انصاف بدهید آیا این مردم مخرب مجلسند یا کسانی که در ابتداء تأسیس این اساس بزرگ مجلس ملی جد و جهدها کرده و زحمت بی‌منتهی برای اصلاح قانون خارجه کشیده‌اند بمحض آنکه برای تهذیب مجلس از منهیات شرعیه در لایحه خود از جانب قاطبه اسلامیان نوشته که این مجلس باید از روی قانون محمدی باشد چهار نفر زناده و طبیعیه عکس مراد خود را از این مطلب فهمیده که آزادی مطلق باشد عداوت با آن بزرگواران ورزیده و در صدد شتم و قتل برآمده و گروهی از اهل اسلام هم که مؤمن و مسلم ظاهری‌اند با آنها همراهی کرده و بدرجه با آن بزرگواران عداوت ورزیده که ناچار بزایه مبارکه حضرت عبدالعظیم پناهنده شده‌اند و شما این قدر بی‌توفیق شده‌اید که در این زمان امتحان که ادعای یاری امام زمان را دارید عوض آن شمشیر زبان را برداشته

اید و بجان نواب آن حضرت افتاده اید آفرین آفرین بر دین و ایمان شما مگر ندانسته اید که خدا هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و آنحجة انبیاء بود و یا اوصیاء و بهر پیغمبری از برای امور معاد و معاش امت قسانونی در کتب آسمانی فرستاده و به پیغمبر ما که اکمل جمیع انبیاء بوده است از برای امتش که اکمل امم سابقه بوده اند قوانینی در قرآن فرستاد که اکمل جمیع قوانین سابقه بوده است که تا روز قیامت بماند و حاجتی بقانون اروپا و آلمان مثلاً نداشته باشد و اگر قانون این پیغمبر خاتم ناقص بود بر خدا لازم بود که بعد از آن حضرت پیغمبری بیاورد و قانون عطا نماید تا حجتش بر خلق ناقص نماند و جزاء سرء اخروی از روی ظلم نشود و می بینیم کسی را نیاورده بلکه قانون آن حضرت را گوشوار گرانبهاء همه مردم خارجه کرده که امروز قوانین خود را از آن قانون اقتباس کرده اند و بعد از انبیاء و اوصیاء علماء تارك هوا حافظ دین خدا و تابع امر مولی مکلف اند و مأمور آن قانونی را که یداً به ید بایشان رسیده بمردم برسانند و مردم مقلد ایشان باشند پس چرا ای امت سرکش طاغی این همه توهین و استخفاف باین علماء مینمایید و در چنین وقتی که از مذاهب مختلفه هرج و مرج بسیار و قتل بیشمار در اکثر بلاد پیدا شده دیسن و آئین خود را فراموش کرده در نهایت راحت نشسته اید و در صدد فحوص از علماء بادین و مهاجرین بر نمی آئید که متصل داد دین و صدای و امحمدا و اقرآنا بلند دارند ای اهل اسلام مگر پیغمبرتان نفرموده اهانت عالم اهانت من و اهانت من اهانت خداست و رد بر علماء رد بر من و رد بر من رد بر خداست مگر نمیدانستید که هرگونه فسادی ظاهر شود از مخالفت شما است و خللی در دین علماء ظاهر نخواهد شد ای بسا انبیاء و مرسلین و خلفاء راشدین و علماء عالمین که قتلها در حفظ دین از جور معاندین دیده و از شتم و طعن و لعن آنها تزکیه حاصل کرده اند ای تابعین هوی و هوس چرا

صدای حق علما را بیاطل گوش زد مردم عوام می‌کنید و شیاطین وار در دست و پای مردم ابله افتاده‌اید و متصل مکاتبات علماء و تلگرافات آقایان و حجج اسلامیه نجف اشرف را مخفی و یا تغییر داده بطبع می‌رسانید و متصل اشتباه‌کاری می‌کنید و از آیات و اخبار خوانی و نویسی خود در منابر و روزنامه‌جات بیشتر از مهاجرین زاویه مقدسه داد مسلمانان می‌زنید مانند بنی امیه که بآیات و اخبار قتل سیدالشهداء (ع) را واجب کردند و در صدد آن نیستید که چهار روز بعض از اهل منبر مفسد و روز نامه‌ای فاسد را موقوف بدارید و این همه انجمنها که اسباب اختلال امور معاش همه مردم است برپا نکنید شاید امر این مجلس عظیم انجام پذیرد شماها که در حقیقت بقانون خارجه هم رفتار ندارید مگر نشنیده‌اید که در انگلیس مجلس منحصر بیک مجلس پارلمنت است و شما هر دسته و در هر گوشه تهران مجلسی بیک اسم و رسم برپا نموده‌اید و اسبابها از برای دخل خود فراهم کرده‌اید ای اهل اسلام آیا رواست که مملکت مملکت اسلام و سلطان سلطان اسلام و علماء علماء اسلام و قانون قانون محکم قرآن باشد چهار نفر لامذهب بخیال فاسد و تمهیدات باطله قانون اجانب را در مملکت اسلام جاری نمایند و حال آنکه با وجود سی کرور مسلم البته اختلاف و نزاع پیدا می‌شود و هرگز این امر عاقبت پیدا نخواهد کرد پس شما بعلاوه آنکه عقل ایمان ندارید عقل معاش هم ندارید و داد اسلام و عقل می‌زنید ای لامذهبانیکه اهل سلام بهم انداختید چرا کمافی السابق مشی ندارید و از وجود نابود خود مجلس را معطل گذارده‌اید و همه مردم را وعده اتمام قانون می‌دهید آیا گمان می‌کنید که می‌توانید چهل کرور مسلم را لامذهب نمایید والله هنوز غیرت اسلام نرفته علماء طهران و سایر بلدان جایی نرفته‌اند نمی‌توانید که آزادی مطلق را در بلاد اسلام جاری کرد اگر چه بمقاتله

باشد و این قتالها مشید امر مجلس و موجود مراد شما نخواهد بود
 بگذارید عموم مردم اتحاد ورزند و بقانون محمدی این مجلس را
 منظم دارند.*

تم الکلام والسلام علی من اتبع الهدی

منطبعه زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم

این لایحه مطلقاً از التزام بعبارت پردازی و رعایت قوافی

آزاد است فقط خیال متوجه مقصد و رفع شبهه است

رافع الشبهات

بسم الله الرحمن الرحيم

تا حال دوماه تمام است جماعتی از علماء اعلام و حجج اسلام و مجتهدین مسلم الاجتهاد و افاضل از اهل علم و صناید اهل تقوی و عدالت و ورع در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم مجتمعند و بانحاء مختلفه از محضر و منبر و لوايح مطبوعه و غیر مطبوعه مقاصد و مطالب خود را تفصیلاً و اجمالاً میگویند و مینویسند هنوز باز شنیده میشود که خلط مبحث میشود و میگویند این جماعت که امروز از اجله علماء و اهل علم و تقوی میباشد ضد مجلسند و میخواهند مجلس نباشد.

اولاً معلوم برادران دینی باشد که این مجلس از اصول عقاید یا از فروغ دین نیست که گفته شود ضد آن منحرف از دین یا فاسق است

این مجلس عبارتست از دربار دولتی که سابقا امور در آن بدون مشورت واقع میشد محض تخفیف ظلم مجلسی برپا شد درباری که امور دولت و اصلاحات مملکت در آن بشوری بشود و ظلم کمتر گردد در این صورت اگر احیانا کسی او را نخواهد سخیف العقل است یا آنکه وقوع ظلم زیاد را دوست دارد و این بتنهائی فسق نیست و عبارت واضح این مجلس از امور واجب الاطاعه نیست وجوب اطاعت ثابت است از برای خدا و رسول خدا وائمه و کسانی که نیابت از امام (ع) داشته باشند و معلوم است که این مجلس هیچکدام نیست بلکه سلطنتی است شورویه که بمذهب جعفری (ع) در صورتیکه متصدیش غیر از خدا و سه طایفه دیگر باشند واجب الاطاعه نخواهد بود بلی بمذاهب اربعه دیگران سلطان اولوالامر و واجب الاطاعه است و ممکن نیست مذهباً که دولت آن شوروی شود.

و ثانیاً ای کسیکه نسبت ضدیة مجلس بمهاجرین میدهی سندت چیست و بچه دلیل میگوئی و دیگران چرا قبول میکنند در کدام مجلس یامنبر یا لایحه از کدام يك از مهاجرین اظهار ضدیت شد چشم باز کن این مقاصد و شرح مقاصد که بعد از طبع انتشار داده شد با بودن مجلس است یا در صورت نبودن این چه دروغ و اضحی است که گفته میشود و این چه خوش باوری است از دیگران نگفته و ننوشته تواز کجا میگوئی خدا انصاف بدهد عجب از گوینده این دروغ نیست عجب از باور کردن دیگرانست مکرر در لوایح نوشته و طبع شد که این فرقه مهاجرین مجلس خواه ترند از دیگران چه آنکه اهل تقوی هستند و بتخفیف ظلم راضی ترند بعلاوه بمقاصد حقه ایشان اساساً مجلس محکم میشود و مجلس انشاء الله ابدی خواهد بود اینها هستند مجلس خواه نه آن اشخاص که در صددند پایه آن بر اسلام نباشد.

بدیهی است امروز این سی کرور نفس راضی نخواهند شد که

العیاذ بالله يك حكم از احكام اسلامی به بهانه اقتضاء وقت تغییر پذیرد پس کسیکه مانع تغییر است موافق و همراه با آراء سی کرور خواهد بود نه ضد آنها ای بی انصاف بیمروت دست از جان مسلمانان بردار و بگذار اتفاق کلمه باشد و بمعاونت این مجلس مفاسد کارها و پریشانی ملت اصلاح شود اگر تاحال غرض دنیوی داشتی بس است آنچه را که تحصیل کردی و اگر دینی بود مایوس باش که حافظ دین خداوند است و حالا نمیشود تغییری داد.

والحاصل بر برادران دینی مکشوف باشد که تمام مهاجرین میخواهند ناتمامی مجلس تمام شود و کار کند ای بیمروت متجاوز از یکسال است این همه زحمات کشیده شد و شماها منحرفین از دین هر روزی يك بهانه نگذاشتید مجلس بیچاره با سوده گئی بتسکالیف خود عمل نماید هر روز بهانه او را مبتلا کردید ببلائی والا مقاصد مهاجرین همان مطالبی است که در خود مجلس با اجتماع و کلا گذشت و محل اتفاق شد مانعی از اجراء نبود مگر شارلاطانی و خدعهای منحرفین از دین که دیدند امر نزدیکست بگذرد و دیگر دست آنها بجائی بند نباشد خلط مبحث و القاء نفاق نمودند.

مطلب دیگر که خیلی لازم است برادران بدانند و از اشتباه کاری خصم بیمروت بی دین تحرز نمایند این است که چنین ارائه میدهند که علماء دوفرقه شدند و باهم حرف دینی دارند و باین اشتباه کاری عوام بیچاره را فریب میدهند که بابا یکفرقه مجلس خواه و دشمن استبدادند و یکدسته ضد مجلس و دوست استبدادند لابد عوام بیچاره میگوید حق با آنها است که ظلم و استبداد را نمیخواهند.

افسوس افسوس که این اشتباه را بهر زبان و بهر بیان میخواهیم رفع شود خصم بی انصاف نمیکندارد.

در باب مجلس خواهی در امر اول دانستی که هیچ خلافتی نیست

و همه میخوانند و اما در امر دینی همه علماء بدون استثناء میگویند که این مجلس مخالف اسلام نباشد باید آمر بمعروف ناهی از منکر و حافظ بیضه اسلام باشد.

ای مسلمانان کدام عالم است که میگوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجراء احکام اسلام کند بداست و نباید باشد تمام کلمات راجع است بچند نفر لامذهب بی دین آزادی طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها میخوانند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود باحکام اسلام و اجراء آن هر روزی بیهانه اللقاء شبهات مینمایند.

ای برادر عوام بیچاره درست تامل کن و بفهم بین خصم چه میکند بشبهات تمام مسلمین را بهم انداخته و لقاء عداوت نموده با هم سب و لعن میکنند بلکه در مقام اهانت و جنایات هستند از همه کار و کسب باز ماندند و خوف آنست که بالاخره امر آنها مثل بنی اسرائیل بمقتاله فیما بین بکشد تمام محبتها از میانشان رفته پدر اسم خود را سیاسی گذارده پسر اسم خود را مسلمان و متشرع از یکدیگر بد گوئی میکنند و احترامات بالمره از میان رفته و باسم لفظ آزادی منکرات شایع شد چرا بیدار نمیشوید و در غفلت هستید این انجمن بازی چه چیز است بپرسید در تمام دول مشروطه غیر از مجلس اعظم دیگر انجمنی و مجلسی نیست مگر دوایر مقرره مثل عدلیه و بلدیه و غیرهما ماها مسلمانان که جهت جامعه مان اسلام است انجمن ما مساجد ما بود که در اوقات نماز باید جمع شویم در مساجد و در آن فوایدی بود که یکی از آنها همین فائده انجمن است که تصور میشود.

و مطلب ثالث که آنهم از مهماتست و باید برادران ملتفت شوند این است که حالا که فهمیدید کسی ضد مجلس نیست و علما هم اختلافی ندارند که مجلس باید بر اساس اسلام باشد دیگر تعطیل در نظامنامه موافقه با قانون اسلام برای چیست و امروز تمام خرج و مرج و گرفتار -

بهای دارالمخلافه و همه ممالك ایران برای توقیف این نظامنامه اساسی است.

والله العلی الغالب المهلك اگر نظامنامه را مطابق اسلام بدهند دیگر نزاعی نیست و روز بروز تمام کارها درست و احکام اسلامی در مقام اجرا و مفاسد مملکتی مبدل بمصالح و تمام الفت بین مجلس و دولت خواهد شد و بدستاری یکدیگر اصلاحات کلیه خواهد شد حالا چشم باز کن و ببین و گوش فرادار و بشنو که مانع کیست و چه غرض دارد قلم باینجا رسید واقعه شنیده شد که عقل مات میشود مسموع شد در روز یکشنبه هشتم شهر رجب در مجلس مطابق نمره ۱۵۹ روزنامه مجلس صفحه دوم ستون اول که یکی از محترمین مذکور داشته که حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین رئیس الملة والدين آیت الله فی الارضین الحاج شیخ فضل الله متع الله المسلمین بطول بقا در شب شنبه رفته اند بصاحبقرانیه حضور اعلی حضرت همایونی و همان شب برگشته و این مطلب را باشاخ و برک دلیل مقاصد باطله خود قرار دادند.

این نویسنده متعهد است که تمام مطالب مصالحه شود بتحقیق در این مطلب اگر واقع است گوش بحرف ماندهند والا مجازاتی معین شود که در مجلس معذور برای تحقیقات و تعدیلات کذب بین چرا معلوم میشود همه مطالب بغرض شخصی منتهی میشود آنوقت ای برادر فکر خود باش و بدان بر سر تو چه میاورند.

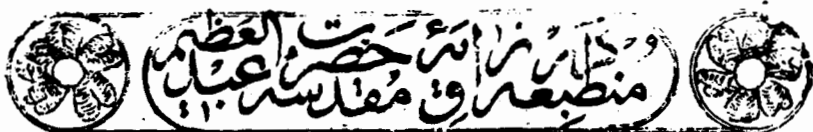
وقس علی هذا ما سواه واقعا خیلی جای خجالت است در دروغ باین بزرگی خواهی گفت من شنیده بودم.

عرض میکنم تحقیق نکرده چرا در این مقام محترم نقل کردی از اینجا حال سایر کلمات معلوم میشود.

افسوس که دشمنان ما مسلمانها از این اکاذیب شاد میشوند و میگویند همه کلمات آنها از این قبیل است دیگر تامل و تفکر نمیکند

که هر قدر امورات مسلمین را تعویق انداخت و روز بروز بر پریشانی ما
افزود همین گونه حرفهای غرض آمیز بود که بدون رویه زده میشود
اعاذنا الله من شرور انفسنا.

(نویسنده مهاجرین زاویه مقدسه)



این لایحه مطلقاً از الزام بعید برداری و رعایای آنرا در حفظ موقوفه و مشایخ

مرفع الشبهة

بسم الله الرحمن الرحيم

ناحال

دو نام تمام است جا عن اهل علم و اجلا و حج
و مجتهدین مسلم الاجتهاد و افاضل اهل علم و صنادید
اهل فتوی و عدالت و رع در ذل و نه معتد حضرت العظمی
مجموعه و باغچه مختلفه از محضر و منبر و لوازم مطهر
و غیر مبلوغه مضافه مطالب خود را تفصیلاً و اجمالاً
میتوانند هنوز باز شنید بیشتر که خطای محض و میسره
این جماعت که از اجله علما و اهل علم و فتوی میباشد
مجلس میزنند مجلس نشاند

اولا معلوم برادران دینی باشد که این مجلس از اصول
حقایق و از مروج دین نیست که گفته شود متذکر مخرفان
دین با فاسد است

این مجلس عبارت از دربار دولتی که سابقا امود
ندون مشورت واقع میشد محض تحفیض نظام مجلس بر
درباری که امود دول و اصلاحات مملکت و ان شوری
و ظلم که کرد و در آن صورت اگر احیاناً کسی را میخواهند محض
الفضل است با آنکه مروج ظلم را در دست گیرد و این

توضیح و بعید واضح

امور واجب الاطاعت نیست و جواب طاعت ثابت است
برای خدا و رسول خدا و ائمه و کسانی که بنابر انعام
داشتند باشند و معلوم است که این مجلس هیچکدام نیست بلکه
سلطنت است شوری که بمذهب جعفری در سوریه
منصفان غیر از خدا و سه طایفه دیگر باشند و واجب
نخواهند بود بر مبدعان که به دیگران سلطان اولوالا
و واجب الاطاعت است مگر نیست مذهب که در آن
شوری نو

و ثانیاً آنکه نسبت ضد علی بن ابی طالب
است که نسبت به دلیل بگوید دیگران چرا قبول میکنند
در کدام مجلس را منبر ملا محمد زکدام ملک از خارج اظهار
میشدند چشم نازک این مفاصل شرح مفاسد که بعد
طبع انتشار داده شد با بودن مجلس است با در صورت
نبودن آن چه دروغ واضحی است که گفته میشود و این
چه خوش بود و می است از دیگران نگفته شود و از
کجا میگویند خدا انصاف دهد عجب کونیان در و بی
عجب باور کردن دیگران است مگر در واقع نوشته طبع
شد که این فرقه خارج بر مجلس خوانده اند و دیگران
چه آنکه اهل فتوی هستند و نجیب علمای افاضی و زاهدان

بما صد حدیث ایشان اساسی مجلس حکم بشود و مجلس ایشان
 ابدی خواهد بود اینها هستند مجلس خواهان از انصار که
 صدند باین واسطه نباشد

بدیجی امروز این سخن در دفتر انصاف خواهد شد که
 بالله حکم از احکام اسلامی به جای انصاف و غیره
 پس یکم که مانع است موازنه را از آنسوی خواهد بود
 نه صدق نه ایضا انصاف و در میان مسلمانان برادر و برادر
 افغان کله باشد و عیان و این مجلس فاسد کار خواهد بود
 ملک صلاح شود اگر با حال از هر بنوی داشتی بر است
 و اگر محصل کردی اگر چه بود ما بوسه باش که حافظ درین
 است و حالا میگویند

الحاصل برادران پی میگویند که تمام مهاجرین
 میخواهند تا تمام مجلس تمام شود و کار کنند پی رفعت بخاز
 از یک سال این همه زحمت کشیدن شد و شما مهاجرین
 از دین هر روزی یک بهانه نداشتید مجلس بخاز
 با سود می بینکالین خود عمل نماید هر روز بهانه از واسطه
 کردید سیلابی و الا معاصد عاجز بر همان مطالبی است که
 در خود مجلس با اجتماع و کلا گذشت و محل افغان شد
 از اجزاء بنو مکر شارک لطاف و خدیجهای نخره ازین
 کردید ندانم از دیکست بگذرد و دیگر دستها بخافی
 نباشد خلط صحت و الفاظ و نایم شود

مطلب دیگر که خبر لازم است برادران بدانند
 و از اشتیاق کاری خصم پی رفعت برین نخره نمایند بر است که
 چنین را نمیدهند که علما و فرزندند و با هم حرف
 دارند و با این اشتیاق کاری عوام بخاز و ازین بهند

که تا با یکفره مجلس خواه و دشمن اسب دادند و یکد
 صد مجلس و دوستان اسب دادند لایعوام بخاز میگو
 خ با انهاست که ظلم و اسب داد را میخواهند

افسوس افسوس که این اشتیاق را بر زبان و زبان
 میخواهم رخص شود خصم و انصاف نمیکند
 در باب مجلس خواهی و امر اول از آنست که هیچ خلق نیست
 و همه میخواهند و اما در امر دینی همه علیحد و است
 میگویند که این مجلس مخالف اسلام نباشد با بد امر
 ناهای از منکر و حافظ بضاعت اسلام باشد

امی مسلمانی کدام غلام است که میگوید مجلسی که خصم
 ظلم نماید و اجزاء احکام اسلام کند بد است و نباید باشد
 تمام کلمات شایع است بحد نفر از مذهب برین آزادی
 طلب احکام شرعی مبنی است برای انها میخواهند
 نکرانند که در میان مجلس مفید شود با احکام اسلام و اجزاء
 آن هر روزی بهانه افغانیست اینانند

ای عوام بخاز دوست نامی که در شهر
 چه میکند بیبها تمام مسلمانی بهم انداخته و الفاظ
 نموده با هم ستیز میکنند بلکه دو مقام اهانت جناب
 هستند از همه کار و کسب زانند و خوفت که بالا
 امرها مثل بنی اسرائیل بمالند بنیان بکش تمام مجتهد
 از منافعشان فتنه بقداسم خود و سیاسی گذارد بهر
 راسلانی مفتوح از یکدیگر بدکوی میکنند و آخر
 بالمر از میان نهد و با هم لغت آزادی منکر است شایع
 چل سید و پیشوای و در غفلت هستند از این بازی چرخ
 بر سپید در تمام دول مشروطه از مجلس اعظم دیگر

جلسه بنیت مکروه و ابر مغرزه مثل علمیه و بلدیه
و غیرها ما ما مسلمانان که جهتا معصمان اسلام
انجمن ما ساجده ما بود کرد و اوقات نماز را بد جمع شویم
مساجد و ان فوایدی بود که یکی از آنها همین
انجمن است که مضوق میشود

و مطلب ثالث که ان هم از مهمات
با دیگران در ان ملتفت شوند این است که حالا که
تعمید بد کوشند مجلس بنیت و علما هم اختلا
ندارند که مجلس باید بر اساس اسلام باشد دیگر
تغییر و نظمانه مواضع را قانون اسلام برای
و امر و تمام حرج و مرج و گرفتاریهای دارالخلافه
و همه ممالک برای برای یومیت بن نظر مناسبت است

والله اعلم الغالب المصلحت اگر نظمانه را
مطابق اسلام بدهند بکریزای بنیت و روزی
تمام کارها درست و احکام اسلام بد مقام اجرا
و مناسد مملکتی مبدل مصالح و منافع ملت بین
محارب دولت خواهد شد و بدستبازی بکدیگر
اصلاحت کلیه خواهند شد خلاصه از کرب و بیرون کوش
فرزاد و بشو که مانع کهست چه عرض داد فکرم با انجا
رسید اضمه بنیت شد که عقلیات میشود مسویع شد
در روز یکشنبه هشتم شهر ربیع در مجلس طابین مریه
۱۵۹۱ روزنامه مجلس صخر دوم سنو اول که یکی از
مخبرین مذکور داشته که **حضرت سلطان** جلالت
والسلطنه بنی المله و الدین ابراهیم علیه السلام در صحن الحاج

شیخ فضل الله منع الله السلب بطول بقاء در شب
رفتند و صاحب جبرائیل حضورا علمت همانجا و همان
برگشته و این مطلب با شاخ و برگ دلیل مناصد
خود فرار دادند

این نویسنده منع است که تمام مطالب صاحب
شود تحقیق و این مطلب اگر واقع است کوش مجرب ماند
والا عجز از این معنی شود که در مجلس مدتی از برای تحقیق
روند بلا کذب بین چرا معلوم میشود همه مطالب
شخصی منتهی میشود و وفای برادر دیگر خود باش و بد
بر سر زجه میا و روند

و من علی هذا ما سوا
و اما خیلی جای عجز است و در دفع این بزرگ
خواهی که من شنید بودم

عرض میکنم تحقیق نکردم چرا در این مقام مخبر نقل کردی
از اینجا حال سایر کلمات معلوم میشود

افسوس که دشمنان ما مسلمانها از این انکار
شاد میشوند و میگویند هر کلمات آنها از این قبیل
دیگر راست و فکر نمیکند که هر قدر موازات سلطن
و لغویان انداخت و روز بروز پروردشان ناافزود
همین کوی حرفهای غرض اینست بود که بدون روتبه
رزد میشود اما ذاتا الله من
شرف اقصینا

(نویسنده: مهاجرین زاویه)

(مفتی)

منطبعه در زاویه مقدسه

ایقاز و تنیه

بسم الله الرحمن الرحيم

یا للعجب این چه غفلتی است که اغلب ایرانیان بآن مبتلا هستند
و یا الله این چه سحر و جادوئی است که اغلب برادران در آن
واقعند کار تردستی و طراری بجائی رسید که عقل عقلا مات است.
مجلس شورای ملی و اجتماع و کلا و مبعوثین در آن و مقصد رفع
ظلم و نشر عدالت و اصلاح حال مملکت بدون نظامنامه که عموم اهالی
و حکام و کارگذاران ممالک بآن رویه حرکت نمایند چگونه تصور
میشود .

تدبیر منزلی که اول مرحله حکمت عملی است بدون دستور
نمیشود تدبیر مملکتی چگونه بدون قانونی ممکن خواهد بود.

جای مثل يك بام و دو هوا است برای ترتیب مقدمات جزئیة مثل
انتخابات و نحوه آن نظامنامه نوشته و انتشار داده شد حال که نزدیک وصول
مقصد شده در دادن نظامنامه تعطیل و بدفع الوقت میگردد چه شد آن

خونهای برادران که درجوش آمده بود و برای تعجیل در تحصیل نظامنامه مملکت بهم خورده شیراز پرغو غا شد تبریز و گیلان بلوی شد اهالی دارالخلافه درهیجان آمدند و بی آرام گردیدند.

کاد ان يقوم القیمة

حال ماهها گذشته و میگذرد که ابداً صحبتی از نظامنامه اساسی نیست و کسی مطالبه ندارد.

ای برادران مملکتی که میگویند سی کرورید آیا چه شد آن مطالبه مطالبه سخت شما نظامنامه را اگر حاجت نبود پس چرا آن سختیها را کردید و اگر حاجت است چرا حالا خامد و خاموش هستید این و کلا و مبعوثین شماها نمیدانم چه میکنند و درچه خیال اند گویا خیالی غیر از جلب نفع شخصی و تحصیل حیثیات برای خود نداشته باشند این روزها شنیده میشود محض عدم مساعدت با مقاصد اسلامیة حجج اسلامیه مهاجرین بزایه مقدسه و سایر علما اعلام و حجج اسلام ممالک محروسه که تماماً هم مقصد و هم داستان با مهاجرین شدند بعضی از اشخاص مذاکره مینمایند که مانظامنامه نمیخواهیم.

این چه کلمه ایست آیا میشنوید یا نه و میدانید غرض را یا نه این حرف بر جمیع نقادیر غلط و موجب تضییع حقوق سی کرور نفوس است بلکه مودی بفساد اصل مجلس است گمان دارم که زندان باین تدلیس میخواهند مجلس را از بین ببرند و زحمات یکساله تمام طبقات بهدر و خسارات اهالی مملکت همه را بر باد دهند و استبداد را بحال اول برگردانند عجب است که بخلط مباحث اشاعه میدهند که اسلام طلبان مستبدند و حال آنکه البته باید مستبد باشند اساساً اسلام بلکه هر دینی بر استبداد است.

و خود علی حین غفلة میخواهند این مردم بیچاره را در قید استبداد

داخل نمایند باینکه مجلس بی نظامنامه باشد رفته رفته واریزد و بر گردد امر الی الجاهلیة الاولى از اینجا معلوم میشود که مجلس خواه کیست و که میخواهد مجلس را از ریشه بر کند و خراب نماید.

مقاصد مهاجرین مربوط ببقاء مجلس و بودن نظامنامه است در همه حال ای برادران الغوث از این دوست نمای دشمن سریره چنین ارائه مینماید که ما میخواهیم جواب مقاصد علما و حجج اسلام را بدیم باینکه ماقانون اساسی لازم نداریم تا شرایط بخواهد.

ای بیچاره تاکی میخواهی شبهه کاری و تحصیل مقصد سری نمائی من میدانم توهم میدانی مقصود چیست و باین اشتباهات نمیشود جواب مقاصد تامه کامله حجج اسلام را داد.

برای توضیح این مطلب بطور روان و عوام فهم میگویم تا همه بفهمند امروز علما اعلام و حجج مذهب جعفری باجمعهم متفق الکلمه هستند که باید در این طوفان عظیم حفظ بیضه اسلام را نمود و نگذاشت که دشمنان دین بتوانند خللی وارد سازند.

و این مطلب بردونحو میشود که هر کدام بشود مقصد علما حاصل است :

اول آنکه نوشته شود که حدود اربعه این مجلس شورای ملی امور دولتی و اصلاحات مملکتی است چنانچه همین امر منظور بود اگر این مطلب رسماً نوشته شود دیگر احدی حرفی ندارد.

ثانیاً اگر بنا شد ترجمه قانون فرانسه انتشار شود برای حفظ اسلام باید آن اصلاحات و ترتیبات که در خود مجلس باحضور علماء اعلام و وکلا داده شد رسماً نوشته شود تارفع این غائله بشود لکن شق اول اسهل و اولی است و ایداً منوط بنوشتن قانون اساسی نیست لکن قانون نظامنامه حقی است علیحده برای انتظام امور و علما مثل سایرین اهالی مملکت حق مطالبه دارند و برادران دیگر هم میگوئیم چرا ساکتید آیا میشود این مجلس برپا باشد بی قانون که هر کس هر چه خواهد بگوید

و بکنند آنوقت معلوم است هرج و مرج منجر بکجا خواهد شد و بلوی
و ازدحام منتهی خواهد شد به هم خوردن مجلس و این امر خطر بهوای
نفس چند نفر از بین برود.

پس خوبست همان قسم که سختی در مطالبه نظامنامه شد باز هم
بشود تا امر مجلس شورای ملی منظم گردد.

و برادران دینی زیاده بر این گول نخورند و از خواب غفلت بیدار
شوند و مطالبه حقوق خود را بنمایند و مقاصد حجج اسلامیه و علماء اعلام
مهاجرین را انجام نمایند و نگذارند که مقاصد مفسدین در اخلال مجلس
صورت بگیرد.

خداوندا تو شاهی که نگفتم مگر حق و ننوشتم مگر صحیح
فاجمعوا امرکم ثم لم یکن امرکم علیکم غمه

(نویسنده مهاجرین زاویه مقدسه)

منظومه نزار و مقصد

ایقظا و تنبیه

بسم الله الرحمن الرحیم

یا اللّٰه این چه غفلتی است که اغلب ایرانیان بان مبتلا هستند
و ابالله این چه سحر و جادوی است که اغلب ایرانیان
 و لغت کار نزد سخی طراری بجای سپید که عقل عظاما
مجلس شورای ملی اجتماع و کلا و مبعوثین و ان مقصد
 دفع ظلم و شرعالت و اصلاح حال مملکت بدین نظامنامه که
 عوم اهالی و حکام و کارکنان و نمایندگان و نه حرکت نما
 چگونه صورت میگیرد
نایب هر چیزی که اولی مرتبه حکمت عملی است بدین شود
 نایب مملکت چگونه بدین قانون ممکن خواهد بود
جای مثل ایالتام و دیوانه است برای بدین عظاما

ان مطالعات بحث نظامنامه و اگر حاجت نبود پس چرا
 ان بخیلها را کردید و اگر حاجت است چرا حالا خامد
 و خاموش هستید این کلا و مبعوثین شما همه میدانم
 چه میکنند و چه خیال اند که با خیال غبار جلب دفع
 شخصی و تحصیل حقیقتا برای خود نمائند باشد این روزها
 شنیده میشود محض عدم مساعدت با معاصد اسلامه حج
 اسلامیه مهاجرین برآورند مقصد و سایر علما اعلام و حج
 اسلام نمالک محرم و مسکه نمائیم مقصد هم داستان با
 مهاجرین ستند بعضی از اشخاص ملاکرم میباشند که

این چه کلامه است ایها مبینین و ناه و میدانند
 عرض نایب این حرف بر جمیع نقاد پر غلط و موجب تضییع
 حقوق است که در نفوس است بلکه حقوقی بیش اصل مجلس
 است کمان دارم که در دکان باور لایس میخواهد مجلس از
 بین بزند و زحمت مکالمه تمام لطفاً هلد و خسارت
 اهالی ملک هم را برآورد دهند و استبداد را بجا آید
 بر کلمات

جنه مثل انخابات خون نظامنامه نوشته و انتشار داده
 شد حال که نزدیک وصول مقصد در دادن نظامنامه
 مطبوع بدین الوقت بیکدرد چه شدن خونهای برآورد
 کرد و جوش آمدن و برای تعلیل و تحصیل نظامنامه مملکت
 بهم خورد شیراز بر غوغا شد بزرگواران بلوی
 اهالی و اهل آزاد در مصاحبه اند و بی آرام کردید
کادان بقوم القیمة

عجب است که خطابه شما همه میکند اسلام طلبا
 مستبد و حال آنکه البته نایب مستبد باشد شماست
 اسلام بلکه هر روز بر استبداد است

حال ماها گذشت و میکند و در کمالاً محض نظامنامه است
 نیست و کی طالع بد
ای مردمان مملکت میگویند سخی و سخی و سخی و سخی

و خود **عَلَىٰ جَبْنٍ عَقْلِيٍّ** میخواهند این
چهار راد رهند اسبندند داخل نمایند باینکه مجلس نظر
باشد و دفتر رفته و از بر و برگرد امر **إِلَىٰ أَجَاهِلِيَّةِ**
الْأُولَىٰ از اینجا معلوم میشود که مجلس خواست و کرد
میخواهد مجلس از روشه برگردد خراب نماید
مَقاصِد مهاجرین بر مذهب معیار مجلس و بودن
نظامنامه است و در همه حال ای برادران الفت از این روش
نمایند شمس برین چنین دانسته اند که با مجرای هم جور معیار
علماء و حج اسلام را بدیم باینکه ما قانون اساسی لازم نداریم
ناشر این خواهد

اُمّی بخاطر ناکان بخوامی شهر کاری تحصیل مقصدش
نمان من میدانم نوم میدانی مقصود چیست باز اینها
میشود جواب مقاصد نامه کماله حج اسلام را داد
برای توضیح این مطلب بطور روان عوام فهم میکنند
بفهمند از علماء اعلام و حج مذهب جعفری اجماع مشفق
هستند که باید در این طوفان عظیم حفظ بضاعت اسلام را
نمود و نگذاشت که دشمنان این بتوانند خللی وارد سازد
و این **مطلب** برسد و بخوبی میگویم که هر کدام بشود
مقصود علماء حاصل است

اول آنکه نوشته شود که حد و دار باین مجلس شود
ملی امور و دینی و اصلاحات مملکتی است چنانچه
همین امر منظور بود اگر این مطلب متناوشه شود بگو
احد حریف ندارد
ثانی اگر نباشد از چند قانون فراتر

انتشار شود برای حفظ اسلام با بدان اصلاحات
و سرینیات کرد و خود مجلس با حضور علماء اعلیٰ
و کلا و ادامه شد و متناوشه شد تا رفع این فائده
بشود لکن شوا و کلا سهل و اول است و آمد
منوط بنوشتن قانون اساسی نیست لکن قانون
نظامنامه حق است علیین برای تنظیم امور
و **مجلس** مثل سایر اینها مال ملک حق
مطالبه دارند و بیزادان بگیریم میگوینم چرا
سنا کنید با میشود این مجلس برپا باشد بی قانون
که هر کس هر چه خواهد بگوید و بکند انوفت
معازم است هیچ و هیچ منجر بکجا خواهد شد و بگو
و از دحام منتهی خواهد شد بهر هم خوردن مجلس
و این امر خطری هوای نفس چند نفر ازین برسد
لین خو بست همان فتنه که سختی در مطالبه نظامنامه
شد از هم بشود تا امر مجلس شورای ملی منظم گردد
و بزرگ دانی بنیاد بر این کول بخورند و از خواب
خفت بیدار شوند و مطالب حقوق خود را بجا
و معاصد حج اسلام علماء اعلام مهاجرین این
نمایند و نگذارند که مقاصد مفید این را اصلاح
بمجلس صورت بگیرد

حد و دانی و شایم که نمیکنیم بگوین و بنوشتم
مکرمه فاجعوا امرکم فمکن
امرکم علیه که وقت
(نویسنده مهاجرین را خواهد بود)

منطبعة درزاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع)

الدعوة الاسلاميه

بسم الله الرحمن الرحيم

الهم يان للذين امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله

عجب امتحانی شد برای یکمشت شیعه اثنی عشریه گمان ندارم تا بحال چنین امتحان عمومی شده باشد چنان شیطان و جنود آن تصرف در قوای ظاهره و باطنه مسلمانان نمود و داروی بیهوشی بایشان رسانیده که هر قدر اولیای حق و علماء اعلام و کسانی که تا دیروز بهترین مردمش میدانستند میگویند و مینویسند فائده درستی نمیبخشد.

اگر چه این دوروزه حرکتی و جنبشی مثل کسیکه میخواهد از خواب بیدار شود خمیازه و دهن دره می کشد از برادران دینی ظاهر شد که منشأ امیدواری شد که انشاء الله همه از خواب غفلت درست بیدار شوند و برای العین به بینند و بگوش بشنوند که خصم بی انصاف چه کرده و چه میخواهد بکند.

والله العلی الغالب المهلك المدرك المحیی الممیت

که اگر در این موقع جلوگیری نشود دیگر امکان ندارد امروز باید همه مسلمانان ممنون مهاجرین بزائیه مقدسه بشوند که اگر این صدا نبود و این فریاد (وااسلاماه) و (وادیناه) بلند نمیشد و علماء و مسلمانان ممالک ایران استغاثه اسلامی را استقبال نمیکردند و هم آواز باین دسته نمیشدند و این شکوای دین و شریعت سید المرسلین را نمیشنیدند امر گذشته بود دیگر کسیرا یارای جلوگیری نبود.

بلکه اظهار کلمه حق امکان نداشت الحمد لله که استحقاق خلق بدرجه خذلان نرسیده بود.

باز مدد الهی دستگیر شد و استغاثه اسلام کم کم داخل در گوشها شد و عرق اسلامیت اندک اندک در کار است بحرکت میاید و رفع شبهه میشود.

فلك الحمد و لك الشكر که کار اسلامیان بمقاتله نکشید و بی جهت خون همدیگر نریختند.

اگرچه این نویسنده استغاثه اسلام و مقاصد مهاجرین را تکراراً بعرض برادران دینی رسانده باز هم تکرار آن نافع است مزاحم میشوم قسم بذات حضرت احدیت و بانبیاء مرسلین و ملائکه مقربین و اولیاء حق و حمات شرع مبین مقاصد مهاجرین و هر که با ایشان هم آواز است ضدیت مجلس و بهم خوردن آن نیست بلکه تمام مقصود اصلاح حال مجلس و بناء آن بر اساسه اسلام است.

باین کلمات شیرین گول نخورید که میگویند ما مسلمانیم و در میانه ما اهل علمند چگونه میشود اسلام را تغییر داد.

عرض میکنم راستست مسلمانها خیال فاسدی البته ندارند لکن عضو فاسد و شقاق قلوب البته بمضی زمان اعضاء صحیحه را فاسد مینماید

سالی که نکوست از بهارش پیداست

اگر مسلمانهای موجودین خاصه اهل علم آنها ملتفت وقادر باشند پس این همه کفریات چه و این همه روزنامه‌ها و شب‌نامه و کلمه‌ارتداد برای چیست .

پس یا ملتفت نیستند و یا قادر بر منع نیستند بواسطه تهدیدات که معظم کارمردین و فاسدی‌العقیداست که هر که بخواهد کلمه حقی بگوید لساناً و یا کتباً او را تهدید بقتل و نهب میکنند و هر مزاجی هم قوه خودداری و عدم خوف ندارد از اینست که زبانها بسته و بلا مانع دشمن آنچه باید از اضلال مردم بکند میکند .

امروز آنچه این مردم میکشند از تردستی دشمنان دین و سکوت دانایان از خوف و وحشت بسا آنکه هیچ خبری نیست درست ملاحظه بفرمائید از اول تا بحال این همه تهدیدات که نمودند چه شد . کو آن دینامیت و کجاست آن نارنجك کجا را خراب کردند و که را کشتند و الله والله که خوف خود اینها از همه بی‌شتر است و تمام این مطالب حرف مفت و بی معنی است اگر این نویسنده بخواهد شرح بدهد تهدیداتی را که بمهاجرین زاویه مقدسه بانواع مختلفه کرده اند بطول میانجامد ای برادران دینی اگر خوابیدید ارشود و اگر بیهوشید هشیار شوید و نگذارید این اسلامیکه باز راها و اذیت‌های رسول مختار و بریختن خونهای محترم نیاکان و پاکان از ائمه انام و شهداء علیهم السلام بعد از هزار و سیصد سال و کسریست بدست شما رسیده مفت از شما بگیرند به بهانه آنکه دنیای شما را آباد بکنند و حال آنکه دنیا هم آباد نشد و نمیشود مگر آنکه بآلمره مبدأ و معاد را منکر شوید و منحصر بدانید در زندگی دنیا پس درست بکلمات نویسنده مهاجرین توجه نمائید و در صدد اصلاح مجلس از داخل و خارج بر آئید و این نظامنامه خود را موافق قانون اسلامی تحصیل نمائید بهترین

برهان برای اسباب خیالات فاسده مخربین همین تعطیل دادن نظامنامه است چون می بینند بخواهند برخلاف قانون اسلام بدهند این سی کرور جمعیت قبول نمیکنند و اگر موافق قانون اسلام بدهند نقض غرض ایشان میشود اینست که به مطالعه و مسامحه میگذرانند و نمیدهند ای برادران دینی يك اقدام مجدانه در مطالبه بکنید آنوقت حقیقه غرض معلوم میشود ای اهل غیرت اسلامی که زیاده از یکسالست برای این مجلس زحمت کشیدید مالا و جانا حیف است که این زحمات شما هدر رود هیچ عاقلی تأمل دارد که اگر نظامنامه نباشد تا صد سال دیگر این مجلس هیچ کاری نمیتواند بکند و هر چه بگوید هباء منثورا است پس تا زود است فکر بیچارگی خود نمائید والله که اگر باین مسامحه بگذرد یکچندی دیگر برای شما مجلسی نخواهد ماند علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی ثم علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی فانه مصلح لدينکم و دنیاکم قوت اسلام در این نظامنامه اسلامی است رفع گرفتاریهای دنیای شما بهمین نظامنامه اسلامیست ای برادر نظامنامه نظامنامه لکن اسلامی اسلامی اسلامی یعنی همان قانون شریف که هزار سی صدواندی است در میان ماهست و جمله از آن که بآن اصلاح مفاسد ما میشود در مرتبه اجرا نبود حالا بیاید بعنوان قانون و اجرا شود خدایا برسان این استغاثه را بگوش برادران دینی و بردار از قلوب ایشان پرده غفلت را اللهم آمین خدایا تو گواهی که نگفتم مگر صدق و نوشتم مگر راست.

نویسنده مهاجرین زاویه مقدسه

مُطَبَّعٌ زَاوِيٌّ مَعْدِي حُزْنُ عَبْدِ الْعَظَمَةِ

الدُّعَا الْإِسْلَامِيَّةُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُؤَلِّمْ أَنْ يَخْلُقْ وَلَهُ يَوْمَ لَذِكْرُ اللَّهِ

عِبَادُ خَلْقِي شَدِيدِي بَكْتِ شَيْعَةِ اتِّعَازِيَةٍ كَمَا

نَدَامُ نَجَالِ جِنِّ اِمْنَانِ هَوِيٍّ شَدِيدِ بَحْثَانِ جَانِ

وَجُودِ اَنْصَرَفَتْ دَوَائِي ظَاهِرُ وَاِطْنَةِ اَسْلَامَانِ نَحْوِ

دَوَائِي هَوِيٍّ هَوِيٍّ اِيْثَانِ رَسَائِدِهِ كَهَرْدِ اَوَّلِيَّ

حَقِّ وُطْنِهِ اَعْلَامِ وَكَسَائِدِهِ رُؤْيِيٍّ مَرِيضِ

مِيْثَانِ شَنْدِ مِيْثَانِ مِيْثَانِ مِيْثَانِ مِيْثَانِ

اَلْجَزْءُ اِنْ دَوْرُهُ حَرَكِيٍّ جَنَبِيٍّ مِثْلِ كَسِيْدِهِ

بِجَوَاهِدِ خَوَابِ مِيْثَانِ شَدِيدِ مِيْثَانِ دَوْرِهِ

اِزْوَاجِ اِيْثَانِ مِيْثَانِ مِيْثَانِ مِيْثَانِ

اِنَّهُ اَللَّهُ هُوَ اَلْخَالِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ اَلْمُخْلِقُ

بَلَكُ اَطْلُقُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ اَكْلَهُ خَالِكُ

و داد باشند پس این همه کفریات چه و این همه و
 و شب نامه و کله انداد برای چیست
 پس نام کثیف نیستند و با داد و بر من نیستند
 بواسطه نه بدایت که معظم کار مریدین فاسدی
 العقیده است که هر که بخواد کله حق بگوید
 و پاکتا اودانهد بد بقل و هب میکند و خیر لوم
 فو خود داری و عدم خوف ندارد از اینست که
 زبانه بسته و بلا مانع دشمن آنچه ابد از اصلاح
 مردم میکند میکند

اگر چه این مردم میکنند از نزد حق دشمنان
 بدین و مکتوباتان از خوف و وحشت آنکه
 هیچ خبری نیست در دست ملاحظه بفرمایند
 از اول تا بحال این همه نه بدایت که نمودند چه
 گوان در بنیاست و کجاست این نادانان کجا را خوب
 کردند و که دانستند و الله را که خوف خود
 اینها از همه بیشتر است و تمام این مطالب حرفه
 و بی عفاست اگر نویسنده بخواد شرح
 نه بدانی را که به جای این نلوه مقدمات و اوج خلاصه
 کرده اند بطول مباحث اند ای برادران بوی اگر
 خواهید پیدا و شوید و اگر بهیوشید همتا شوید
 و نگذارید این اسلامیکه باز درها و زبانه ها را سوار
 و برین سخن خسته و با کجا و پاگان از امره انام و
 علم که بعد از هزار و سیصد سال و کسر نیست بدست
 رسیده مفت از شما بگردد بهر بهانه آنکه دقتا ما را

ایا میکنند و حال آنکه بدینام ابادت نمیشود مگر آنکه مال
 میدادند و آنرا میگردید و مفسر میدانید در نزد دنیا
 بر دست بکلمات نویسنده مهاجرین نوعی غایت
 و در صدک اصلاح مجلس از داخل و خارج بر آید و این
 خود را موافق قانون اسلام تحصیل نمایند بهرین بهرمان
 را بیجا از فاسد و عجزین همین غیبط دادن نظامنا
 است چون می بینند بخوانند برخلاف قانون اسلام
 بدهند نفیض غرض ایشان پیشو اینست که تمام ملوک
 میکند و اندوخته می دهند ای برادران بوی کدام
 در مطالب بیکت از خوف حقیقه غرض معلوم میشود
 ای و اهل غیرت است که از بدایت یک سال بکمال مجلس
 کشیده ما لا و لا جمیع که در حیات ما همدود هیچ
 نام دارد که اگر نظامنا باشد اصدال دیگر این مجلس
 هیچ کاری نبود که بکنند و هر یک بوی بهانه متور است
 پس از نوع است فکیر که می خوانند طایفه که اگر
 ما هر یک بکنند بکنند دیگر برای ما جملی خواهند
 طلبکم بطلب القانون الاسلامی الا بطلبکم ثم علیکم
 بطلبکم القانون الاسلامی الا بطلبکم ثم علیکم
 قبا که وقت اسلام بدان نظامنا است که استغ
 که قرارهای دنیای این نظامنا است که استغ
 نظامنا نظامنا نظامنا لکن اسلام اسلام
 بنوعی همان قانون شریعت که هزار و سیصد سال است در میان
 ما هست و جمله از آن که بان اصلاح مقام می شود
 منزه بر اینها و الا باید بوضان قانون و لغز شود داخل
 و اینها را بنوعی را بگویند و اینها را در دوازده و اینها را
 بطلبکم و الا لیس خدا را بگویند که گفتیم که صد و شصت

ایا میکنند و حال آنکه بدینام ابادت نمیشود مگر آنکه مال میدادند و آنرا میگردید و مفسر میدانید در نزد دنیا

مکرمات نویسنده این کتب و این مقدمات

ندای قرآن

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد

ای مسلمین آگاه باشید قرآن مجید میفرماید که مجلس شوری
یا مجلس سنا یا غیر آن حق مداخله در من ندارد من از جانب حکیم
آمده‌ام تغییری در من پذیرفته نخواهد بود زیرا که بالبداهه معلومست که
واضع قانون اولاً باید عالم بمصالح و مفسد کلیه عالم شخصاً و نوعاً
بوده باشد.

ثانیاً آنکه عادل باشد که حیف و میل نکند و بر خلاف علم خود
صلاح بینی ننماید.

ثالثاً آنکه باید رؤف باشد تا تکلیفات و تحمیلات که موجب
ترقیات ظاهر و باطن است دون الطاقه و اسهل طریق موصله بوده باشد
والا طبییکه بدوای قیمتی معالجه نماید خلاف عدل ننموده بلکه
رأفت نورزیده و حقایق این خصال ثلاث مخصوص ذات حضرت اقدس
احدیت است که بموهبت بمظاهر عظمای خود انبیاء علیهم السلام

خصوصاً بحضرت خاتم صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرموده و البته این نحو از قانون که مقنن آن عالم عادل رؤف باشد محفوظ خواهد ماند زیرا که بالفطره هر شناسائی بحال مقنن محب وی خواهد شد و محبت بمقنن موجب حفظ قانون او است (هل الدین الا الحب) پس معلوم شد احدی از اهل علم حق مداخله در احکام منزله نخواهد داشت و در اینصورت وکلای مجلس شوری یا غیرهم چگونه دخالت کرده و میکنند در اینگونه امور با اینکه وکیل مداخله در امریکه راجع بموکل است و موکل ارجاع باو نموده میتواند بنماید نه در امریکه خود موکل حق مداخله ندارد مثل قانون قضائی و قانون جزائی و غیرهما (قیالله و للشوری) فعلی هذا نبایستی آنها دخالت در اموریکه شرع حکومت فرموده بنمایند تا آنکه آنها را تحدید کنیم بنظر پنج نفر از علما ولو فرض نباید تحدید شود بنظر پنج نفر منتخب معین زیرا که مفاسدش بی شمار است و شاهدش آنستکه چند نفر غیر صالح از روی ترس یا بهوای نفس تغییر فروع دین و احکام قضائیه را دادند حالیه هم نتیجه اش آنستکه بقیه دین که اصول دین است چند نفر دیگر خواهند تغییر داد و باطل را بصورت حق جلوه میدهند.

بلکه باید گفته شود که قوانین جاریه در مملکت نسبت بنوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردمند باشند و ازین رو باید تمام قوانین ملفوف و مطوی گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزار گونه اشکالات مذهبی برای متدینین است مرفوع گردد و منصب دولت و اجراء آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام فقط اجراء احکام صادره از مجتهدین عدول میباشد چنانچه تکلیف هر مکلفی انفاذ حکم مجتهد عادل است.

(اما و کلاء) پس چون اختیارات آنها تابع اختیارات موکلین

آنهاست باید معلوم شود درجه اختیارات موکلین تا چه حد است تا تکلیف و کلا معلوم شود.

لذا برای توضیح این امر گفته میشود:

که مردم را حق جلب منافع و دفع مضار از دشمن داخلی و خارجی است بمقداریکه دین ترخیص فرموده.

ولذا بهیئت اجتماعی تبدیل سلطنت استبدادی بسلطنت اشتراقی نمودند.

و چون عده اعداء زاید بر قوه دافعه هر فرد است از این روش تشکیل لشکری و کشوری را لازم دانسته اند که موجب حفظ از دزد داخلی و خارجی شود نه تکثیر آن نمایند و تحمیل مالیاتها با سامی مختلفه برای ارتزاق جمعی از غافلین که صرف هتک نوامیس الهیه نمایند بشود پس وظیفه و کلا فقط تحصیل قوه دافعه یا جهت نافع برای موکلین خود و امور راجعه بملك و لشکر و کشور است.

پس ای حمات قرآن و اسلام و ای روحانین عظام و ای مسلمین ذوی العز والاحترام کوشش و جدیت نمائید دست اعدای را از ظلم بقرآن قطع فرمائید و بعضی از صاحبان جرأید که مزبل اخلاق انسانیت و مولد اخلاق بهیمیت و سبعیت و شیطننت میباشند بعقل و شرع عقاب فرموده و آزادی طلبانرا مانند مجانین مقید سازید زیرا هر حاکمی که حکمش بنحو اطلاق است علی الاطلاق دیوانه خواهد بود مثل آنکه شهوت مشتهای خود را می طلبد بای نحوکان و ابدأ تقییدی در حکم آن نیست. معلوم است چنین حاکمی که نه حقوق را شناسد و نه صاحبان حقوقرا دیوانه است و هم چنین است حال سایر حکام از سبعیت و شیطننت و غیره ها والسلام علی من التبع الهدی.

(ناحیه مقدسه اسلام)

مطبعة باقرزاده

سؤال از مجلس شورای مقدس محترم ملی ایران

مورخه سیم شعبان ۱۳۲۵

باکمال تسویر و احترام خدمت و کلاه محترمین مجلس مقدس شورای ملی زحمت عرض میدهم از آنجائیکه لفظ مشروطه تا بحال در این مملکت مستعمل نبوده است فعلا که این لفظ در السنه دائراست چون مردم این مملکت با استعمال آن مأنوس نیستند هر کس این لفظ را طوری معنی میکند و مقصود از این کلمه را بوجهی بیان مینماید خاصه که این کلمه در اغلب السنه بلفظ حریت و آزادی تردیف میشود و بعضی نادانان باذهان مسردم چنین القاء میکنند که مراد بحریت و آزادی حریت مطلقه است و این طور میفهمانند که مجلس مقدس در تمام امور مردم دخالت می کند و حتی امور شرعیه را در تحت مشورت گذارده و اهل مجلس عقول خود را در آن مدخلیت میدهند و این القاءات کم کم موجب وحشت بعضی از قلوب شده و پاره متحیرند محض اطمینان و رفع وحشت این دوسئوالی که ذیلا عرض میشود جواب داده شود: اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخله مجلس تا کجا است و قوانین مقرر در مجلس میتواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند مادامی که در ابتداء امر در تأسیس این اساس دخالت داشته ایم و سفرأ و حضراً دلتشید مبانی این مجلس مقدس بذل جهد کافی کرده ایم جدا خواهش داریم که زودتر جواب این دوسئوال را در کمال وضوح و مرحمت و لطف بفرمائید که رفع وحشت قلوب بشود و این الفاظ را برخلاف مراد حمل نکرده اسباب فساد نگردد.

داعیان و خدام شریعت مظهره

جواب صادر از مجلس مقدس محترم شورای

سوم شعبان ۱۳۲۵

ملی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

واضح است که مملکت ایران مملکت اسلامی است و شریعت حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم دائم و مستقر و ناسخ کافه شرایع و احکام آن تغییر ناپذیر است در این صورت ظاهر است که مراد از کلمه مشروطه در این مملکت نمیتواند چیزی باشد که منافی با احکام شرعیه باشد پس در جواب این دوسئوال چنین اظهار میشود معنی مشروطیت حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکالیف کارگزاران دولت است و بوجهیکه مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانه اولیاء دولت بشود و حدود این مجلس اصلاح امور دولتی و تنظیم مصالح مملکت و رفع ظلم و تعدی و نشر عدل و تصحیح دوائر و زارتخانها بعبارة آخری وظیفه این مجلس اینست که بتعاضد افکار اموری را که قابل مشورت و جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل است. بوضع قوانین عرفیه و نظارت در اجراء آن مقرون بتسویه و انتظام نمایند پس دخالت در احکام شرعیه و حدود الهیه که بهیچوجه قابل تغییر و تبدیل نیست از وظیفه این مجلس خارج و مرجع احکام و امور شرعیه کسانی هستند که حضرت خاتم انبیاء و ائمه کرام علیهم السلام معین فرموده اند و ایشان علماء اعلام و عدول مجتهدین عظام هستند و مسلم است که قوانین موضوعه در این مجلس مخالف با قواعد شرعیه نبوده و نخواهد بود و چنانکه در قانون اساسی ذکر شده است هر مطلبی که مخالف با شریعت اسلامی باشد سمت قانونیت پیدا نخواهد کرد و مراد بحریت حریت در حقوق مشروعه و آزادی در بیان مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام گرفتار ظلم و استبداد نباشند و بتوانند حقوقی که از

جانب خداوند برای آنها مقرر است مطالبه و اخذ نمایند نه حریت از باب ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعیه است که هر کس آنچه بخواهد بگوید و بموقع اجرا بگذارد.

محل مهر مجلس شورای ملی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

امراز قرار است که از طرف مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه و کثرا عوانه مرقوم شده است از بدایت و آغاز این مسئله هیچ مقصودی جز رفع ظلم که صفحه ایران را مالا مال کرده بود نداشتیم و همه وقت مقصود ما و سایر مسلمانان حفظ کتاب مجید الهی و اجراء حدود شرعیه و تعظیم شعائر اسلام بوده و هست کدام مسلم و مسلمة احتمال میدهد که کلمه متفقہ علمیه را با این همه جد و جهد در صدد رفع ظلم و تعدی از افراد اهالی این مملکت باشند و چنین ظلم بزرگی بر شریعت مقدسه اسلامی و کلام الهی (الذین لا یتقیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید) روا دارند که العیاذ بالله احکام آن در معرض جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل واقع شود بلکه تمام مسلمانان و بخصوص و کلاء محترمین مجلس مقدس شورای ملی احکام الله بنیانه جز در صدد تبعیت احکام شرعیه نبوده و نخواهند بود و قوانینی که در آن مجلس محترم وضع میشود فقط در امور عرفیه است و در آنهم رعایت عدم مخالفت با قواعد شرعیه شده و میشود (فاما الاحکام الشرعیه فمصوبه عن التعرض) (فان اید الله الابصار ما تعقول) پس بر افراد مستمعین لازم است که قدر این نعمت عظمی که بدون سابقه اسباب طبیعیه بتوجهات کامله حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه از حضرت رب العزة به بندگان انعام شده است دانسته و اذهان خودشان را با مثال این اوهام مشوش ندارند قال الله (انا نحن الذکر و انا له لحافظون).

(قدحره الاحقر اخوته المومنین عبدالله الموسوی البهبهانی)

(خادم الشریعه محمد باقر)

(محمد بن محمد صادق الحسینی الطباطبائی)

(الاحقر حسین الرضوی القمی عفی عنه)

(الاحقر الداعی فضل الله النوری)

(الاحقر احمد الحسینی الطباطبائی)

جواب دادار مجاهد فی سبیل ملی الیه و من تبعه

بسم الله الرحمن الرحیم

واضح است که ملک ایران ملک اسلام است و شیوه حصر نظام اینها بحدود
سلطنت علیهم السلام و سلفان و سمن و نافع کافه منافع و احکام آن خیر نماید بر است
در این صورت ظاهر است که مزادار که مشر و مدد در این ملک بینوا اند چنانچه
سابق احکام شرعی باشد برین و جواب این سؤال چنین اظهار میشود
ممنوع نیست حضا حق و من و غیره حد سلطنت و تعیین بکار و کاران
و وراثت بر چیه که مستلزم دفع است و اصل اختیاران مستلزم اولاد و اولاد
و عدوان بر حکم و اصلاح امور دینی و تنظیم مصالح مملکت و دفع ظلم و تعدد و نشر
عدل و تنبیح و انزهار و تحاشا بکار و انقضای این مجلس است که مضافا
نوی که قابل شود و خرج مندرج تغییر بدیل است بوضع قوانین و برقرار
و اصلاح آن مقوم و شیوه نظام نماید بر و حال احکام شرعی و حدود
الحدود که بموجب قابل تغییر بدیل نیست از تعیین این مجلس خارج و بموجب احکام
و امور شرعی که قابل نیست که حصر نظام اینها و این که احکام علیهم السلام معین
اند و اینان را اعلام و عدل و غیره عظیم هستند و مسلک که قوانین موضوعه
در این مجلس مخالف با قواعد شرعی نبوده و نخواهد بود و چنانکه در قانون اساسی که در
هر ملک مخالف با شرع نیست و باید که مستطون و بدیل نخواهد بود و مراد غیرین
در معنی شرع و ارادی و بر این مصالح طاقت ندارد از این ملک مثل سایر
که در ظلم است و ادوا باشد و نه است و خصوص که از جانب حد و عدل و انصاف
مطالع را خواهد نمایند و غیرین را باید دان باطله و ارادی و اشیاء و کمال
شرعی است که هر کس از این نخواهد بود
و بموجب اینرا گذارد

و در حق خود را و سایر مالان

و در حق خود را و سایر مالان

و در حق خود را و سایر مالان

چند سند دیگر

گزارشی از اجتماع ۱۲ شوال ۱۳۲۶ در باغ شاه و بیانات حاج شیخ فضل الله نوری در این اجتماع*

در یوم شنبه دوازدهم شهر شوال اعلیحضرت جمعی از علماء و طلاب و تجار و شاهزادگان و ارکان و وزراء و ملاکین در باغ شاه دعوت نموده صورت رفته از طرف مؤیدالدوله حکمران این بود :

« بر حسب امر جهانمطاع ملوکانه ارواحنافداه یوم شنبه ۱۲ شهر شوال المکرم یک ساعت بعد از ظهر در باغ شاه مجلس منعقد است. حسب الامر ابلاغ می نماید که در ساعت مذکور تشریف آورده اصغاء فرمایشات ملوکانه بشود. »

مؤیدالدوله

یوم معهود در چادر سپهسالار قریب هفت هزار نفر از نمرات مرقومه حاضر شدند از علماء نمره اول و دوم و سوم، از طلاب محترم، از تجار

* بنقل از راپورت ماموری به مقامات مافوق خود.

نمره ۳۰۲ و ۳، شاهزادگان محترم، تماماً اصناف نوکر طبقات دیگر از مردمان محترم، دو ساعت و نیم به غروب مانده حضرت حجة الاسلام مدظله بابعضی مخصوصین خود بدان مجلس تشریف آوردند. بعد از ورود حضرت شیخ معظم و صرف چای حاجی صدرالسلطنه برخاسته و لایحه‌ای از طرف اعلیحضرت قرائت نمود که خلاصه آن در صفحه مقابل عرض شده است:

«که از آنجا که ما وعده انعقاد مجلس دادیم این بود که دستخط انعقاد مجلس را دادیم و تلگراف به تمام بلاد در انتخاب و کلا و مبعوثین نمودیم. چیزی نگذشت که از تمام بلاد ضجة^۱ واحدة صدا بلند و هر روزی از ناحیه و طرفی صدا بلند، و اگر نبود جلوگیری حکام بلاد البته تاکنون غالب از بلاد ایران بهم خورده و دوپست ورقه تلگراف است حاضر تمام از حجج اسلام و رؤسای بلاد و قاطبة رعایا که تجافی از قبول مشروطه و مجلس نموده‌اند. جهت مزاحمت شما حجج اسلام و تجار محترم و شاهزادگان در این مجلس این است که این تلگرافات را دیده و هر يك رأى خود را با کمال آزادی در این مجلس بگوئید و به عرض ما برسد تا تکلیف معلوم بود.»

بعد از خواندن این لایحه چند ورقه تلگرافات اطراف بلاد را حاجی صدرالسلطنه خواند که خلاصه آنها این بود که مشروطه مخالف مذهب ما است و ما زیر بار مشروطه نمی‌رویم، مگر آنکه اعلیحضرت حکم قتل عام ما را بدهد. بعد دوپست ورقه تلگراف تمام شهر و امضاء آنها را خواند.

بعد ذلك افتخار التجار برخاسته * و لایحه‌ای که تمام تجار معروف شهر مهر کرده بودند قرائت نمود که خلاصه آن این بود که دو سال ما مبتلا به مشروطه بودیم، دیگر نه مال از برای ما مانده نه شرف نه ناموس،

* اصل: خواسته.

و دیگر تا جان در بدن داریم اگر اعلی حضرت مشروطه را از برای ما رعایای ایران مرحمت کرده اند مانمی خواهیم. اگر غیر از ما رعیتی دارند اول ما را اجازه جلاء وطن فرمایند بعد مجلس و مشروطه بدهند. بعد از آن لوایحی دیگر قریب به همین مضامین از طرف عموم طلاب و محلات دیگر خوانده شد.

بعد از آن سه نفر از علمای محترم کردستان که از اهل تسنن می باشند یکی ملقب به شیخ الاسلام و دیگری امام جمعه و دیگری شیخ المشایخ است و به سمت نمایندگی از طرف علماء و اهالی کردستان به دار الخلافه آمده اند. امام جمعه مذکور بر خاسته * و لایحه ای که تمام علمای کردستان امضاء کرده بودند قرائت کرد. خلاصه آن این بود که ماسلطان را اولوالامر می دانیم در بدو امر که دستخط مشروطه آمد عمیاناً قبول کردیم که قوانین مشروطه مخالف با اصول مذهب ما است. تا اینکه به تأییدات سبحانی این بدعت که باعث اضمحلال اسلام بود بر چیده شد چند ماهی آلوده بودیم. این ایام مجدداً مسموع می شود که . . . ** مجلس قرار گرفته. با کمال پریشانی جنابان شیخ الاسلام و امام جمعه و شیخ المشایخ به دار الخلافه حضور اقدس روانه شد. یکی از سه امر با این رعایای دعاگو رفتار شود:

اول آنکه ما را مبتلا بدین بدعت نفرمایند. ثانیاً آنکه اگر اول ممکن نیست اجازه جلاء وطن به دعاگویان مرحمت بشود، و الاحکم قتل عامه دعاگویان داده شود. امضاء تمام علماء و رؤسای کردستان به اسم و رسم که اسامی آنها فعلاً مضبوط نیست.

بعد از آن يك مرتبه صدا از تمام اهالی مجلس بلند شد که در تمام

* اصل: خواسته.

** سه چهار کلمه محو شده است.

او امر مطاعهٔ اعلیٰ حضرت حاضریم. ولی چون مشروطه مخالف مذهب ما است زیر بار آن نمی‌رویم و هیئت اجتماعیهِ اصرار کردند که عریضه حضور مبارک مضمون فوق نوشته شد و به توسط صدر اعظم حضور مبارک ارسال شد.

یک ساعت به غروب مانده که عموم حضار رفته بودند و قریب یکصد نفر از رؤساء باقی بودند شاه احضار نموده. حضرت حجة الاسلام مدظله با جناب امام جمعه و ظهیر الاسلام با جمعی دیگر از علماء محترم هریک با مخصوصین خود حضور رفتند. شاه ایستاده با تمام لباس سلطنتی.

بعد از ورود حضرت حجت الاسلام نطقی کردند که عریضه توسط صدر اعظم حضور مبارک ارسال شد، از لحاظ انور گذشته مدعا گویان در اطاعت او امر ملوکانه تا حدی حاضریم که مخالف با مذهب ما نباشد. ولی چیزی که مخالف با مذهب باشد تا جان در بدن داریم نخواهیم گذاشت اجراء شود. البته سلطان که حافظ بیضا اسلام است راضی نخواهد شد که اسلامی را که اینطور زحمات در ترویج اوشده ضایع و مضمحل شود و از حضور مبارک استدعای شود که بر طبق استدعای قاطبهٔ رعایا و حکم صریح حجج اسلام بر حرمت مشروطه دستخط ملوکانه در رفع مشروطه مرحمت فرمائید که قاطبهٔ رعایا دعا گوی ذات اقدس بوده و صاحب شرع انور خوشنود باشد.

بعد از این نطق اعلیٰ حضرت فرمودند که چون ما به سفرای خارجه در این خصوص وعده داده بودیم به مقتضای خود دستخط افتتاح مجلس دادیم. ولی حال که قاطبهٔ رعایا در این امر مخالف و حجج اسلام حکم به حرمت آن می‌فرمایند البته با جناب صدر اعظم مذاکره می‌شود و قراری که اسباب آسودگی قاطبهٔ رعایا باشد داده خواهد شد.

ثانیاً حضرت شیخ معظم فرمودند مشورت در محلی است که طریق دیگری داشته باشد و این امر ابداً ممکن نیست که انجام شود. صریحاً اعلیٰ حضرت

حال باید حکم بفرمایند درافناء مشروطه.
بعد از مذاکرات مطلب ختم شد به اینکه شاه دستخط بدهند که
اسم مشروطه در ایران برداشته شود.
مجلس ختم [شد] و هر کس به مرکز خود رفت. *

اصل پیشنهادی شیخ فضل الله نوری به مجلس شورای ملی درباره هیئت طراز اول

شرحی است که حضرت مستطاب ملاذالانام حجة اسلام آقای حاج شیخ فضل الله مجتهد دامت برکاته مرقوم فرموده و او را قی متعده بجهت اطلاع اهالی دار الخلافه و ولایات طبع و نشر شده اینک بجهت شرافت در این جریده * درج میشود.

بسم الله الرحمن الرحيم

صورتی است که بتاريخ عصر يوم شانزدهم ربيع الثاني ۱۳۲۵ در مجلس شورای ملی با حضور حجج اسلاميه و عده معتد بها از وكلا محترمين و جناب رئيس نوشته شد که بنظامنامه اساسی ملحق شود و اتفاق آراء بر این شد دیگر تغییری نخواهد داده شد:

این مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه حضرت امام عصر عجل- الله فرجه و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلاميه و عامه ملت ایران تأسیس شده باید در هیچ عصر

از اعصار مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام علیه الصلوٰۃ والسلام نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامی در عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست لذا مقرر است در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهاء متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی بدقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییرپذیر نخواهد بود.

«حرر فی هفتم شهر ع ۱۳۰۱»

سؤال حاج شیخ فضل الله نوری
از
مرحوم آية الله میرزا حسن شیرازی
درباب مفاسد حمل اجناس خارجی به ایران

آقای ابراهیم دهگان در پایان مقدمه خود بر کتاب «تاریخ
الدخانیه یا قرار داد انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ه. ق.»*
سؤال و جوابی را بمضمون ذیل درج کرده و در ابتداء آن چنین
آورده اند:

در پایان این بحث برای روشن شدن نظریه و سلیقه میرزای
مجدد شیرازی جواب سؤالی که از آن مرحوم راجع بدخالت
خارجیها در کار ملل اسلامی و تجارت آنان که منجر بسلطه سیاسی
آنان ونکس تجارت مسلمانان است وبوسیله آقا شیخ فضل الله نوری
از آن مرحوم شده عیناً نقل و بیبحث خود خاتمه میدهم.

* تالیف: شیخ حسن کربلائی، بامقدمه وتحشیه: ابراهیم دهگان، اراک،
چاپخانه فروردین، ۱۳۳۳ خورشیدی صفحات: کز، کج و کط.

بسم الله الرحمن الرحيم

ایسن شصت مسئله که در ایسن اوراق مسطور است از فتاوی جناب
حجة الاسلام سیدنا الاستاد میرزای شیرزای دام‌ظله می‌باشد و عبارات جواب
از خود آن جناب است مقلدین بآن عمل نمایند صحیح است انشاء الله تعالی

حرره الاحقر فضل الله النوری فی ۲۹ شهر صفر ۱۳۰۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله «۱» در جواب سئوال از قند و غیره آنچه نوشته بودید از
ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر بمحروسة ایران صانها الله -
تعالی عن حوادث الزمان صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اضعاف
آن که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است بوده‌ام و از اقدام
شما در تهیه دفع آنها که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی
مسلمین باشد زیاده مسرور شدم و البته بهر وسیله که ممکن باشد
رفع این مفاسد باید بشود در اعصاریکه دولت و ملت در يك
محل مستقر بود چون زمان حضرت ختمی مآب صلی الله واله وسلم
تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص
معظم بود و حال به اقتضای حکمت الهیه جل ذکره هر يك در محلی
است و در عهده هر دو است که به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد
را حراست کرده بیضه اسلام را در غیبت و لی عصر عجل الله تعالی -
فرجه و صلی الله علیه وعلی آبائنه الطاهرین محافظت نمایند و با تقاعد
و کسوتاهی از یکی امر معوق و رعیت به امثال این بلاها مبتلا
میشوند و چونکه از ملت جز گفتن و تحریص و تخویف و تهدید امری

دیگر بر نیاید و انفاذ و اجراء با دولت است تا از دولت کمال همراهی را نه بیند اقدام نمیتواند نمود و اگر به بیند که دولت به تکلیف لازم خود اقدام دارد و در صدد بیرون آمدن از عهده آن کماینبری میباشد البته ملت آنچه را شایسته از او است خواهد کرد و چگونه نکند که خود را از جانب ولی عصر عجل الله فرجه منسوب بر این امر و حافظ دین و دنیای رعایای آنجناب و مسئول از حال ایشان میدانند و باید تمام مجهود خود را در نگاهداری آنها مبذول دارد و آنچه در این مقام مورد این تکلیف است غیر از احکام کلیه است که آن وظیفه عالم است لا غیر و غیر از موضوعات شخصی مثل نجاست چیز خاص و حرمت آن که آنهم عالم و عامی و مجتهد و مقلد در آن یکسانند که هر يك از مکلفین اگر علمی یا طریقی دارد بآن عمل کند و اگر ندارد و نزد او داخل در مشتبّه است که شارع مقدس حکم آن را در مقام عمل طهارت و حلیت مقرر فرموده و لکن عجب است از اقبال در خوردن مثل قند مجلوب از آنحدود با شیوع این همه اخبار چنانچه اینجناب محض استماع این قذارات بالطبع متنفر و از خوردن آن مجانبت میکنم انشاء الله تعالی مورد مذکور باب سیاسات و مصالح عامه است و تکلیف در این باب بر عهده ذوی الشوکه از مسلمین است که با عزم محکم مبرم در صدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها چه رجاء ترك اموریکه در ازمنه متطاوله عادت شده از اهل این زمان نیست و منع فرماید نفس خود و رعیت را از آن بلکه منع از ادخال در ملک خود نماید بر این تقدیر انشاء الله آنچه تکلیف است در مقام پیشرفت این امر از بیان و اعلان و نحو آن کوتاهی نخواهد شد بحول الله تعالی و قوّة نسل الله تعالی اعزاز الدین و نصرة المسلمین و قطع دابر المعاندين ادام الله توفیقکم.

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

مؤلف «تحلیلی از نقش سه‌گانه شهیدشیرازی نوری در نهضت تحریم تنباکو» * پس از نقل سؤال و جواب فوق، سؤال و جواب دیگری را از رساله فوق‌الذکر، نسخه کتابخانه وزیری یزد، بقرار ذیل نقل میکند:

سؤال: «تشبه به غیر مذهب، از بابت لباس و چقاره (= سیگار) کشیدن و غیره، تشبه است و بد است یا خیر؟»

جواب: «در حدیث است که: «لا تلبسوا ملابس اعدائی، ولا تطعموا مطاعم اعدائی ولا تسلكوا مسالك اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی. لکن شرح این مطلب تفضیلی دارد که حال مجاز نیست.» از: رساله سؤال و جواب شیخ فضل‌الله نوری و میرزای شیرازی» مسئله ۲۸۴، طبع ۱۳۰۶

سؤال از حجج اسلام پیرامون:
موافقت قوانین مصوبه مجلس با شرع و نظارت «هیئت نظار»

بسم الله الرحمن الرحيم

عموم اهل اسلام خدمت علما اعلام حجج اسلام آیات الله بین-
الانام ادام الله برکاته وجودهم علی کافة الانام عرضه میدارند چون در بلاد
اسلام از بابت مجلس مقدس شورای ملی شید الله بنیانه که تأسیس شده
در اضطراب و وحشت میباشند که مواد قانونیه آن بروفق قواعد شرعیه
اسلام خواهد بود یا نه وهم چنین تمیز موافقت و مخالفت آن مواد
موضوعه با قوانین اسلامی بعهده مجتهدین عظام کثر الله امثالهم می باشد
یا خیر اگر چنانچه اختلافی بین علما راشدین در خصوص این دو سؤال
نیست مرقوم فرمایند و بخاتم شریف مختوم فرمایند که خیلی محل حاجت
است بعبارت اخری حفظ دماء عده از مسلمین خواهند فرمود در تعیین
این دو سؤال .

دستخط مبارك علماء اعلام و حجج اسلام ادام الله ظلهم على الانام

بسم الله الرحمن الرحيم

علم الله كمال تعجب و حیرت دارم از این اضطراب و وحشت مسلمانان چگونہ میشود کہ قانونی در این مجلس محترم برخلاف شریعت مقدسہ صادر شود و حال اینکہ مملکت مملکت اسلام و پادشاه پادشاه مسلمانان و تمام و کلا محترمین مجلس مقدس مسلمان متعصب کمتر روزی است کہ این مطلب در مجلس مذاکرہ نشود بلکه اغلب ایام تمامت و کلا بلسان واحد اظهار میدارند کہ هیچ تخطی از قواعد شرعیہ نمیشود الحاصل هیچ شبہ و شکی نیست کہ قوانین موضوعہ مجلس محترم باید مخالف با قواعد متقنہ شرع مقدس نباشد و همچنین در اینکہ تمیز مخالفت و موافقت با علماء اعلام و مجتہدین عظام است و باید ہمیشہ عدہ از علماء متدینین رسما قائم باداء این مهم باشند و تمام علماء اعلام و و کلا مجلس محترم در این دومیست متفقند و فصلی کہ متضمن این دومیست باشد در قانون اساسی درج خواهد شد و البتہ بنظر عموم مسلمانان خواهد رسید و

بحمد الله تعالى تمام علماء این بلد و سایر بلاد متفق الکلمه و متحد الهمته در
تقویت اساس مشروطیت اسلامیة بذل مساعی جمیله میفرمایند و امیدواریم
بعنایت حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه نتایج حسنه این مجلس
مقدس در تقویت مبانی دین اسلام و تشیید احکام حضرت خیر الانام مشهود
و مرزوق گردد و السلام علی من التبع الهدای و رحمة الله وبرکاته
سنه ۱۳۲۵ هجری

محمد بن الصادق الحسینی الطباطبائی محل امضاء

خادم الشریعة الطاهره عبد الله الموسوی البهبهانی محل امضاء

بسم الله الرحمن الرحیم

ما کتبه و رقمه مد ظله العالی باملائه الشریف امر صدر من اهله فی محله
و انافی ذلک من الموافقین و التابعین و الحمد لله رب العالمین حرره الاحقر
جمال الدین الحسینی. محل امضاء

بسم الله الرحمن الرحیم

الامر کما رقمه مد ظله العالی حرره الاحقر حسین الرضوی القمی
عفی عنه. محل امضاء

بسم الله الرحمن الرحیم

مارقم باملائه الشریف مد ظله العالی مطاع علی جمیع المسلمین
حرره الاحقر محمد جعفر الحسنی الحسینی. محل امضاء

بسم الله الرحمن الرحيم
الامر كما حرر ورقم حرره الداعي فضل الله النوري

هو الله تعالى شأنه

حسب الامر بندگان حضرات علماء اعلام و حجج اسلام دامت
بركاتهم محض اطمینان قلوب عامه مسلمین از طرف مجلس مبارك شورای
ملی و وکلای محترم متدین آن مجلس مبارك این ذره بيمقدار اقدام بر
نشر این دستخط نموده که نسخ متعدده این ورقه مبارکه منظور نظر
مسلمین شود اقل الانام محمد باقر

محل فروش در کتابخانه شرافت

در مطبعه شرقی بطبع رسید بتاريخ پنجشنبه ۲۲ جمادی الاول

سنه ۱۳۲۵

تقریظات شیخ شهید بر چند کتاب

سواد مرقومه شریفه جناب آقای آقا شیخ

فضل الله نوری متعنا الله تعالی بطول بقاءه

العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدك اللهم على ما دللتنا عليه من شرائع الاسلام وخصصتنا به من
ودائع احكام سيد الانام عليه وآله افضل السلام فبعد در این زمان که ایام
غیبت کبری و شام فرقت عظمی است و چهره بیضای ملت در طره سودای
غیبت امام عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا نهفته تکلیف امت
ناجیه را بدینگونه مقرر فرموده اند که اقتداء بر هجران خویش گیرند تا
بتوجهات امام زمان صلوات الله و سلامه علیه از ظلمت شام هجران امان یابند
و بدولت صبح وصال بازرسند و حال که زمانه مقتضی حجاب و هنگام
اقتفای بخبر و کتاب است باب تحقیق برار باب علم و تدقیق گشاده اند و
صلای عام در داده اند و علمای امت جلیل را در پایه انبیای بنی اسرائیل

شمرده‌اند و مکنّت ارشاد و اجتهادی وافی عطا فرموده تا احکام فرقان و خبر بامر نواب عام امام منتظر علیه صلوات الله الملك الاکبر در صفحه جهان منتشر باشد و در دیده جهانیان جلوه گر (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مذكر) و بحمد الله سبحانه اسباب نیل مقصود از هر جهت آماده و موجود و مایه غیرتی اندک ضرور که هدایه اعلام بحدوث نطق و بیان از محافظت شریعت و متابعت و دیعت غافل نگردند تا هم در این عالم موجب بلندی نام گردد و هم در آن نشأ مایه نیکوئی سرانجام خواجه بزم رسالت بفارس دشت بسالت فرموده که (یا علی اعجب الناس ایماناً و اعظمهم ثواباً قوم یکون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجب عنهم الحجة فامنوا بسوا علی بیاض) همانا قصد این حدیث بشارتی بخلق و اشارتی بدور این زمان است که بیمن همت عالمان عامل با وجود فرقت عهد نبوت و غیبت نور امامت عقائد معاشرمت را بکتاب و سنت راسخ و صادق دارند که گوئی حضرت مقصود آفرینش را بدیده بینش دیده‌اند و اخبار عترت طاهرین صلوات الله علیهم را بسمع رضا و یقین شنیده چه در سیاق این عهد و اوان که مشرکان قصد دین کرده و دشمنان دین سر بکمین آورده موج فتن اوج گرفته شاخ بلا بالا کشیده کفار رخنه در ارکان دین نموده کاخ اسلام در شرف ویرانی و کار مسلمانی در عقده پربشانی بر عموم مسلمین لازم است که با کمال دقت نظر و وحدت بصر بر این رساله شریفه که جناب مستطاب ظهیر الشریعة و عماد الاسلام حکیم عهد و حید عصر استاد حکمت ربانی و فاضل صمدانی آقا میرزا عبد الرحیم الهی دامت ایام افاضاته که منطق قول فصل و مجمع فرع و اصل صارم بحث و جدل و عارف ملل و نحل میباشند بطبع نقاد خویش نگاشته و در ترویج دین مبین سعی بلیغ نموده و در ارشاد و ترغیب و تحریر کافه مسلمین جهدی وافر فرموده‌اند ناظر شده بمندرجات عالیّه آن متابعه نمایند و در راه اعلاء کلمه مقدسه اسلام

خودداری ننموده جان و مال صرف کنند تا بمصدق آیه شریفه
(یا ایها الذین آمنوهل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله
ورسوله وجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون)
در این تجارت ربح دنیا و آخرت دریابند.

و لعمری ان هذه لصحيفة تهدي الوری سبل الهدی ومسالك الارشاد
سجدت نفوس القادسات لذكرها فی معرض الانشاء والانشاء لو شاهدت
صحف الفضائل فضلها شهدت به فی محضر الاشهاد امید است از عموم
اسلامیان که پس از مطالعه این کتاب مستطاب در کمال اهتمام وجد و جهد
اقدامات خیریه خود را صرف فرموده در این امور مندرجه در این
رساله شریفه قربته الی الله تعالی و طلبا لمرضاته کمال همراهی فرمایند تا
منظور نظر مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه باشند حقیر در این باب
بهیچوجه از معاونت خودداری نداشته از حق سبحانه و تعالی توفیق
مظاهرت و همراهی مسئلت مینمایم والسلام علی من اتبع الهدی*

حرره الاحقر خادم الشرع الشریف فضل الله النوری

سواد مرقوم شریفه حجاب متقی حجاب و بهنگام اتقای بجز و کتاب است
 آقای آقا شیخ فضل الله نورانی ب تحقیق برابر باب علم و تدقیق کشته اند و صلوات
 متعنا الله تعالی بطل بقاء عامه داده اند و علای است میل را در پائین
 بنی اسرائیل شمرده اند و گفت ارشاد و اجتهاد

العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدک اللهم علی ما دللتنا علیه من شرائع الاسلام
 وخصتنا به من ودائع احکام سیده الانام علیه وآله

افضل اسلام فعباد در ایران که انام
 نیست کبری و شام وقت عظمی است و چه پیش
 مت در غرضه سوادی نیست امام عصر ارواحنا
 در روح العالمین را الله انفعه تکلیف است ناجیه
 بی شکوه شمرده اند که اقتدار بر بهران
 خویش گیرند آتوجبات امام زمان صلوات الله
 و سلامه علیه از ظلت شام بچران امان یابند
 و دولت صبح وصال بازرسند و حال که زمانه

دانی عطا فرموده تا احکام فرقان و خبر بامر ذواب
 عام امام قطر علیه صلوات الله لاکت الاکبر در صف
 جان منتشر باشد و در دیده جهانیان جلوه
 (وَلَقَدْ بَعَثْنَا لِقَوْمِكَ آيَاتٍ فَاتَّبِعْنَاهُمْ أَوْ كُفُّوا فَمَا يَكْفُرُ أَكْثَرُ الْقَوْمِ)
 سبانه اسباب نیل مقصود از هر جهت آماده و موجود
 و مایه غیرتی اندک ضرور که هداة اعلام بوجود
 نطق و بیان از محافظت شریعت و متابعت
 و رعیت غافل بخورند تا هم در این عالم موجب
 نام گرد و در آن نشانه مایه یگونی سرانجام فرما
 بزم رسالت بغارس و شت بابت فرموده
 که (یا علی اعجب الناس ایماناً و اعظمهم شأناً)
 قوم کیون فی آخر الزمان لم یحقوا البشی و حبهم

فانما ابود علی بیاض) ہمارا قصد ایچہ شہار
بجلی حبان و اشارتی بدورایرمان است بکین
ہمت عالمان عال باوجود وقت عہد نبوت و نبوت
نور امامت عطاء معاشر امت را بکتاب و سنت
را بخ و صادق دارند کہ کوئی حضرت معقود آفرینا
بدیدہ ہمیش دیدہ اند و اجازت طاہرین
صلوات اللہ علیہم را بمع رضا و یقین شنیدہ و
در سیاق این عہد وادان کہ مشرکان قصد
دین کردہ و دشمنان دین سہ بکین آوردہ و موج
فتن اوج گرفتہ شیخ بابا لاکشیدہ کفار رخ در کارخان
دین نمودہ کلخ اسلام در شرف ویرانی و کار سیلا
در عقدہ پریشانی بر عہد مسین لازم است کہ با کمال
نظر و حدت بصیر بر این رسالہ شریفہ کہ جناب مخاطب
ظہیر الشریعہ و عماد الاسلام حکیم عہد و وحید عصر
استاد مکت ربانی و فاضل صدائی آقا میرزا عہد اکرم
الہی و است ایام افاضاتہ کہ منفق قول فصل و محض

فرع و اصل صارم بحث و جدل و عارفان و کل شیائ
 بطبع نقاد خویش نگاشته و در ترویج دین سپین
 بیغ نموده و در ایشاد و ترغیب و تحریک و تسکین
 و افزوده اند تا طر شده بمذرجات عالیة آتی نماید
 و در راه اعلا کلمه مقدس اسلام خود داری نموده مان
 و مال صرف کند تا بمصدق آید شریفه (یا ایها الذین
 آمنوا اولکم علی تجارۃ تخشکم من عندنا لیم نوزن
 بامه و رسوایه و تجارۃ نون فی سبل امید یا سواکم و انکم
 فاکرم خیر کرم ان کستم تعلمون) در این تجارت
 بیج و نیا و آخرت دریا بند
 و کمتری ان هذه لعیبته منه یادی بیل الله
 و مالک الارشاد سجدت نفوس القادات بیکر
 فی منقض الاثا و الاثا و نواشاته منفض
 الفضائل فضلنا سجدت به فی محضه الاثا و
 امید است از عموم اسلامیان که پس از سطله
 این کتاب مطالب در کمال اهتمام و جد و جهد انداخت

خیریه خود را صرف فرموده در این امور منذر در این
 رساله شده یقیناً به الی الله تعالی و طلباً لمرضاة
 کمال همراهی فرمایند تا منظور نظر مبارک امام
 محبل الله تعالی فرجام باشند حقیر در این باب بی‌نیازم
 از معاونه خود واری نه داشته از خیریه تعالی توفیق
 مطهرت و همراهی سنت نبایم و الهام علی بن ابی طالب
 حق لا اقرعادم الشرح اشرف فضل الله النوری

تقریظ منظوم شیخ فضل الله نوری بر کتاب «شاخه طوبی»*

بسم الله الرحمن الرحيم

دوش گفتم با خود از چه در جهان غوغا شده
شور شادی در دل هر پیر و هر برنا شده

* مؤلف «شاخه طوبی»، مرحوم میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی، در مقدمه کتاب مذکور مینویسد: «این اوراق (را) ... از نظم و نثر عربی و فارسی ... با بعضی از اخبار مناسبه بی ابواب و فصول بروش کَشکول درج نمودم ... و نام این رساله را شاخه طوبی گذاشتم»، جهت: «مجالس شیعیان و محافل دوستان»، «در ایام مبارکه اول ربیع الاول»، و در پایان «شاخه طوبی» مینویسد: خاتمه این رساله مشکین ختامه مسمی بشاخه طوبی تقریظی از عالم فاضل و مجمع المحاسن و الفواضل مالک ازمه الفروع و الاصول و الاخذ بنواصل المنقول و المعقول علم الاعلام و الحبر القم مقام همشیره زاده مفخم شیخ فضل الله ابن عالم الجلیل و المولی النبیل ناموس العصر و وحید الدهر الاکمل الارفع المولی عباس النوری الطبرستانی انصح الله لهما الامال و الامانی بمحمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

این تقریظ داری ۹۳ بیت است.

نسخه اصلی کتاب فوق در اختیار مرحوم نقوی کابلی ملایری بوده که

از زمین روید هزاران لاله‌های رنگ رنگ
 آسمان از اختران پر نرگس شهلا شده
 این چه ماه جانفزا و این چه روز روح بخش
 کز ثریا تا ثری پر لولو و لالا شده
 عید فطر است این که ظاهر شد پس از شهر صیام
 یا که قربان است کاندرا عاشرش اضحی شده

• • •

الغرض مقصود از این ابیات ناموزون نبود
 جز که تقریظی برای شاخه طوبی شده

• • •

خالی علامه آن کاندرا دبستانش هزار
 فارغ التحصیل محتاج الف با تا شده
 منبع هرفضل و احسان معدن جود و کمال
 مصدر هر خیر کان امروز در دنیا شده
 چون گشاید لب هزاران بوفراس و بونواس
 از بدیع نظم او چون الکن و اعمی شده
 چونکه دیوانش بدست طبع دانا اوفتاد
 گفت باید کاین دواوین سلف ملغی شده
 هر کمالی را که اندر صقع امکان بود جای
 او سبق بگرفت از یاران ایدش علیا شده
 حاش لله مدح او کی شاید از مثل منی
 صعوه هم پرواز کی با کرکس و عنقا شده

→

توسط آیه الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی وعده‌ای دیگر نسخه مورد استفاده
 ما، در ربیع الثانی سنه ۱۳۵۲ ه. ق، در شهر قم، از روی آن استنساخ شده است.

لیک چون از نور وی در صبح و شام مستفید
 پس روا گویم که زان نور بی همتا شده
 گر نکردی یاریم الطاف نوری از کجا
 در مدیح شاخه طوبی چنین انشاء شده
 از دبیر طبع از تاریخ آن کردم سؤال
 تا بسطری منطبق گردد چنین املاء شده
 گفت هان کَلک بدیعت این سخن باید نوشت
 شاد قلب از وی نبی و حیدر و زهرا شده
 باز پرسیدم که چندم سال از هجرت نما
 این مهین تقریظ اندر شهر سامرا شده
 ناگهان در صفحه دل حضرت روح القدس
 گفت او طوطی اوج شاخه طوبی شده

یادداشت شهید شیخ فضل الله نوری بر رساله سئوال و جواب*

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على نبيه واله الطاهرين وبعد آنکه مسطور در این اوراق مسائل متفرقه نافع است که این حقیر فضل الله نوری این مجموعه جمع نمودم و تمام آن مستنسخ از خط شریف جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین سیدنا الاستاد ادام الله ضلاله علی رؤس العباد که در جواب مسائلی که از نواحی مختلفه می آوردم مرقوم فرموده اند و اگر چه جمله ای از این مسائل در رسائل عملیه ایشان بالفارسیه و العربیه مذکور است لکن چون عین عبارت ایشان نافع است للمقلدین بل المجتهدین زحمت نقل را متحمل شدم بامید ثواب و اجر انشاء الله.

* رساله فوق الذکر مشتمل است بر سئوالاتی در باب مسائل فقهی از مرحوم میرزای شیرازی قدس سره و جواب آن که در ۹۳ صفحه بقطع جیبی با چاپ سنگی بطبع رسیده است.

خط بهر غیر از این

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 خط بهر غیر از این
 خط بهر غیر از این
 خط بهر غیر از این

الحمد لله والصلوة على نبيه وآله الطاهرين وبعد
 انکه منطوق دو این و ذوق مسائل منقظه فاعلمت
 که این صبر فضل الله نوری و این مجموع جمع نمود
 و تمام آنست که در این خط بهر غیر از این
 الاسماء و تسکین سببنا الاستاذ و امره و فلا
 علی و سرانجام که در جواب سائل که از و احوالی
 مباد و هر روز و و اند و اگر چه جمله از این و علی
 و دو سوره و و اثار بالفارسی و العربی و مدنی
 که در این و این و این و این و این و این و این
 بل الجری و این و این و این و این و این و این
 و این

و احوال الله مسئله و ذوال عین نجاست از خود
 ظاهر است اینان طهر است بانه جواب انشاء الله
 تعالى یکبار و ذوال عین و طهر است مسئله
 شخصی متذکر نماز جماعت کرده و بعد از آن بود که اگر
 در رکوع یا نماز شد نمازش را بهم زند نمازش صحیح
 بانه جواب آنچه عاقله بنظر میاید صحیح است هر
 شخصی نماز قضاء بر زده دارد و حال قوه ندارد که خود
 بکند یا قبل از قوه میتواند یا بیکبار یا بچند بار
 قضاء خود جواب اینست تا بیکبار یا بچند بار
 مسئله شخصی بکردن و است قوه و توانایی
 ندارد که هیچ روز یا با میتواند یا بیکبار یا بچند بار
 خود جواب اگر هر دو صحیح مستفسر شده بود و یا در
 است نمیتواند بیکبار یا بچند بار یا بیکبار یا بچند بار
 احتیاط شد بد و دانست باینست و الله تعالى اعلم
 مسئله از این موضوع ابداً لیکن این است
 خوض با حرام و اهل مکتوب است شد لیکن در وقت

بسم الله الرحمن الرحيم

قوله فاقوا الكور قهقروا قدما بجا وداخرا عنده عليه وسلم ان يبعثوا اليه

على ان كل صائفة سنة وبقية لها دنيا احد من بني الانبياء انظر فيهم من كان

وخطب عمار بن عبد الله بن الخطاب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة وخطب في يوم الجمعة

سه نمونه از کتب ادعیه، وقفنامه مشیر السلطنه
و مهر کتابخانه شیخ شهید

A highly detailed, symmetrical woodcut-style illustration of a floral or foliate motif. The design is centered around a vertical axis, with intricate scrollwork, leaves, and floral elements radiating outwards. The pattern is dense and complex, typical of 18th or 19th-century decorative arts. The entire design is enclosed within a simple rectangular border.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الماتكة في البشر وتوتق بعضهما بعضا لما يعطى الله هذه الامور اذا افطر وامن ذلك ما رواه محمد بن
 ابي القاسم الطبري عن كتابه الشارة المصطفى لشيعته المرفوق باسناده الى الحسن بن علي بن فضال عن علي بن
 موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابي محمد بن علي بن ابي ربيعة عن علي بن الحسين
 عن ابيه السيد الشهاب الحسين بن علي عن ابيه سيد الوصيين ابي عبد الله عن علي بن ابي طالب عن ابي
 فان رسول الله صلى الله عليه واله خطبنا اذ ارمضنا الناس اننا قد فعلنا الكثير بالله بالبر
 والرحمة والمغفرة شهره عند الله افضل الشهور واما ما افضل الايام واني لايها افضل الايام ساء
 افضل الساعات وهو شهر ربيع فيه الفضائل والله وحملته منه من اهل كذا الله انفاك وفيه شيع
 ونومك فيه عبادة وعلمك فيه مقبول ودعاك فيه مستجاب فسئلوا الله ربكم باني اصادق و
 غلو بظاهره ان يوفقكم للسليام ولا ولا ذكابه ان تقوم من غم ان الله في هذا الشهر العظيم اذ قد
 يجزيكم وعطشكم فيه جوع يوم القيمة وعطشه وتصدقوا على فقركم وما اكبر وقر وبارك و
 ارحموا سنانكم واصلوا ارحامكم واحفظوا الشكر وعصوا عما لا يحل النظر اليه اهادكم دعا لا يحل
 اليه ادر لكم ويختار على اتيان الناس في شتمكم وتوبوا الى الله من توبكم ودفعوا اليه ربكم باليد
 في اوقات سلوا انكم فيها افضل الساعات بفقره عز وجل فيها الى رحمة العبادات ويحبهم اذ انتم وبيتهم
 اذ انتم ولسبب في هذا ان دعوا بها الناس ان انفسكم هم مؤمنون بالعلماء فتعجبها مات غفرك وطوبى
 بقية من وزاد فحسوا عنها بطول سجودكم واعلموا ان الله عز وجل يحبكم بغيره ان لا بعد الصلوة والنجاة
 وان لا يرفعهم بالثاني يوم يقوم الناس لرب العالمين فيها الناس من يقومون كما تماموا في هذا الشهر كانه

خطبہ حضرت مولانا محمد شفیع صاحب دہلوی

الاستماع

بجاء حق فبقية الكتاب طاعتنا بالآثار واهتمامنا بحسن وتمامنا بواجب جبار وادبنا

وختصرنا من غزالي
انرا اظهره في بعض
جمعنا من غزالي و
ابن نجف شريك في
لذا مشهور بل ان
و فرط موطن جبار
الغنى الراغب الموقر
داغلا كمال فوجد
واكتسب صحت و
انما قال المصنف
كرهنا اناسا كثر
الاطباء الامنا
نوفقا وابدا
كان حيان اسك
نوشد الان
والعد عند الناس

الحمد لله على اختنا و شكره على انكاره و صلى الله على محمد و آله و سلم و ما بعد ذلك من صبحنا

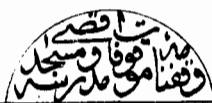
فائز مضاف
دعاء روز

هَذَا وَتَقُولُ عَلَى بَيْضَاءَ حَرَّ الْجَنَّةِ وَالْذُّنُوبِ اسْتَغْفِرُكَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّ
 رَبِّي رَجِمَ وَدَّكَ اسْتَغْفِرُكَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّ رَبِّي فَتَنَكَ حَبِيبُ اسْتَغْفِرُكَ رَبِّي
 وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ كَانَ عَقْفَارًا رَبِّيَا غَفَرْتَ لِي وَلَدَ حَبِيبِي وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ رَبِّيَا فِي عِلْمِكَ
 سُوءٌ وَظَلَمْتَ بَعْنِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفُ عَنِّي إِنَّكَ لَأَعْلَمُ الْذُّنُوبَ لَا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ
 اللَّهُ الدُّعَاءُ إِلَهُ الْأَمْوَاحِ الْقَبُورِ الْحَيِّ الْعَظِيمِ الْعَافِ لِلذُّنُوبِ الْعَظِيمِ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ فَقُولْهَا ثَلَاثًا اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ الَّذِي
 اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ إِنْ كَانَ عَفْوُ رَجِيمٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْهَا قَبْضَةً
 وَتَقْدِيرًا مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ الْحَقِيمِ فِي سَلَةِ الْعَدَمِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ وَلَا يَسُدُّ لَنْ
 تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْتُبَ مِنْ حَاجِجٍ بَيْنَنَا الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَقِّهِمُ الشُّكُورِ سَبْعِينَ
 الْعَفْوُ ذُنُوبَهُمْ الْمُكَفِّرُ عَنْهُمْ سِتِّينَ أَمْ وَأَنْ تَجْعَلَ فِيهَا تَقْضَى وَتَقْدِيرًا فَصَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُطِيلَ عُمُرِي وَتُوسِّعَ رِزْقِي وَتُؤَدِّيَ عَنِّي أَمَانَتِي وَدِينِي آمِينَ
 آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ أَحْتَجِبُ
 وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَجِبُ بِأَخْرَسِي مِنْ حَيْثُ أَخْرَسْتُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَخْرِسُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ فَتَلِمَا كَبِيرًا كَثِيرًا وَمِنْ الْعَمَلِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
 الشَّيْخُ رَوْنَاهُ بِإِسْنَادًا إِلَى أَبِي النَّسْرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدَ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ أَخْبَرَنَا
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِحَسْبِ بْنِ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ الْمَلْفُ مِنْ كِتَابِهِ سَنَةِ خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ
 قَالَ أَخْبَرَنَا أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَحَسْبِ بْنِ أَبِي الْعَدَا الزُّبَيْدِيِّ
 جَمِيعًا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَسْبِيحُ كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
 وَتَذَكُّرُهُ زَائِدَةٌ مِنْ رَوَانِهِ جُذِيَ بِحَسْبِ الطُّوسِيِّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ بِأَرْبَعِ الْمَشْرِ
 سُبْحَانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحَانَ اللَّهِ خَالِقِ الْأَزْوَاجِ كُلِّهَا سُبْحَانَ اللَّهِ جَاعِلِ الظُّلُمَاتِ
 وَالنُّورِ سُبْحَانَ اللَّهِ فَالِقِ الْيَحْيَى وَالنُّوَى سُبْحَانَ اللَّهِ خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَ اللَّهِ فَالِقِ
 مَا بَرَى وَمَا لَا بَرَى سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كُلِّ لَاحِظٍ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَ
 اللَّهِ التَّهْنِجِ الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ أَسْمَعُ مِنْهُ كَيْفَ مِنْ قَوْفِ عَرْشِهِ مَا تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ
 وَيَتَجَمَّعُ مَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَرِّ وَيَتَجَمَّعُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّكُوفُ وَيَتَجَمَّعُ الْبَرُّ وَالْحَقُّ
 وَيَتَجَمَّعُ وَسَائِرُ الصُّدُورِ وَبَعْلَمُ حَاشِيَةِ الْأَعْيُنِ وَمَا تَحْتَ الصُّدُورِ وَلَا يَتَجَمَّعُ

تسبيح
مجلس اول روز
اللهم

تسبيح
مجلس اول روز
اللهم

التسبيح
في كل يوم
الأكبر



دکوت نباشد هر گاه از آنکه اقرب سلطان حاجت کلیه امور بدست او باشد محل مزاج مخصوصه بادشاه و ثواب و ثمره
 مزبوره بادشاه و نظارت مقوم است بجام بجهت دارالخلافه و یکسره عاید موقوفه حق التولید و حق النظار است که فیما بین
 متولی و ناظر با ائمه صفا باشد تقسیم شود و صیغه و تفصیل جمیع شرائط الصفا و جانشین و فقیر و غنی از من و شایسته و دلم و دلایل
 کرم بدست میدارند از او صیغه شریعت بمبارک و مینت بعنوان مسجد و مسجد میوه و نوافضه بجا عتق نماید که از او شایسته است که
 دنیا و آخرت از برای جناب متولی حفظ دام اقبال و اعلای حاصل باشد **توضیح** اگر موقوفه مشیر که دو باب تمام ناسه
 و مرهانه و قطعه زمین منضمه بآنها که در قریب مسافت واقع است بشهری که در آن کتاب مستطاب مسطور شده است باقوت
 شده بود بر مطلق تفریه داری و هر جا هر محل و هر زمان که متولی صلاح بداند چون مسجد مدسه میوه و نوافضه باشد و غیره
 شد که در این محل تفریه داری بشود مسجد هم از یکسده هم از برای وظائف طعام و غیره مقرر شد هفت سهم از برای آب
 و اعطایه مبارک و مضایق اجرت و قصه و خواصها مقرر شد که جمیع بیست و پنج سهم که در یک یکسده سهم است با بدین تفریه
 داری بشود جناب مستطاب اجل حال متولی و مقف حوالیه الشرعی مقرر نمودند که عاید کار و از انشاء و اتمامها و قطعه و غیره
 قطع مزبور بودند با بقای تفریه داری و هر چه از این بیست و پنج سهم صرف شود و با وجود آنکه عاید آنها مقابل نیاز داری
 نصف بیست و پنج سهم بقیه داری با بیست و پنج سهم آنچه باقی دارد از مستغلات موقوفه افاضه نماید که بیست و پنج سهم کامل شود
 و محل تفریه داری و در مدس مزبوره باشد چون عین محل تفریه داری باشد متولی بود محل تفریه داری و با تحمل مزبور میوه
 مقرر نمودند که بطوریکه از آن تفریه داری و در مدس مبارک هر سال مقرر باشد که در وقوع ذلک در شهر شوال المکرم
 مزبور شد که عین مستطاب با سال چچقان بیل که تمت الحجز بقول الله التبعی العلیم **از اینجا بیکر** و بقیات بجلانی
 و نایب داری بانه شاملا از حدیث مستطاب و عین خبری بانه کرد بد کتاب معتبر و اول و آخر متغیر با سانس و حدیث و املاند
 موقوفه و در مطبع و انشاء و بیل علما و اعلام و فضلاء و الامقام رسانند و چون متولی بعد از انقضای زمان رجاء جناب
 خود را شخص اول و بعد از اعظم که معتبر ترین نداده و امر او در حق و حقیقت خداوند شاهنشاه ایران باشد الله ماکد باشد نظارت را
 با همه مسلم دارالخلافه مقرر نموده بود ندای اطلاع کامل ایشان از عمل بشرایط مقرر در وقفنامه موقوف بر سبب اختلافات
 از متولی مدس موقوفات بود لهذا در این مان کردی و خاما خط ایشان بطبع و انشاء کتاب مستطاب و اصول و مقف و غیره
 مقف و مرکب معتبر که در مقرر مقرر نمودند که از اطلاع علوم دینی که در ای کتاب معتبر یا اصول و مقف و غیره
 وقفنامه رسانند و شایسته شود که از اهل هر سال بیکر تفریه و اطلاع مدس مسجد و عمل بشرایط مقرر و حق بفرمانند چنانکه
 برخلاف و حکم و تفریه مقرر سواد میشود از روی تکلیف مسلمانی و انشاء بقیه حفظ حای و خبر جاری در دوسم خود و اعلای شایسته
 یا کنایه محض متولی و ناظر معتبر از زمان بدینکه انشاء و اتمام ایشان رفع اختلاف نماید بفرمانند البتة از اقدام باین خبر خواهی
 و حق بر سبب و بیخ نخواهند فرمود چنانچه کما حق تعالی دانست

متولی و ناظر نمایند و اخذ و سواد بقالی و
 رسول و الامتار و ساجور بوده باشند
 و الله علی ما یخیر و الله اعلم
 شهرت و قیامه سال
 القصد بفرمان و التوفیق
 و السلام

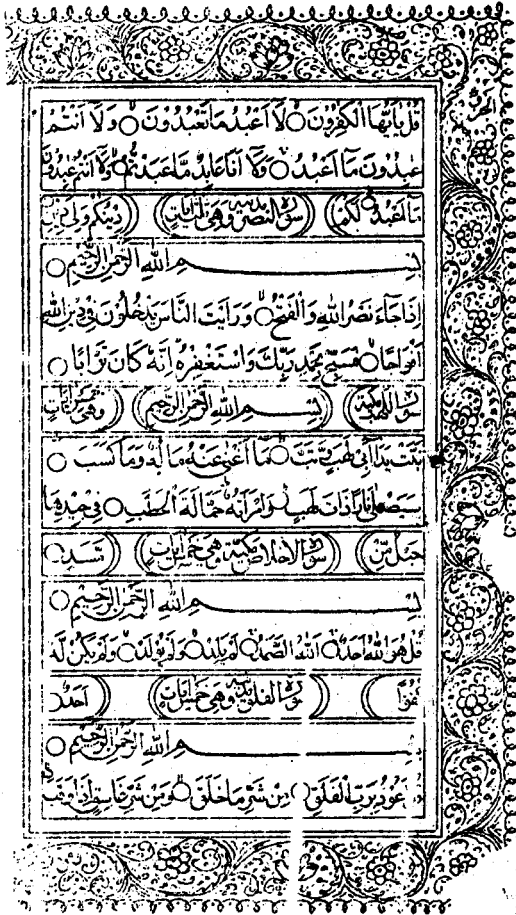
وَمِنْ سِرِّ الْقَانَانِ فِي الْمَقْدِ
إِذَا حُدَّ
إِلَهُ الْخَمْسَةِ

دل آلود ویران‌ساز
میراوسوس الخمارلذی
مدد و التاير من الجنة

والتاير
ردا لله العلي العظيم ومدد و سوله النجم
الكریم و نحن عل ذلك من القاهيد و انفا كرين



والمهدية رب العالمين





عكس مقبره شيخ شهيد

فهرست اعلام

فهرست اعلام اشخاص

صدر اعظم: ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۱۶، ۲۲۰، ۳۷۴	الف
احمد طباطبائی (سید): ۱۵۵، ۲۵۰، ۲۵۲	ابراہیم (میرزا): ۱۶۰
۳۶۶، ۲۷۹	ابراہیم خلیل (ع): ۲۸۸
احمد طباطبائی یزدی: ۳۰۸، ۳۱۰	ابراہیم دهگان: ۳۸۱
احمد کسروی: ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۶، ۳۳۷	ابراہیم نوری: ۱۵۶
اسماعیل (ع): ۲۸۸	ابوالفتح میرزا (مؤید الدوله): ۳۷۱
اسماعیل رضوانی (دکتر): ۳۸	ابوالفضل العباس (ع): ۶۱
اسماعیل صدر (سید): ۳۲	ابوالقاسم اشکوری رشتی (سید): ۳۵
اسد الله دزفولی (شیخ): ۳۷	ابوالقاسم امام جمعه (حاج سید): ۱۵۵،
اسکندر خان (معمد السلطان): ۳۱۶	۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۳۷۴
افتخارالتجار شیرازی: ۳۷۲	ابوطالب (صدرالذکرین): ۲۱۳
افتخارالاسلام: ۱۸۹	ابوطالب زنجانی (حاج سید): ۱۵۲،
اقبال یغمائی: ۱۲۳	۱۵۳
امام جمعه کردستان (مردوخ): ۱۵۶، ۳۷۳	احمد بن محمد کاظم الطباطبائی: ۱۵۶
امیر ابن الرشید: ۲۶	احمد بهبهانی: ۱۵۶
امیرافخم (حسام الملك): ۱۷۷	احمد خان (حاج میرزا): ۲۰۰
امیر حاج: ۲۶	احمد خان مشیر السلطنه (میرزا) =

انتخاب الدوله دماوندی: ۲۱۷

ایرج افشار: ۱۶۱

ب

باقر گیلانی (شیخ): ۱۵۶

ج

جعفر بن الحسن العلی (محقق): ۲۶۴

جعفر سلطان العلماء (شیخ): ۱۵۶

جعفر صدر العلماء (سید): ۱۳۴

جعفر طباطبائی (سید): ۳۷

جعفر گلپایگانی (شیخ): ۱۵۶

جمال الدین الحسینی (افجه‌ای): ۳۸۷

جمال زندیق: ۶۰

جواد خان (سعد الدوله): ۲۲۱

صور ملعون: ۶۱

چ

چنگیز (مغول): ۲۸۶

ح

حارث بن سعید بن حمدان (ابوفراس):

۴۰۰

حسن اعظام قدسی (اعظام الوزاره):

۱۲۹

حسن سنگلجی (شیخ): ۱۵۷

حسن شوشتری (سید): ۱۵۶

حسن کربلائی (شیخ): ۳۸۱

حسن مالیمری (آخوند ملا): ۳۰۵

حسن مجتهد تبریزی (حاجی میرزا):

۲۷۹، ۲۳۵، ۲۳۴، ۱۴۵، ۱۴۳

حسین (آخوند ملا): ۱۷۷

حسین امین الضرب (حاجی): ۲۰۰

حسین بن علی (ع) = سید الشهداء =

خامس آل عبا: ۳۳۰، ۲۶۴، ۳۳۲، ۳۳۶

حسین چاله میدانی (شیخ): ۱۵۶

حسین حایری مازندرانی (شیخ): ۳۸

حسین خان (سپهسالار): ۲۲۰، ۲۸۸

حسین رضوی قمی = آقا حسین قمی:

۳۸۷، ۳۶۶، ۱۵۶

حسین طهرانی (حاج میرزا) = حاجی

= نجل حاج میرزا خلیل: ۲۹، ۲۴۶

۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷

حسین علی تاکری نوری (میرزا): ۲۶۴

حسین قلی خان صدر السلطنه (حاجی):

۳۷۲

حسین قمی (میرسید): ۳۰۴

حسین نوری (محدث): ۱۷۷، ۱۰۳۹۹

خ

خبازباشی: ۱۹۱، ۱۹۲

خرم الدوله (خانم): ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۹

خلیل (حاج میرزا): ۲۹، ۲۷۸

د

داود (آقاشیخ): ۱۶۵

ر

رضا همدانی (حاج آقا): ۳۴

ریحان الله موسوی: ۱۶۵

ز

زین الدین (شهید ثانی): ۲۶۴

زین العابدین (ملک الخطاطین): ۷۵

زین العابدین - حاج سید - (امام جمعه):

۱۲۰

زین العابدین مازندرانی (شیخ): ۳۸

ژ

ژان ژاک روسو: ۲۸۷

س

سپهسالار: ۳۷۱

سیف (حاجی): ۱۹۸

سیف الشریعه (حاجی): ۲۱۷

ش

شریعتمدار کاشانی: ۱۵۶

شمس العلماء: ۱۵۶

شهاب الدین نجفی مرعشی (سید): ۴۰۰

شیخ الاسلام کردستانی: ۳۷۳، ۱۵۶

شیخ المشایخ کردستانی: ۳۷۳، ۱۵۶

شهلا کیا (خانم): ۳۸

ص

صادق نیاکی مجتهد (سید): ۱۶۲

صدر الفقهاء: ۲۰۴

ض

ضحاک: ۲۸۶

صیاء الدین نوری: ۱۴۵

ظ

ظفر السلطان: ۱۷۷

ظل السلطنه: ۱۷۷

ظهیر الاسلام (فرزند حاج سید زین العابدین

امام جمعه): ۳۷۴، ۱۵۵

ع

عباس بن علی بن ابیطالب (ع) = ابو الفضل:

۳۳۳، ۲۶۲

عباس کاشف الغطاء (شیخ): ۳۶

عباس نوری طبرسانی (ملا): ۳۹۹

عبدالحسن (آقا شیخ): ۳۶

عبدالحسین طباطبائی یزدی (شیخ): ۳۰۷،

۳۱۰

عبدالرحیم (حاج): ۱۲۱

عبدالرحیم الهی (میرزا): ۳۹۳، ۳۹۴

عبدالرحیم طالبوف: ۳۳۲

عبدالغنی خان (میرزا): ۱۷۱

عبدالله بهبهانی (سید): ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۱،

۳۸۷، ۳۶۶، ۱۴۴، ۱۴۲

عبدالله مازندرانی (شیخ): ۳۳، ۲۳۴،

۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۴۶، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۵

عبدالنبی نوری (حاج شیخ): ۱۵۵

عضد السلطان: ۱۷۷

علی آقا یزدی طباطبائی (سید): ۱۵۲، ۱۵۳،

علی ابوالحسنی (منذر): ۳۸۴

علی اصغر خان (امین السلطان): ۱۲۰، ۱۲۱

علی اصغر مهدوی (دکتر): ۳۸

علی اکبر بروجردی (حاجی): ۱۵۵

علی اکبر تفرشی (سید): ۱۲۰

علی اکبر تفرشی: ۱۵۶

علی اکبر سعیدی سیرجانی: ۱۲۰

علی اکبر طهرانی: ۱۵۶

علی بن ابیطالب (ع) = امیر المؤمنین =

حیدر: ۶۱، ۲۵۶، ۲۶۴، ۲۷۸، ۳۳۰، ۴۰۱

علی بن الحسین (علم الهدی): ۲۶۴

علی رضا خان قاجار (عضد الملک): ۱۳۳

۱۳۹، ۱۴۲

علی شوشتری (حاجی سید): ۱۵۶

علی طباطبائی یزدی: ۳۰۹، ۳۱۲

علی لاهیجی (شیخ): ۳۲۸

علی محمد باب شیرازی (سید): ۲۴۱،

۲۶۸، ۲۸۹

علی نهاوندی (آخوند ملا): ۳۲

عیسی (ع): ۳۳۲

ف

فاطمة الزهراء = زهرا = صدیقه طاهره:

۴۰۱، ۲۶۴

فانديك: ۲۸۷

فتح الله شریعة اصفهانی (آقامیرزا): ۳۵

فخر الاسلام: ۳۳۲

فخر الکفر: ۶۰

فضل الله نوری = حجة الاسلام = شیخ

= شیخ شهید: ۲۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۰،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۷،

۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷،

۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱،

۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹،

۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳،

۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸،

۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱،

۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵،

۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۶۰،

۲۶۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰،

۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۲،

۳۷۴، ۳۷۷، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴،

۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۲

ق

قباد: ۲۸۸

ك

کپلر: ۲۸۷

کدخدای: ۱۹۲

گ

گالیله: ۲۸۷

م

محتشم نظام: ۲۰۲

محسن نقیب السادات (سید): ۱۸۳، ۲۱۳

محمد (?): ۱۷۷

محمد (?): ۳۰۴

محمد (آقای حاجی): ۱۹۸

محمد آملی (آخوند ملا): ۱۵۲، ۱۵۳،

۱۵۶، ۲۴۰، ۲۵۵، ۲۷۹، ۳۰۵، ۳۰۹

محمد اسماعیل: ۱۴۴

محمد باقر: ۳۸۸

محمد باقر مجلسی: ۷۰

محمد بن عبد الله (ص) = نبی اکرم، پیغمبر	۴۰۲، ۳۸۴، ۳۸۲
خاتم الانبیاء، رسول، خیر الانام، خاتم-	محمد حسن الممقانی (شیخ): ۳۰
النبین، رسول مختار، حضرت ختمی	محمد حسین (?): ۱۴۱
مرتبت، نبی، احمد مختار، سید الانام:	محمد خان (وکیل الدوله): ۱۹۲
۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۵، ۱۱۰،	محمد خمایی (حاج ملا): ۱۴۵
۱۱۴، ۱۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۸، ۲۹۹، ۳۰۹،	محمد رضا طباطبائی (حجة الاسلام): ۱۲۰
۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰،	محمد رضا قمی: ۱۵۶
۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۵۵،	محمد صادق شریف العلماء (شیخ): ۱۵۶
۳۶۰، ۳۶۵، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۹،	محمد طباطبائی (سید): ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۲،
۴۰۱	۱۴۷، ۱۴۴، ۳۶۶، ۳۸۷
محمد بن مکی (شهید اول): ۲۶۴	محمد طباطبائی (من آل بحر العلوم): ۳۴
محمد بن یعقوب بن اسحق الکلبی: ۲۶۴	محمد طه نجفی (شیخ): ۳۱
محمد تفرشی (حاجی سید): ۱۵۶	محمد علی (شیخ): ۱۵۶
محمد تقی اصفهانی (آقا نجفی): ۱۳۷،	محمد علی اصفهانی (تاجر شاهرودی):
۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲	۱۲۲
محمد تقی دزفولی (شیخ): ۳۷	محمد علی رستم آبادی (حاجی آخوند
محمد تقی شیرازی (میرزا): ۳۱	ملا): ۱۵۶، ۲۷۹، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰،
محمد تقی موسوی هروی (سید): ۱۶۹،	۳۱۷
۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۲۴،	محمد علی شاه (قاجار) = سلطان =
۲۲۵	شاهنشاه = اعلی حضرت = سلطان اسلام
محمد جعفر الحسنی الحسنی (صدر	= پادشاه = سلطان = سلطان عصر: ۶۹،
العلماء): ۳۸۷	۷۰، ۷۱، ۷۳، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۴،
محمد حسن آشتیانی (میرزا): ۱۲۰	۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۰،
محمد حسن اصفهانی (آقا میرزا): ۱۶۳،	۲۰۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۶۱، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۴۲،
۱۶۴	۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷
محمد حسن شیرازی (میرزا سید) =	محمد الغروی الشراپانی: ۲۹
حجة الاسلام: ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۳۸۱،	محمد کاشانی (آقا): ۱۵۶

- محمد کاظم خراسانی (آخوند ملا) == ۲۱۷، ۱۶۷
 حجة الاسلام == آخوند: ۱۴۶۰۳۵، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۶۸، ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۷۷
 محمد کاظم طباطبائی یزدی (سید) ==
 حضرت آقا: ۳۳، ۲۴۰، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱
 محمد مهدی (حاجی آقا میرزا): ۱۴۰
 محمد میرزا (شاهزاده): ۲۰۲
 مرتضی مرتضوی (حاجی): ۱۴۴
 مزدك: ۲۸۸
 مستوفی الملك: ۱۶۹
 مسعود میرزا (ظل السلطان) == شاهزاده: ۱۴۱
 مظفرالدین شاه (قاجار) == پادشاه اسلام
 == پادشاه اسلام پناه == پادشاه مرحوم: ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۱، ۲۶۱
 ملكم خان (میرزا): ۶۳
 مهدی (عج) == امام عصر == امام زمان
 == حضرت حجة: ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۰، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۶۶، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵
 مهدی (ملك زاده): ۱۵۸، ۱۵۱، ۱۰۱
 موسی (ع): ۶۲
 میرزا آقا (حاجی): ۳۰۵
 مهدی عبدالرب آبادی (شمس العلماء)
 = نویسنده مهاجرین زاویه مقدسه: ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۵۰
 ن
 ناصر: ۲۰۶، ۲۰۷
 ناصرالدین شاه (قاجار) == اعليحضرت:
 ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
 ناصر السلطان: ۱۷۳، ۱۷۵
 ناظم الدوله کرمانی: ۱۲۰، ۱۲۲
 نصرالله خان مشیرالدوله (میرزا): ۱۳۳
 نقوی کابلی ملایری: ۳۹۹
 نقیب الاشراف: ۲۱۴
 نورالله اصفهانی (حاج آقا) == ثقة الاسلام:
 ۱۳۸، ۱۴۲
 نیوتن: ۲۸۷
 و
 ورام بن ابی فراس: ۴۰۰
 ولتر: ۲۶۸
 ویکتور هوگو: ۲۸۷
 ه
 هادی نوری (حاجی میرزا): ۱۵۵، ۱۷۹، ۲۲۴
 هاشم (آقامیر): ۱۹۸

هاشم آل سید فتح الله (معین التولیه) :

ی

یحیی کرمانشاهی (حاجی آقا): ۱۵۶

۱۷۹

همرین = هاردینگ؟ = (وزیر مختار یوسف (آقا): ۱۶۹

انگلیس در ایران): ۱۲۴

فهرست اعلام اماکن

ب

باغشاه: ۱۹۸، ۲۰۶، ۳۷۱

بغداد: ۱۲۱

بهارستان: ۲۴۶

بیت الله الحرام = مکه: ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۱۰

۳۲، ۳۵، ۶۱، ۳۳۲

پ

پارلمنت پاریس، ۲۶۶

پاریس: ۱۶۰، ۲۴۲، ۲۶۶

ت

تبریز: ۷۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۲۱۶، ۳۰۰

تلگرافخانه باغ: ۱۳۹

تلگرافخانه مبارکه: ۱۴۲

خ

خراسان: ۲۶۶

ر

رشت: ۱۴۵

روس: ۶۴، ۲۸۹

آ

آذربایجان: ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۶۳، ۳۰۰

آستانه مقدسه قم: ۳۲۲

آلمان: ۳۳۵

الف

اردبیل: ۳۰۰

اروپ: ۳۱۸

اروپا: ۱۶۲، ۲۶۷، ۲۸۰، ۳۳۲، ۳۳۵

ارومیه: ۳۳۲

استانبول: ۲۵

اصفهان: ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵

انجمن تبریز: ۲۳۴

انگلیس = انگلستان: ۶۳، ۶۴، ۱۲۴

۱۲۵، ۱۵۰، ۲۴۲، ۳۲۱، ۳۳۶

ایران: ۳۲، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۹

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۵، ۲۵۶، ۲۶۱

۲۶۳، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۱۰

۳۱۸، ۳۳۱، ۳۴۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۸۲

ز

زاویة مقدسة حضرت عبدالعظیم (ع):

۲۵۰، ۲۴۷، ۲۴۲، ۲۳۸، ۲۳۱، ۱۰۵، ۱۰۲

۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۶۹، ۲۶۰، ۲۵۵، ۲۵۱

۳۰۷، ۳۰۵، ۳۰۴، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۴، ۲۸۶

۳۳۴، ۳۳۰، ۳۲۸، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۰۹

۳۵۳، ۳۴۷، ۳۳۸

زنجان: ۱۵۲

س

سرمن رای: ۳۱

سواحل جنوبی خزر: ۲۸۹

سیمستان: ۲۶۶

ش

شام: ۲۶

شمیران: ۲۱۷

شیراز: ۲۶۶، ۲۴۲، ۱۴۵

شیعه خانه = ایران: ۲۶۳

ط

طهران: ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۱۹، ۱۱۰، ۱۰۹

۲۷۹، ۲۶۴، ۲۴۶، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۴

۳۳۶، ۳۲۸، ۳۰۹، ۳۰۵، ۲۹۴

ع

عتبات عالیات، ۲۴۵، ۲۷

عثمانی: ۳۳۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۲۸۹

عراق: ۲۳۷

عربستان: ۱۵۲

ف

فارس: ۳۲۱، ۳۱۸، ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۶۳

فرانسه: ۳۴۹

فرنگک: ۳۲۰، ۲۸۰، ۲۶۷، ۲۶۲، ۱۴۱

فرنگستان: ۳۲۰، ۲۸۰، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۶۰

ق

قاین: ۲۶۶

قبر مطهر حضرت فاطمه معصومه (س):

۱۳۱

قدس: ۲۶

قم: ۴۰۰

ک

کاظمین: ۳۷

کتابخانه وزیری یزد: ۳۸۴

کربلا: ۱۸۰، ۱۷۹

کردستان: ۳۷۳

کرمان: ۱۶۳

کرمانشاه = کرمانشاهان: ۱۶۳، ۱۲۱

۳۰۰، ۲۶۳

کلات نادری: ۲۰۶

کوفه: ۷۳

گ

گیلان: ۳۴۸، ۲۵

م

مازندران: ۱۶۵، ۱۶۰

محلہ جو بارہ اصفهان: ۱۴۰

مدرسه سادات: ۶۸

نگارستان: ۲۶۴

مسجد جامع: ۲۶۴، ۳۲۱

نهایند: ۲۶۳، ۳۰۰

مسجد میرزا موسی: ۳۳۰

نهران: ۱۰۵، ۱۱۳

ن

و نجف اشرف = آستانه مبارکه: ۲۶، ۲۷،

وینه: ۳۱۸ ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۱۴۵، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۴۰،

ی ۲۵۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۴،

یزد: ۳۰۵ ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱،

۳۱۷، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶

فهرست اعلام ادیان، مذاهب، احزاب، گروه‌ها، قبائل و طوائف

۲۲۰، ۱۸۰، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹	آ
۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۰، ۲۳۱	آزادی طلب: ۲۴۶، ۱۴۹
۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۱، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۶۹، ۲۶۸	آزادی طلبان: ۳۶۱، ۳۳۴، ۲۸۷
۳۳۸، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۲۸، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۰	آشوب طلبان: ۳۲۲
۳۷۸، ۳۷۴، ۳۶۱، ۳۵۶، ۳۵۴، ۳۴۹، ۳۴۰	آلاف‌نگها: ۲۶۴
۳۸۶	آل بحر العلوم: ۳۴
۲۶۴، ۱۸۰: اسلامیان	آل رشید: ۲۶
۳۱۰، ۳۰۸، ۲۶۲: اعراب	آل محمد (ص): ۲۷۹، ۶۷
۷۱، ۶۷، ۶۶، ۵۹، ۵۸، ۵۶: امامیه	آنارشیت: ۲۶۵
۳۹۳: امت ناجیه	الف
۱۴۵: انجمن رشت	ادیان باطله: ۱۵۲
۱۴۷: انجمن علما	ارامنه: ۲۹۶
۳۷۸: انجمن علمی	ارمنی: ۱۰۸
۱۴۳: انجمن ملی تبریز	اروینین: ۱۳۷
۳۱۹: اهل ذمه	اروپائیان: ۷۴
۳۴۷: ایرانیان	ازلی: ۶۲
ب	اسلام: ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۶، ۶۳، ۶۱، ۶۰، ۵۷
۳۳۱: بابی	۱۴۵، ۱۱۴، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۷۳، ۷۲

خ	بایست: ۲۶۶
خوارج نهر و ان: ۱۱۳، ۱۰۵	بابیه: ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۷، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۳۰
د	
دهری: ۱۴۵	بابیه مزدکی مذهب: ۲۴۶
ديلم: ۳۱۸	بابی مذهب: ۲۴۶
ز	بابیه: ۲۴۱، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۹
زردشتی: ۲۸۰، ۶۴	بت پرستان: ۳۲۸
زناده: ۷۱، ۱۵۱، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۵۲	بت پرستهای هند: ۶۲
۲۶۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۳۴	بنی اسرائیل: ۲۸۷، ۳۴۰، ۳۹۳
س	بنی امیه: ۳۳۶
سنی: ۷۰	بهائی: ۶۲
سوسیالیست: ۲۶۵	پ
ش	پاریس پرستها: ۲۶۴
شیعه: ۷۰	ت
شیعه اثنی عشری: ۷۲، ۷۴، ۲۴۲، ۳۳۱	تبعه باب: ۲۸۹
۳۵۳	ترك: ۳۱۸
شیعیان: ۷۰، ۲۵۶، ۳۹۹	تسنن: ۳۷۳
شیعی جعفری: ۲۸۰	تشیع: ۶۱
ص	ج
صفویه: ۷۰	جماعت آزادی خواه: ۲۶۵
ط	جماعت آزادی طلب: ۱۴۹
طايفه عبدالملکی: ۲۰۲	جماعت خبیثه: ۲۳۵
طبیعی: ۱۴۵، ۳۳۱	جماعت ضاله: ۶۹
طبیعی مذهب: ۲۴۱	جماعت لاقید لایابالی لامذهب: ۲۶۲
طبیعی مذهب: ۳۲۲	ح
طبیعی مشرب: ۲۴۶	حیدری: ۲۸۶
طبیعی مشربها: ۱۰۳	

ل

طبیعییه: ۳۳۴،۲۶۷،۲۶۶

لامذهبان: ۲۸۷

طبیعیها: ۲۷۹

لامذهبا: ۲۶۹

طبیعیه فرننگی مشرب: ۲۴۶

م

ع

متوقفین حضرت عبدالعظیم (ع): ۱۶۷

عجم: ۳۱۷،۳۱۰،۳۰۹،۳۰۸،۳۰۷

مجاهدین قفقازی: ۳۳۲

عرب: ۳۱۸،۳۱۱،۳۰۹،۳۰۸،۳۰۷

مجوس = گبر = مجوسی = گبرها =

ف

۳۳۰،۲۹۶،۱۰۸،۱۰۶،۶۹،۶۷،۶۲،۵۹

فرق جدیده: ۱۰۳

۳۳۳

فرق ضاله: ۷۴،۶۷،۵۹

مذهب جعفری: ۲۵۶،۲۴۶،۱۴۹،۱۱۳

فرق ضاله حادثه: ۷۳

۳۴۹،۳۰۸،۲۸۹،۲۶۶

فرق فاسده مفسده: ۲۸۷،۲۶۷،۲۴۱

مزدکیان: ۲۸۷

فرق فرننگی مآب: ۲۸۹

مستضعفین اسلامیان: ۳۳۱

فرق لامذهب: ۲۶۸

مستضعفین دردین: ۲۷۹

فرق مرتده وضاله: ۶۷

مسلم: ۱۰۹،۱۰۸،۱۰۷،۶۵،۶۲،۶۰

فرق مستحدثه: ۲۶۵

۳۶۶،۳۳۳،۲۶۳

فرق مستحدثه منکرادیان: ۲۶۵

مسلمان ۱۱۱،۱۱۰،۷۴

فرق ملاحده وزنادقه: ۶۰

مسلمانان: ۲۳۸،۱۰۸،۱۰۷،۷۴،۶۰

فرقه اثنی عشری: ۳۰۷،۲۵۶

۳۰۰،۲۹۶،۲۹۵،۲۷۹،۲۷۸،۲۵۱،۲۴۶

فرقه جدیده: ۱۴۵

۳۵۴،۳۵۳،۳۳۹،۳۳۴،۳۳۳،۳۲۸،۳۲۳

فرقه جدیدۀ ضاله مضله: ۲۵۱

۳۸۶،۳۶۶

فرقه ضاله مضله: ۲۸۸

مسلمه: ۳۶۶

فرقه فرننگان: ۳۲۱،۳۲۰

مسلمین: ۷۰،۶۹،۶۸،۶۴،۶۲،۶۱،۶۰

فرننگان: ۲۶۴

۲۴۱،۱۳۰،۱۲۱،۱۱۴،۱۰۳،۷۳،۷۱

فرننگی (ها): ۲۹۶،۱۱۹،۷۴

۳۰۵،۲۸۹،۲۷۹،۲۷۸،۲۵۶،۲۴۶

فرننگیان: ۳۳۱،۳۳۰

۳۶۱،۳۵۹،۳۴۳،۳۴۰،۳۱۰،۳۰۸،۳۰۷

فرننگی مآب (ها): ۳۳۰،۳۰۹،۲۹۸،۲۴۱

۳۵۴،۳۵۰،۳۴۹،۳۴۸

ن

نصاری: ۳۳۳،۳۳۰،۳۱۹،۲۹۶،۶۲،۵۹

نعمتی: ۲۸۶

نیهایست: ۲۶۵

ی

یهودی: ۱۰۸،۶۲

۳۹۴،۳۸۸،۳۸۵،۳۸۳،۳۸۲

مشروطه طلبان پاریس و انگلیس: ۳۲۱

ملاحده: ۳۰۹،۲۶۸،۱۵۱،۷۰،۶۹،۶۳

ملت زردشت: ۲۹۷

ملحدین: ۲۵۰،۲۳۱

مهاجرین زاویه مقدسه: ۲۸۰،۲۷۹،۲۶۹

،۳۳۸،۳۳۶،۳۳۵،۳۲۸،۲۸۹،۲۸۷،۲۸۵

فهرست کتب، نوشته‌ها، روزنامه‌ها و مجلات

- اقبال (سید بن طاوس): ۴۰۸
انجمن مقدس ملی اصفهان (روزنامه): ۳۷۸، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۹
خاطرات من: ۱۲۹
بهار الانوار: ۷۰
خاطرات و اسناد ظهیر الدوله: ۱۶۱
راهنمای کتاب (مجله): ۳۷۵
رساله تحریم رفتن حجاج به مکه معظمه
از راه جبل: ۲۵
رساله سئوال و جواب: ۴۰۲
تاریخ بیداری ایرانیان: ۱۲۲، ۱۲۰
تاریخ السدخانیه یا قرارداد انحصار
دخانیات در سال ۱۳۰۹ ه.ق: ۳۸۱
نوری و میرزای شیرازی: ۳۸۴
تاریخ مشروطه ایران: ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۳۷
رساله فی قاعده ضمان الید: ۱۱۵
تاریخ انقلاب مشروطیت ایران: ۱۰۱
زاد المعاد: ۴۰۹ مکرر
زشت وزیا (روزنامه): ۳۳۳
شاخه طوبی: ۳۹۹
شهیید راه آزادی سید جمال واعظ
اصفهانی: ۱۲۳
تحلیلی از نقش سه گانه شیخ شهید نوری
در نهضت تنباکو: ۳۸۴
صبر صادق (روزنامه): ۳۷۷
پتی ژورنال (روزنامه): ۲۸۶
صور اسرافیل (روزنامه): ۳۳۲
عراق عجم (روزنامه): ۳۳۲
حبل المتین کلکته (روزنامه): ۳۳۲، ۳۳۰

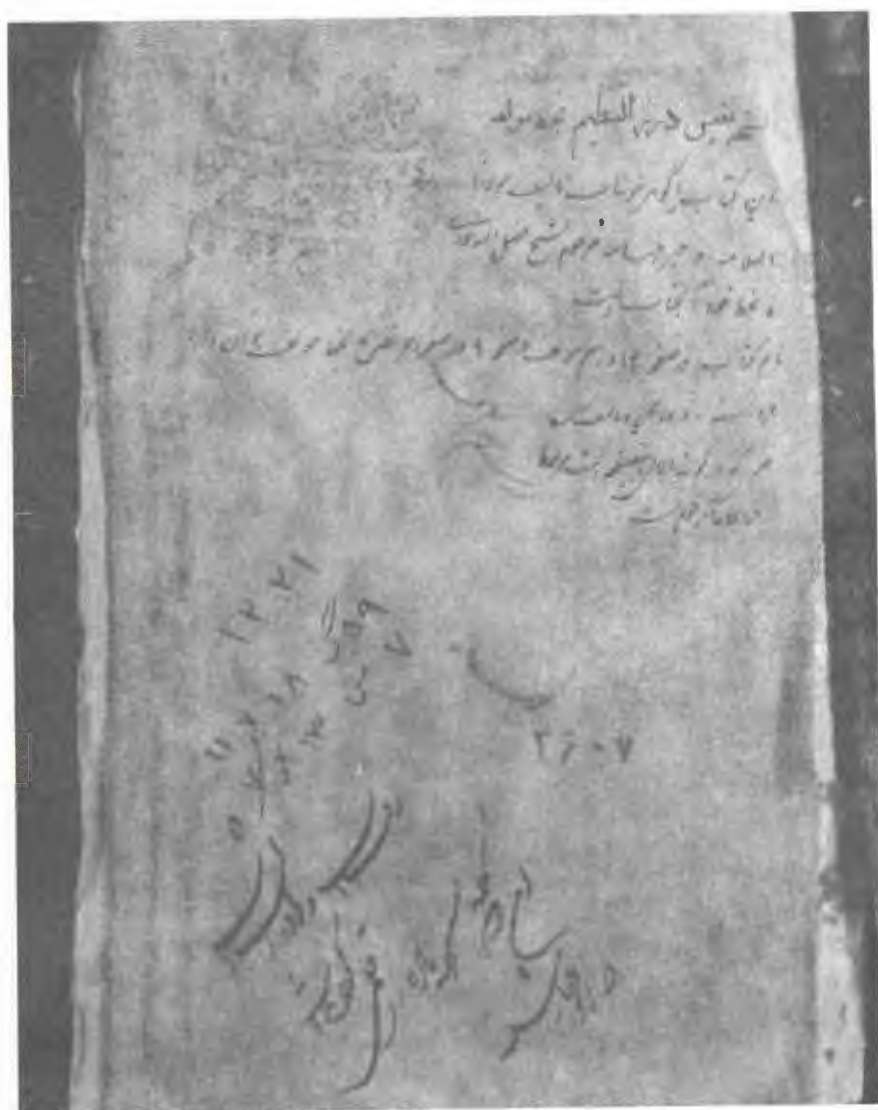
- فرهنگ ایران زمین (نشریه): ۱۲۴
- قرآن: ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۱۵۰، ۲۴۵، ۳۳۳، ۳۳۲
- کتاب قانونی پارلمنت فرنگ: ۲۶۷
- کوکب دری (روزنامه): ۳۳۳، ۳۳۲
- مجلس (روزنامه): ۳۴۲، ۳۳۲
- مسالك (طالب اوف): ۶۱
- مستدرک الوسائل: ۴۰۴
- معارف (مجله): ۱۲۳
- ندای وطن (روزنامه): ۳۳۳
- یادگار (مجله): ۱۵۲
- ۳۱۹، ۲۹۶، ۲۸۷، ۲۷۹، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۴۶
- ۳۳۵، ۳۳۳، ۳۳۰، ۳۲۸، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰
- ۳۹۴، ۳۶۶، ۳۶۱، ۳۵۶، ۳۳۶
- کتاب تذکره الغافل و ارشاد الجاهل: ۵۶
- کتاب طالبوف: ۳۳۲
- کتاب های ولتر فرانسوی: ۲۶۸

ضميمه

رسالة فقهى منظوم

الدرر التنظيم

بخط شيخ شهيد



۲۶۰۷

فهرست فی هذه المجموعه

اصول فان اسباب التبع مترادف و متضاد

اصول فان الاصل عند سلاسل الاسباب

فما عده في بيان لامر و لا امر و لا امر و لا امر

فما عده في بيان قاعده السند و لا السند

فما عده في بيان ان القاعده السلبه

اصول غان و لا الاصل و سببه لا و انبه

فما عده في ان الاصل عند حوا و الكثر

فما عده في ان الاصل و السند و لا السند

فما عده في ان الاصل و السند و لا السند

فما عده في ان الاصل و السند و لا السند

الدر التنظيم

١٢١ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٢ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٣ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٤ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٥ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٦ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٧ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٨ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٢٩ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٠ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي

الدر التنظيم

١٣١ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٢ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٣ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٤ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٥ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٦ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٧ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٨ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٣٩ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي
١٤٠ عن محمد بن عيسى بن النعمان السعدي البجلي

میتا با فضل السلام

عالمی المصطفی‌العیاض

والله الهادي لانا



منه من الله ابو الفاضل

ومن مفضل: المفضل انك

ویند...

هذه الجوزة العتيقة

والسابع ميمور على ظهر

ميدان من المفا

لر طالع فيها
وغيرها

لقد اخرجت

ابناء انك ميمورنا

من مفضل انك ميمورنا

وليد في سائر الفصول

كالقول الكابض في العجز
والله اعلم

وكان غير ما فيها مستقرة

منه من ذلك وهو

وقد رأت في بعض النسخ

والله اعلم بالصواب

مما ذكره الحكماء

فواعدا الغفر البهيم

وقد عرفت من هذا

في قصيدته

في بعض النسخ

من بعض النسخ

اِنَّكَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا جَعَلْنَا

نَهًا شَرِيعًا كُلَّ مَوْجِدَا

مَعَ الْفَائِضِ الْاَخْرَافِ

مُسْتَقَامًا فَيُفَادُ مَا يَجْعَلِي

كَوْنُكُمْ بِلَا اَلْاَخْفَا

وَيُخَصِّصُ فَاِنَّ اَكْمَلُ الْاَعَاد

مَعَ اَتَا بِلَا طَاعَةِ اَلْاَعْرَاجِ

تَبَيَّنَ اَلْاَمَانَةُ كَا لَمْ يَخْرُجْ

بِالْاَمَانَةِ اَلْاَعْرَاجِ

بِحُزْنٍ اَعْلَمُ اَلْاَعْرَاجِ

بِالْاَعْرَاجِ اَلْاَعْرَاجِ

اَلْاَعْرَاجِ اَلْاَعْرَاجِ

بِالْاَعْرَاجِ اَلْاَعْرَاجِ

أرجو أن ترحبوا بالأساتذة

والطلبة من قنات

فلا يفوتكم سبيل العزيم

في سنة الكاسعة من الهجرة

من قبل الأستاذة كمالا ماني

مديرة التربية والتعليم

خاتمة هذه الرسالة

مفتحة على كل من يريد

والإفهام من شأنه

بأنه في هذا الكتاب

وصفه بالدراسة التنظيمية

تقع كبرية المعجم

انفع الاخوان الخیر لا

موتی التضرع
امروا النادر

وفاطه الاکسبا

الاسلافها علی الصبا

وینف الاخوان الخیر لا

کنا لعلها فکند

وایستعبر الشهد والاعمال

موتی الطباع والاعمال

فان اسما الشیخ محفل

اینا شیعنا وعلی اعمالنا

وینف الاخوان الخیر لا

کنا لعلها فکند

من هذا الميثاق أيضا يمكن
 مصلحنا في هذا الميثاق
 أنا على ذلك إجماع فعل
 بعض الحكماء
 من هذا الميثاق أيضا
 والعهد بينهم الميثاق
 هذا يخرج من هذا الميثاق

من هذا الميثاق أيضا يمكن
 مصلحنا في هذا الميثاق
 أنا على ذلك إجماع فعل
 بعض الحكماء
 من هذا الميثاق أيضا
 والعهد بينهم الميثاق
 هذا يخرج من هذا الميثاق

تَبَارَكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ رَبِّهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْزُ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ مِنْ خَائِبِينَ

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الْحَرَافَ عَمَّا أُسْمُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اسْمِهِمْ لَعَلَّكُمْ أَتَقَرُّوْنَ وَرَبُّكُمْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ إِنَّ إِلَهَنَا الْوَاحِدُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ رَبِّهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الْحَرَافَ عَمَّا أُسْمُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اسْمِهِمْ لَعَلَّكُمْ أَتَقَرُّوْنَ وَرَبُّكُمْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ إِنَّ إِلَهَنَا الْوَاحِدُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ رَبِّهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

1871

اعماله على الحظا

وفاصلہ

البركة

جامع القرآن في شرح
صلاة الجمعة

وَقَالَ الْأَكْبَرُ مَا لَكَ يَا أَدْنَى

والتجديد الكمال على ملكي من المحققين

الاصغر والاعظم

وكانوا يرونه في كل يوم

وَقَدْ كُنْتُ فِي الْمَدِينَةِ وَفِي الْمَدِينَةِ وَفِي الْمَدِينَةِ

وَالْجَنَّةُ خَالِدَةٌ فِيهَا فَمَنْ هُوَ الْمُتَوَكِّلُ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ

عالم على وجه الأرض

مجلس البحوث الأخرى - مؤلفا البحوث الأخرى

وَأَنْصَابُهُ مَطْلَبُهَا
الْوَحْدُ الْإِلَهِيُّ الْحَقُّ الْأَبَدِيُّ

وَلَمَّا سَأَلْنَا يَا أَيُّهَا الْمَلَأَئِكَةُ إِنَّمَا الْمَلَائِكَةُ رَاسِدُونَ

منها في رابعها ^و لحضرته مع السلامه

وغيرها من البراءات
مؤيد وجميع البراءات

وَالْأَنْبِيَاءُ

الحق لله الحق الحق

وكانت الكائنات اذ انزل الله عليه

والتاريخ المذكور

وعلى الأمل في النجاة

من الامام علي بن ابي طالب في غزاه على ابي طالب

مجلسه علمیه و ادبیّه

الغنى والطلب وكل ذلك فيه

卷之四

...

وَبِالْأَعْيُنِ نَبْصُرُ

五

19

[illegible]

وَالْحَقُّ أَكْبَرُ

علاء د خاندان ايراني - وليد بن محمد بن علي بن ابي طالب

بسم الله الرحمن الرحيم

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

والله اعلم بالصواب

والسلامة من كل سوء

في الصلاة على النبي - صلى الله عليه وسلم -

وَدَعَا إِلَىٰ آخِلَاتِ الْغَيْبِ وَكَذَّبَ بِآيَاتِ الْغَيْبِ

فَلَا تَلْعَنُوا أُولَئِكَ مَا كُنْتُمْ مَعَهُ يَوْمَ الْعَمَلِ ذِكْرِهِمْ

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

11

[Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side.]

وہ جہان ہے اللہ مانجانا سزا اللہ

۱-۹۹۹-۸۸۸-۸۸۸

بما يتصل بالامور
 في هذا الموضع
 من هذا الموضع
 في هذا الموضع
 في هذا الموضع
 في هذا الموضع

قاعدة البعده والعقد

لانه لا يقصد ان يكون

تعاوني الامور الا انها

فمنه الفاعل المثلث

لربط الامور المعاني

نظم المصنف في هذا
 في هذا الموضع
 في هذا الموضع
 في هذا الموضع
 في هذا الموضع
 في هذا الموضع

مجهلة الفاعل على المفعول

والصنفان في هذا الموضع

مورد في هذا الموضع

بوجوده في هذا الموضع

اجماع في هذا الموضع

ومعنى هذا الموضع

هذا الموضع

ولا یخضع علی غیر العزیز

من یخضع فانیس و طاهر

من یخضع عزیر العبدان
ایستغفر فی ذل العزیز

و ان لا اله الا الله و صلیه
لا اله الا الله

لکها با وجه الطیفه

کبره و شریفه شریفه

من یخضع عینا ط الکتب
من یخضع عینا ط الکتب

عکله فیه الکتاب

و ان لا اله الا الله
و ان لا اله الا الله

لكنه فاعلف المشهور

فخالف لم يعب لم يهتد

بأنها وضعت في دور

منها وضع وهو المنصور

ولم تكن له يكن المنقول

لاستلزامات لايزول

وعلى ما كان ينبغي وحكي

ولا ان اللفظ لثابت فاجرت

وفي البعث السار

ولم يكن من المارد

فجبه لزمه بضع بلا

منبع كالكيفية نفسها

ولا نظار العتبات البنية

بیانه لایع الثانی

فاعدوا في اهل الكهنة

خوار الوكا لا الا

ما خرج اليكم

كرونا وصفت النباية

في الوفاة الوكا لا

واشراك الصا في الكهنة

بصيرتوا عتبات البنية

هلموا انتم كل الاناس

كل الاناس من الاناس

وكرونا وصفت النباية

عند الكهنة وضع النباية

والانظمة المتغيرة والديناميات

وعملنا الابرار والهيئات

وتحفظا من طابور المصالح

نفسه في كتيب الاعمال

اما الطهارة كمال الصلوة

ولجئنا في ضلالتنا

كالبيع والنكاح والمضام

والصالح والطالح والظالم

ولطخ والنزك والمصالح

والسيف والسيوف والحرارة

والوقت والارض والماء

والجسد والروح والوصية

وفا و الهی المثل و الهی

کتاب الحارثی القفا

وفا و الهی المثل و الهی

وفا و الهی المثل و الهی

وفا و الهی المثل و الهی

وفا و الهی المثل و الهی

وفا و الهی المثل و الهی

وفا و الهی المثل و الهی

وفا و الهی المثل و الهی

وفا و الهی المثل و الهی

ولعننا شراحيبا وفي

شهادة الشاهد خف

وَمِنْهَا وَفِيهَا وَفِي الزَّوَارِ وَفِي الدَّعَاءِ

ورد في الحديث وفي الآراء

اشبه الامراء العامة

شهادة الشاهد في حق

وردنك وفي الآء

اشبه الاموال العلاء

السلامة في كل وقت

2

کمالی جمعہ الام وقد عوفد الام

فمن الجبال إلى ناسب الأضراس

امروز کا مقام ہے جو ان کا اونیفیکشن ہے

الأصل الأول والثاني كذا للأصحاب

مِنْكُمْ وَلَكِنْ اَلَمْ
تُحِثُّوا عَلَيْهِ اَلْاَوَّلَ

نَحْنُ أَصْلُ الْفَسَادِ أَكْثَرُ مَا مِنْ الْفُسَادِ

كَلَّا اَلْاَسْبَاطُ اَوَّلًا اَمْ اَمَّا اَلْاَوَّلُ فَاٰخِرُ فَذَلِكُنَّ

على سبيل التخييل في اللغة العامة
 ما لا بد من اختيار في التخييل
 ان ايضا من الحروف ^{في} ^{التي} ^{تدور} ^{في} ^{اللسان}
 لا بد من التخييل
 كما لا بد من التخييل
 من التخييل
 من التخييل

مع اتعنت لا كمالها جنة اللؤلؤ القلب

والتيها الراء فطنا ملوثة وعلا بها

الامثلة

تألمها ونسبها لملكه كمالها متارة

حرفا جريه جميع من فطنتها وهذا

وهكذا من فطنا - جنة والنعمة الحنا

وجها طرا لا قبل نفعها الحق بالكل

الامثلة

فانها في شئها النفع من هذا ما جاني

وكلامه طامع عرف من شئها طامع

والقول بالفرعها منقذ والقليل قلبه

سوابه الالباب على طمنا ونسبها ملك

ومعظانها والاعز من القاسم كل

اذ ليس من طمنا القبح من اللامعة

ضبابه العلم فطنا اذ لم يكن العلم

والعلمية منقذ اذ منقذها بالعلم

و بعد از این که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

الاموال

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

الاموال

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

الاموال

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

الاموال

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

الاموال

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

التي

والتي تفرغ من الألفاظ وتفرغ من الألفاظ

في كل من هذه المطالبات التي تأتي من كل

هذه التي تفرغ من الألفاظ وتفرغ من الألفاظ

تكون في المنهج والخطوات وتفرغ من الألفاظ

منها في المنهج والخطوات وتفرغ من الألفاظ

جميعها في المنهج والخطوات وتفرغ من الألفاظ

للجميع ولا سيما من الألفاظ والخطوات

به في ذلك في المنهج والخطوات

بأنه في ذلك في المنهج والخطوات

فإنه

بأنه في ذلك في المنهج والخطوات

بأنه في ذلك في المنهج والخطوات

بأنه في ذلك في المنهج والخطوات

بأنه في ذلك في المنهج والخطوات

فما على العباد ان لا
خوف في ظلمة قلوبهم

سواء من ان الظلمة
لما انما في كذا انما

طامع في كذا الصنيع
فهو من كذا الصنيع

فما من اجل ان
فما من اجل ان

من كذا الصنيع
فما من اجل ان

انما من اجل ان
انما من اجل ان

فما من اجل ان
فما من اجل ان

البحر عجب لبحرمان
فما من اجل ان

فما من اجل ان
فما من اجل ان

فما من اجل ان
فما من اجل ان

فما من اجل ان
فما من اجل ان

فما من اجل ان
فما من اجل ان

فما من اجل ان
فما من اجل ان

فما من اجل ان
فما من اجل ان

نور إرفاق النفع بما ينفع جميع الابرار وكل الناس
وكل من استقر شئنا ذا الكبرياء كما لما بان
نفعنا مع جميعهم وهذا من فضلنا
فقد علمنا اني على املنا الامانة
التي جعلنا فيها من فضلك
ويعود من فضلك
ويستقر مدرك في مصلح الدعوات
على
بشائها البلاء كما يحل من غيرك ارحم

بِقَوْلِهِ مَا بَدَأَ فَبَدَأَ وَكَذَلِكَ يُفَعَّلُ
وَكَذَلِكَ يَدْعَى بِأَنْ يَنْتَبِثَ لَهَا الْجَنَابُ بِهَذَا
جَزَاءً عَلَى نَفْسِهِ مِنْ شَأْنِهِ لَا يَزِيدُهَا
هَذَا شَيْئًا
لَيْسَتْ بِأَكْثَرِ لَنَا مَا لِنَقْضَ بَرَكَتَهُ
لَا نَعْلَمُ بِهَا شَيْئًا فَطَلَمَا لَمْ يَنْتَبِثْ لَهَا
هَذَا لَمْ يَدْعُ بِأَنْ يَنْتَبِثْ لَهَا الْجَنَابُ بِهَذَا
لَيْسَتْ بِأَكْثَرِ لَنَا مَا لِنَقْضَ بَرَكَتَهُ

بِدَارِ الْمَاءِ الْيَمَانِ وَالْمَقْعَةِ الْمَعْرِفَةِ
 فَاتَّخَذُوا مِنْهَا بَيْتًا لِلْعَذْرَاءِ
 حَبْلًا لَّا يَمَسُّهُ الْفَاحِشُ الْغَنِيءُ وَكَانَ زِينَةً
 فَانْزِلْنَاهُ بِمَنْشَرٍ مَّشْكُومٍ
 وَارْتَبَتْ لَهُ أَعْيُنُ النَّاسِ وَارْتَبَتْ
 لَهَا أَعْيُنُ السَّعِيرِ
 وَلَقَدْ رَفَعْنَاهَا رَفْعًا
 فَازْخَرْنَا فِيهَا الْخِزْيَانِ الْمُنِيرَ
 فَازْخَرْنَا فِيهَا الْخِزْيَانِ الْمُنِيرَ

شَعْرًا لِمَنْ يُصِيبُهَا مِنْ أَهْلِ الْيَمِينِ
 ثُمَّ انْزَلْنَاهَا بِرَبِّهِمْ فَاسْبَحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ
 حَمْدًا مَدِيدًا
 لَمَّا تَرَى الْفُلَ مَنُوبًا
 وَأَنَّا مُنَادِيًا فَتَسْمِعُ
 لَهَا نَادِيًا فَتَسْمِعُ
 وَأَنَّا مُنَادِيًا فَتَسْمِعُ
 وَأَنَّا مُنَادِيًا فَتَسْمِعُ

فالباب على النفاستة حتى يفرغ من عليه السلام

اصلاح الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

وَقَدْ اَلَامَاحِاجُ فَانَا الْمَكْمُولُ مَعَ قَدَمِي

هكذا انصرف الى الحج
سبانا العبد الفاني

كَلَامُ الْأَمِيرِ عَلَى الْإِسْلَامِ

أرضيكم الله يا أبا ماضي الصالحين

والصالحين ما غلب

وَمَا أَتَىٰ بِهِنَّ مِنْ عَشِيرَةٍ إِلَّا قُتِلَتْ

الكتاب الثاني في الصلاة

بسم الله الرحمن الرحيم

عنه نظره وادخله

وَقَدْ كُنَّا مِنْ أَفْوَاجٍ

الحمد لله رب العالمين

وَأَمَّا بَعْدُ فَيَعْلَمُ مَا يُفْعَلُ

عن الصادق عليه السلام، قال: لا ينجي الله من النار إلا من أتى الله بقلبه.

تکسیر

و کما یفید من البصیح بضم ما من الحیح

من هذا العدم النجید فی اللعبره من کونه

و ایل النصا بهیلا و لکن اهل السک

نور الی طراد المیرد المندک المومنین

و صی الفضا فی الصحیح المومنین

و باقی الحکما و فی النسخه مدونه و کما یفید

و کما یفید من البصیح بضم ما من الحیح

من هذا العدم النجید فی اللعبره من کونه

و ایل النصا بهیلا و لکن اهل السک

نور الی طراد المیرد المندک المومنین

و صی الفضا فی الصحیح المومنین

و باقی الحکما و فی النسخه مدونه و کما یفید

و کما یفید من البصیح بضم ما من الحیح

قَاعِدَةُ الْوَلَدِ فِي شَيْءٍ
عَنِ الْمَرْبِ

وَمَا يُعْطَى الْوَلَدُ مِنْ خِلَافِ الْوَلَدِ

بِأَنَّهُ لَا يَخْلُفُ بَيْنَهُمَا

فَالْوَلَدُ الْوَلَدُ بِحَقِّ الْوَلَدِ

وَمَا يُعْطَى الْوَلَدُ

فَالْوَلَدُ الْوَلَدُ بِحَقِّ الْوَلَدِ

الْوَلَدُ الْوَلَدُ

فَالْوَلَدُ الْوَلَدُ

قَاعِدَةُ الْوَلَدِ فِي شَيْءٍ
عَنِ الْمَرْبِ

وَمَا يُعْطَى الْوَلَدُ مِنْ خِلَافِ الْوَلَدِ

بِأَنَّهُ لَا يَخْلُفُ بَيْنَهُمَا

فَالْوَلَدُ الْوَلَدُ بِحَقِّ الْوَلَدِ

وَمَا يُعْطَى الْوَلَدُ

فَالْوَلَدُ الْوَلَدُ بِحَقِّ الْوَلَدِ

الْوَلَدُ الْوَلَدُ

٨

حوزة الاستقلال وادعوا الضائع للقاء
 منقذنا المالك السيل لأن الله مولى السيل
 من خصصها به فاليد غير الجاهل حق
 بقدر الاختيار للبعث ومكان الطوق بالبعث
 والحق الجاهل بعينه ليسكن الله بهج الورد
 لا بد في الكثرة للورد بخلاف الكمال عند
 كائناته السليمة بهذا انما ندرك فيها كلها

من هذه فاعلموا الاحسان والاكثار في هذا المقام
 حيث غفرنا له السبيل على الذي احسن التوفيق
 من غير انما وضع منعه ومكانا ما يجمع
 عبدا بالآلة ما لا يجمع بغيره فذا طالع
 في جميع الالوان والقبيل بان لغة الجمع والسيل
 له هذا العجز في عجزه اصلا سبها والاشكال
 ما بين الالوان في جميع الالوان
 في

وَلَمْ يَكُنْ فِي الْقَبْرِ مَعَهُ كَلِمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ
 لَعَلَّ الْإِنسَانَ لَفَتْهُ إِذْ كُنْهُ هَذَا كَلِمَةٌ
 بِأَخْذِهَا مَعَالَا أَوْ ضَعُفًا أَلَا تَرَ أَنَّ الْإِنسَانَ
 لَئِنْ أُفْتُحَ لَهُ الْخِزْيَانُ لَأَنفَقَ
 فَمَا يَصْبِرُ عَلَىٰ أَنْ يَقُولَ أَفْلَسَ أَلَا تَرَ أَنَّ الْإِنسَانَ
 لَئِنْ أُفْتُحَ لَهُ الْخِزْيَانُ لَأَنفَقَ

و قال فانما اختلفا على امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

فما نزلنا من امرنا

على التمام والتمام

عند غرضه الثالث

باعتباره من حيث العمل

على التمام والتمام

منه برغنا وظن الاختلاف

بما لا يخفى على النقيب

منهم في فهمها والبيان

نقد التام في كل من جزم أو فرق الاختلاف

أما من حيث ذاته أو شكله كما في التام في التام

والأشياء لا تميز من حيث العمل

منه برغنا وظن الاختلاف

ولا تميز من حيث العمل

بما لا يخفى على النقيب

منهم في فهمها والبيان

هذا هو التام في كل من جزم أو فرق الاختلاف

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

كتاب عن فضل الكتاب

وفاة كل واحد الفاضل الذي

فوجب كذا الذي

مكنا منقول الجاه على

نشرها في المطبعة

منشأنا الطرحة

في كونه الخ

ولت وركض لك الغشا

عالم السكاج

أخاؤنا كذا

والجدة والفتنة

بما كنت

سبنا الفاضل

منظما في الخلافة الحث

إخباغا معكنا ذاك جلا

منظما الشعب في العظم

معكنا مصلح العوام

وكاد يخسر الاجماع

بالبحر
لوكنتها في تلك الانام

الاول والثاني والثالث والرابع

كل من يحضر

فانما في العجم اشد

أوه مخضرة غابره مديت

أقول نذرا على العجم

معكنا الاجماع الذي لا يفر

جدا الجنازات في تلك

والله اعلم

بأقوالهم العتلة لنداء

لكن العتلة الانا الخند

مستحيلة الاجبار والتمنع

نوعها المدفع الاعمال القند

وهذا العتلة لنداء الخند

فقط العتلة لنداء الخند

ناردين عتلة لنداء الخند

منافق الخند لنداء الخند

محمود نداء العتلة لنداء الخند

بها نداء العتلة لنداء الخند

العتلة لنداء العتلة لنداء الخند

ناردين عتلة لنداء الخند

العتلة

بایست که خداوند را درین

مخبرها خداوند را درین

و بعد از این که ما را

بجایگاه خداوند را

ملاکوت را درین

و ملاکوت را درین

و ملاکوت را درین

نقطه‌ای که ما را

و ملاکوت را درین

سایه‌ای که ما را

بلافاصله ازین

ملاکوت را درین

أولاً في الموضوعين

مطلباً وإيضاحاً

إليك في الموضوعين

مطلباً وإيضاحاً

فأنت في الموضوعين

أولاً في الموضوعين

أولاً في الموضوعين

فأنت في الموضوعين

فأنت في الموضوعين

فأنت في الموضوعين

فأنت في الموضوعين

فأنت في الموضوعين

فأنت في الموضوعين

فأنت في الموضوعين

وَالْقَنَادُ أَتَقَادُ مَا عَدَهُ

وَكَلَامًا بَرِّمَا فَنَدَسْلِد

فَلْيَسْعُنَا مَوْحَا نَحْنَا كَمَا

نَفَقَاتُ الْجَحِيمِ فِي الْعِلْمِ عَدُوًّا
فَالْمَشْرِعُ

وَالَّذِي أَلْفَوْعًا لَا أَلَا

أَنْهَضَنَا لِيَجْعَلَ إِنْجَابًا يَحْلِي

مِنْ كَلَامِ الْأَسْتَعْيَا طَلَا خَر

وَكَلَامًا فَا عَدَا الْبَرَاءَةُ

وَجَعَلَا مَرْتَابًا بِرَافُصُولِ

كَالْإِنْجَابِ طَا خَلَا وَتَلَمَّ

كَذَاكَ الْأَوْصُو الْعِجَابُ أَجَلِي

بِبَعْضِ مَا خَبَّرَ كَلَامُ الْأَمَلِ الْخَبَرِ
عَلَمًا

١١
في الموضع المرفق
والشيخ الاجرام فانين

جاء في الاصول ستانين

كانت في الموضع في الموضع

فانما في الموضع في الموضع

ولم يأت في الموضع في الموضع

منه في الموضع في الموضع

في الموضع في الموضع

في الموضع في الموضع

في الموضع في الموضع

في الموضع في الموضع

في الموضع في الموضع

في الموضع في الموضع

و صا و صفی الا لثغری

و عذراء المراء بالنعوی

والغراء بکون جهنما

فلان الخلق صفا فلان

علی بن ارفع الکلی علی

فیما ذکرنا علیک فلتعز

اللبی عنهما و الکفر

نهیها د لبر و لثغری

فلان العز و عجل الا

ان عی باللبی صفا علی

اللبی عنهما و الکفر

لبر و لثغری

انظرك ما اود على الاضواء

مفتحة عورة الجهور

والفضاء فله الجبال الكفا

ببلاضغه هذا فليجلا

وما به الشرق ان يصول

بين ديك الما الاضواء

اتخذ من الما ربح ليس على

سبب الخصيص ذاك قد بل

لوحه عن موضع هذا ربح

لا تدرى الهيج هذا ربح

وهذا الشرح لا يفيح
الخمسة فاما تاليد

بِغَيْرِ الْكَافِرِ مَا دَاوَدَ عَلَى

أَحْكَامِهِمْ بِهِ فَاجْعَلْنَا

أَوَّلَ الْفَرِيقِ عَدُوًّا وَوَسْطَى

وَأَعْلَى الْفَرِيقِ فَأَخْذُ عَلَانَا

وَبِكُنْ الْجَوَانِبَ الْوَجْهَيْنِ

فَوَضَعَ الْأَسْحَابَ وَاللَّهُ يَجْعَلُ

فَمَا ضَرَّكَ إِلَّا فِي نَفْسِكَ مَا

وَأَعْلَى الْفَرِيقِ بَيْنَهُمَا

فَمَا كَانَ بَيْنَهُمَا الْفَرِيقُ حَتَّى يَمُوتَ

وَاللَّهُ الْأَكْبَرُ إِذَا دَاوَدَ مَا مَاتَ

فَتَصْعَدُ الْقُلُوبُ إِذَا وَجِدْنَا

أَخَصَّتْهُ وَتَوَقَّفَتْ أَطْلَافُ

الْمَلَأَ

نحو قوله انك في الظاهر

اولا الفاعل فما قد شئت

نحو قوله في المقتوع لوكلفنا

اكتسابا متاعا لا ينكحنا

عالمك بالذات والذات

والعقبات مع الامانة

نحو قوله الاصل الاصول

ما علمت فاعلم من جهل

موضع ما لم يكن طويلا

بكونه عنده كمر مضمونا

فوقه ما لا تملك الاصول

بوجه كنهه بين ما جهل من

اكر نزل الاله اطارا فلنا

مجزز للغير يكون الاجورنا

البر الخا حرم الغرض بهر من كان طامنا

ولله انما كان ظاهرا

لا انما اركان طامنا

لا نزل الا انما انما

منا انما العبد الثاني

الله انما انما انما انما انما انما

نعم انما انما انما

انما انما انما انما

من انما انما انما

رحمان انما انما انما

والله انما انما انما

نعم انما انما انما

١١

هذه هي خزانة الوجود وفيها

ملا من الوجود والعدم

والعلم والافتقار إلى العلم

وسمع وعمل الغر والخبير

أخا من مفعول به

في انقطاع العلم والسرور

على التي استغنى من كل ما

غيره في هذا الوجود

بالعلم في فهمه أيضا

وسمها في العلم ما استطاع

وهكذا عرفه في العلم ما

لبيحته في العلم ما

والاصرفي الاو العريب

وهكذا المظفر لا الخبيثه

لبعض الاخبار والاعتبار

واصل الاستعانة بها

فأمكنه من ذلك

ومعنى الصلوات امارا

اعادة الصلوات في بعض

قاله في اصطلاح القوم

باب خصوصيات مؤلفه

كانت له اركان ظاهرا

منها ان كان في بعض

ووجهها في غايه المبالاه

كانت في بعض النسخ

جمع من الخصال بالصحيح

ومعظمه من خصاله

ومعظمه من خصاله

الجلالها ما كان فيه

فأعده الأثر ما كان فيه

ما كان فيها ما كان

التي هي الفضائل

منه في الخصال

انما هي الفضائل

وغيره عليه

قريب من عندك

جلالها ما كان

عليه

معناه الساطعه الفقيه

من غيرهم كان اصله

فيمنع الاراد

والله الا ابرع مني

في الصلوة كما في طائفة

والصلوة مع الفهم والمعرفة

عكس فيه فيها شيئا

تظهر انما الوكيل والوكلي

على الصلوة والوكلاء الصبي

فيما لم يفسد كما لو جبهه

وكلمتها انتحار في القصبة

وتنزل الملك

عمره لافط النبي الى افعال

بجهد ان الملك للقال

بها

وَرَأَيْتُ إِعْصَالَ قُلُوبِ الْفُقَرَاءِ

فَأَتَيْتُهُمْ بِمَا كُنْتُ أَظُنُّ

فَوَسَّيْتُ لَهُمْ فِي الْأَمْرِ

فَأَمَّنَهُمْ لِأَجْلِ الْأَمْرِ

وَفِي ذَلِكَ يَوْمَ الْأَمْرِ

وَفِي ذَلِكَ يَوْمَ الْأَمْرِ

وَفِي ذَلِكَ يَوْمَ الْأَمْرِ

وَفِي ذَلِكَ يَوْمَ الْأَمْرِ

وَفِي ذَلِكَ يَوْمَ الْأَمْرِ

وَعَلَيْكَ إِعْصَالَ قُلُوبِ الْفُقَرَاءِ

مَا عَلَيَّ إِلَّا أَنْ أُوَفِّيَهُمْ

وَيُؤَدِّيَهُمْ

مَدَامَا جَاءَ الْمُتَعَلِّقُ

مِلْوَ وَجِبَتْ مِنْهَا بَكْفٌ

إِذَا جَاءَ الْمُتَعَلِّقُ الْهَامُ

رَضِيَ إِلَيَّ مِنْ ذَلِكَ مَا كُنْتُ

رَضِيَ إِلَيَّ مِنْ ذَلِكَ مَا كُنْتُ

و الدس حله و الاجبار

و كما حله الاجبار

بالحق الما بالاشا

و كما حله و الاجبار

فما حله

و كما حله و الاجبار

ما حله و الاجبار

و كما حله و الاجبار

و كما حله و الاجبار

و كما حله و الاجبار

و كما حله و الاجبار

و كما حله و الاجبار

و كما حله و الاجبار

أقول شرطها بالمرتب

تختارها وهي ما ينبغي

اصالها من حيث اليمين

وهي الامور وافقه جميعا

بغيرها الى الابد

ما من آمننا ولا لمصر

فأعده قولنا في الجبر

لا تفرغ من الما

فإنها صحت في كل الف

ولما انشأ بيان الآخرة

فإنه من الامور والآخرة

علا الخلق فيه ساد ودا

اجماع الاخصاء على غير ما

لَا تُؤْمِرُكُمْ فِيهَا لَكُمْ حِثٌّ

لَكُمْ فِيهَا حِثٌّ فَذُكِّرُوا

بِعَلَمِكُمْ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ

بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَلْبِسُوا

بغير نفعها الزمان

ما يحسن قضاها الأمان

ليلا نكسها ونظاها

ظفرها فيها ونظاها

استلها نكسها النحر

لما نكسها نكسها الأمان

على النكس والأكام

فالنكس والعوا والكام

وقد نكسها للنكس والعوا

عواها جميعها حكام

لما نكسها نكسها النحر

لما نكسها نكسها الأمان

۱۱۵
والفصل الدعاء باخوان

باین مختصر و بنی للناس

وخلق مع الفراغ تصنیف شده است

بیده مؤلفه الفقیر فضل الله

ابن اسحاق النعمانی

عقید فی الفقیر

الحارثی

فی دایره الخلافه الطاهره و فضائله

لخصه

والتلا